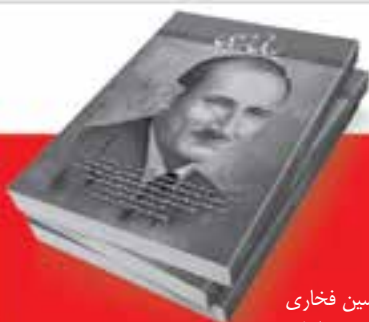


بہائیت

فصلنامہ تخصصی
فرہنگی اجتماعی
در نقد بہائیت



www.bahairesearch.org



تصویر روی جلد متعلق به ویلیام مک الوی میلر است.

بهائیشناسی
فصلنامه فرهنگی اجتماعی

عنوان: بهائی‌شناسی
کلید عنوان: Bahá'í/shināsi (Tih-rān)
شماره شاپا: ۴۴۵X-۲۷۱۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عبدالحسین فخاری

شورای سردبیری: مهدی حبیبی، مهدی هادیان، مدیر داخلی: مسعود منفرد

مدیر هنری: محمد گوگانی

صفحه‌آرایی: شیرین گوگانی، ویراستار: محمدعلی معصومی

طراح جلد: الهام بخشی، عکاس: مریم هادیان، نقاش روی جلد: فائزه رحیمی

چاپ و صحافی: پنج رنگ، خیابان طالقانی، پ ۳۱۶

فصلنامه بهائی‌شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید و محققان در موضوعات تخصصی

مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آن‌ها با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت.

دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.

www.bahaimag.com

info@bahaimag.com



نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

پست الکترونیکی:

نوع اشتراک:

قیمت:

اشتراک چهار شماره تهران و شهرستان ۱۴۰۰۰۰ تومان
اشتراک یک ساله برای دانشجویان و اعضای هیئت علمی ۱۲۰۰۰۰ تومان
برای مشترکین یک ساله، هزینه پست عادی در مبالغ فوق منظور گردیده است.
(با ارسال رایگان)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری،

خیابان ابوذر، کوچه ۱۲، پلاک ۱۳، واحد ۱ تلفاکس: ۲۲۸۹۸۴۲۵

شماره حساب: ۵۳۹۴۴۵۱۶۹۰ - بانک ملت، شعبه پارک ساعی، عبدالحسین فخاری

لطفاً پس از پرداخت حق اشتراک رسید آن را به شماره نمابر فوق ارسال فرمایید.

فرم اشتراک



۴ آرزوی انسان‌ها: آرامش، امنیت و سرفرازی

۵



۲۲

روی خط خبر ۸

رمزگشایی گوشه‌هایی از پیام رضوان ۲۰۲۱ میلادی
به نام نوروز ایرانی، به کام تشکیلات جهانی
آنچه از دید فائزه خانم مخفی نگه داشته شد
نگاهی به پیام ۲ آوریل بیت‌العدل
همه جهان، جز نیل تا فرات!
عصر اطلاعاتی و نشر قطره‌ای آثار امری

۳۲ برگی از تاریخ

نگاهی به روند توسعه بهائیت (با محوریت اروپای غربی، به‌ویژه دانمارک)
باب: طلیعه آیین بهائی (بررسی دیدگاه‌های امید قائم‌مقامی در مستند (The Gate)
بهائیت: تردیدهایی درباره نقش آن به‌عنوان یک آئین جهانی (گزیده)



۷۶



۱۳۸

تشکیلات بهائی و منتقدان: قسمت دوم ۱۳۴

بهائیان از دیدگاه منتقدان مسیحی: ویلیام مک‌الوی میلر

۱۸۲ پژوهش

نقد و بازخوانی کتاب الواح وصایا
پیامبر ایرانی و نگارش آثار به زبان عربی



۱۸۶

آرزوی انسان‌ها: آرامش، امنیت و سرفرازی

سرمقاله

بنابراین، اولین اقدام ما باید تشکر و سپاسگزاری از خالق یگانه باشد. انسان خردمند و باوجدان، بنا بر فطرت الهی بر خود لازم می‌داند که از پروردگار خویش سپاسگزاری نماید و همواره خود را موظف به انجام این امر مهم اخلاقی و فطری می‌داند. سپاسگزاری از خالق و رازق یکتا باید به صورت یک عادت پسندیده و خصلت شایسته در زندگی ما جریان داشته باشد تا به عنوان یک پدیده فطری، وجدانی و اجتماعی کارساز، زندگی فردی و اجتماعی ما را سامان دهد.

اقدام دوم پس از سپاسگزاری پیوسته از پروردگار مهربان، اینکه باید اندیشید که او در قبال عطای نعمت‌های فراوان چه انتظاری از ما دارد؟ به بیان

خداوند متعال خیرخواه انسان‌ها است و هرگز بدی را برای آن‌ها نمی‌پسندد. این نکته‌ای است که عقل سلیم به آن حکم می‌کند. عموم انسان‌ها به خداوند معتقدند، او را دوست دارند، خواسته‌ها و نیازهایشان را با او در میان گذاشته و با او ارتباطی صمیمانه برقرار می‌کنند. با نگاه به خود، می‌یابیم که خداوند امکانات فراوانی را در اختیار ما قرار داده است و ارزش نعمت‌هایی را که بدون درخواست، به ما عطا و بخشش شده، درک می‌کنیم. نعمت‌های وجودی ما با هیچ‌کدام از ارزش‌های دنیایی قابل مقایسه نیست. جسم و جان و اعضای بدن، علم، عقل، وجدان و فطرت را نمی‌توان ارزش‌گذاری کرد.



خواست خداوند برای مخلوقات، به‌ویژه انسان، ارزشمدار کردن اوست، تا ارزشمندانه عمل کند و اندیشمندانه به خود و داشته‌های خود توجه کند، آنچه را که دارد بپذیرد و دوست بدارد و دیگران را هم دوست داشته و به آن‌ها احترام بگذارد. ارزشمندی همین است. لذا در اقدام دوم، باید خود را ارزشمدار، بیدار، زنده و هوشمند ببینیم و همواره ارزشمندانه عمل کنیم، دیگران را هم ارزشمدار کنیم و فرهنگ

دیگر، ما در مقابل انبوه نعمت‌ها و لطف‌های بی‌شمار او چه وظایفی داریم؟ ایزد متعال عمل بیهوده و بی‌فایده ندارد. هر فعلی و خلقتی، با حسابی دقیق، ظریف و حکیمانه صورت گرفته است، اگرچه ممکن است بسیاری از لطائف و حساب‌ها و حکمت‌ها را درنیابیم، اما چون او را حکیم می‌دانیم، در برابر عمل حکیمانه و هدفمند او سر تعظیم فرود می‌آوریم.

ارزش‌مداری را در خود نهادینه کنیم. ادب و آداب و احترام انسانی و خدایی را رعایت کنیم و هرگز به خود اجازه توهین به دیگران را ندهیم. لازمه سپاسگزاری، انجام عمل خدایسندانه است که سبب خرسندی پروردگار و آرامش، امنیت و سرفرازی جامعه بشری خواهد شد. شایسته است که انسان‌ها پروردگار خود را دوست بدانند و آنچه را که او می‌پسندد، بپسندند. به همین دلیل، عاقلانه و منصفانه است که همراه با «خدادوستی»، به فرستادگان الهی و هرآنچه حقیقتاً از جانب اوست، علاقه‌مند باشند. خالق یکتا برای ایجاد آرامش، امنیت و رشد و سرفرازی و سعادت‌مندی جامعه انسانی، فرستادگان و سفیرانی انتخاب نمود که پیام خداوند را همراه با آسمانی، روشن، شفاف و رسا، به مردم برسانند و کلام خدا را برای آن‌ها بیان کرده و آشکار نمایند. در کنار توجه به آنچه گفته شد، باید بدانیم که انسان همواره دو مزاحم دارد، نفس اماره و

شیطان، که به‌طور جدی و پیوسته با انسان‌ها بر سر هرآنچه خدایی است، جنگ و ستیز دارند و با انواع وسوسه‌ها مزاحم انسان هستند. بسیار مهم است که ما به پروردگاران اعتماد و حسن‌ظن داشته و باور کنیم که علی‌رغم حضور همیشگی نفس اماره و شیطان، خداوند بنده‌ای را که از او پناه و کمک بخواهد، رها نمی‌کند.

خدای توانا پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برگزیدگانی فرهیخته، دانا و معصوم را که هرگز گناه و معصیت ندارند و هرگز ظالم نبودند و نیستند، به‌عنوان جانشینان رسولش برگزید. افتخار جامعه بشری به این است که سفیران و برگزیدگان الهی را دوست داشته باشند و تلاش کنند مطابق کردار و گفتار ایشان عمل کنند و آنان را راهنما و الگوی زندگی قرار دهند. آخرین و دوازدهمین جانشین ایشان، امام مهدی، حضرت محمد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، تنها باقی‌مانده الهی است که امنیت، آرامش و

سرافرازی جامعه بشری به دست توانمند و قدرت خدایی ایشان، قطعاً و یقیناً برقرار خواهد شد. خداوند متعال محبت و علاقه و معرفت خود و پیامبر اکرم و امامان معصوم از جمله امام دوازدهم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، را در وجود و فطرت انسان‌ها جای داده و نهادینه کرده است، از این رو شایسته است که ما اطلاعات کافی در شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشیم. ایشان شهریار هستی است و تمام شؤونات امامت و ولایت الهی را در زمان غیبتشان در اختیار دارند. اکنون امامت می‌کنند، مقام سرپرستی دارند، هدایت می‌کنند، پناهگاه هستند و پناه می‌دهند، منجی هستند و نجات می‌دهند، کریم هستند و می‌بخشند، راهگشا و هدایتگر هستند، گره‌گشا و همراه و رفیق مهربان هستند و دستگیری مادی و معنوی می‌کنند، جوانمرد و خیرخواه و خیررسان هستند، افتخارات الهی دارند، افتخارآفرین و مایه افتخار انسان‌ها هستند.

چه نیکوست با روحیه سپاسگزاری و تشکر از پروردگار مهربان، با امام زمان رابطه دوستانه و صمیمانه برقرار کنیم و بیشتر درباره حضرتشان تحقیق و مطالعه و گفت‌وگو کنیم. تمام خواسته‌ها و نیازها و آرزوها و سخنان دل را با ایشان در میان بگذاریم و با ایشان ارتباط پیوسته داشته و همواره احساس حضورشان را دست مایه وجودمان و زندگی مان کنیم. در رفتار و گفتار، مطابق رضای امام، همت استوار و پایدار داشته باشیم، تا اولاً: گرفتار مدعیان دروغین و شبهات و ایرادات نفس اماره و شیطان و تبلیغات سوء دیگران نشویم و در اعتقاداتمان محکم و استوار باشیم. ثانیاً: به همراه اعمال شایسته خود، برای برقراری آرامش، امنیت و سرافرازی جامعه انسانی، از خالق مهربانی عاجزانه درخواست کنیم که هرچه زودتر و زودتر در فرج و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعجیل فرماید و همان طور که فرموده‌اند، برای ظهور ایشان بسیار دعا کنیم. امید آنکه به زودی زود شاهد آرامش، امنیت و سرافرازی جامعه انسانی با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم.

روی خط خبر

بررسی کوتاه مهم‌ترین پیام سالانه بیت‌العدل خطاب به بهائیان جهان درباره برنامه‌های ۲۵ سالی که گذشت و برنامه‌های پیش‌رو

رمزگشایی گوشه‌هایی از پیام رضوان ۲۰۲۱ میلادی

۵ ساله از آن مجموعه برنامه‌ها به اتمام رسید. هدف از طرح نقشه ۲۵ ساله بهائی، گسترش تعداد بهائیان در جهان و نوید «دخول افواج مقبلین» به آیین بهائی بود. بیت‌العدل قرار بود در پایان نقشه ۵ ساله آخر، گزارشی از تعداد افرادی که به بهائیت گرویده بودند، بدهد، ولی با کمال ناباوری، اعلام کرد که پروژه دخول افواج مقبلین یک پروسه طولانی مدت است و قرار نیست که آمار آن در پایان نقشه آخر، یعنی سال ۲۰۲۱ ارائه گردد.

در چندین جمله از پیام بیت‌العدل می‌توان اقرار به شکست برنامه‌های ۲۵ سال گذشته را مشاهده کرد. به عنوان مثال آنجا که آورده است:

باین حال موارد تسجیل افراد در مقیاسی وسیع گرچه امیدبخش بود ولی به فرایند رشدی پایدار که بتوان آن را در محیط‌های گوناگون اجرا نمود، منجر نگشت.

در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۰ مطابق انتظارها، پیام رضوان ۲۰۲۱ بیت‌العدل خطاب به بهائیان جهان منتشر شد و البته طبق روال جدید بیت‌العدل در فروکاستن از ارزش تقویم بهائی، عدد ۱۷۸ بدیع هم در پرانتز قرار گرفت تا بدین شکل در آخرین جایی که می‌توانست این تقویم رسماً مورد استفاده قرار گیرد، به عنوان تقویم درجه دوم بعد از میلادی ذکر شود.

هرچند بیت‌العدل هیچ‌گاه خود را پاسخ‌گوی انتخاب‌کنندگان نمی‌داند، اما این پیام ۱۱ صفحه‌ای که به فارسی نامأنوس هم ترجمه شده، ملغمه‌ای از اشاره به برنامه‌های ۲۵ سال گذشته و برنامه‌های پیش روی تشکیلات بهائی است. از سال ۱۹۹۶ تشکیلات بهائی سلسله برنامه‌های تبلیغی ۵ ساله را شروع کرد که در کل برنامه‌ای ۲۵ ساله را تشکیل می‌دادند و در رضوان سال ۲۰۲۱ آخرین برنامه





این سطور به روشنی بیان می‌کنند که فرایند «تسجیل» و بهائی کردن پیروان سایر ادیان «در مقیاس وسیع» هدف برنامه بوده که به وقوع نپیوسته است و برنامه‌ای که بنا بوده تا سال ۲۰۲۱ بخش اعظمی از جهانیان را بهائی کند، باوجود تلاش‌های گسترده و راه‌اندازی کارناوال‌های مختلف، از جمله جشن‌های دویستمین سالگرد تولد باب و بهاء‌الله عملاً چندان اثری نداشته است. نکته مهم دیگری که ضمن این جملات روشن می‌شود، این است که نفس فرایند تسجیل همچنان برقرار است و اگر در ظاهر برگه‌های تسجیل و ثبت نام و عضویت در اختیار بهائیان قرار نمی‌گیرد، اما ثبت اسامی و مشخصات افراد بهائی با همان روال سابق ادامه دارد.

فاحش بهائیت و ادیان الهی را روشن می‌کند و آنان این‌گونه می‌توانند ادامه فعالیت‌های بهائیان را به درستی تحلیل کنند. در ادامه این پیام، بیت‌العدل برای تسکین درد این شکست و دفاع از این فعالیت سنگین ۲۵ ساله، دو عامل را بیان می‌کند: اول آنکه در آغاز این برنامه ۳ نفر از یادیان امرالله که توسط شخص شوقی انتخاب شده بودند، حضور داشتند و دوم آنکه تغییر رویه اتفاق افتاده در ابتدای این مسیر در ربع قرن پیش، خود به دلیل شکست برنامه‌های قبلی رخ داده بود و ادامه فرایند سابق مقدور نبوده است و نقشه‌های پیشین هم توفیقی در تحقق هدف «فرایند دخول افواج» نداشتند و این برنامه آن زمان با هدف تمرکز بر جذب مردم جهان تدوین شده بود. به این قسمت پیام توجه کنید:

باین حال، ضرورت تهییج نیروی انسانی ایجاب می‌کند که شکست برنامه‌ها، در لفافه بیان شود تا بهائیان جهان را برای اجرای برنامه‌های بعدی و تبعیت از دستورهای بیت‌العدل و تشکیلات، بی‌انگیزه نکند.

آسیب‌شناسی این شکست با وجود کار نظام‌مند سنگین و علمی از حوصله این سطور مختصر خارج است، اما تأکید بر همین ساختار تشکیلاتی در قالب‌های آموزشی و کلونی‌سازی بهائی در نقاط مختلف جهان، برای متخصصان در موضوع ادیان، تفاوت

معنی کیفیت باور بهائی از نظریات العدل

هم‌زمان در این بیانیه سعی شده است ضعف در کمیت جذب افراد به بهائیت را با مبحث

تدوین شد و بهائیان باید ابتدا شبکه‌هایی را تأسیس می‌کردند. این کار تشکیلاتی برای بیت‌العدل، به منزله شاخصه کیفی بهائی بودن افراد به شمار می‌رود که این کیفیت در این سال‌ها ارتقا یافته است.

در عین حال این توجیه را هم بیان می‌کند که بهائیان در این دوره به جهت سرگرم بودن به برنامه‌های آموزشی، امکان فعالیت بیشتر برای جذب افراد را نداشتند و به نوعی دلیل شکست برنامه ۲۵ ساله را به گردن بهائیان انداخته است:

«احبا این حرکت را با این آگاهی آغاز کردند که علی‌رغم توفیقات قبلی‌شان در میدان تبلیغ هنوز باید می‌آموختند که چه قابلیت‌هایی را کسب نمایند و از همه مهم‌تر اینکه آن‌ها را چگونه کسب نمایند...».

طلبکاری در مواقع شکست به جای پاسخ‌گویی

البته فراتر از این فرافکنی، نوعی طلبکاری هم در این جمله وجود دارد که اشاره می‌کند این تکلیف از قبل به احبا (بهائیان) گوشزد شده بود، اما آن‌ها هنوز باید می‌آموختند و این عدم توانایی بهائیان در تبلیغ عامل اصلی این ناکامی بزرگ بوده است.

در ادامه این پیام، بخش‌های این فرایند آموزشی را - که در حقیقت بخشی از برنامه جذب افراد

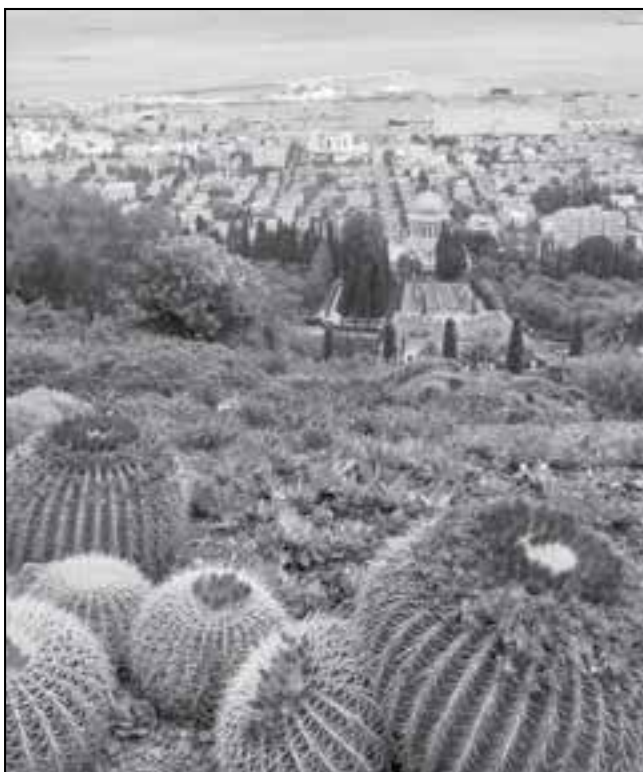
کیفی‌سازی بهائیان پوشش دهد. اصطلاح متعارف در این زمینه «تحکیم» است که نشان می‌دهد فرد بهائی در این باور مستحکم شده و احتمال بازگشتش کم است. هرچند با نگاهی به تعالیم کتب روحی به عنوان محور این تبلیغات، پایین بودن اطلاعات امری نوبهائیان کاملاً مشهود خواهد بود، اما تعریف بیت‌العدل از کیفیت در این زمینه متفاوت است و توانایی انجام کار تشکیلاتی و اطاعت از اوامر بیت‌العدل، به عنوان شاخصه این کیفیت بیان شده است، آنجا که می‌نویسد:

«... مفهوم این فرایند فقط دخول گروه‌های معتنابهی از مردم به آیین الهی نیست ... بلکه مستلزم ترویج و تحکیمی هدفمند و سیستماتیک ... می‌باشد... و در سال ۱۹۹۶ عالم بهائی فراخوانده شد تا عزم خود را برای پذیرفتن چالش آموزشی وسیعی که لازمه این هدف بود جزم نماید. از جامعه بهائی خواسته شد که شبکه‌ای از مؤسسات آموزشی تأسیس نماید که تمرکزش بر آماده نمودن تعداد فزاینده‌ای از افراد با قابلیت لازم برای تداوم فرایند رشد باشد.»

معنی ساده‌ترین عبارات که از صفحه دوم این بیانیه نقل شده آن است که از ابتدای برنامه، هدف آموزش برای افزایش کیفیت باورمندان به بهائیت بود و آموزش‌ها بر اساس این هدف



به باور بهائی است - ذکر می‌کند و چهار رکن اساسی این فعالیت تبلیغی را برای جذب نام می‌برد: «حلقه‌های مطالعه، کلاس‌های کودکان، جلسات دعا و گروه‌های نوجوانان» که بیت‌العدل این فعالیت‌های تبلیغی را «مداخل تبلیغ غیربهائیان به بهائیت» عنوان کرده است. به جاست اینجا اشاره شود که وقتی در کشوری مسلمان مانند ایران مانعی در جهت بهائی کردن مسلمانان در سر راه بهائیان قرار گیرد، بلافاصله دستگاه‌های تبلیغاتی بهائی شروع به مظلوم‌نمایی کرده و فعالیت‌های تبلیغی بهائیت را که در قالب مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه انجام می‌گردد، با عناوین حقوق بشری محکوم می‌کنند. هرچند هستند کشورهایی مانند فلسطین اشغالی که این نوع فعالیت‌های تبلیغی به صورت قانونی در آن ممنوع است و بهائیان نیز سال‌هاست به این محدودیت بدون چون و چرا گردن نهاده‌اند!



پروکل‌های حقوق کودکان در سازمان ملل، بازیچه بیت‌العدل

از سوی دیگر وقتی کلاس‌های کودکان در پیام‌های رسمی بیت‌العدل رسماً به عنوان «مدخل جذب افراد به بهائیت» نام برده می‌شود، چگونه است که نهادهای جهانی چون سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری توجهی به این حرکت بهائیت ندارند و دستور منع فعالیت جهت جذب کودکان و درگیر کردن آن‌ها با مسائل اعتقادی ندارند؟ چرا بهائیت با وجود چنین نقض فاحشی از حقوق کودکان در جهان همچنان به عنوان یکی از گروه‌های مورد تأیید سازمان ملل باقی می‌ماند؟

اقرار دیگری برانجام فعالیت اطلاعاتی در کشورها

در صفحه دوم این پیام به موضوع جمع‌آوری اطلاعات منطقه‌ای از کشورهای مختلف نیز اشاره شده است. این فعالیت در ادبیات بهائی با عنوان «قرائت منطقه» یاد می‌شود و اقرار می‌شود که از این اطلاعات برای تنظیم نقشه‌های تبلیغی استفاده می‌شود:

«... پرورش قابلیت برای تهیه نقشه‌های ساده در سطح محدوده جغرافیایی آغاز گردید و در نتیجه چنین نقشه‌هایی برنامه‌های رشد که بعدها به صورت ادوار سه ماهه فعالیت تنظیم گردید، به وجود آمد.»

صرف نظر از عدم شباهت این گونه فعالیت‌ها با فعالیت‌های معمول ادیان در جهان، سؤال اینجاست که تا چه میزان کشورهای میزبان بهائیت از این فعالیت اطلاعاتی، در داخل مرزهای خود اطلاع داشته‌اند؟ چه تضمینی وجود دارد که این اطلاعات فقط برای نقشه‌های توسعه‌ای بهائیت در حیف استفاده شده (که خود به تنهایی جرم کمی نیست) و به سازمان‌های دیگر داده نشود؟ چه میزان از این اطلاعات در سرورهای مرکزی بیت‌العدل محافظت می‌شود؟

به این خطوط توجه نمایید:

«به‌مرور زمان ثابت شد که اگر آنچه در محدوده جغرافیایی رخ می‌دهد، هم از دیدگاه سه برنامه ضروری آموزشی یعنی خدمت به کودکان، نوجوانان و جوانان و بزرگسالان و هم از دیدگاه ادوار فعالیت که برای روند رشد لازم است، مورد ملاحظه قرار گیرد چنین نگرشی مثمر‌تر خواهد بود.»

اقرار به اشتباه آمارسازی بیت‌العدل

در تمام سال‌های فعالیت بیت‌العدل، معمولاً با توجه به ثابت بودن اعضا ظاهراً اختلاف نظر در میان ادوار مختلف مدیران بیت‌العدل به چشم نمی‌خورد، اما آنجا که پای پاسخ‌گویی به ضعف‌های مدیریتی در میان باشد، اتهام توهم و غیرواقعی بودن آمارهای مدیریت پیشین



اما اکنون این خطا اصلاح شده است و فقط مشارکت‌کنندگان را جزو این آمار ثبت نموده‌اند و این نگاه برون‌گرا همه این افراد را به دقت ثبت نموده است.

مشارکت‌های اجتماعی، محملی برای تحکیم باور نوبهائیان

یکی دیگر از نکات این پیام استفاده از فرایندهای آموزشی برای تحکیم باور بهائیت نزد نوبهائیان بوده است، یعنی در این نقشه‌ها برنامه‌های آموزشی توسط افرادی که خود به‌تازگی جذب تشکیلات شده‌اند، اجرا می‌شود. این باعث می‌شود هم‌زمان، هم کار تبلیغ امر با نیروهای تازه‌نفس گسترش یابد، هم خود افراد تبلیغ‌کننده هم وارد فرایند تبلیغ گردند. به متن زیر توجه کنید:

«با تقویت فرایند مؤسسه آموزشی در مناطق مختلف یکی بعد از دیگری تعداد افرادی که در فعالیت‌های نقشه شرکت داشتند به سرعت توسعه یافت و حتی کسانی را در برگرفت که اخیراً با امر مبارک آشنا شده بودند اما انگیزه این کار صرفاً افزایش تعداد نبود. بینشی از تقلید هم‌زمان فردی و جمعی مبتنی بر مطالعه کلام الهی و تشخیص قابلیت هر شخص برای مشارکت فعالانه در یک فرایند عمیق روحانی، منجر به بروز حس مشارکت در یک کوشش جمعی شده بود.»

از سوی اعضای کنونی بیت‌العدل، با هدف تطهیر خود هم محتمل است.

بعد از مباحث طولانی مطرح‌شده از سوی منتقدان بهائی که درباره آمارسازی‌های غیرواقعی بیت‌العدل از تعداد بهائیان جهان رخ داد، در لابه‌لای جملات این پیام روشن می‌شود که بیت‌العدل کنونی معتقد است آن آمارسازی‌ها ناشی از تئوری‌ها و فرضیات مدیریت پیشین بوده است و در این دوره ۲۵ ساله چنین اتفاقی رخ نداده است، آنجا که می‌نویسد:

«... و مهم آنکه جوامع بهائی بیش‌ازپیش نگرشی برون‌گرا اتخاذ نمودند. هرنفس مشتاق به دیدگاه آیین بهائی می‌توانست شرکت‌کننده‌ای فعال باشد و حتی مروج و تسهیل‌گری برای فعالیت‌های آموزشی، جلسات دعا و سایر عناصر کار جامعه‌سازی شود و از میان چنین نفوسی بسیاری نیز به حضرت بهاء‌الله ایمان می‌آوردند. بدین ترتیب مفهومی از فرایند دخول افواج نمایان شد که کمتر به تئوری و فرضیات و بیشتر به تجربه واقعی اتکا داشت...»

این جملات اقرار دارد آنچه که نظیرش را در هند شاهد بودیم و ادعای دخول میلیون‌ها نفر به بهائیت مطرح شد، در نتیجه فرضیات و تئوری‌هایی بود که همه افراد تحت تبلیغ در طرح‌های تبلیغی را بهائی فرض کرده بودند،



کاهش سن رای دادن، جمعیت‌سازی همراه با جلب رضایت نوجوانان

با کاهش مشارکت بهائیان پایه‌سن گذاشته در اغلب کشورها، به‌خصوص جوامع اروپایی، بیت‌العدل در این سال‌ها نقشه‌های متعددی برای جذب و بهره‌برداری از جوانان و نوجوانان جهان اجرا کرده است. این قشر از جامعه را که اطلاعات مذهبی کمتری دارند معمولاً می‌توان با کمی هیجان و فعالیت‌های جذاب جوان‌پسند مانند کلاس‌های هنری، رقص و مشارکت‌های محیط‌زیستی به‌سادگی جذب تشکیلات کرد. تشکیلات بهائی با آگاهی از این ویژگی‌ها، توان این افراد را در جهت فعالیت‌های به‌ظاهر جذاب عام‌المنفعه سوق داده و ضمن بهره‌کشی رایگان از این افراد، کارهای متعددی را برای این گروه تعریف نموده است. از سوی دیگر بر طبق تعالیم بهائی امکان مشارکت‌های انتخاباتی تا سن ۲۱ سالگی مقدور نبود. به همین جهت بیت‌العدل در این پیام با زیرکی خاصی سن رای دادن را کاهش داد تا بتواند با این ترفند این افراد را به فعالیت‌های بیشتر سوق دهد. در صفحه چهارم این پیام آمده است:

«...تصمیم گرفته‌ایم که بلافاصله بعد از این رضوان، درحالی‌که سن فرد بهائی برای عضویت محفل روحانی کماکان بیست و یک

سال باقی خواهد ماند، این سن برای ابدای رأی در انتخابات بهائی به هیجده سال تقلیل می‌یابد».

عدول از آرمان‌ها از «دخول افواج» به «تحکیم» و «تلطیف»

در صفحه چهارم این پیام، بیت‌العدل سعی می‌کند با تغییر هدف نقشه‌های ۲۵ ساله گذشته، تلخی این ناکامی بزرگ را با بهانه دیگری کمتر نماید و بدون اشاره صریح به این ناکامی با ترسیم هدف فرعی «تحکیم و ترویج» بحث کیفیت را به نوع دیگری مطرح می‌کند؛ اما نکته مهم این هدف‌گذاری آنجاست که اعلام می‌شود برای بیت‌العدل داشتن جمعیت گوش به فرمان تشکیلات بسیار با اهمیت‌تر از جمعیت کثیر بهائی بوده است و برای آموزش این رفتار مطیعانه از مهاجران تبلیغی، بهره‌برداری زیادی شده است تا نوبهائیان با دیدن این افراد الگوی مناسبی از یک بهائی را به‌عینه مشاهده کنند:

«به‌عنوان مثال، نفوسی که در سال ۱۹۹۶ به‌منظور مهاجرت به محلّ جدیدی قیام می‌نمودند از شهامت، ایمان و خلوص کامل برخوردار بودند، اما امروزه همتهای آنان در همه جا همان صفات را با آموخته‌ها، بینش‌ها و مهارت‌هایی توأم می‌نمایند که نتیجه بیست و پنج سال کوشش تمامی عالم بهائی در





راه سیستماتیک نمودن و تلطیف فعالیت‌های
ترویج و تحکیم است.»

انجام وظایف تشکیلاتی، تنها فلسفه وجودی جامعه تحت مدیریت بیت‌العدل!

بیت‌العدل در صفحه پنجم پیام خود، مجدداً اعضای جامعه بهائی را در نرسیدن به اهداف مقصر می‌داند که در ۲۵ سال گذشته، هنگامی که اعضای جامعه امر مشغول پیاده‌سازی منویات بیت‌العدل بودند با ناشیگری اشتباهاتی را انجام داده‌اند و از تجارب به‌دست‌آمده استفاده نکرده‌اند. طبیعی است که وقتی در عبارت‌های گذشته سپردن امور به جوانان یک اصل دانسته شده است هیچ شماتی توجیهی نخواهد داشت، اما مقصر اصلی برنامه‌نویسانی هستند که آموزش‌های کامل را قبل از اجرای برنامه به بهائیان نداده‌اند. به این عبارت توجه کنید:

«برخی از اوقات، اشتباهات ایجاد ناراحتی می‌کرد. جای تعجب نیست که در ابتدا به علت عدم تجربه، روش‌ها و رویکردهای جدید به نحوی ناشیانه به‌کار برده می‌شد و در بعضی مواقع یک قابلیت کسب‌شده جدید به خاطر مشغولیت جامعه برای دست یافتن به قابلیت دیگری به فراموشی سپرده می‌گشت.»

هرچند که به نظر می‌رسد این سرزنش با هدف انگیزختن جامعه بهائی به یادگیری

سیستماتیک در برنامه آتی بوده باشد، اما این نکته آشکار می‌شود که از نظریت‌العدل فقط همین فرایندهای تشکیلاتی اهمیت دارد و آگاهی از آموزه‌ها و مبانی اعتقادی بهائی هیچ ارزشی ندارد، کما اینکه در کل این پیام طولانی، کوچک‌ترین اشاره‌ای به ارزش این مفاهیم نشده است و اصولاً در برنامه‌های بیت‌العدل جایگاهی برای درک متون اصیل بهائی همچون کتاب بیان، کتاب اقدس، کتب تاریخی بهائی و حتی احکام وجود ندارد و اگر چنانچه بهائیان عالم فقط و فقط سرسپرده اهداف و برنامه‌های تشکیلات باشند، کفایت می‌کند. این نشان می‌دهد که گویا هیچ رسالتی در تبیین آموزه‌های دست‌اول بهائی برعهده بیت‌العدل و تشکیلات عریض و طویل تحت امر آن نیست.

این موضوع را بیت‌العدل در صفحه پنجم پیام با نفی تعریف رایج دین در اذهان جهانیان، به این شکل عنوان می‌نماید:

«در بطن همه این نکات، مفهومی از دین بود که با مفهوم رایج در سراسر جهان بسیار متفاوت می‌باشد، مفهومی که دین را به عنوان نیرویی پر قدرت و محرک پیشبرد مدنیتی پیشرفته می‌داند.... یک چنین رسالتی مستلزم به‌کارگیری همان فرایند یادگیری سیستماتیک در زمینه اقدام اجتماعی و مشارکت در گفتمان عمومی است.»

گسترش اماکن بهائی است، اما در این پیام، تکیه اصلی بیت‌العدل بر تهییج بهائیان جهان به منظور اخذ منابع مالی آن‌ها است. به عنوان مثال به این‌طور توجه کنید:

«مشارق اذکار بهائی چه جدیدالافتتاح و چه آن‌هایی که سابقاً بنا گردیده‌اند، به نحو فزاینده‌ای جای خود را در کانون حیات جامعه می‌یابند. حمایت مالی آحاد مؤمنین برای هزاران مجهود در دست اجرای یاران الهی بی‌وقفه بوده است. اینکه سخاوتمندی و فداکاری در تقدیم تبرّعات که در دورانی از بحران عمده اقتصادی نه تنها حفظ شد بلکه افزایش یافت، معیاری بسیار گویا از شور و نشاط روحانی جمعی جامعه است.»

واضح است که از نظر بیت‌العدل هزینه‌های میلیاردی بناهای بهائی در سراسر جهان بدون هیچ گزارش شفافی از دریافت و پرداخت‌ها، به رسیدگی وضع بهائیان فقیر جهان اولویت دارد و اصولاً تشویقی هم برای این کار لازم نیست و در این متن طولانی هم اشاره‌ای به حمایت مالی از هیچ فقیر بهائی نشده است، اما با آب و تاب فراوان از برنامه‌های جذب حقوق‌الله برای بیت‌العدل یاد شده است، به نحوی که در سال ۲۰۰۵ هیئت بین‌المللی امنای حقوق‌الله با ۳۳ شعبه ملی و ۱۰۰۰ نماینده فعال در جهان دایر شده است (صفحه ۷ پیام).

جالب اینجاست که برطبق نسخه بیت‌العدل، بهائیان برای اجرای این نسخه از دین، هیچ احتیاجی به درک مفاهیم اعتقادی و ارتباط با متون مقدس دینی ندارند؛ بلکه فقط و فقط باید «یادگیری سیستماتیک» و «مشارکت در گفتمان عمومی» را به نحو احسن داشته باشند. تنها سؤالی که باقی می‌ماند این است که به فرض توفیق تمام برنامه‌ها، اگر یک نوبهائی سؤالی از نصوص مقدس بهائی داشت کدام جایگاه برای پاسخ‌گویی این سؤالات با این برنامه‌های ۲۵ ساله در بدنه جامعه امر تعبیه شده است؟ احتمالاً پاسخ این پرسش فقط وجود سایت‌هایی از برخی منابع امری خواهد بود که این پیام اشاره کرده است.

ساختمان‌های بهائی یک تیروچندین نشان

در صفحه ششم این پیام اشاره به اماکن و ساختمان‌های مقدس بهائی در سراسر جهان شده است که با عناوین ملی و بین‌المللی در حال گسترش هستند. برخی از کارشناسان بر این عقیده‌اند که بیت‌العدل با احداث ساختمان‌های مختلف و زیبا تحت عنوان مشارق‌الاذکار، هم‌زمان چندین هدف را دنبال می‌کند. اول تبلیغ تهاجمی، دوم نمادسازی و هویت‌بخشی فرهنگی برای بهائیان مناطق مختلف، و سوم جابه‌جایی منابع مالی بین کشورها، برخی از اهداف پنهان و آشکار



پیام بیت العدل به بهائیان در نورز ۱۴۰۰

به نام نوروز ایرانی، به کام تشکیلات جهانی



به عنوان مثال، اصطلاح ترکیبی «رضوان ۲۰۲۱» عبارتی کاملاً متعارف در ادبیات جامعه بهائی شده است، به طوری که گویا ۲۰۲۱ سال از اولین عید رضوان گذشته است! اما وقتی پای مخاطب ایرانی در میان باشد، آداب و رسومی که قرن‌ها به آن خو گرفته‌اند و در تمام شئون زندگی بهائیان ایرانی هم جاری است هیچ ارزشی ندارد و در اینجاست که تاریخ بدیع جایگاه پیدا می‌کند و سال نوروز را مبتنی بر تقویم بدیع ذکر می‌کنند. در نتیجه، گویی استفاده از این تقویم، فقط و فقط به منظور دهن‌کجی به تقویم ایرانی شمسی موضوعیت یافته است.

با نگاهی کلی‌تر، این نگاه سرشار از بی‌اعتنایی به زندگی بهائیان ایران در تمام مراودات تشکیلات با هموطنان بهائی به چشم می‌خورد. از نظر تشکیلات، بهائیان ایرانی فقط جمعیتی مطیع تشکیلات برای پیشبرد اهداف بیت‌العدل در سراسر جهان هستند و به نوعی بهائیان درجه دوم پس از بهائیان غربی به شمار می‌آیند که ارزش

به روال سال‌های جاری، در نوروز ۱۴۰۰ هم بیت‌العدل پیامی برای ایرانیان بهائی صادر نمود. این پیام که با تیترنوروز ۱۷۸ آغاز شده بود، هیچ نشانی از سال ۱۴۰۰ نداشت. این در حالی است که در پیام رضوان همین امسال که در ماه اردیبهشت صادر شد، پیام آن را «رضوان ۲۰۲۱ میلادی (۱۷۸ بدیع)» ذکر کرده بودند. این روش بیان تاریخ و بی‌اعتنایی به تقویم شمسی رایج در کشور ایران، در کنار دیگر پیام‌های بیت‌العدل که رسماً با تاریخ میلادی نگاشته می‌شود و تاریخ بدیع را در پرانتز قرار می‌دهد، این حس تاریخی را به انسان می‌دهد که گویی با تقویم هجری شمسی و فرهنگ مرسوم میان ایرانیان تقابلی وجود دارد.

گویی از نظر تشکیلات بهائی و بیت‌العدل، مراودات و مکاتبات روزمره تشکیلات با تقویم میلادی صحیح است و استفاده از تقویم بدیع بهائی هیچ لزومی ندارد و حتی مناسبت‌های بهائی مانند رضوان هم کافی است که با تاریخ میلادی سنجیده شوند.

زندگی این‌ها آراسته و نیکوتر بود. ایرانی‌ها هرچند [=هر تعداد که بودند] در توی یک اطاق بودند و بر روی زمین می‌خوابیدند، ولی فرنگی‌ها در هراطاقی بیش از یکی دو نفر نبودند و تخت‌خواب‌های خوب فتری داشتند و افزار آسایش و خوراکشان بهتر بود. پیوسته عبدالبهاء شام و ناهار را با فرنگی‌ها می‌خورد. به عکس در مهمانخانه ایرانی‌ها یک بار هم این کار را نکرد.

دوم آنکه زن‌های اندرون، دختران و خویشاوندان عبدالبهاء، از ایرانی‌ها رو می‌گرفتند و دیده نشد که برای نمونه دست‌کم یک‌بار خواهر یا زن عبدالبهاء که هر دو پیر بودند از یک پیرمرد بهائی ایرانی که سرافرازی خود را در بندگی به آن‌ها می‌دانست، در هنگام برخورد پاسخ درودش را بدهند، تا چه رسد که دلجویی کنند. با فرنگی‌ها این‌گونه نبودند با آنکه گروهش و دلبستگی یک بهائی ایرانی که در این راه جانبازی‌ها کرده‌اند از فرنگی‌ها بیشتر و بالاتر بود و ازین همانند نبودند.

سوم آنکه در نوشته‌های خود گاهی که می‌خواستند مردم را به کیش بهائی بخوانند درباره ایرانی‌ها سخنان ناشایست می‌گفتند که این‌ها مردمی بودند مانند جانوران درنده،

آن‌ها فقط به داشتن مهارت‌های تشکیلاتی و تبعیت از فرامین بیت‌العدل است. این نگاه از زمان شوقی و پس از استقرار نظام اداری بهائیت در آمریکا شدت گرفت و از آن زمان بود که بهائیان ایران تشویق به مهاجرت به کشورهای عقب‌افتاده می‌شدند تا کلونی‌های بهائی را ایجاد کنند و هم‌زمان میسیونرهای امریکایی بهائیت را به عنوان یک دین امریکایی برای مردم جهان ترویج می‌کردند.^۱ حتی شواهدی نشان می‌دهد که این نگاه از زمان عبدالبهاء نیز وجود داشته است. فضل‌الله مهتدی، ملقب به صبحی، که از بهائی‌زادگان بود و نسبت خویشاوندی نیز با بهاء‌الله داشت و این موقعیت برای او به وجود آمد که بتواند مدتی کاتب عبدالبهاء در شهر حیف‌ا باشد، در یکی از کتاب‌های خود که خاطرات خویش را برای ایرانیان بیان می‌کند، می‌نویسد:

«آنچه در آنجا مرا دلتنگ می‌کرد چند چیز بود که تاب بردباری آن را نداشتم. یکی آنکه میان بهائیان فرنگی را با ایرانی جدایی می‌گذاشتند. به فرنگی‌ها بیشتر ارزش می‌دادند تا به ایرانی‌ها و مردم خاور. نخست آنکه مهمانخانه این‌ها از آن‌ها جدا بود و افزار

۱. رک: مقاله نگاهی به روند توسعه بهائیت در غرب، در همین شماره از مجله.





ملت ایران هم در این پیام یافت نمی‌شود. وقتی ادعاهای عدم دخالت در سیاست و تابعیت قانون رسمی کشورها را از مبلغان بهائی می‌شنویم، چگونه می‌توان این ادعا را جزو تعالیم عالم بهائی دانست که در سراسر این متن و سایر متون مشابه، نه تنها حتی یک بار هم بهائیان به تبعیت از قانون رسمی کشور فراخوانده نشده‌اند، بلکه به طرق پیدا و پنهان سعی شده است آنان را در موقعیتی قرار داد که با اقدامات خود، زمینه‌ای برای تخصیص با دولت و ملت ایران را ایجاد نمایند و از رهگذر واکنش جامعه میزبان این اقلیت، بساط مظلومیت را در رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی بگسترانند.

گروهی از محققان تاریخ معاصر جهان بر این باورند که در حدود یک قرن پیش، صهیونیسم جهانی با ایجاد زمینه‌های متعدد، شرایط را طوری پیش برد که حزب نازی دست به اقدامات تقابلی با یهودیان آلمان بزند. ثمره این تقابل اگرچه هیچ سودی برای یهودیان ساکن آلمان نداشت، اما بزرگ‌ترین عامل تشکیل کشوری در بهترین نقطه خاورمیانه و در ساحل مدیترانه برای صهیونیسم جهانی بود. اینجاست که معنی جمله بهاء‌الله که در پیام نوروز بیت‌العدل آمده است، روشن می‌شود: «مظلومیت صرفه اثرها دارد و ثمرها آرد».

خون‌ریز و بدستیز، دور از آموزش و پرورش، در هوس‌های ناهنجار فرورفته، زشت‌کار و بدکردار. این دین آن‌ها را به راه راست راهبر شد و به آن‌ها دانش نشان داد تا از خوی جانوری دست کشیدند و اندک به راه مردمی آمدند... و چنان در گفتن این سخنان تردست بودند که هرکس از مردم بیگانه که با سخنان آن‌ها آشنا شده بود، ایرانیان را پست‌ترین مردم جهان می‌پنداشت!» (صبحی، پیام پدر، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

سوءاستفاده از نجابت ایرانیان گاهی به اوج می‌رسد، تا جایی که در همین پیام باوجودی که عنوان پیام نوروز است، اما در متن آن هیچ تبریکی به مناسبت نوروز باستانی یافت نمی‌شود و در سراسر متن، این نگاه از بالا به پایین به شکلی آزاردهنده به چشم می‌آید. درعوض جای جای این پیام با تهییج بهائیان ایران، دستورهای جدید را به آنان متذکر شده است. تمام جملات با ادبیاتی حماسی و کلماتی احساسی به دنبال تحمیل خواسته‌های تشکیلات به بهائیان ایران است، آن هم در شرایطی که به مدد فشارهای جهانی که بخشی از آن ناشی از پرونده‌های حقوق بشری بهائیت است، مردم این کشور، در تنگناهای سختی قرار گرفته‌اند، اما حتی یک همدردی ساده با

بیشتری به عنوان بهائیان گوش به فرمان حیفاً در داخل کشور تسجیل شوند و این مسیر توسعه را با سرعت بیشتری ادامه دهند که کاملاً مطلوب تشکیلات است، اگرچه احتمال وقوع بسیار کمی دارد و تقریباً غیرمحتمل است.

دوم آنکه مانعی در برابر این اقدامات ایجاد شود و فرد یا گروهی در مقابل این تبلیغات تهاجمی واکنش نشان دهند. اینجاست که سریعاً برچسب «مفتریات پوچ متعصبین» به کار خواهد آمد و با فشارهای همه جانبه بین المللی سعی در رفع فشار می شود. در این اتفاق که احتمال وقوع بالاتری دارد، بازهم هدف تشکیلات حاصل شده است.

امید است بهائیان ایران با تأمل در رفتارهای بیت العدل راه صحیح را بیابند و اگر بر بهائی بودن خود هم اصرار دارند، حداقل الگوی رفتاری خود را در زندگی کسی قرار دهند که سال ها در میان مسلمانان فلسطین به گونه ای زیست که مردم فلسطین حتی در مراسم تشییع جنازه وی متوجه نشدند که مشغول تدفین عبدالبهاء، رهبر بهائیان جهان هستند، یا یک عالم مسلمان را برای خاکسپاری به قبرستان مسلمانان می برند.

گویا از نظر بیت العدل یک بهائی ایرانی خوب، یک بهائی مرده است که بتوان حتی از مرگ و تدفین وی نیز خوراک رسانه ای آماده کند، و الا اگر یک بهائی ایرانی یک عمر بدون اختلاف و تنش با جامعه زندگی کند، اصولاً سود چندانی برای تشکیلات حیفانشین نخواهد داشت.

نتیجه این تقابل با دولت، فرهنگ و جامعه ایرانی تا به امروز فقط ایجاد مشکلات متعدد برای هم میهنان و حتی باورمندان بهائی در داخل کشور بوده است. به طور مثال در حقوق بین المللی و قوانین داخلی اغلب کشورها، تلاش برای تغییر دین افراد به ویژه کودکان، جرم انگاری شده است و تشکیلات بهائی هم در بسیاری از کشورها از جمله خود فلسطین اشغالی هیچ اعتراضی به این قانون نداشته است؛ اما وقتی برنامه ۲۵ ساله به بهائیان ایران ابلاغ می شود و از آنان خواسته می شود که با تشکیل کلاس های کودکان و نوجوانان و انواع تبلیغات تهاجمی به تبلیغ آیین بهائی بپردازند، درواقع دستور به افزایش سطح تنش در جامعه را داده اند.

در نتیجه اجرای فرامین بیت العدل، دو اتفاق محتمل است. اول آنکه این روند سربازگیری برای بیت العدل ادامه یابد و روزه روز افراد



نگاهی به گفته‌های فائزه هاشمی درباره بهائیان در کلاب هاوس

آنچه از دید فائزه خانم مخفی نگه داشته شد

در خبرهای اردیبهشت ماه آمده بود که خانم فائزه هاشمی ضمن گفت‌وگویی حدوداً ۶ ساعته در کلاب‌هاوس حدود ۹۰ ثانیه هم به موضوع بهائیت پرداختند.

ایشان در ابتدای این موضوع فرمودند هیچ‌گونه آشنایی قبلی با بهائیان نداشتند و عموم مردم را به کسب اطلاعات در این موضوع دعوت کردند که این مقدمه خود دلیل اصلی وجود چنین تحلیل خبری در فصلنامه است. امید است با روشنگری‌ها و تحلیل‌های بی‌طرفانه مجموعه بهائی‌پژوهی این خواسته به حق ایشان تا حد امکان پاسخ داده شود.

البته عجیب نیست که در فضای زندان اغلب زندانیان خود را بی‌گناه جلوه می‌دهند، اما ملاک، باید رفتار افراد در زمان آزادی و داشتن قدرت باشد. این رفتار را، هم می‌توان از دستورها و فرامین کتاب مقدس بهائیت (کتاب اقدس) به دست آورد و هم می‌توان در اعمال بهائیان ذی‌نفوذ در دوره پهلوی، ملاحظه کرد. در مجموع بایسته بود که در این مدت نسبتاً طولانی حبس، بهائیان بلندپایه به جهت حرمت این آشنایی قدری اطلاعات صحیح هم به ایشان می‌دادند، به خصوص که در میان این جمع، خانم فریبا کمال‌آبادی یکی از مدیران و منتخبان بیت‌العدل در ایران هم حاضر بوده است.

خوشبختانه یا شوربختانه ایشان به جهت هم‌بندی درازمدت با برخی از رهبران بلندپایه بهائی، از جمله یکی از اعضای گروه یاران، امکان و دسترسی بسیار مناسبی برای شناخت این تشکیلات داشته‌اند اما به نظر می‌رسد تشکیلات این بار هم با سناریوی قبلی و دادن اطلاعات گزینشی و نادرست





البته قبول داریم صحبت کردن دربارهٔ تشکیلات پیچیده‌ای چون بیت‌العدل و هیأت‌های انتصابی بهائیت مانند مشاوران قاره‌ای، معاونین و مساعدين، یا حتی مفاهیم تشکیلاتی مانند طرد روحانی، مؤسسهٔ آموزشی، لجنات و جامعه‌سازی و ... هم ممکن است در حوصلهٔ جمعی زندانی نباشد، اما می‌شد حداقل با نقل صحیح تاریخچه ۱۷۰ ساله باییت و بهائیت، ضمن انتقال اطلاعات صحیح، اوقات بهتری را رقم زد.

ای‌کاش خانم کمال‌آبادی از طرح بیست‌ساله‌ای که به انجام آن در ایران مأمور شده بودند برای خانم هاشمی توضیحاتی می‌دادند. اصلاً ای‌کاش ایشان از نقش تشکیلات بیت‌العدل در ماهیت یک باور، برای هم‌بندی‌ها صحبت می‌کردند و می‌گفتند که اگر یک بهائی به رهبری بی‌قید و شرط بیت‌العدل التزام عملی نداشته باشد و یا کوچک‌ترین انتقادی به عملکرد شورای رهبری بهائیت داشته باشد، نه تنها بهائی نیست، بلکه به عنوان عنصر نامطلوب با او رفتار خواهد شد.



فربیا کمال‌آبادی در سال ۱۳۸۱ برای شروع فعالیت تشکیلاتی در ایران و اجرای طرح بیست‌ساله تحکیم و ترویج و تبلیغ گسترده بهائیت و سرنوشت این طرح در ایران سؤال بفرمایند، زیرا اگرچه ممکن است خانم کمال‌آبادی جملات خانم روحیه ماکسول (همسر شوقی‌افندی) در همکاری و ارتباط تنگاتنگ رژیم صهیونیستی با بهائیت را به یاد نداشته باشند، اما حتماً وظایف سازمانی و تشکیلاتی خود و خانواده ایشان به‌ویژه جناب فرزام کمال‌آبادی که در شماره‌های گذشته مجله، از بخش‌هایی از آن ذکری به میان آمده را به یاد دارند که برای ایشان تبیین نمایند.

در خاتمه این جمله از خانم روحیه ماکسول را برای یادگار به خانم فائزه هاشمی تقدیم می‌داریم:

«ما به اینجا (اسرائیل) تعلق داریم. اگر قرار باشد قائل به تمیز و امتیاز هم شد، من ترجیح می‌دهم که جوان‌ترین ادیان در یکی از تازه‌ترین کشورهای جهان نشو و نما نماید و درحقیقت باید گفت: آینده ما (بهائیت و اسرائیل) چون حلقات زنجیر به هم پیوسته است.»^۱

مثلاً ذکر تلاش‌های سفرای روس و انگلیس در نجات بهاء‌الله از اعدام به خاطر مشارکت در ترور نافرجام ناصرالدین‌شاه، یا داستان جذاب دعواهای خونین بین ازل و بهاء‌الله در عراق و ادرنه، یا حتی ماجرای نامه‌نگاری‌های بهاء‌الله با پادشاهان روس و انگلستان و دعا، برای موفقیت و سلامت ایشان، شروع خوب و جذابی برای کوتاه کردن روزهای تلخ زندان بود. در ادامه می‌شد از نقش عبدالبهاء در موفقیت‌های ارتش انگلستان در فلسطین حماسه‌سرایی کرد و ماجرای اعطای نشان وفاداری از پادشاه انگلستان یا همان نایت‌هود را برای همه حاضران ذکر کرد. هرچند یافتن نقاط افتخارآمیز در تاریخچه بهائیت برای ایرانیان سخت است اما ذکر توانمندی‌های این گروه کم‌شمار در تشکیل و تحکیم حکومت اسرائیل و اجرای وساطت پرسود خرید املاک اعراب برای یهودیان می‌توانست زمان‌های کسل‌کننده زندان را پرهیجان کند. حال که این جمع بهائی به جهت رفتار خوبشان با سپری شدن نصف دوران محکومیت آزاد شدند، باز به جهت حفظ مراودات ایشان باهم، بد نیست در دیدارهای آتی، خانم هاشمی ضمن پرس‌وجوا از این جریانات، از دستور مستقیم بیت‌العدل حیفانشین به هیأت یاران ایران و خانم

۱. مجله اخبار امری، دی‌ماه ۱۳۴۰، شماره ۱۰، شماره صفحات مسلسل ۶۰۱، ژانویه ۱۹۶۲.

بررسی پیام بیت‌العدل در موضوع مرمت خانه بهاء‌الله و قبله بهائیان جهان

نگاهی به پیام ۲ آوریل بیت‌العدل

متونی نزدیک به زبان شکسپیر استفاده نماید و از آن سو هیأت بین‌المللی ترجمه به زبان فارسی هم این متون را به زبانی نزدیک به نامه نگاری‌های دوران قاجار ترجمه نماید.

حال صرف‌نظر از استراتژی استفاده از این زبان پرتکلف که برخلاف تبلیغات مبلغان بهائی مبنی بر به‌روز بودن و همه‌فهم بودن آیین بهائیت است، به‌نظر می‌رسد توجه به محتوای پیام دوم آوریل ۲۰۲۱ که در کمتر از چند ساعت ترجمه و منتشر شده، نکته دیگری هم داشته است. این پیام دربارهٔ بازسازی پرهزینه قبله بهائیان عالم یعنی خانه بهاء‌الله در عکای فلسطین اشغالی صادر شده است. برای توجیه این هزینه‌های گزاف در شرایط کرونایی جهان، این‌گونه افزوده است که: «این مأمن بی‌نهایت مقدس و این مکان بسیار پراهمیت تاریخی برای همهٔ عالمیان محلی که کتاب مستطاب اقدس، آن منشور مدنیت

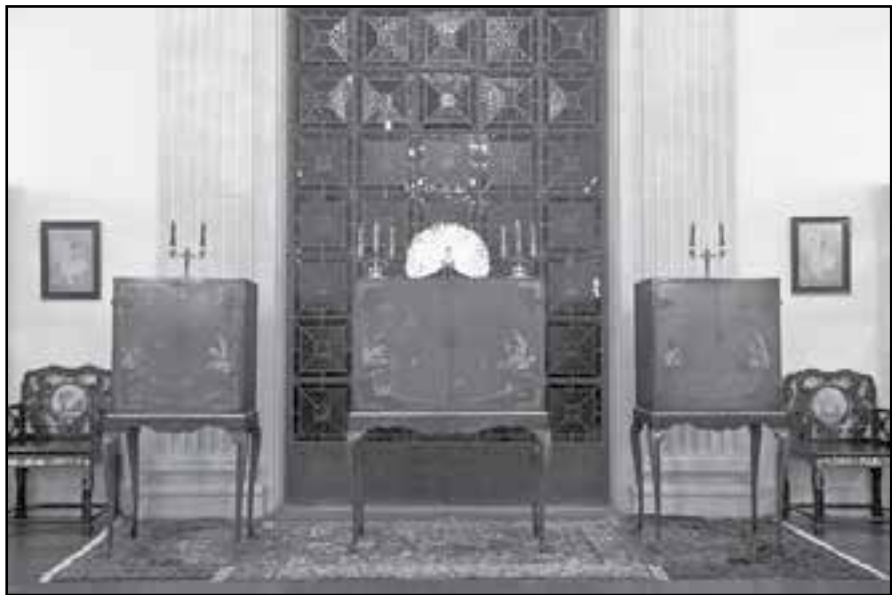
با پیشرفت فناوری و توسعه ارتباطات، برخی کارکردها و مناسبات برای عموم جهانیان روشن شده است. خوشبختانه و یا متأسفانه به مدد انواع و اقسام دریافتی‌های بیت‌العدل، از حقوق‌الله و تبرعات گرفته تا درآمدهای متنوع اعمار اقتصادی بیت‌العدل در جهان، تشکیلات از جهت ساختاری توسعه سنگینی یافته است. یکی از این گروه‌های توسعه یافته، هیأت بین‌المللی ترجمه است که توانسته رشد وسیعی از جهت کمی و کیفی بیابد. به‌عنوان مثال، هیأت بین‌المللی ترجمه به زبان فارسی امروزه توانسته است فاصله نگارش پیام‌ها تا ترجمه آن را به کمترین حد خود برساند. البته آنچه اهمیت این کار را می‌رساند، این است که اصولاً زبان تألیف متون، انگلیسی متعارف روز نیست و بیت‌العدل علاقه‌مند است به جای زبان فارسی و انگلیسی متداول در متون رسمی، از



نوین، از قلم اعلی نازل گشت با کیفیتی
بازسازی شده است که این بنا را در شرایطی
شایسته برای قرون آتیه حفظ نماید».

همان طور که ملاحظه می شود، این متن
مسجع یکی از دلایل اهمیت خانه بهاء الله را
نگارش کتاب اقدس در آن می داند. از نگاه
بیت العدل، اهمیت این موضوع تا حدی
است که از اشاره به قبله بودن این مکان برای
اهل بها صرف نظر شده و به جای آن، از کتاب

نکته مهمی که در اینجا به نظر می رسد آن
است که ساختمان های زیبا و گران قیمت
و قدیمی، نشانه حقانیت مالکان و ساکنان
پیشین آن نیست و تنها می تواند فایده
تبلیغاتی داشته باشد. اگر چنین باشد،
بت پرستان هندو، پیروان کنفوسیوس و ... که
در هند و کره و چین و ... معابدی بسیار شیک



حتی عکس بهاء الله در حیفا در معرض دید نیست و داخل جعبه ای قرار دارد



و منظم دارند، برحق هستند. ظاهرزیبا فقط برای تبلیغات کاربرد دارد و دلیلی بر حقانیت نیست.

گذشته از آن، سؤالی که برای عموم بهائیان و سایر اهل جهان می‌تواند مطرح باشد این است که بیت‌العدل به جز مرمت محل نگارش این کتاب، برای خود این کتاب چه برنامه‌ای داشته و خواهد داشت؟ اصولاً این «منشور مدنیت نوین» تاکنون چگونه و چه اندازه به جهانیان عرضه شده است؟ آیا این هیأت بین‌المللی ترجمه که یک پیام بیت‌العدل را به طرفه‌العینی ترجمه می‌کند، نباید تاکنون این کتاب را به ده‌ها و بلکه صدها زبان مختلف ترجمه می‌کرد؟ آیا ترجمه و توزیع اصل این کتاب در حد پیام‌های بیت‌العدل اهمیت نداشته است؟

مؤسسه بهائی پژوهی تاکنون با نشر چندین مقاله و یک کتاب مستقل در بررسی کتاب مستطاب اقدس سعی کرده است بخشی از کم‌کاری بیت‌العدل و ارکان تابعه آن را در این زمینه جبران نماید. به‌عنوان مثال، بخشی از آن کتاب که می‌تواند با توجه به جنبه درآمدزایی خوب آن، برای بیت‌العدل هم جذاب باشد، از کتاب نگاهی به کتاب مقدس بهائیان تقدیم می‌شود:

جریمه‌ای که کتاب اقدس برای فحشاء (ارتکاب زنا) در نظر گرفته است، جریمه نقدی است. این جریمه، پرداخت طلا برای هر دو مجرم به تشکیلات بهائی یعنی بیت‌العدل است. توضیح اینکه اگر مرد و زنی بهائی، مرتکب عمل زنا شدند، باید طبق نص کتاب اقدس، هرکدام نه مثقال طلا به بیت‌العدل بپردازند و چنانچه برای بار دوم مرتکب این عمل زشت گردیدند، باید هرکدام دو برابر این مبلغ، یعنی هجده مثقال به همان مرکز یعنی بیت‌العدل بپردازند. عبارت کتاب اقدس چنین است: «قد حکم الله لكل زان و زانية دية مسلمة الى بيت العدل و هي تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا مرة اخرى عودوا بضعف الجزء». یعنی خداوند حکم کرده است که مرد و زنی که مرتکب فحشاء شده‌اند هرکدام به‌عنوان دیه‌ای مسلم، نه مثقال طلا به بیت‌العدل بپردازند و اگر برای بار دوم به این عمل پرداختند باید دو برابر این جزاء را بپردازند....

شاید هم به خاطر احکام وحشت‌آور کتاب اقدس است که این کتاب به‌سادگی ترجمه نمی‌شود و در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد.

سکوت معنادار بیت‌العدل حیفانشین در جنگ ۱۱ (۱۲) روزه

همه جهان، جز نیل تا فرات!

در اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ جنگی دیگر به تاریخچه جنگ‌های غیر انسانی فلسطین اضافه شد؛ جنگی که به جنگ یازده روزه یا به بیان برخی جنگ دوازده روزه شهرت یافت. ویژگی بارز این جنگ سایه بزرگ‌تر آن از غزه در جنوب تا مرزهای شمالی در جوار لبنان بود و یکی از محدود دفعاتی بود که موشک‌ها به شهربندری حیفان نیز رسید و اهالی حیفان را به پناهگاه‌ها کشاند و حتی پروازها به مبداء و مقصد تل‌آویو لغو شد.

از سوی دیگر شاید در نگاه اول بیشترین ارتباط این حوادث با موضوع بهائیت لطمه به جریان مستمر زائران بهائی از سراسر جهان به زیارتگاه‌های بهائی و تشکیل جلسات مختلف، در طبقات هفت‌گانه زیرزمین ساختمان‌های مرمرین حیفان بوده باشد، اما اثرات این وقایع بر ذهن پژوهشگران حوزه باور بهائی بسیار عمیق‌تر خواهد بود. اگر ادعای تشکیلات بهائی در معرفی خود، نه به عنوان یک گروه روحانی و معنوی در عبادتگاه‌های خود، که یک تشکیلات فعال جهانی مرتبط با سازمان ملل است، به‌خصوص بعد از توجه به تبلیغات وسیع تشکیلات بهائی در ارائه راهکارهای اجتماعی به جهانیان، این سؤالات بسیار افزایش می‌یابد. بهائینی که

در این سال‌ها از این وقایع اندوهبار کم سراغ نداریم، اما از کشتارهای خونین در بوسنی، سومالی، رواندا، کامبوج تا کشته شدن پی‌درپی میلیون‌ها نفر در عراق، سوریه، یمن و میانمار تا حد زیادی ذهن جهانیان را مسخ کرده و توان واکنش را از ایشان گرفته است، اما این بار علاوه بر تخریب خانه‌های مسکونی، بیمارستان‌ها و مدارس، روایت جدیدی در جهان مخابره شد: تخریب چندین برج مسکونی، تجاری و حتی مخابراتی خبرگزاری‌های غربی، همچون آسوشیتدپرس



مشارکت در ایجاد صلح و سازش بین طرفین
مخاصمه در فلسطین حداقل کار ممکن بود،
یا در شرایطی که صدها بهائی در حيفا به خاطر
لغو پروازها و شرایط امنیتی حاکم، امکان
ادامه برنامه‌های متعارف را نداشتند شاید
حتی یک گروه ۵ نفره امدادی می‌توانست
به‌طور نمادین در آواربرداری‌های غزه مشارکت
کنند تا شعار «فعّالیت‌های جامعه‌سازی در
چارچوب محدوده جغرافیایی» در بیانیه‌های
بیت‌العدل حداقل یک مصداق واقعی پیدا
می‌کرد.

به راستی در موقعیتی که از واتیکان، نجف،
الازهر و قم ده‌ها دعوت به صلح و قطع تجاوزات
و بمباران‌ها صادر شد، آیا برطبق «تعالیم
بهاءالله» لازم نبود چند خط بیانیه از بیت‌العدل

ادعا دارند به دنبال گسترش عدل و عدالت
میان افراد مختلف و گروه‌های گوناگون روی
زمین هستند، چگونه است که تشکیلات
عریض و طویل آنان پس از این همه سال که
از استقرارش می‌گذرد، نتوانسته است عدالت
را در همسایگی خود گسترش دهد و مانع از
ظلم‌هایی شود که به مردم مظلوم نزدیک به
آنان روا می‌شود؟ تشکیلات بهائی که ادعا دارد
هدفش ممانعت از جنگ در جهان است،
چگونه از جنگ‌های ایجادشده در نزدیکی
شهر و ناحیه خود نمی‌تواند جلوگیری کند؟

در این شرایط سخت و خونین که صدها
زن و کودک به خاک و خون غلتیدند، حتی
اگر طرفداری از مظلوم به‌خاطر هم‌جواری
و همسایگی با ظالم مقدور نباشد، انتظار



عکسی که از مراحل ساخت ستون‌های مقبره عبدالبهاء در بحبوحه جنگ غزه از حيفا منتشر شد.



ستون ۱۱ متری در مقبرهٔ عبدالبهاء بودند. حتی این منطق چنان در تاروپود باور تشکیلات رخنه کرده است که با کمال خرسندی در بحبوحه جنگ غزه عملیات ساختمانی برافراشتن ستون سنگی را رسانه‌ای می‌کند. اتفاقاً شاید هدف هم همین بوده است که آموزش عملی «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» با ادبیات مدنظر بیت‌العدل در صدمین سالگرد فوت عبدالبهاء روشن شود و همه بدانند که آرامگاه عبدالبهاء به مراتب ارزشمندتر از خون زنان و کودکان و جوانان غزه است و کشته شدن صدها مسلمان می‌تواند مرهمی بر قلب‌های کینه‌توزی باشد که نسخ و نابودی اسلام را آرزو می‌کنند.

از زیرزمین‌های حیفا هم صادر شود و این همه بی‌عدالتی را محکوم نماید؟ آیا ادعای داشتن آیین مستقل فقط در مراسم و کنفرانس‌های سازمان ملل برای بهائیت اهمیت پیدامی‌کند؟ جواب این سؤالات ساده است، زیرا رطب‌خورده نمی‌توانسته منع رطب کند. چطور توقع داریم که بازماندگان دلال زمین‌های فلسطینی و تأمین‌کنندگان آذوقه ارتش بریتانیا در فلسطین، مشی متفاوتی جز این رفتار را در پیش بگیرد؟ با همین منطق بود که به‌جای اینکه جرثقیل‌های عظیم بیت‌العدل برای کمک به آواربرداری‌های برج‌های مخابراتی غزه در جنگ ۱۱ روزه بشتابند، مشغول سرپا کردن

انتشار کتاب نور جهان، حاوی هفتادوشش لوح، از عبدالبهاء

عصر اطلاعاترسانی و نشر قطره‌ای آثار امری

باوجود تلاش‌های بسیار بیت‌العدل ولجنه‌های مربوطه برای جمع‌آوری نسخه‌های آثار امری از دست دوست و دشمن، هنوز بیش از ۹۰ درصد مکتوبات بهاءالله حتی به زبان اصلی آن، چه به صورت مکتوب و چه به صورت میکروفیلم و آنالین، منتشر نشده است. بسیاری از منابعی که به عنوان ترجمه و تلخیص آثار امری ارائه می‌شود، مانند کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنندی نیز نسخه اصلی آن در دسترس نیست. به راستی انتشار نسخه دیجیتالی این آثار منحصربه‌فرد، چه آسیبی به تشکیلات می‌رساند که باوجود بیش از نیم قرن فعالیت بیت‌العدل هنوز این آثار در دسترس بهائیان و افراد فرهیخته غیربهائی قرار نگرفته است؟ جای تعجب است که گروهی ادعای داشتن یک دین مدرن و به‌روز در عصر اطلاعات را داشته باشند اما باوجود در دسترس بودن فناوری‌های نوین هنوز حتی ده درصد از منابع دست‌اول خود را در اختیار پژوهندگان این باور قرار نداده باشند.

حتی جالب‌تر اینجاست که ارتباط معنادار معکوسی بین سرعت و حجم انتشار آثار دست‌اول بهائی و توسعه تشکیلات بهائی در جهان یافت می‌شود و هرچه به سال‌های

حدود ۱۵۰ سال از نشر آثار بابی و بهائی گذشته است. در باور بهائی اهمیت این آثار به حدی است که مبلغان شهیر بهائی در مقام بیان معجزات، آثار مکتوب باب و بهاءالله را برمی‌شمارند و اصلاً علت بهائی شدن بسیاری از نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی و غربی، مطالعه آثار باب و بهاء عنوان می‌شود.

از آن جمله می‌توان به اولین ایمان‌آورنده به باب اشاره کرد که در تمام محافل و مجالس تبلیغی بهائیت به آن اشاره می‌شود. این نقل در بین بهائیان مشهور است که ملاحسین بشرویه‌ای با دیدن کتابی از باب که در یک شب نگاشته شد، متحیر گشته و به وی ایمان می‌آورد.^۱ البته تاکنون هیچ تلاش جدی برای نشر و ترجمه همین کتاب تفسیر سوره یوسف هم از سوی بهائیت به جهان نشده است. در مقیاس کلان به گفته مقامات بیت‌العدل از جمله علی‌الله نخبجوانی که سال ۲۰۱۹ فوت کرد، در حال حاضر

۱. در همین شماره، در مقاله نقد سخنان قائم مقامی در فیلم The Gate، عکسی از صفحه نخست کتاب تفسیر سوره یوسف متعلق به ملاحسین بشرویه‌ای آورده شده که در پشت جلد این شماره فصلنامه نیز منتشر شده است. این اثر هم مانند صدها اثر دیگر از طریقی غیر از سیستم رسمی بهائیت منتشر شده است. احتمالاً اگر این نسخه نیز در اختیار بیت‌العدل بود، همچون نسخه اصلی کتاب تاریخ نبیل زرنندی هرگز در معرض دید قرار نمی‌گرفت.





خانواده درجه اول بهاء الله درمورد تاریخ جامعه بهائی منتشر شده است، زیرا این نکته نیز مهم است که به جز شخص عبدالبهاء، سایر اعضای خانواده بهاء الله هم می‌توانند به عنوان مرجع مناسبی برای شناخت جزئیات زندگی بهاء الله باشند. از جمله کتاب «تاریخ پنهان بهائیان» به قلم اریک استتسون منتشر شده است و اخیراً توسط مؤسسه بهائی پژوهی ترجمه و چاپ شده است.

امید است با روشنگری‌های فرهیختگان علمی، علت این پنهان‌کاری‌ها نمایان شود و این آثار به زبان‌های مختلف در اختیار پژوهشگران این عرصه قرار گیرد و به جای خبر انتشار گزیده و ترجمه‌های بدون منبع، تمامی این مکتوبات صراحتاً پرده از مکنونات تشکیلات بهائی بردارد. توضیح این مطلب خوب است که بهائیت با ادعای الواح منتشر نشده بهاء الله و عبدالبهاء این امکان را نیز برای خود فراهم کرده است که مطالب جدید و به سرعت رفته از ادیان و مکاتب مختلف را به نام خود ثبت نماید و هر مطلب جدیدی را در قالب یک لوح ساختگی و منتسب به بهاء الله یا عبدالبهاء به خورد بهائیان و افراد محقق بدهد، زیرا تاکنون کمتر امکان صحت انتساب این آثار منتشر شده به گوینده اصلی برای محققین و خط‌شناسان بین‌المللی فراهم بوده است.

اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، به جای نشر این گونه آثار که از وظایف و مسؤولیت‌های بیت العدل در اساسنامه آن است، شاهد کتاب‌های کم‌ارزش و دست‌چندمی مانند کتاب‌های مؤسسه آموزشی طرح روحی هستیم که اصولاً هیچ شناخت عمیق و شفافی از بهائیت به دعوت شونده به امر بهائی ارائه نمی‌دهد، بلکه این آثار به صورت کلی مسؤولیت تثویریزه کردن تشکیلات و تسلیم نمودن در مقابل دستورهای بیت العدل را بر عهده دارند.

به تازگی مرکز جهانی بهائی از انتشار کتابی جدید از الواح ترجمه شده عبدالبهاء، به صورت آنلاین و کاغذی خبر داده است:

«کتاب نور جهان حاوی هفتادوشش لوح، از میان هزاران لوحی است که به قلم عبدالبهاء درمورد جنبه‌هایی از زندگی حضرت بهاء الله و هدف از ظهور ایشان نگاشته شده است. در مقدمه این کتاب آمده: «چه کسی بهتر از عبدالبهاء، عزیزترین فرزند حضرت بهاء الله و نزدیک‌ترین یار و شریک دوران تبعید، حبس و آزار و اذیت‌هایی می‌تواند از ایشان برای ما بگوید؟» سؤال اینجاست که چرا باوجود بودجه‌های کلان تشکیلات، پروژه انتشار الواح بهائی این چنین کند و گزینشی انجام یافته است. البته در عصر حاضر این گونه مخفی‌کاری‌ها راه به جایی نخواهد برد و کتاب‌های مناسبی به قلم

نگاہی بہ

روند توسعه بهائیت

با محوریت اروپای غربی، به ویژه دانمارک

در کتاب شهروندان جهانی، تألیف
مارگیت واربرگ

محمد گوگانی، کارشناس حوزه دین

مهدی حبیبی دوست، کارشناس ارشد علوم حدیث

چکیده

مطالعه توسعه بهائیت در کشورهای غربی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که نبود موانع حکومتی برای تبلیغ آن رفتار غیرمتعصبانه افراد تحت تبلیغ، چه میزان می‌تواند در گسترش آن آیین مؤثر باشد. با بررسی مستندات کتاب خانم واربرگ، مشاهده می‌شود که حتی در زمان و مکانی که این دو عامل هیچ اثر جدی بر سیاست‌های تبلیغی بهائیت نداشته و با وجود اینکه از راهبردهای مختلفی همچون ارائه بهائیت به عنوان دینی جدید و سپس ارائه آن به صورت یک سازمان تشکیلاتی با تبلیغات بشردوستانه استفاده شده است و همچنین بهره‌برداری از تشکلهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و دفاتر بین‌المللی، توفیق قابل توجهی در توسعه آیین بهائی در غرب حاصل نشده است. در ادامه این مقاله، خروج از آموزه‌های اولیه بهاءالله و عبدالبها، برای معرفی باور بهائیت در ابتدای قرن بیستم نشان داده شده است. تغییر راهبردی به این شکل اتفاق افتاد که در ابتدا فقط آموزه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و سپس بهائیت به عنوان یک نظام آیینی امریکایی به اروپا عرضه شد. این دو تغییر گرچه قفل بهائی شدن اروپاییان را تا حدود



کلیدواژه: بهائیت، مارگیت واربرگ، اروپا، دانمارک، تبلیغ، تشکیلات، درآمد، جمعیت بهائی، شهروندان جهانی

ذهنی مردم و جوامع مسلمان است و بارها عنوان کرده‌اند در صورت حذف این موانع، "افواج (مردم) به سرعت به بهائیت معتقد خواهند شد" و بزرگ‌ترین مانع توسعه بهائیت در جهان را، نگاه متعصبانه حکومت‌ها و مردم کشورهای مختلف عنوان کرده‌اند. حتی این نکته در پیام‌های بیت‌العدل نیز انعکاس داشته است (پیام

بیت‌العدل به تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۳). صرف نظر از صحت و سقم این ادعا، روشن است که این دو عامل مشکل ساز، اصولاً در غرب، به خصوص در اروپای غربی، قرن‌هاست که تأثیر جدی در زندگی مردم ندارد، چراکه بعد از رنسانس، مردم و حکومت‌ها در نهایت، نگاهی

پراگماتیک به دین داشته و درضمن سابقه دشمنی با بهائیت هم نداشته‌اند چراکه هیچ پیشینه‌ای از انشعاب بابی و بهائی و درگیری‌های بابی - بهائی با جامعه میزبان وجود نداشته است.

در این مقاله، با استفاده از داده‌های میدانی و مستندات مکتوب خانم مارگیت واربرگ، که خود یک جامعه‌شناس اهل دانمارک است، سعی شده نگاهی کوتاه به تاریخچه ورود بهائیت به اروپای غربی مطرح شود و در ضمن آن، سیاست‌های تبلیغی در حدود یک قرن منتهی به نگارش کتاب خانم واربرگ مورد بررسی قرار گیرد.

زیادی شکست، اما حتی میسیونرهای غربی و ایرانیان مهاجر در غرب هم نتوانستند ترکیب جمعیتی بهائیان غرب را تغییر قابل توجهی دهند؛ تا حدی که به پیش‌بینی خانم واربرگ در کشوری مانند دانمارک بهائیت به زودی به شکل یک گروه مذهبی مهاجر شناخته خواهد شد؛ درحالی‌که این تغییر سیاست‌ها از سال‌های

میانۀ قرن بیستم در کشورهای کمتر توسعه‌یافته آسیا و آفریقا موفقیت‌های بهتری داشت.

به نظر می‌رسد هدف اصلی و دلیل تأکید بیت‌العدل بر اعزام میسیونرها و تبلیغ آیین بهائی در غرب، توسعه کیفی نیروی انسانی و کسب درآمدهای جدی از کشورهای ثروتمند باشد که در میان تحقیقات

خانم مارگیت واربرگ مستندات خوبی برای این نظریه وجود دارد.

مقدمه

یکی از راه‌های شناخت بهتر باور بهائی، بررسی و مطالعه چگونگی ورود و توسعه بهائیت در کشورهای غربی است، چراکه نداشتن تعصبات دینی در کنار آزادی اعلام عقیده و تبلیغات بهائیان در غرب، از خواسته‌های تشکیلات بهائی است. به بیان ساده‌تر، یکی از شکایت‌های مستمر مبلغان بهائی در کشورهای خاورمیانه، وجود موانع حکومتی و باورهای

امروزه بیش از یک قرن از آخرین سفر عبدالبهاء به غرب گذشته و چه بسا زمان آن است که با بررسی سیاست‌ها و اقدامات بهائیت در غرب، اثرات این سفرها و برنامه‌ریزی‌ها ارزیابی شود. با نگاهی به مدارک خانم واربرگ در کتاب شهروندان جهانی می‌توان نشانه‌ها و مستندات جالبی برای این مهم یافت.

در اسناد این کتاب به روشنی می‌توان مدارکی را یافت که نشان می‌دهد این سیاست‌ها چه مسیری را دنبال کرده‌اند و به دنبال چه اهدافی بوده‌اند. شاید با اطلاع از این شرایط بتوان به این دو سؤال پاسخ داد که بهائیت در اروپا دنبال چه اهدافی بوده و نتیجه موردنظر سران بهائیت تا چه میزان حاصل شده است.

از سوی دیگر، با وجود موفقیت نسبی بهائیت و بیت‌العدل در برخی از کشورهای آسیا و آفریقا و اقبال مردم این کشورها طبق ادعاهای تشکیلات بهائی، این سؤال مطرح است که چرا از تمرکز این فعالیت‌ها در غرب کاسته نشده و توجه تبلیغاتی بیت‌العدل در قرن بیستم همچنان معطوف به جوامع اروپایی بوده است.

ورود بهائیت به اروپا

در اواخر دوران حکومت عثمانی و کمی بعد از آن، که ارتباطات جامعه بهائی با غرب تسهیل شد، بهائیت در اروپا اغلب توسط گروه‌های تبلیغی (میسونری) بهائی امریکایی، طی سال‌های ۹۹-۱۸۹۸ معرفی شد و جوامع بهائی در شهرهای لندن، منچستر، پاریس و اشتوتگارت تشکیل گردید (واربرگ، ص ۱۹۱).



«ما برای وحدت نوع بشر تلاش و دعا می‌کنیم، اینکه همه نژادها تبدیل به یک نژاد شود، همه کشورها، یک کشور شوند و همه قلب‌ها مثل یک قلب بتپد؛ تلاش مشترک برای وحدت و برادری...»

شک نکنید که خدا با ماست و روز به روز بر تعداد ما خواهد افزود و بر قدرت و سودمندی جلسات ما افزوده خواهد شد... کار کنید، با تمام قدرت برای ترویج امر بهائی در میان مردم کار کنید. مردم را به راه خدا تبلیغ کنید... پدر آسمانی خود را دوست بدارید و او را اطاعت کنید و ایمان داشته باشید که نصرت الهی به شما می‌رسد. با قطع و یقین به شما می‌گویم که دنیا را فتح خواهید کرد! تنها کافی است ایمان و صبر و شجاعت داشته باشید. این ابتدای راه است، ولی شما قطعاً پیروز خواهید شد، زیرا خدا با شما است!

اطمینان به کمک الهی برای پیروزی هزاره، که در کلمات عبدالبهاء مشاهده می‌شود، عیناً در گفتارهای آتشین ملاحسین بشرویی، برای جنگجویان قلعه شیخ طبرسی، هم وجود داشت (این نکته نشان می‌دهد عبدالبهاء در این سفر سعی داشته با تأسی از یاران باب، بهائیان کم‌تعداد اروپا را تهییج و تشویق نماید). بهاء الله البته موضوع منجی و حوادث آینده را با تفسیر و برداشت خاصی که از تعالیم اسلامی داشت، از جهان‌بینی بابی حذف کرد. نتیجه کار عبارت بود از آیین جدید، که هدفش سازماندهی جهان روبه‌اتحاد و در حال ظهور بود.

پس از مکاتبات و مراودات پراکنده بهاء الله با اروپاییان، ارتباط حضوری و منسجم سران بهائیت با اروپا از سفرهای عبدالبهاء آغاز شد. روی هم رفته، عبدالبهاء سه بار طی سال‌های ۱۹۱۱، ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ از اروپا دیدار کرد. با توجه به تبلیغاتی که صورت می‌گرفت، موفقیت اندکی به دست آمده بود. برای مثال تا سال ۱۹۲۰، بیش از ۵۰ بهائی در بریتانیا وجود نداشت. به نظر می‌رسد جامعه بهائی آلمان به لطف فعالیت تبلیغی آلمان کلاب ناخ، بهائی آمریکایی متولد آلمان، فعال‌تر و جدی‌تر بود. پس از جنگ جهانی اول، جامعه بهائی آلمان دچار دودستگی و شکاف شد ولی به حیات خود ادامه داد، تا آنکه دولت هیتلری کلیه فعالیت‌های بهائی را در سال ۱۹۳۷ ممنوع کرد (واربرگ، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

در سال ۱۹۱۱ عبدالبهاء، به عنوان بخشی از تلاش برای گسترش آیین بهائی در غرب، به لندن و پاریس سفر کرد. در پاریس او و ۱۴ بهائی ایرانی و مصری همراهش، به مدت شش هفته در یک آپارتمان اجاره‌ای، در شماره ۴، خیابان کامون، در منطقه اعیانی آرون دیسمان، نزدیک برج ایفل و مشرف بر رودخانه سن، اقامت داشتند. عبدالبهاء برای گروه‌های اروپایی سخنرانی می‌کرد. او در سخنرانی خود در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۱، بهائیان را به تبلیغ دیدگاه هزاره آیین بهائی تشویق و تحریص نمود:

جدیدی از فایرساید را، به صورت جلسات آزاد برای همگان، در محل بهائی سنتر، در غروب هر چهارشنبه برگزار می‌کرد. در این جلسات یک نفر درباره یک موضوع بهائی صحبت می‌کند، ولی برنامه فایرساید خصوصی نیست و آن را به طور عمومی تبلیغ می‌کنند (واربرگ، ص ۴۰۵ و ۴۰۶).

بر اساس مطالعه‌ای که برد و ریمر انجام دادند، بیشتر این افراد مبتدی هرگز بهائی نخواهند شد. این دو دریافته‌اند که بیش از هشتاد درصد افرادی که در جلسات بهائی شرکت کرده‌اند، پس از مدتی از ادامه حضور در جلسات خودداری کرده‌اند.

در مجموع، طبق بررسی‌های خانم واربرگ در دانمارک، نرخ کارآیی جلسات فایرساید بسیار پایین و کمتر از ۱٪ است (واربرگ، ص ۴۰۷).

البته در سال‌های ابتدای این تجربه، یعنی در سفرهای عبدالبهاء به غرب، در بین سران بهائی امید زیادی وجود داشت که با توجه به آزادی‌های موجود در غرب و عدم اطلاع غربیان از پیشینه منفی بهائیان، این تبلیغات مؤثر واقع شود اما بعد از ناکامی سفراول، عبدالبهاء سعی کرد مطالب تبلیغی خود را مبتنی بر فرهنگ مسیحی تغییراتی دهد تا جذابیت‌های بیشتری در آن ایجاد شود. وی در این راستا نگاه دقیقی به تعالیم مسیحی داشته است. به عنوان مثال، به این جملات توجه کنید:

فایرساید یک جلسه غیررسمی است که معمولاً درخانه‌های خصوصی، با حضور دو تا ده نفر برگزار می‌شود. بهائیان تشویق می‌شوند که دوستان غیربهائی خود را به فایرساید بیاورند.

به هر صورت، در آن روز ماه نوامبر، بهائیان اروپایی مجبور شدند درون آن آپارتمان زیبای شماره ۴ خیابان دوکامون فشرده بنشینند و به سخنان عبدالبهاء گوش بدهند. تعداد اروپاییانی که امر بهائی را تصدیق کرده بودند در آن روز به ۱۰۰ نفر نمی‌رسید (واربرگ، ص ۱۹۱ و ۱۹۲).

این قالب تبلیغ که هم‌اکنون هم در میان بهائیان غربی رایج است به فایرساید مشهور است. فایرساید در سطح جهانی یک روش تبلیغی مطلوب بهائیان شده است.

فایرساید یک جلسه غیررسمی است که معمولاً درخانه‌های

خصوصی، با حضور دو تا ده نفر برگزار می‌شود. بهائیان تشویق می‌شوند که دوستان غیربهائی خود را به فایرساید بیاورند و لذا بسیار معمول است که در هر جلسه فایرساید یک یا دو غیربهائی حضور داشته باشند. ابتدا یکی از بهائیان شرکت‌کننده مطالب کوتاهی درباره موضوع یا فعالیت مشخصی بیان می‌کند، ولی خیلی زود جلسه به صورت پرسش و پاسخ درمی‌آید که طی آن برخی از اصول و تعالیم بهائی برای تازه‌واردان و مبتدیان تبلیغ و تبیین می‌شود. بهائیان با شرکت در فایرسایدها، به گفت‌وگو و تشریح اینکه فرد بهائی چگونه باید باشد می‌پردازند و حضور فرد غیربهائی در آن جلسات مشکلی ایجاد نمی‌کند.

در اواسط دهه ۱۹۹۰، جامعه بهائی دانمارک شکل

به نظر می‌رسد آن دسته از افرادی که گرایش به بهائیت را مغایر با مسیحیت ندانسته‌اند، در بیشتر موارد، پذیرش تعالیم بهائی برایشان قابل قبول بوده است (واربرگ، ص ۴۱۲). شاید بتوانیم نسل اول بهائیان دانمارک را، که خانم واربرگ در دوره پیش از اجرای موفق برنامه‌های میسیونری شوقی طبقه‌بندی می‌کند، از این گروه بدانیم که بیشتر نگاه دینی به بهائیت داشتند.

عبدالبهاء خیلی زود به فضای متفاوت اروپای ابتدای قرن بیستم پی برد. در آن دوران، اروپا مملو از تنش‌های اجتماعی بود و رویکردی کاملاً ضد مسیحی داشت. مردم آن زمان به شدت دین‌زده شده بودند و تمام آموزه‌های کلیسای کاتولیک را با دید علوم تجربی سنجیده و هرآنچه را که با علوم تجربی سازگار نبود به شدت نفی می‌کردند. به همین جهت بود که عبدالبهاء سعی کرد آموزه‌های دینی را تا حد امکان با افکار عمومی تطبیق نماید. به عنوان مثال، در کتاب بهاء الله و عصر جدید که زیر نظر مستقیم عبدالبهاء نگاشته شد و بخش‌های زیادی از آن هم با توجه ویژه به مخاطب غربی به قلم خود او نوشته شد، درباره بهشت و جهنم این مطالب آمده است:

«حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء آنچه را که در کتب مقدسه قبل در خصوص بهشت و دوزخ نقل گردیده، مشابه داستان خلقت عالم در تورات، رمز می‌دانند و نه صورت ظاهر و می‌فرمایند که بهشت حالت کمال و دوزخ عالم

«هنوز یهود منتظر ظهور ماشیه‌اند و شب و روز العجل العجل می‌گویند. وقتی که مسیح آمد حکم به قتلش دادند و او را شهید نمودند و گفتند این مسیح شخص موعود منتظر نیست، زیرا وقتی که مسیح ظاهر شود علامات و معجزات بر حقیقتش شهادت دهند. مسیح باید از مدینه نامعلومی پدید شود و بر عرش داود جالس گردد و با شمشیری از فولاد و عصای آهنین حکمرانی کند، مکمل شرایع پیغمبران خواهد بود و فاتح شرق و غرب است.» (ج. ای. اسلمنت، بهاء الله و عصر جدید، ترجمه ع. بشیر الهی، ۵. رحیمی، ف. سلیمانی، EDITORA BAHAI، ریودژانیرو، برزیل، ص ۲۴۱ و ۲۴۲ به نقل از کتاب Paris Talks صفحات ۵۴ تا ۵۶ ترجمه).

احتمالاً این مخالفت آشکار عبدالبهاء با آموزه‌های اسلامی (که به عنوان خاستگاه نخستین بابیت و بهائیت مطرح می‌شد) به این امید بود که از آموزه‌های مسیحی اروپاییان بهره جسته و تجربه نسبتاً موفق باب را در استفاده از فضای ذهنی معتقدان جامعه تکرار نمایند. البته پیش‌تر بهاء الله ادعای مشابهی را که برای مسیحیان معتقد و کشیشان کاربرد داشته، مطرح نموده بود (بهاء الله، کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول (نشر جدید)، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی، ص ۱۳ تا ۱۹) و عبدالبهاء ابتدا به دنبال تبیین این سخنان بود.

«نقائص است، بهشت کسب رضای الهی و انس و الفت با همگنان است و دوزخ فقدان چنین یکرنگی و الفت...» (اسلمنت، ص ۲۱۳).

البته برای هم‌نوایی با جامعه دین‌گیز آن دوران گام‌های همدلانه دیگری نیز برداشته شد که هم‌زمان از شرایط ملتهب آن روزگار هم بهره جسته باشد، مثلاً:

«اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البتّه بی‌دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است. دین علاج الهی است، درمان هر درد نوع انسانی است، مرهم هر زخمی است ولی اگر سوءاستعمال شود و سبب جنگ و جدال گردد و علّت خونریزی شود، البتّه بی‌دینی به (= بهتر) از دین است.» (اسلمنت، ص ۱۸۰ به نقل از خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا، چاپ طهران صفحه ۲۱۲؛ عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، لجنه ملی نشر آثار امری، آلمان غربی، لانگنهاین، ۱۲۷ بدیع، ص ۲۱۹).

از سوی دیگر با شدت بیشتری سعی شد تا جنبه‌های اجتماعی اقتصادی در باور بهائیت تقویت گردد. به‌خصوص در دوران پرتنش سال‌های پیش از جنگ‌های جهانی و تلاش‌های بشری برای ایجاد راهکارهای اجتماعی، که دو مقوله صلح و اختلاف طبقاتی (کمونیسم) زمینه بسیاری از کنش‌های اجتماعی شده بود. از این موارد در کتاب بهاء‌الله و عصر جدید به‌وفور یافت می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«طبقات ناس مختلف‌اند، بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر. یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد. یکی انواع طعام در سفره‌اش حاصل است یکی نان خالی ندارد، قوت یومی ندارد و لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم است نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است و لاّ مساوات ممکن نیست... جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذارد که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد نه یکی به فقر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد. مثلاً شخصی غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخص دیگر منتهی فقر را داشته باشد، مراعات او را بکند تا آن هم راحت باشد. این را باید به قوانین اجرا کرد. نفس اغنیا باید خودشان زیادی مال خود را به فقر انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که به موجب شریعه‌الله هرگونه آسایش داشته باشد.» (اسلمنت، ص ۱۵۹، به نقل از نطق حضرت عبدالبهاء در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس، نقل از خطابات حضرت عبدالبهاء جزء اول چاپ مصر ص ۱۷۰).

موضوع اجتماعی دیگری که بعدها در دهه بیست و سی میلادی از نظر شوقی بسیار جذاب‌تر تشخیص داده شد، مباحث صلح‌آمیز بودن بهائیت بود. این قبیل مفاهیم در سخنان بهاء‌الله هم در زمان تلاش برای سازش پس از التهابات بابی در خاورمیانه وجود داشت. بعدها

ص ۱۷۹، به نقل از عبدالبهاء، مفاوضات، در باب "تفسیر اصحاب یازدهم اشعیا" ص ۵۰).

به نظر می‌رسد با این ادبیات بود که محبوبیت اصلی عبدالبهاء در بین بهائیان جهان به وجود آمد تا جایی که بسیاری از بهائیان که خانم واربرگ از آن‌ها طی مصاحبه‌ها کسب اطلاع کرده، عقیده داشتند که هیچ فرد بهائی کامل‌تر از عبدالبهاء وجود نداشته است. او نمونه کامل یک فرد بهائی است (واربرگ، ص ۳۵۴).

خانم واربرگ که با اغلب جامعه بهائی دانمارک مصاحبه فرد به فرد داشته در تأیید این احتمال می‌نویسد:

یک سوم جامعه آماری (۳۹ نفر) اظهار داشته‌اند که باور و عقیده به شعارهای "وحدت نوع بشر"، "صلح جهانی" و "حکومت واحد جهانی" و امثال آن‌ها، نقش مهمی در بهائی شدن آن‌ها داشته است. دکترین و تعالیم بهائی، بهائیان را تشویق می‌کند تا فعالیت خود را روی جامعه جهانی متمرکز کرده و آن را از اولویتهای خود بدانند و کسب هویت شهروند جهانی برای آن‌ها، یک ایده آل جهانی محسوب می‌شود. عباراتی همچون "وحدت جهان" بیانگر آرا و دکترین بهائی است که در ادبیات شوقی‌افندی هم بر آن تأکید شده است:

«... یک جامعه جهانی، که در آن خشم و خشونت و نظامی‌گری ناسیونالیستی جای خود را به شهروندی جهانی آگاهانه می‌دهد، چنین

عبدالبهاء نیز از این راهبرد بهره برد. در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹ از عبدالبهاء این‌گونه نقل می‌شود:

«حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد.» (اسلمنت، ص ۱۸۸، به نقل از مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۱۰۲).

همچنین، در جای دیگر از کتاب بهاء‌الله و عصر جدید که به عنوان یکی از کتاب‌های تبلیغی رایج مبلغان بهائی استفاده می‌شود، عبدالبهاء با بهره‌گیری از باور ظهور منجی در ادیان ابراهیمی چنین گفته است:

«... در این دور بدیع، جهان جهان دیگر گردد و عالم انسانی در کمال آسایش و زینت جلوه نماید. نزاع و جدال و قتال به صلح و راستی و آشتی مبدل خواهد گشت. در بین طوائف و امم و شعوب و دول محبت و الفت حاصل شود و التیام و ارتباط محکم گردد. عاقبت حرب به کلتی ممنوع شود ... و صلح عمومی در قطب امکان خیمه برافرازد و شجره مبارکه حیات چنان نشوونما نماید که بر شرق و غرب سایه افکند. اقویا و ضعفا و اغنیا و فقرا و طوائف متنازعه و ملل متعددی که مانند گرگ و بزه و پلنگ و بزغال و شیر و گوساله هستند در نهایت محبت و ائتلاف و عدالت و انصاف باهم معامله نمایند و جهان از علوم و معارف و حقائق و اسرار کائنات و معرفت الله مملو خواهد گشت.» (اسلمنت،

وضعیتی، در گسترده‌ترین حالت خود، در نظم پیش‌بینی شده توسط بهاء‌الله واقع خواهد شد، نظامی که عادلانه‌ترین نمره عصری است که به‌آهستگی به کمال می‌رسد...».

پیام مشابهی در مقدمه مرضیه گیل بر چاپ ۱۹۵۳ لوح ابن‌الذئب آمده است: «جامعه جهانی اولویت اول او بود. در گذشته،

در تاریخچه بهائی برای بسیاری از مبلغانی که اولین بار وارد یک کشور جدید شده‌اند، صفحه خاصی اختصاص یافته است. به‌ویژه شوقی‌افندی چه در زمان حیات، یا پس از درگذشت آنان، عبارات و صفات قهرمانانه‌ای برای آن‌ها برمی‌شمرد. جوک زیر که در میان بهائیان هم بسیار رایج است، ویژگی تنهایی مبلغان بهائی و برجستگی آنان در جامعه بهائی

دانستن علل توفیق یا عدم توفیق بهائیت در آن شرایط می‌تواند شناخت مناسبی از شرایط بهائیت را به دیگران بدهد. با توجه به ارتباط مناسب خانم واربرگ با جامعه دانمارک به‌عنوان نمونه مناسبی از جوامع غربی، می‌توان داستان ورود و گسترش بهائیت در دانمارک را که همراه با اطلاعات مناسبی از روند توسعه بهائیت در اروپا آورده است مرور کرد.

فرد خوب تربیت کرده بود ولی اولویت و توجه اول آیین بهاء‌الله به ایجاد جامعه خوب است. بهاء‌الله بر این باور است که نظام تشکیلاتی پیشنهادی او، تنها ترتیبات مناسب بین فرد و جامعه، بین اراده آزاد و قدرت حاکمه و تنظیم‌کننده روابط بین آن‌هاست.» (واربرگ، ص ۳۴۷ و ۳۴۸).

پیشینه بابی این گروه، همچنان نگرانی‌هایی در ذهن

را نشان می‌دهد.

یک بهائی تصمیم می‌گیرد برای تبلیغ به منطقه جنوب اقیانوس آرام برود. در راه هواپیما سقوط می‌کند و البته فقط آن فرد بهائی زنده می‌ماند. او با شنا خود را به جزیره کوچکی می‌رساند که در آنجا درختان نارگیل بود. پس او از نظر آب و غذا مشکلی نداشت. او دنبال راهی بود تا خود را از آن جزیره نجات دهد، پس روز و شب دعا می‌کرد و از خدا طلب کمک داشت. یک روز که

مستشرقان و دولتمردان غربی ایجاد می‌کرد که برای دفع این ذهنیت هم بارها به بیانات متفاوتی چنین مطالبی عنوان شد که درعین حال جنبه صلح آمیز بودن، فعالیت بهائیت را تقویت می‌نمود:

«حضرت عبدالبهاء در این باره چنین می‌فرمایند: وقتی که بهاء‌الله ظاهر شدند اعلان فرمودند که به این وسائط، تبلیغ امر ابداً جائز نه، ولو مقصد

برای مطالعه است. چنانچه خود واربرگ در فصل ۹ کتاب می‌نویسد: نمودار جمعیتی جامعه بهائی دانمارک خاص و ویژه نیست. بلکه عمدتاً بیانگر کشورهای شمال غرب اروپا است (واربرگ، ص ۴۲۰). همچنین مطالعات میدانی در خارج از کشور دانمارک و مصاحبه با بهائیان ایرانی و غربی طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، گویای آن است که بسیاری از رفتار و روحیات بهائیان دانمارک با بهائیان سایر کشورها مشترک است. همچنین این نکته روشن می‌شود که طی دهه‌های مذکور، و حتی امروز، بسیاری از رفتارهای جمعی بهائیان تا حد زیادی، برای بهائیان دانمارک نیز صدق می‌کند (واربرگ،

نامه‌های خانم آن لینچ (Anne Lynch) - که مدت ۱۸ سال در آن دفتر مشغول به کار بود - از دوران مدیریت اقتدارگرا و بی‌حاصل شوقی‌افندی صحبت می‌کند. با توجه به پیشرفت ناچیز بهائیت در اروپا، بین دو جنگ اول و دوم جهانی، به نظر می‌رسد که دفتر بین‌المللی بهائی، بیشتر یک جنبه سمبولیک برای بهائیان اروپا داشته است.

کنار ساحل نشسته بود تا ماهی بگیرد یک بطری در بسته را در آب دید. با خود گفت خوب است آن را به ساحل بیاورم و پیام کمک در آن بگذارم و دوباره آن را به دست امواج دریا بسپارم تا شاید کسی آن را پیدا کند و به کمکم بیاید. مرد بهائی خود را به آب زد و بطری را به ساحل آورد. وقتی آن را باز کرد با تعجب پیامی در آن دید که نوشته بود "همان جا که هستی بمان. شوقی‌افندی" (واربرگ، ص ۴۱۲).

ورود و گسترش بهائیت در دانمارک

در یک جامعه آزاد، مثل دانمارک، تصمیم برای بهائی شدن، آزاد و مجاز است. بهائی شدن یک پروسه شخصی

و آزاد است که محیط اجتماعی هم بر آن تأثیرگذار است. از سوی جامعه بیرونی اجبار و تبعیضی برای بهائی شدن یا ترک جامعه بهائی وجود ندارد (واربرگ، ص ۳۳۱). پس دانستن علل توفیق یا عدم توفیق بهائیت در آن شرایط می‌تواند شناخت مناسبی از شرایط بهائیت را به دیگران بدهد. باتوجه به ارتباط نزدیک خانم واربرگ با جامعه دانمارک به عنوان نمونه‌ای از جوامع غربی، داستان ورود و گسترش بهائیت در دانمارک که همراه با اطلاعات مناسبی از روند توسعه بهائیت در اروپا است، نمونه قابل توجهی

ص ۳۳۲).

اولین بهائی دانمارکی

داستان ۲۲ سال اول بهائیت در دانمارک، قصه خانم یوهان سورن سن، یک زن شیفته و پرتلاش (۱۹۸۸-۱۸۹۱م) است. او پرستار بیمارستان بود و طی اقامتی در هونولولو، در سال ۱۹۲۵، بهائی شده بود. او همان سال به دانمارک بازگشت و چون تنها فرد بهائی در کشور بود برای اخذ راهنمایی و پشتیبانی شروع به مکاتبه با شوقی‌افندی کرد. او که از حمایت و تأکید شوقی به وجد آمده بود، با توصیه او بیشتر وقت و پول و

انرژی خود را صرف ترجمه و چاپ و نشر ادبیات بهائی به زبان دانمارکی کرد. با این حال، ترجمه‌ها و کتب او تأثیر خاصی نداشت و فقط بعد از جنگ جهانی دوم و رسیدن مهاجران امریکایی تازه‌نفس بود که تعداد بهائیان از یک نفر فراتر رفت.

ناکامی یوهان سورن سین در اروپا، غیرعادی نبود. عرضه و ارائه بهائیت در دانمارک، نروژ و ایسلند به وسیله خانم‌های مجرد و بومی همان کشورها - که به عنوان بخشی از فعالیت و مأموریت خویش، کتب و متون بهائی را ترجمه کردند - آغاز شد. با این همه، این سه خانم برای سال‌های طولانی، توفیقی در جلب دیگران به بهائیت در کشورهای خود نداشتند (واربرگ، ص ۲۲۹ و ۲۳۰).

مطالعه وضعیت یوهان سورن سین بر اساس مدل دوگانه حوزه جهانی نشان می‌دهد که او فرد بهائی تنهایی بود که رابطه‌ای با محفل ملی بهائی نداشت، زیرا ناتوان از تشکیل چنین محفلی بود. ارتباط او با نهادهای بین‌المللی بهائی (مکاتبات با شوقی‌افندی) و جلسات و ملاقات با بهائیان سایر کشورها بود (واربرگ، ص ۲۳۳).

در همان زمان، یعنی در سال ۱۹۲۵ خانم ژان استانارد (jean stannard) دفتر بین‌المللی بهائی را در شهر ژنو سوئیس تأسیس کرد. تأسیس دفتری در ژنو - شهر جامعه ملل - پیشنهاد شوقی‌افندی بود و خانم استانارد موفق به کسب مجوز برای تأسیس آن، به صورت یک "انجمن بین‌المللی"

و عضویتش در "فدراسیون جنبش‌های بین‌المللی" گردید. این امر موجب کسب رسمیت "دفتر بهائی" در جامعه ملل و امکان حضور آن در جلسات عمومی جامعه ملل شد. هدف اصلی "دفتر"، فعالیت به عنوان مرکز توزیع بین‌المللی آثار و ادبیات بهائی به کشورهای اروپایی و نیز یک مرکز بین‌المللی برای بهائیان اروپا بود.

دفتر بین‌المللی بهائی زیر نظر مستقیم شوقی‌افندی اداره می‌شد. او با پرداخت بخشی از هزینه‌های اداره دفتر و سپس پرداخت تمام هزینه‌های اجرایی آن، علاقه خود را به فعالیت دفتر نشان داده بود. فعالیت دفتر هم به ظاهر موفقیت‌آمیز بود؛ جلسات عمومی هفتگی، گاهی با حضور سخنرانان میهمان و نیز برگزاری کنفرانس‌های زبان اسپرانتو در سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶.

نامه‌های خانم آن لینچ (Anne Lynch) - که مدت ۱۸ سال در آن دفتر مشغول به کار بود - از دوران مدیریت اقتدارگرا و بی‌حاصل شوقی‌افندی حکایت دارد. با توجه به پیشرفت ناچیز بهائیت در اروپا، بین دو جنگ اول و دوم جهانی، به نظر می‌رسد که دفتر بین‌المللی بهائی، بیشتر یک جنبه سمبولیک برای بهائیان اروپا داشته است. وجود و ارتباط آن با جامعه ملل، موجب شد تا بهائیان، حداقل در چشم خود بهائیان، به عنوان یک سازمان بین‌المللی، به نظر برسند. (واربرگ، ص ۵۰۰)

تشویق کرد که به زبان دانمارکی ترجمه کند (واربرگ، ص ۲۳۴).

در سال ۱۹۳۲، یوهان سورن سن با پرفسور آرتور کریستین سن، استاد زبان‌شناسی پارسی اهل دانمارک، که به بهائیان ایران علاقه‌مند بود و مقالاتی درباره آنان منتشر کرده بود، گرفت. به نظر می‌رسد کریستین سن به درخواست سورن سن (با هماهنگی شوقی افندی)، ترجمه او از کتاب دکتر اسلمنت به نام "بهاء الله و عصر جدید" را در یک نشریه دانمارکی معرفی کرد (واربرگ، ص ۲۳۵).

این کتاب درحقیقت برای معرفی بهائیت به اروپاییان انتخاب شده بود و چندین بار به زبان‌های مختلف هم ترجمه شده است و در نهایت سورن سن به شوقی پیشنهاد کرد تا ترجمه کتاب ایقان بهاء الله از فارسی به دانمارکی به کریستین سن سپرده شود. شوقی افندی علی‌رغم آنکه به تازگی ترجمه انگلیسی خود را از کتاب ایقان به پایان رسانده بود از پیشنهاد خانم سورن سن حمایت و او را تشویق نمود (واربرگ، ص ۲۳۵).

این رفتار شوقی درباره ترجمه ایقان و همین‌طور اقدام او برای ترجمه ایقان نشان می‌دهد که او هنوز در آن دوران چنین کارهایی را برای جذب به بهائیت مؤثر می‌دانست، اما چنانچه بعدتر خواهد آمد شوقی در آینده با تکیه بر رفتارهای آمریکایی، نوعی سبک زندگی را برای ویتترین

بسیار منطقی است که وقتی شوقی کارنامه افرادی مانند سورن سن و استانار را در نتیجه طرح‌های آن دوران دیده باشد و چنین ناکامی بزرگی را در ازای این مقدار هزینه و سرمایه متوجه شده باشد، سبک و روش کلی تبلیغات را متحول کرده و برنامه جدیدی را جایگزین کرده باشد، برنامه‌ای که نوع تبلیغات به کل تغییر کرده و روش‌های تهاجمی سازمانی جایگزین شده باشد.

یکی دیگر از فرازهای زندگی سورن سن مشارکت‌های بین‌المللی اوست. در سال ۱۹۲۷، در سفر تبلیغی مبلغ سرشناس و معروف بهائی مارتا روت به دانمارک، سورن سن او را همراهی کرد.

در سال ۱۹۲۹، یوهان سورن سن، سفری طولانی به حیفا و قاهره کرد. در ۱۹۳۲، او بابت ترجمه کتب بهائی، از امریکا کمک مالی دریافت کرد. طی سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ او در موارد مختلف، ملاقات‌هایی ازجمله با خانم و آقای رُومر، آقا و خانم ایروین، مارتا روت، یوحنا شوربات، خانم گلدمان و خانم اریکسن داشت که همه آن‌ها علاقه‌مند و شیفته خدمت و تبلیغ در جهت گسترش آیین جهانی جدید بودند (واربرگ، ص ۲۳۳).

یوهان سورن سن در اولین مکاتبه با شوقی افندی، علاقه عمیق خود را به دریافت کتب و مطالب بیشتر بهائی و قرار دادن آن‌ها در اختیار سایر دانمارکی‌ها ابراز کرد تا آنان را با بهائیت آشنا سازد. شوقی افندی مطالبی را برای او ارسال و او را

تبلیغات مبلغان بهائی آمریکایی جایگزین کرد. با این حال کریستین سن خیلی محترمانه از انجام ترجمه سرباز زد و خانم سورن سن را به دستیار جوانش کاژ بار (۱۹۷۰-۱۸۹۶) ارجاع داد. (۱۹۳).

کاژ بار پذیرفت تا در قبال دریافت ۶۰۰ کرون دانمارک (۸۰ یورو) کتاب ایقان را از فارسی به دانمارکی ترجمه کند. او همچنین موافقت کرد تا

دو کتاب دیگر بهائی را نیز از زبان فارسی به دانمارکی ترجمه کند. کار ترجمه بسیار طول کشید و در سال ۱۹۴۹ بود که کاژ بار به کریستین سن خبر داد ترجمه ایقان به اتمام رسیده است (واربرگ، ص ۲۳۵).

یوهان سورن سن، در سال ۱۹۴۵، با پزشکی به نام دکتر هوگ ازدواج کرد و از کپنهاگ به شهرهای دیگری نقل مکان

کرد (آن‌ها در چند شهر مختلف اقامت کردند). در واقع او یک زندگی عادی را دنبال کرد و پس از پایان جنگ جهانی دوم، نقش درجه دومی در تاسیس جامعه بهائی دانمارک داشت (واربرگ، ص ۲۳۳).

در آن دوران در بقیه کشورهای اروپایی (دانمارک، نروژ، سوئد، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال) تا قبل از جنگ جهانی دوم، تعداد بهائیان جمعاً حدود ۶۰ نفر بود. بسیاری از این بهائیان، که به طور پراکنده و مجزا،

باور این گروه به بهائیت از نوع باور به مسیحیت بود و دیدگاهی دین‌گونه به بهائیت داشتند، اما به مرور زمان، شوقی به کم‌اثر بودن چنین دیدگاهی

در جذب افراد جدید معتقد شد. در همین سال‌ها بود که شوقی با تغییر رویکرد تبلیغی، برنامه‌های هفت‌ساله را برای توسعه بهائیت با محور مبلغان آمریکایی در نظر گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم، یک برنامه نظام‌مند تبلیغی بهائی در اروپا آغاز شد. این اقدام از سوی شوقی افندی و طی برنامه هفت‌ساله دوم آمریکای

شمالی (۱۹۵۳-۱۹۴۶) صورت گرفت که یکی از اهداف تعیین‌شده برای جامعه بهائی آمریکایی "فعالیت تبلیغی نظام‌مند در اروپای جنگ‌زده و از نظر روانی تضعیف‌شده" بود.

لذا در سال ۱۹۴۶ "کمیته تبلیغ اروپا" در مرکز بهائی در ویلمت شیکاگو (مرکز جامعه بهائیان آمریکا) ایجاد شد. ریاست کمیته با خانم ادنا ترو (Miss Edna M. True) بود و کمیته زیر نظر محفل آمریکا فعالیت می‌کرد. یک دفتر معاضدت

اروپایی هم به ریاست خانم اتی گراف (Mrs. ◀

مسؤولیت کمیته تبلیغ اروپا هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی در ۱۰ کشور "هدف" در اروپا بود، که عبارت بودند از: دانمارک، نروژ، سوئد، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال. گروه‌ها و مسیون‌های تبلیغی آمریکایی، تحت عنوان "مهاجر" به این کشورها اعزام شدند.

مهاجر امریکایی و چند مبلغ سیار به دانمارک اعزام شدند و هریک برای مدتی در آنجا ماندند (واربرگ، ص ۲۳۷).

درواقع عملاً تمام مبلغان سیار و گروه‌های تبلیغی، امریکایی بودند و تمام امور اداری و مکاتبات به انگلیسی انجام می‌شد. این بدان معنی است که بهائیت اگرچه منشاء ایرانی داشت، ولی آنچه که در اروپا به نام آیین بهائی عرضه شد، درواقع یک "آیین امریکایی" بود. ازاین نظر، آیین بهائی (همچون بسیاری از جنبش‌های آیینی و عرفانی هندی) به هنگام ورود به اروپا، نه از کشور مبدأ خود، بلکه از طریق امریکا، عرضه شد.

در دهه ۱۹۵۰، کمیته تبلیغات اروپایی در امریکا، مسئول مستقیم امور اروپا بود و تشکیلات بهائی حیفاً نفوذ و دخالت غیرمستقیم داشت. البته افراد به صورت فردی می‌توانستند با شوقی‌افندی مکاتبه کنند، ولی او همواره جزئیات کار تبلیغی را رعایت می‌کرد.

برای مثال، در سال ۱۹۴۹، بحثی درباره نانسی گیتز، یک بهائی امریکایی مهاجر، که از دانمارک به گرین‌لند اعزام شده بود، ایجاد می‌شود. افراد و تشکیلات مکاتبه‌کننده عبارتند از: نانسی گیتز، دگمار دُل، محفل محلی کپنهاگ، کمیته اروپا (ادنا ترو)، محفل ملی بهائیان ایالات متحده

(Etty Graeffe) در ژنو تأسیس شد، شهری که از سال ۱۹۲۵ دفتر بین‌المللی بهائی در آن تأسیس شده بود ولی عملاً در دوره جنگ فعالیتی نداشت.

اولین بار، در سال ۱۹۴۶، ادنا ترو و اتی گراف یک تور اروپا گذاشتند و جوامع بهائی در کشورهای مختلف اروپایی را بازدید کردند. مسئولیت کمیته تبلیغ اروپا هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی در ۱۰ کشور "هدف" در اروپا بود، که عبارت بودند از: دانمارک، نروژ، سوئد، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال. گروه‌ها و مسیون‌های تبلیغی

امریکایی، تحت عنوان "مهاجر" به این کشورها اعزام شدند و به‌طور منظم با ادنا ترو مکاتبه می‌کردند و او هماهنگی تأمین منابع مالی و ارسال مهاجر را به عهده داشت. گروه‌های تبلیغی موفق شدند در آن کشورها جمعیت پایدار بهائی ایجاد کنند (واربرگ، ص ۲۰۱ و ۲۰۲).

شوقی‌افندی به عنوان بخشی از برنامه دوم هفت‌ساله ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲، به جامعه بهائیان امریکا مأموریت داد تا در چند کشور اروپایی، از جمله دانمارک، جامعه بهائی تأسیس کند. این مسئولیت تحت نظارت و هماهنگی "کمیته تبلیغ اروپایی" که در مقابل محفل ملی روحانی امریکا پاسخگو بود، انجام می‌گرفت. چندین

به نظر می‌رسد این سیاست شوقی برای استفاده از مبلغان امریکایی برای شکستن مقاومت افکار عمومی در پذیرش یک آیین شرقی بوده باشد تا بلکه قفل توسعه امر بهائی در اروپای غربی شکسته شود.

امریکا، محفل ملی کانادا (که محفل همکار با گرین لند در بحث تبلیغ بود) و شوقی افندی. این مثال نشان می‌دهد که اولاً شوقی افندی در جزئیات فعالیت‌های تبلیغی حتی يك فرد و بیشتر دخالت داشت؛ ثانیاً تشکیلات بهائی در جهان چه میزان فعالیت اداری و بوروکراتیک انجام می‌دهد (واربرگ، ص ۲۰۳).

جامعه بهائی دانمارک ۲۰۰۱-۱۹۴۹

تلاش‌های میسیونری بهائی، طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۴۷، تعداد بهائیان دانمارکی را به ۳۵ رساند. این آمار بالاتر از میانگین سایر مناطق اروپا بود، چراکه تا مارس ۱۹۵۰، تعداد کل نوکیشان بهائی در ۱۰ کشور هدف اروپایی جمعاً ۲۳۸ نفر بوده است. البته باید در نظر داشت که جمعیت کل این کشورها ۲۵ برابر جمعیت دانمارک به‌تنهایی بوده است. لذا اگر قرار بود تعداد نوبهائیان دانمارکی متناسب با جمعیت کشور باشد، می‌باید تعداد آن‌ها ۱۰ نفر می‌بود. نکته مهم‌تر آنکه هیچ‌کدام از آن‌ها بعداً از عضویت جامعه بهائی خارج نشدند؛ البته تعدادی از آن‌ها به کشورهای دیگر رفتند. زمانی که الینور هالیبا در سال ۱۹۴۸ برای تبلیغ به کشور هلند اعزام شد، داگماردُل تنها فرد مبلغ باتجربه بهائی باقی‌مانده در دانمارک بود.

سیاست جدید شوقی در تبلیغ بهائیت در غرب توانسته بود بهائیت را از شکست کامل برنامه تبلیغاتی خارج کند تا حدی که بالأخره بعد از حدود ۴۰ سال حضور بهائیت در دانمارک

صرف‌نظر از اینکه مدل جدید نظام شوقی افندی شباهتی به ادعاهای نخستین بهاء الله و عبداله‌هء نداشت، راهبرد جدید شوقی در اتواریته تشکیلات برای برخی از اروپاییان تا امروز مؤثر بوده است، هرچند چنین دیدگاهی برای افراد بسیار محدودی ایجاد شده است. به‌عنوان مثال، در بین مصاحبه‌شوندگان خانم واربرگ برخی چنین ادبیاتی داشته‌اند:

بهائیت در تصمیم‌گیری درباره اموری که صرفاً به خودم مربوط نیست، به من کمک می‌کند. یک نوع زیستن است، ما زندگی و تمدنی داریم که در آن دیگر از شکنجه و رقابت‌های شرم‌آور خبری نیست (واربرگ، ص ۳۴۸). (در نظر داشته باشیم که این دیدگاه، به‌عنوان محصول تبلیغات مستمر، در نهایت برای چندده نفر در یک کشور مانند دانمارک ایجاد شده بود).

به‌نظر می‌رسد این سیاست شوقی برای استفاده از مبلغان امریکایی برای شکستن مقاومت افکار عمومی در پذیرش یک آیین شرقی بوده باشد تا بلکه قفل توسعه امر بهائی در اروپای غربی

سیستم تشکیلات را جایگزین باور گذشته می‌کرد، انطباق دهد. اگر بخواهیم از تعریف و اصطلاحات ماکس وبر استفاده کنیم باید بگوییم که نهاده‌ی شدن و عادی شدن دیانت برای یوهان سورن سن مشکل آفرین شد. او بقیه عمر خود (او در سال ۱۹۸۸ درگذشت) را به صورت تقریباً ایزوله و جدا از جامعه بهائی دانمارک گذراند، اگرچه جامعه بهائی بعدها عکس او را در مرکز بهائی کپنهاگ آویخت (واربرگ، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ تعداد بهائی‌ها حدود ۵۰ نفر بود. از دیگر علائم بحران، استعفا و خروج یکی از اولین افراد بهائی در سال ۱۹۵۳ از جامعه بهائی بود. سال بعد هم ۱۲ نفر دیگر از جامعه بهائی خارج

شدند. (واربرگ، ص ۲۴۵) دلیل آن را شاید بتوان شرایط مشابه سورن سن برای آنان تصور کرد.

در همان دوران دهه ۱۹۵۰، تشکیلات اداری بهائی در حیفا، تغییراتی در نظام اداری بهائیان اروپا ایجاد کرد و از بیشتر جوامع بهائی اروپایی خواست تا تشکیلات خود را بر اساس ضوابط شهری و کشوری خود برپا کنند (واربرگ، ص ۲۴۵).

«جامعه بین‌المللی بهائی» در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد و تا سال ۱۹۶۷، در واقع این اصطلاح به جامعه بهائیان امریکا اشاره داشت. همچنین زمانی که بهائیان، به عنوان یک سازمان

در ۲۱ آوریل ۱۹۴۹، بهائیان دانمارک، اولین تشکیلات خود، محفل محلی کپنهاگ، را انتخاب کردند، یک کلاس اطفال بهائی راه‌اندازی شد و با برگزاری سومین کنفرانس تبلیغ بهائی اروپایی طی ۲۷-۲۴ جولای ۱۹۵۰ و اولین مدرسه تبلیغی تابستانه اروپایی، در روزهای ۲۸-۳۰ جولای ۱۹۵۰، بهائیان دانمارک تقویت شدند. کنفرانس و مدرسه تابستانه در السینور

برگزار و ۱۷۷ بهائی از ۲۲ کشور اروپایی در آنجا حضور یافتند. همه برنامه‌های فوق در کپنهاگ و دور از محل زندگی یوهان سورن سن بود. او تأثیر ناچیزی در توسعه امر داشت و برایش مشکل بود که خود را با نظام و تشکیلات امری انطباق دهد.

او قبلاً تنها بهائی دانمارک بود و این امتیاز را داشت که مستقیماً با شوقی‌افندی مکاتبه کند اما حالا می‌دید که بهائیان جوان توجه چندانی به زن سالمند ساکن شهرستان‌ها نمی‌کنند: "سایر بهائیان فکر می‌کنند که آن‌ها کار را شروع کرده‌اند ولی چنین چیزی نیست، من اولین نفر بودم." (مصاحبه با یوهان سورن سن، ۱۱ مارس ۱۹۸۰). او ناراحت و متأسف بود که چرا به خاطر مقررات، عضو محفل روحانی محلی نشد (زیرا او در جوتاند زندگی می‌کرد). به نظر می‌رسد سوان سن نتوانسته بود خود را با تعریف جدید بهائیت، که در حقیقت

در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ تعداد بهائی‌ها حدود ۵۰ نفر بود. از دیگر علائم بحران، استعفا و خروج یکی از اولین افراد بهائی در سال ۱۹۵۳ از جامعه بهائی بود.

محافل محلی جدید و جدا شدن برخی افراد فعال، بسیاری از محافل نتوانستند در سال‌های بعد، روی پای خود بایستند (واربرگ، ص ۲۴۵ و ۲۴۶).

در مجموع می‌توان این نارضایتی را به خاطر مغایرت بین شعارهایی که ابتدای امر برای جذب افرادی مانند سورن سن به بهائیت صورت گرفته بود و نظام جدید پیشنهادی بهائیت دسته‌بندی کرد. اغلب این افراد تصور می‌کردند بهائی بودن نوع جذاب‌تر و امروزی‌تر مسیحی بودن است.

خانم واربرگ هم به‌عنوان یک جامعه‌شناس معتقد است اجرای سیاست جدید و ایجاد تشکیلات پیچیده‌تر در جامعه کوچک بهائیان دانمارک، که کمتر از ۵۰ نفر عضو داشت، زود هنگام بود (واربرگ، ص ۲۴۶).

آن‌ها تأکید می‌کنند که همکاری آن‌ها با غیربهائیان باید در جهت کمک به بهره‌برداری از حوزه‌ها و مناطق بکر تبلیغی باشد یا به شناسایی وسیع‌تر بهائیت در بین مقامات تصمیم‌گیرنده کشوری کمک نماید. از این منظر، بهائیان فرقی با دیگر گروه‌های تبلیغی ندارند که می‌خواهند تعداد اعضا و همچنین تأثیر خود را در جامعه زیاد نمایند (واربرگ، ص ۴۷۵ و ۴۷۶).

جهانی، به‌طور رسمی با دولت‌ها، سازمان ملل و سازمان‌های غیربهائی ارتباط برقرار می‌کنند، از عنوان «جامعه بین‌المللی بهائی» استفاده می‌کنند. به‌طورکلی، «جامعه بین‌المللی بهائی» را می‌توان یک سازمان غیردولتی بین‌المللی، که دربرگیرنده و نماینده اعضای دیانت بهائی در جهان است، توصیف کرد.

این سازمان دارای ۲ دفتر روابط عمومی، یکی در نیویورک، در کنار سازمان ملل و دیگری در حیفا است. این دفاتر تابع بیت‌العدل جهانی بوده و توسط آن اداره می‌شوند (واربرگ، ص ۲۱۰).

این تحول و توسعه برای جامعه کوچک بهائیان که عادت کرده بودند سال‌های طولانی در کنار

یکدیگر کار کنند، انطباق سختی بود و بعضی از آن‌ها لب به اعتراض گشودند که ساختار تشکیلاتی بر مجموعه دینی غلبه یافته است.

این احساس نامطلوب بهائیان دانمارک، در بین سایر جوامع بهائی اروپایی، همچون ایتالیا و سوئیس (۲) کشوری که محفل ملی مشترک داشتند) نیز احساس می‌شد. این موضوع به‌خوبی در مکاتبات آن‌ها با تشکیلات بهائی در حیفا و بالعکس، حس می‌شود. برخی از این مشکلات در اولین سال برنامه هفت‌ساله (۴۴-۱۹۳۷) در کانادا نیز تجربه شد. باتوجه به تشکیل

شوقی‌افندی توجه و تمرکز خود را بر ایجاد نظام اداری در امریکا قرار داد؛ جایی که پس از ایران، در آن زمان، جمعیت بهائی قابل‌توجهی وجود داشت (۱۵۰۰ نفر در دهه ۱۹۲۰). او تلاش زیادی برای تثبیت اقتدار و حاکمیت رهبری محافل روحانی ملی در میان بهائیان کرد.

برای مثال، در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۴۷، ۳۲ بهائی جدید در دانمارک تسجیل شدند. تا اول مارس ۱۹۵۰ تعداد افرادی که در این ۱۰ کشور به آیین بهائی گرویدند، به عدد ۲۳۸ نفر رسید.

تعداد بهائیان اروپایی در آن دوره به قدری کم بود که روابط و ارتباط بین آن‌ها معمولاً غیررسمی و خصوصی بود، به طوری که یکی از بهائیان دانمارک در اشاره به جامعه بهائی دانمارک می‌گوید "خانوده ما". در عمل، بهائیان اروپا، به جای تشکیل تعدادی جامعه ملی بهائی، یک جامعه بین‌المللی تشکیل دادند. این همان کاری است که جنبش‌های مذهبی نوین، با اعضای اندک و پراکنده، انجام می‌دهند (واربرگ، ص ۲۰۲).

فعالیت‌های تبلیغی و میسیونری کاریزماتیک

شوقی‌افندی توجه و تمرکز خود را بر ایجاد نظام اداری در آمریکا قرار داد؛ جایی که پس از ایران، در آن زمان، جمعیت بهائی قابل‌توجهی وجود داشت (۱۵۰۰ نفر در دهه ۱۹۲۰). او تلاش زیادی برای تثبیت اقتدار و حاکمیت رهبری محافل روحانی ملی در میان بهائیان کرد. این یک فرایند تحوّل بود که البته بدون مخالفت داخلی هم نبود. بعضی از بهائیان آمریکا به رسمیت یافتن تشکیلات اعتراض داشتند، خصوصاً در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ اقتدار محفل ملی مورد اعتراض و محل مناقشه بود.

در نتیجه اجرای سیاست‌های شوقی‌افندی، جامعه بهائیان آمریکا، نقش برتر و حاکم در توسعه بهائیان در غرب یافت و در نیمه اول قرن بیستم بسیاری از استانداردهای سازمانی و تشکیلاتی خود را به کرسی نشاند. درواقع، شوقی اعلام کرد که آمریکا شایستگی دارد به عنوان مهد اداری امر بهائی شناخته شود و این همان چیزی است که بهاءالله پیش‌بینی کرده بود و مرکز عهدوميثاق (عبدالبهاء) آرزوی آن را داشت (واربرگ، ص ۱۹۷ و ۱۹۸).

در میان میسیونرها و مبلغان آمریکایی، خانم‌ها داگماردُل والنور هالیبا بیشترین تأثیر را بر بهائیان اولیه داشتند. یکی از بهائیان اولیه در نامه‌ای به رئیس کمیته تبلیغات اروپایی، خانم ادنا ترو، نوشت: "داگمار در متقاعد کردن مردم به اینکه بهائیت و تبلیغات تنها و در دسترس‌ترین کاری است که هر فرد باید انجام دهد، فوق‌العاده بود."

النور هالیبا نیز کارش جالب و دقیقاً متناسب با روحیات مردم دانمارک بود: "النور در اینجا مورد توجه و علاقه همه بهائیان و نیز بسیاری از افراد غیر بهائی است. او شخصیت فوق‌العاده‌ای دارد و روش خاصی برای معرفی امر دارد که بسیار مورد توجه مردم ماست." علاوه بر این، مصاحبه من با بهائسانی که این دو زن آمریکایی را ملاقات کرده بودند حکایت از آن داشت که آن‌ها شخصیتی برون‌گرا داشتند که به آن‌ها در جذب نوبهائیان دانمارکی کمک زیادی می‌کرد.

این دو زن در عین حال خصوصیات کاملاً متفاوتی داشتند. الینور هالیبا را برای من "زنی آلامد، با موهای قرمز، لباس های شیک و ظاهری جذاب" توصیف کردند. او هنرپیشه سینما بود که با هنرمندی ازدواج کرده و سپس از او جدا شده بود. او اگرچه ۵۸ سال سن داشت

ولی آن چنان آرایش می کرد و لباس می پوشید که مردم دانمارک از هنرپیشه های هالیوودی انتظار داشتند. داگمار دُل با او کاملاً فرق داشت. یک تیپ روشنفکر، با ظاهری ملایم، لباس ساده و کفش پاشنه کوتاه. او آن قدر در نظر بهائیان دانمارک محترم بود که پس از مرگش در سال ۱۹۵۲، جامعه بهائی دانمارک، بنیادی به نام او

آن دو امریکایی و عقایدی که مطرح کردند مورد توجه کسانی قرار گرفتند که بیشتر به موضوعات بشردوستانه توجه داشتند و نه ایده های دینی. افرادی دارای نگرش بین المللی و علاقه مند به تماس و ارتباط با میسیونرهای امریکایی و مبلغان سیار از کشورهای مختلف. از نظر آن ها گروه های تبلیغی و میسیونری بهائی، نمایشگر دنیای جدید و ایده آل های جدیدی برای جامعه بود.

تأسیس کرد. جامعه بهائی دانمارک، در سال ۱۹۹۸، پنجاهمین سال ورود او به دانمارک را گرامی داشت.

آن دو امریکایی و عقایدی که مطرح کردند مورد توجه کسانی قرار گرفتند که بیشتر به موضوعات بشردوستانه توجه داشتند و نه ایده های دینی. افرادی دارای نگرش بین المللی و علاقه مند به تماس و ارتباط با میسیونرهای امریکایی و مبلغان سیار از کشورهای مختلف. از نظر آن ها گروه های تبلیغی و میسیونری بهائی،

مشابهت های تکان دهنده ای بین روشی که بهائیان اولیه از آن طریق به بهائیت گرویدند و روشی که گروه های تبلیغی و میسیونری مسیحی در قرن های ۱۹ و ۲۰ در کشورهای آفریقایی برای جلب افراد به کار می بستند، وجود دارد. به طور کلی، به نظر می رسد کسانی که به بهائیان گرویدند بیشتر تحت تأثیر رفتار فرهنگی و سبک زندگی مبلغان و میسیونرها قرار گرفتند. دانمارکی ها شیفته سبک و رفتار مستقل و ایده آلیستی امریکایی های بهائی بودند، درست

داگمار دُل در یکی از نامه‌هایش به ادنا ترو، درباره تشکیل جلسه بهائی در منزل مسکونی‌اش توضیح مفصلی می‌دهد. بهائیان دانمارکی عصر آمدند، برخی دیگر برای شام و برخی کمی دیرتر، در نهایت ۱۷ نفر بهائی در جلسه حاضر شدند. آن يك جلسه غیررسمی بود و داگمار دُل، در آن مجلس

شبان، مرکز و محور شادی دوستان بهائی بود. شرح و گزارش او از آن مجلس، مشابه توصیفی است که بسیاری از بهائیان اولیه دانمارک از داگمار دُل به عنوان نقطه ثقل و مرکز الهام بخش جامعه بهائی دانمارک می‌کنند. "او توجه همه را به خود جلب می‌کرد. هروقت می‌خواستی می‌توانستی به

دیدن او بروی و او همیشه برای شما وقت داشت." به قول جواشیم واج "او نسبت به همه بهائیان نوعی سلطه و اتوریته روانی داشت؛ حتی نسبت به نانسی گیت، یک مبلغ جوان بهائی، که برای مدتی با او هم‌خانه بود."

هرگاه فردی به کیش بهائی در می‌آمد، داگمار دُل طی نامه‌ای، با ضمیمه کردن "کارت تصدیق امر" موضوع را به اطلاع کمیته تبلیغ اروپایی می‌رساند. طی مدت کوتاهی پس از آن، فرد تازه بهائی، نامه‌ای با امضای ادنا ترو، رئیس کمیته تبلیغات اروپایی دریافت می‌کرد.

همان‌گونه که آفریقایی‌ها مجذوب قدرت اروپایی‌ها، سواد و تحصیل و فرهنگ "مدرنیته" آنان شدند. نکته مهم دیگر آنکه امریکایی‌ها با حضور و گفت‌وگو در سازمان‌های ایده‌آلیستی، خود را با سنت‌های فرهنگی دانمارک هماهنگ و همسان می‌نمودند. میسیونرهای مسیحی هم

هنگامی که مسیحیت را طی پروسه اوانجلی کردن، با آداب و سنن فرهنگی محلی تطبیق دادند، روش و شیوه مشابهی را در آفریقا و امریکای جنوبی به‌کار بستند.

مکاتبات متعدد بین داگمار دُل، میسیونر بهائی امریکایی در دانمارک و رئیس کمیته تبلیغ اروپایی در امریکا، خانم ادنا ترو، به‌خوبی مشخص

می‌کند که دگمار دُل همواره محور، مرکز و فرد مؤثر در میان بهائیان دانمارک بوده است. او درباره همه جزئیات فعالیت گروه تبلیغی (میسیون)، همه فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده گروه، تسجیل اعضای جدید، درباره مشکلات داخل گروه و نیز تجربیات مثبت بین گروه، چه نوکیشان دانمارکی و چه مهاجران، به ادنا ترو و کمیته اروپایی تبلیغ گزارش داده است. او نیز هر زمان که احتیاج بود از ادنا ترو درخواست کمک، راهنمایی، کتاب و پول می‌کرد.

تعداد ۶۰ بهائی بعد از نیم قرن فعالیت تبلیغی در دانمارک، در مقایسه با فقط یک بهائی در اوایل قرن بیستم عدد قابل توجهی است، اما در مجموع نمی‌توان آن را یک موفقیت دانست، به‌ویژه، وقتی به حجم فعالیت‌های تبلیغی بهائیان در دانمارک توجه شود، چنین آماری قطعاً افتخارآمیز نخواهد بود.

این پروسه نوعی حس وابستگی و تعلق به یک جامعه جهانی به او می‌داد. همچنین نشان می‌داد که جوامع بهائی غربی متکی بر عضویت فردی و ثبت و ضبط است. دیگر اینکه بهائیت دینی فراملی و کاملاً سازمان یافته و تشکیلاتی است. متن این نامه‌ها هم جالب است. در پاراگراف اول، جمله‌هایی با اقتباس از نوشته شوقی افندی مثل: "قلب ما مال‌مال از محبت..."، "دیانت محبوب ما"، "بالا ترین نعمت..." حالت گروهی و دسته جمعی دیانت بهائی، "نظم جدید در جهان..." به چشم می‌خورد.

پاراگراف دوم حاکی است که فرد تازه بهائی کتاب کوچکی حاوی مطالب و نوشتارهای بهائی به زبان انگلیسی، و نه به زبان دانمارکی، دریافت می‌کند. این اقدام برخلاف همه تلاش‌های یوهان سورن سن برای ترجمه کتب اصلی بهائی به زبان نروژی بوده و هنوز هم دلایل نادیده گرفتن تلاش و اقدامات سورن سن روشن نیست. فرد تازه بهائی همچنین ۲ عکس دریافت می‌کرد، یکی تصویری از عبدالبهاء و دیگری از مشرق الاذکار ویلمت، نزدیک شیکاگو. همه این موارد گویای آن بود که ورود فرد تازه بهائی به یک سازمان جهانی - فارغ از جنبه‌های ملی - خوشامدگویی شده است (واربرگ، ص ۲۳۸ تا ۲۴۲).

به عبارت دیگر، عصاره تمام سیاست‌های ابلاغ شده از سوی شوقی افندی در این فرایند تبریک خلاصه شده است، نکاتی همچون:

۱- استفاده از عناصر احساسی تشویق کننده

و تهییج کننده که در سیاست اولیه عبدالبهاء انتخاب شد (شکل متکامل اقدامات باب و بهاء الله).

۲- نشان دادن منش تشکیلاتی و اتوریته سازمان یافته مد نظر شوقی و ایجاد حس هویت تشکیلاتی.

۳- استفاده از زبان انگلیسی (مورد استفاده آمریکاییان) برای نشان دادن ماهیت امریکایی این باور.

۴- اشاره به عنصر معماری و استفاده کامل از زبان تصویر (تصاویر مشرق الاذکار و عبدالبهاء).

مهاجرت ایرانیان طی سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۶۱

شوقی افندی چندین نوبت از بهائیان، خصوصاً بهائیان امریکا و ایران، خواسته بود تا به کشورهای که نیاز شدید به خون تازه دارند، مهاجرت نمایند. بهائیان امریکایی مهاجر نقشی اساسی در تأسیس جامعه بهائیان دانمارک داشتند، درحالی که ایرانیان اندکی به دانمارک رفتند و خیلی زود آنجا را ترک کردند. اعزام و حضور گروه میسیونری و تبلیغی هفده نفره ایرانی به دانمارک، در سال ۱۹۶۱، به معنای هجوم بهائیان خارجی دارای دانش و بینش و تجربه دینی، در سطح غیرقابل باوری برای بهائیان دانمارکی بود. بهائیان ایرانی، عموماً در خانواده بهائی به دنیا آمده بودند و عقیده آن‌ها بخش جدایی ناپذیر پیشینه فرهنگی آن‌ها بود. بنابراین وابستگی و

رشد سریع در دهه ۱۹۷۰

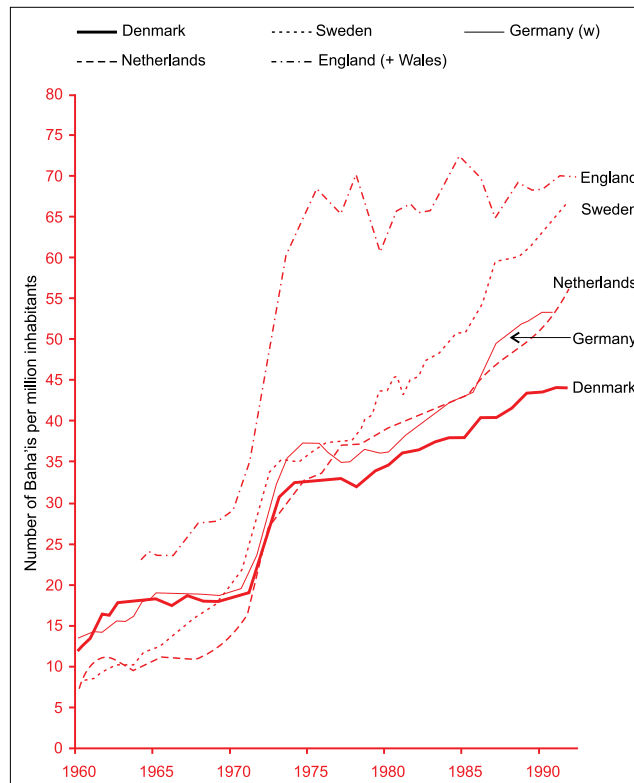
با تکمیل ساختار تبلیغاتی بهائیت و ایجاد شبکه منسجم میسیونری و بیش از ۵۰ سال تجربه عملی با سعی و خطا، وقت آن رسیده بود که با ایجاد یک زمینه مساعد اجتماعی، روند بهائی شدن مردم در اروپای غربی با سرعت به اعداد میلیونی برسد زیرا میل به مذهب پس از شورش اجتماعی سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ در جوان‌ها بیدار شده بود. این موج در همه جوامع اروپایی هم ظاهر شد اما در نهایت طی ۳ سال ۱۹۷۴-۱۹۷۱ اعضای آن‌ها ۷۰٪ افزایش یافت. طی این مدت ۸۰ دانمارکی، که اکثر آن‌ها جوان و مجرد بودند، بهائی شدند. مطالعه جامعه آمریکا نیز نشان می‌دهد که در آن برهه اکثر افراد بهائی شده، جوانان مجرد و تحصیل کرده بودند.

موج جدید، موجب شد تا بهائیان دانمارک به دو نسل تقسیم شوند: نسل قدیم که با شبکه و پیوند غیررسمی با یکدیگر مرتبط بودند و بهائیان جدید، که هنوز ارتباط شخصی قوی با سایر بهائیان نداشتند. احتمالاً تعداد قابل توجهی از این تازه بهائیان هرگز ارتباط مستحکمی با جامعه بهائی دانمارک پیدا نکردند، زیرا آمار ترک جامعه بهائی از یک نفر در دهه ۱۹۶۰، به چهارده نفر در سال‌های ۷۳-۱۹۷۲ و ده نفر در سال‌های ۴-۱۹۷۳ رسید؛ یعنی بین ترک جامعه بهائی و تغییر استراتژی تبلیغی بهائیت هم ارتباط معناداری وجود دارد. از طرفی تعداد محافل هم

حمایت دینی آن‌ها بیشتر بود؛ در حالی که بهائیان دانمارکی چنین احساسی نداشتند، آن‌ها در بزرگسالی و با تصمیم خود بهائی شده بودند. از این رو، این دو گروه، بهائیان دانمارکی بومی و مهاجران ایرانی، به لحاظ رفتار و نگرش دینی، باهم متفاوت بودند. در رضوان ۱۹۶۲ تعداد بهائیان دانمارک به ۶۰ نفر رسید و آن‌ها توانستند ۵ محفل محلی تشکیل دهند. به این ترتیب هدف مندرج در برنامه ده ساله (۱۹۶۳-۱۹۵۳) حاصل شد و در رضوان ۱۹۶۲، بهائیان محفل ملی دانمارک را تشکیل دادند؛ در نتیجه، جامعه بهائی دانمارک توانست در سال ۱۹۶۳ نماینده خود را برای انتخاب اولین بیت‌العدل جهانی به حیفا بفرستد (واربرگ، ص ۲۴۶ و ۲۴۷).

تعداد ۶۰ بهائی بعد از نیم قرن فعالیت تبلیغی در دانمارک، در مقایسه با فقط یک بهائی در اوایل قرن بیستم عدد قابل توجهی است، اما در مجموع نمی‌توان آن را یک موفقیت دانست، به ویژه، وقتی به حجم فعالیت‌های تبلیغی بهائیان در دانمارک توجه شود، چنین آماری قطعاً افتخارآمیز نخواهد بود، آن هم در کشوری که مردم متعصبی ندارد و دولت هم مخالفتی با تبلیغات بهائیان بروز نمی‌دهد. با این حال، پافشاری مبلغان بهائی در تبلیغ، نشان از برنامه‌ای خاص دارد، زیرا اگر فقط یک مبلغ به جنگل‌های استوایی رفته بود، در زمانی بسیار کوتاه تروبا هزینه‌ای بسیار کمتر، ده‌ها برابر این رقم بهائی جدید تسجیل شده بودند.

نمودار ۱-۶ توسعه جمعیتی پنج کشور اروپای شمالی در دوره ۱۹۹۲-۱۹۶۰



تعداد ایرانیان و بهائیان سایر ملیت‌ها در دانمارک هم طی دهه ۱۹۷۰، دوبرابر شد (واربرگ ص ۲۴۷ تا ۲۵۰).

با نظر به این اصل مهم که مهاجرت بهائیان به کشورها معمولاً با دستور و هماهنگی تشکیلات مقدور است، می‌توان تصور کرد که در این مقطع تصمیم گرفته شد تا با وارد کردن بهائیان غیراروپایی به این مناطق، روند جمعیت‌سازی

که در سال ۱۹۷۳ به ۱۰ رسیده بود، در سال‌های بعد به ۸ محفل کاهش یافت

نمودار ۱-۶ کتاب، توسعه و افزایش اعضای بهائیان در پنج کشور اروپای غربی را نشان می‌دهد؛ کشورهای انگلستان، سوئد، هلند، آلمان غربی و دانمارک. علاوه بر نوکیشان بهائی دهه ۱۹۷۰، مهاجرت بهائیان غیردانمارکی نقش زیادی در گسترش تشکیلات اداری داشت.

تصویب نشده است. بااین وجود، چند جامعه دینی سنتی از طریق "فرمان اداری" موفق به کسب موقعیت "جامعه دینی رسمیت یافته" شده اند (حدود ۲۰ گروه دینی). این شناسایی بدان معنی است که "فرار داد و مراسم ازدواج این گروه های دینی"، ارزش حقوقی مشابه ازدواج کلیسای لوتری- اوانجلیک دارد و نیز مبنایی است برای امتیازهایی چون معافیت مالیاتی اراضی و ساختمان ها و نیز تبرّعات و کمک های اعضا. البته این نوع معافیت ها همواره برای بیت العدل اهمیت بالایی داشته است. با تصویب قانون ازدواج سال ۱۹۶۹، دیگر جوامع دینی "جدید"، امتیاز و موقعیتی شبیه آنچه در بالا ذکر شد به دست نخواهند آورد. بااین حال اگر یک گروه دینی، از طریق وزارت امور روحانیت، حق انجام مراسم ازدواج برای کشیش، یا هر فرد متخصص دیگری، که از سوی افراد آن گروه تأیید شود، بگیرد، می تواند "به طور غیررسمی"، شناسایی و رسمیت بگیرد. بنابراین این حق نه به خود گروه دینی، بلکه به افراد خاصی داده می شود که بتوانند مراسم ازدواج کلیسایی را برگزار کنند. البته، نتیجه عملی، همچون معافیت مالیاتی، زمانی به گروه دینی اعطاء می شود که حداقل یکی از "کشیش های" آن گروه، حق برگزاری مراسم خاص ازدواج رسمی را کسب نماید.

در سال ۱۹۷۲، منشی محفل ملی بهائیان دانمارک با وزارت امور روحانیت مکاتبه کرد تا شرایط و موارد تحقق انجام مراسم ازدواج برای

بهائیان تسریع شود تا این مرحله طبق برنامه وارد مرحله بعدی شود. شوقی در دستورهای خود نام این مرحله از مراحل هفت گانه حاکمیت بر کشورها را، «رسمیت» نهاده بود که در ادامه، این روند آشکار خواهد شد.

دریافت رسمیت از حکومت ۱۹۷۹-۱۹۷۲

طی دهه ۱۹۷۰، عادی سازی رهبری در جامعه بهائی دانمارک، تا حدی بر اثر افزایش بهائیان و کاهش ارتباط غیررسمی بین آنها، مورد توجه بیشتر قرار گرفت. جامعه بهائی دانمارک، پس از آن به دنبال تثبیت جایگاه خود به عنوان یک جامعه دینی سازمان یافته، از طریق کسب اجازه و شناسایی دولت، برآمد.

محفل ملی بهائیان دانمارک قبلاً خود را به عنوان یک مؤسسه ثبت کرده بود، ولی این موضوع تأثیری در قانونمندی و رسمیت جامعه بهائی دانمارک نداشت. در دانمارک، چنین رسمیت قانونی، فقط از طریق یک پارگراف در قانون ازدواج، مورخ ۱۹۶۹ حاصل می شود.

پیشینه تاریخی این پروسه غیرمستقیم در اولین قانون اساسی آزاد مورخ ۱۸۴۹ دانمارک ریشه دارد، که به کلیساهای پروتستانی- اوانجلیک، جایگاه ملی داد. بااین حال، وجود یک جمله در قانون اساسی موجب شده که موقعیت سایر گروه های دینی فقط به وسیله قانون تعیین شود. این جمله در قانون اساسی های بعدی نیز تکرار شده، ولی قانونی در جهت تعیین موقعیت گروه های دینی

بهائیان دانمارک را بیان کند.^۱ این نامه شروع یک مکاتبه طولانی بین طرفین بود که در سال ۱۹۷۹ به پایان رسید و وزارت روحانیت به جامعه بهائی دانمارک اجازه انجام مراسم قانونی ازدواج را داد مشروط بر آنکه جامعه بهائی یک مراسم و تشریفات ازدواج را تشریح و فرموله کند و در هر مورد یک درخواست به وزارت امور روحانیت

معنوی و اجرای آیین‌های بهائی است. البته در واقعیت، سال‌ها بود که این نقش به محافل نه‌نفره و گروه‌ها (لجنه‌ها)ی تحت امر سپرده شده بود، اما این اقرار از سوی بیت‌العدل در کل جهان بی‌سابقه است.

شاید اگر چنین وضعیتی در هر کشور غیراروپایی ایجاد می‌شد، باعث مناقشات بین‌المللی

بزرگی می‌شد، اما چنان‌که مشخص است ارزش به رسمیت شناخته شدن و موضوعات مالی در یک کشور اروپایی برای بهائیت بسیار بیشتر از این بوده است.

به دنبال رشد سریع در نیمه اول دهه ۱۹۷۰، در اواخر آن دهه، جامعه بهائی دچار رکود جمعیتی شد، اگرچه از ۱۹۸۰، یک روند کند، ولی پایدار، در رشد جامعه بهائی دانمارک مشاهده می‌شود. در رضوان ۲۰۰۲، گزارش شده که ۲۵۷ بهائی بالای ۱۵ سال در دانمارک زندگی می‌کنند.^۳ البته

باتوجه به ضدیت شدید ایدئولوژی بهائی با طبقه روحانی، شاید مضحک و خنده‌دار به نظر برسد که جامعه بهائی دانمارک، به‌عنوان بخشی از پروسه ازدواج، و برای آنکه نوعی شناسایی و رسمیت کسب کند، ناگزیر شد برای بعضی افراد خود وظایف طبقه روحانی تعریف کند و آن‌ها را برای این سمت منصوب نماید.

ارسال نماید.^۲ باتوجه به ضدیت شدید ایدئولوژی بهائی با طبقه روحانی، شاید مضحک و خنده‌دار به نظر برسد که جامعه بهائی دانمارک، به‌عنوان بخشی از پروسه ازدواج، و برای آنکه نوعی شناسایی و رسمیت کسب کند، ناگزیر شد برای بعضی افراد خود وظایف طبقه روحانی تعریف کند و آن‌ها را برای این سمت منصوب نماید (واربرگ، ص ۲۵۰ تا ۲۵۲).

این تضاد به‌وجودآمده بین آموزه‌های دینی و سیستم تشکیلاتی، به‌راحتی با برتری موضع

1. The National Spiritual Assembly of the Baha'is of Denmark (through Kamma Jørgensen) to the Ministry of Ecclesiastical Affairs, 31 August 1972, file 1. kt. 661. (Ministry of Ecclesiastical Affairs, Copenhagen).

2. The Ministry of Ecclesiastical Affairs to the National Spiritual Assembly of the Baha'is of Denmark, 16 March 1979, file 1. kt. 6629-4. (Ministry of Ecclesiastical Affairs, Copenhagen).

3. Annual Statistical Report, 31 August 2002.

شدند، ولی الان تقریباً یک گروه مذهبی پاکستانی تلقی می‌شوند. در سال ۱۹۹۴ تقریباً ۳۵۰ نفر عضو گروه دینی احمدیه دانمارک بودند که فقط ۳۰ نفر از آن‌ها دانمارکی بودند.^۳ در این صورت باید بپذیریم که تبلیغ جامعه بهائی دانمارک در بین اجتماع دانمارک تأثیر کمتری خواهد گذاشت (واربرگ، ص ۲۷۹).

مردم ممکن است به دلایل مختلف گروه دینی را ترک کنند

نرخ رشد ناچیز گرایش افراد دانمارکی به بهائیت، بی‌شک یک موضوع جدی است. در عین حال باید دانست که وابستگی و عضویت در جامعه بهائی امری پیچیده و بیشتر از صرف شرکت در جلسات است. برای مثال، من شخصاً افرادی را می‌شناسم که قبلاً بهائی بودند و دلیل ترک بهائیت را عدم باور به خداوند در بهائیت می‌دانند. برخی از روشن‌فکران بهائی در آمریکا و انگلستان، بدین دلیل از بهائیت کناره‌گیری کرده‌اند که با خط مشی بهائی نسبت به مطالعات آکادمیک درباره بهائیت موافق نیستند. این دلیل ربطی به میزان مشارکت در برنامه‌های دینی

افزایش آمار اعضا، منجر به افزایش قدرت سازمان جامعه بهائی دانمارک نشد. طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲، تعداد محافل محلی افزایش نیافت، بلکه در حدود ۹ محفل باقی ماند.^۱ طی برنامه هفت‌ساله ۸۶-۱۹۷۹ مجموعه‌ای از اهداف کمی و کیفی برای جوامع بهائی در نظر گرفته شده بود، از جمله قرار بود که تعداد محافل دانمارک به ۱۵ برسد؛ هدفی که هرگز محقق نشد. طی برنامه سه‌ساله ۹۶-۱۹۹۳ نیز مقرر گردید تعداد محافل محلی دانمارک به ۱۳ برسد، که ۳ تای آن‌ها در شهرک‌های بیرون منطقه بزرگ شهر کپنهاگ باشد؛^۲ این هدف نیز تحقق نیافت. برعکس تعداد محافل به هشت کاهش یافت و تعداد محافل استانی هم از چهار به دو کاهش یافت. باتوجه به اهداف برنامه‌ها، می‌توان گفت که اهداف رشد تحقق نیافت (واربرگ، ص ۲۵۳).

پژوهش‌های خانم واربرگ با سناریوهای گوناگون جمعیتی نشان می‌دهد که در آینده جامعه بهائی دانمارک به صورت یک گروه مذهبی مهاجر در خواهند آمد، چیزی شبیه گروه احمدیه در دانمارک. اولین فرد دانمارکی در سال ۱۹۵۵ به احمدیه گروید. در ۱۰ سال حضور احمدیه در دانمارک، دانمارکی‌های زیادی به آن‌ها جذب

(NSA-DK).

۱. بر اساس گزارش‌های آماری نیم‌سالانه به مرکز جهانی بهائی ۱۹۸۰-۱۹۸۸ و گزارش‌های آماری سالانه به مرکز جهانی بهائی ۱۹۸۱-۲۰۰۲. (NSA-DK).

2. Progress Report for the Danish Bahá'í Community 150 & 150 BE [to the Universal House of Justice] [Copenhagen, 1995]. (NSA-DK).

3. Hanne Aa. B. Ejsing, En religionssociologisk fremstilling af Ahmadiyyah-Islam, med særligt henblik på medlemssammensætningens og organisationens udviklingstendenser fra 1960-1994 [Ahmadiyyah-Islam in the perspective of sociology of religion, with a particular view of membership composition and development trends in the organisation, 1960-1994] (B.A. thesis), Department of History of Religions, University of Copenhagen, 1994, pp. 17-18. (Unpublished).

ندارد و باید علل و انگیزه‌های عمیق‌تری را برای کناره‌گیری و ترک آن‌ها یافت.

به نظر خانم واربرگ نیز افراد ممکن است بنا به دلایل موجه متعددی، گروه اجتماعی خود را ترک کنند و آن دلایل در کتاب‌های جامعه‌شناسی نیامده باشد (واربرگ، ص ۲۸۴). این موضوع می‌تواند ریشه در نوع آموزه‌های بهائی داشته باشد.

بهائیان بدون شک حضور چشمگیری در اجلاس زمین سازمان ملل متحد داشتند؛ حضوری که به مراتب فراتر از نسبت جمعیتی آن‌ها بود. به نظر می‌رسد فعالیت بهائیان در اجلاس‌های ریودوژانیرو

و کپنهاگ به صورت حرفه‌ای سازماندهی و چیده شده بود و جامعه بین‌المللی بهائی به خاطر فعالیت لابی‌گری و تأثیر عملکردش، نمره قابل قبول گرفته است. بهائیان بر کار روی محور اصلی تمرکز و تلاش کردند تا رهبران فکری اجلاس را تحت تأثیر قرار دهند و مطرح کردند که اصول و تعالیم بهائی پاسخ‌های احتمالی به مباحث و موضوعات مطروحه در اجلاس را ارائه می‌کند. درعین حال، این راهبرد به طور هم‌زمان این احساس را در درون خود بهائیان به وجود می‌آورد که تعالیم آن‌ها مورد توجه و پذیرش کسانی قرار گرفته که نظرات ایشان نهایتاً از سوی اکثریت مردم جهان پذیرفته خواهد شد!

البته این استراتژی ممکن است نتایج معکوس هم داشته باشد. جیم بکفورد در کتابش درباره دین در جامعه مدرن کنونی، این‌طور جمع‌بندی می‌کند که "امروزه بهتر است دین را یک عنصر و مقوله فرهنگی بدانیم، تا یک نهاد و مؤسسه اجتماعی." درعین حال، همان‌گونه که درخصوص "اجلاسیه زمین" در سال ۱۹۹۲،

در ریودوژانیرو، گفتیم اقبال و پذیرش گسترده زمانی اتفاق می‌افتد که باور و اعتقاد به بهاءالله جزئی از پیام نباشد. در آنجا، در قسمت "مهم‌ترین چالش" بهائیان ناچار شدند جمله‌ای را که در آن نام بهاءالله آمده بود، حذف

بهائیان نیز برای کسب نفوذ، ناگزیر از پذیرش وجهه سکولار خودخواسته‌ای هستند؛ به این معنا که بهائیان سابقه و پیشینه دینی خود را کم‌رنگ، و وجهه سکولار و غیردینی خود را پررنگ عرضه می‌کنند.

کنند. مثل سایر گروه‌های فعال و حاضر در حوزه همکاری با سازمان‌های غیردولتی، به نظر می‌رسد بهائیان نیز برای کسب نفوذ، ناگزیر از پذیرش وجهه سکولار خودخواسته‌ای هستند؛ به این معنا که بهائیان سابقه و پیشینه دینی خود را کم‌رنگ، و وجهه سکولار و غیردینی خود را پررنگ عرضه می‌کنند.

این مطلبی است که یکی از بهائیان دانمارکی در مصاحبه خود آن را در عبارت دیگری مطرح کرد: والدین من گفتند که آن‌ها خیلی از مطالب

1. James A. Beckford, Religion and Advanced Industrial Society, London, Unwin Hyman, 1989, p. 171.

بهائی را قبول دارند، ولی این دلیل نمی شود که آن ها عضو یک کلوب (بهائی) شوند.^۱

بنابراین، ریسک استراتژی بهائیان این است که آن ها ممکن است از حیث پذیرش دیدگاه خود و اقبال مردمی موفق شوند، ولی مشروط بر مسکوت گذاشتن این نکته که بهائیان به دنبال عرضه

آیینی هستند که به همراه خود برنامه ای برای تغییر و اصلاح جهان دارد. مردم این سؤال ساده را می پرسند: اگر شما تصور می کنید که می توانید از طریق نهادها و کانال های سیاسی موجود و مورد قبول همگان، به بهبود و اصلاح اوضاع جهان کمک نمایید، دیگر چه نیازی به بهائی شدن است؟ (واربرگ، ص ۵۱۴).

شاید توجه به پاسخ این

پرسش علت اصلی عدم اقبال به بهائیت در اروپا را روشن کند، آن هم در شرایط وجود آزادی های گسترده تبلیغی، سرمایه گذاری و برنامه ریزی های گسترده ای که تاکنون در اروپا صرف شده است و طی سال های متعدد هزاران مبلغ در این کشورها فعال بوده اند.

بهائیت اعزام مبلغ گسترده ای به کشورهای اروپایی داشته است، یعنی ۱۵ برابر بیش از نسبت

۱. مصاحبه با یک خانم ۳۴ ساله، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۲.

مهاجران استرالیایی و ۵۰ برابر بیش از نسبت مهاجرت بین المللی آفریقائیان بهائی؛ ولی تأثیر این سرمایه گذاری بزرگ تقریباً ناچیز و هیچ بوده و اروپا کمترین رشد و افزایش جمعیت را نسبت به سایر قاره ها داشته است. تأثیر مهاجرت ها در دانمارک حتی نسبت به اروپا هم کمتر بوده است.

با وجود آنکه سعی شده از شرایط سیاسی موجود استفاده شود، مثلاً به نظر می رسد که پس از فرو ریختن دیوار برلین، بیشترین مهاجران و فعالیت تبلیغی آن ها در اروپای شرقی صورت گرفته باشد (واربرگ، ص ۴۰۹) اما توفیق چندانی حاصل نشده است.

در طول دهه ۱۹۹۰ بهائیان اروپایی رشد اندکی داشتند، ولی اطلاعات و نمودار جمعیتی دانمارک نشان

می دهد که تمام این رشد بر اثر مهاجرت صورت گرفته است. در میان بهائیان بومی دانمارک، میزان تسجیل پایین و اندک و تعداد کناره گیری از جامعه زیاد بود، لذا رشد و توسعه ای اتفاق نیفتاد. جدا از سکون و ثبات در تعداد بهائیان بومی دانمارک، فرایند کنونی به پیر شدن جامعه بهائی دانمارک منجر شده، به نحوی که میانگین سنی آن ها در سال ۱۹۹۹ بیشتر از میانگین سنی جمعیت دانمارک بود (واربرگ، ص ۴۲۰). البته

آنچه از بهائیت امروزه به عنوان دین ارائه می شود، بیشتر یک ساختار تشکیلاتی است که فقط شعارهای اجتماعی و فرهنگی می دهد، آن هم در شرایطی که مردم اروپا می توانند این شعارها را بدون تغییر دین، در جامعه خود، بشنوند و با آن همراهی کنند. از طرفی قیدها و الزامات خاصی مانند جلسات و صرف وقت و هزینه زیاد، نوبهائیان اروپا را گریزان می کند. همچنین کل این فرایند برای مردم اروپای باثبات امروز، برخلاف گذشته چندان بدیع و جذاب نیست.

عبارت دیگر ۷۵٪ از دانمارکی‌هایی که بهائی می‌شوند، سرانجام از بهائیت کناره‌گیری می‌کنند (واربرگ، ص ۲۸۴).

البته این افول منحصر به اروپا نیست، چنانچه به‌عنوان مثال، جامعه روبه‌رشد بهائیان در اوگاندا، طی سال‌های ۷۹-۱۹۷۱ از حکومت عیدی امین آسیب جدی خورد. تا حدی که به ادعای تشکیلات بهائی، قبل از روی کار آمدن عیدی امین تعداد بهائیان آن کشور ۷۰،۰۰۰ نفر بود و امروزه پس از مدت نسبتاً طولانی از سرنگونی وی و بهبود اوضاع و شرایط، فقط ۱۰۰۰۰ بهائی در آن کشور وجود دارد^۱ (واربرگ، ص ۴۲۱).

البته این میزان بهائی در آفریقا با فعالیت کمتر مبلغان بهائی نسبت به اروپا حاصل شده است، یعنی اگر به زبان آمار سخن بگوییم هیچ‌یک از جوامع بهائی اروپایی نمی‌توانند به‌تنهایی، در برابر جامعه بهائی آمریکا عرض اندام کنند. باین‌حال، در مجموع، حتی جامعه بهائیان آمریکا درصد اندکی از کل بهائیان جهان هستند (حدود ۲٪). و بهائیان اروپای غربی نیز فقط ۳٪ آمار بهائیان جهان هستند. طبق آمار موجود، رشد تسجیل بهائیان در آسیا و آفریقا، طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۶، افزایش قابل‌توجهی داشته است. پس از ۱۹۸۶، آمار و اطلاعات خاصی از سوی مرکز جهانی بهائی درباره عضویت در جامعه بهائی منتشر نشده است (آماري هم که من شخصاً

به نظر خانم واربرگ نمودار جمعیتی جامعه بهائی دانمارک خاص و ویژه نیست؛ بلکه عمدتاً بیانگر کشورهای شمال غرب اروپا است (واربرگ، ص ۴۲۰). در مقیاس جهانی، به‌نظر می‌رسد که شرایط بحرانی‌تر باشد و کاهش شدید تعداد محافل محلی و کاهش قابل‌ملاحظه فعالیت در بیشتر مناطق جهان نشانه‌های آن است. این امر احتمالاً ناشی از راهبرد تهاجم تبلیغی دهه ۱۹۸۰ است (واربرگ، ص ۴۲۱).

به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آنچه از بهائیت امروزه به‌عنوان دین ارائه می‌شود، بیشتر یک ساختار تشکیلاتی است که فقط شعارهای اجتماعی و فرهنگی می‌دهد، آن هم در شرایطی که مردم اروپا می‌توانند این شعارها را بدون تغییر دین، در جامعه خود، بشنوند و با آن همراهی کنند. از طرفی قیدها و الزامات خاصی مانند جلسات و صرف وقت و هزینه زیاد، نوبهائیان اروپا را گریزان می‌کند. همچنین کل این فرایند برای مردم اروپای باثبات امروز، برخلاف گذشته چندان بدیع و جذاب نیست.

یک اروپایی ترجیح می‌دهد فعالیت‌های تشکیلاتی خود را در احزاب، فعالیت‌های خیریه و اجتماعی خود را در سازمان‌های مردم‌نهاد و ازدواج و مراسم مذهبی را در کلیسا داشته باشد، نه اینکه ترکیبی از همه این‌ها را با خروج از مسیحیت تجربه کند. شاید به همین دلیل است که فقط ۲۵٪ از تازه‌بهائیان دانمارکی‌الاصل، در ادامه عمر همچنان بهائی باقی می‌مانند؛ به

۱. یادداشت‌های میدانی، بازدید از معبد بهائی کامپالا، ۱۲-۱۳ فوریه ۲۰۰۰.

جدول ۹-۹، آمارهای تبلیغی جهانی برنامه شش ساله ۹۲-۱۹۸۶ و برنامه سه ساله ۹۶-۱۹۹۳*

برنامه شش ساله - مهاجرت بلندمدت	افریقا	امریکا	آسیا	استرالیا	اروپا	دانمارک
دریافتی	۴۲۳	۵۲۴	۷۱۴	۱۸۸	۹۸۲	۱۹
اعزامی	۱۰۱	۱۰۹۱	۳۹۷	۱۸۷	۵۲۱	۱۱
برنامه شش ساله - تعداد مهاجران کوتاه مدت (برحسب ماه های تبلیغ)	افریقا	امریکا	آسیا	استرالیا	اروپا	دانمارک
دریافتی	۱۰۱۳	۱۵۲۴	۴۵۷۹	۳۵۲	۱۹۰۱	-
اعزامی	۱۶۶	۳۸۹۰	۶۵۳	۴۷۸	۱۱۸۲	-
برنامه سه ساله - مهاجرت درازمدت	افریقا	امریکا	آسیا	استرالیا	اروپا	دانمارک
دریافتی	اطلاعات موجود نیست					۴
اعزامی	۳۲۴	۷۰۸۹	۱۶۸۹	۵۵۹	۲۱۰۹	۴

منابع: خلاصه دستاوردهای برنامه شش ساله ۱۹۹۲-۱۹۸۶ (مرکز جهانی بهائی)؛ خلاصه دستاوردهای برنامه سه ساله ۹۶-۱۹۹۳، (مرکز جهانی بهائی) گزارش های آماری سالانه به بیت العدل جهانی (محفل ملی بهائیان دانمارک). (واربرگ، ص ۴۱۱).

از مرکز جهانی بهائی دریافت کردم فقط مربوط به آمار کشورهای خاصی تا سال ۱۹۹۳ است). (واربرگ، ص ۲۱۷ و ۲۱۸). پس منطقی بود که بیت العدل بعد از دیدن بازده اندک تبلیغات در اروپا، به هر دلیلی، حجم اعزام مبلغان را به اروپا کاسته و نیروی آنان را معطوف به کشورهای توسعه نیافته می کرد.

سؤال مشخص و مهم این است که اولاً چرا این تأکید برای جذب اروپاییان به بهائیت صورت گرفته، ثانیاً چرا این همه فعالیت از دهه ۸۰ میلادی عملآبی اثر بوده است؟ پاسخ ساده به این پرسش از نظر خانم واربرگ این است که بیت العدل جهانی باید دانسته باشد که اکثریت بهائیان در هند، افریقا و امریکای

لاتین غیرفعال هستند و این بهائیان غیرفعال، به هیچ وجه نیروی انسانی برای جامعه بهائی محسوب نمی شوند. بهائیان به صرف غیرفعال بودن، عضویت خود را از دست نمی دهند. اگر قرار بود که افراد غیرفعال را از جوامع بهائی کنار گذاشت و فقط افراد فعال را

علاقه بهائیان به تأثیرگذاری جهانی و همچنین تبلیغ دینشان برای توریست های شهرحیفاست که به سختی می توانند از دیدن آن منصرف شوند. وانگهی، این شاهکارهای معماری فقط در حیفا قرار ندارند، بلکه بهائیان هفت معبد دیگر در سایر نقاط جهان ساخته اند، که آنها نیز در مقیاسی کوچک تر،

نمادهای مشهودی از آیین بهائی هستند (واربرگ، ص ۴۷۶).

طی دهه ۱۹۹۰ مبلغ ۲۵۰ میلیون یورو صرف ساخت تراس ها و طبقات در کوه کرمل شده است^۲ (واربرگ، ص ۴۲۲).

البته معماری تنها محل هزینه کرد سنگین بیت العدل نیست، یکی دیگر از فعالیت های پرهزینه بیت العدل داشتن دانشگاهی در دل

در شرایطی که برای پیشبرد فعالیت های گوناگون بیت العدل، به پول و نیروی انسانی متخصص و رایگان زیادی احتیاج است، طبیعی است که افراد غیرفعال همچنان عضو بهائی باقی بمانند. شوقی افندی با درک این واقعیت، پول را به خون حیات بخش در نظم اداری بهائی تشبیه کرده است.

این واقعیت، پول را به خون حیات بخش در نظم اداری بهائی تشبیه کرده است^۱ (واربرگ، ص ۳۷۷).

نمودارهای جمعیتی به شما می گوید که اگر گروه دینی قصد افزایش تعداد اعضا را داشته باشد، باید تبلیغ کارآمدی را پیگیری کند. برای افزایش مبالغ موجود هم باید به تبلیغ پرداخت. عضو جدید به معنای نیروی انسانی و نیروی مالی جدید است، ولی جذب نیروی

2. "Reshaping 'God's holy mountain' to create a vision of peace and beauty for all humanity", <http://www.bahaiworldnews.com/story.cfm?STORYID=79>. Accessed 6 January 2004.

1. [Shoghi E endi], Principles of Bahá'í Administration. A Compilation, London, Baha'í Publishing Trust, 1976, pp. 91-95.

برای مطالعات بهائی را
تأمین کرده‌اند (واربرگ،
ص ۵۰۱ و ۵۰۲).

که بهائیان هندوستان اعتقاد و دل‌بستگی کافی پس از پیوستن به بهائیان نداشتند و بسیاری از افراد بهائی‌شده، همچنان مناسک هندویی را انجام می‌دادند.^۴ از آن گذشته روستاییان

پرداخت هزینه‌های سنگینی چون اداره مراکز تبلیغی، ساخت اماکن باشکوه و مراکز تبلیغی که برخی از آن‌ها در تحقیقات خانم واربرگ مستند شده، طبعاً از عهده بهائیان فقیر آفریقای و هندی ساخته نیست، آن‌هم درشرایطی که بهائیان هندوستان اعتقاد و دلبستگی کافی پس از پیوستن به بهائیان نداشتند و بسیاری از افراد بهائی شده، همچنان مناسب هندویی را انجام می‌دادند.

دانشگاه بین‌المللی لانگ تلاش کرده تا یک سلسله ارتباطات غیررسمی با مقامات تصمیم‌گیر بین‌المللی غیربھائی برقرار نماید. درحال حاضر، دانشگاه بین‌المللی لانگ، صرفاً به‌عنوان یک مجمع جهانی برای کنفرانس‌ها و گفت‌وگوهای بھائی، فعالیت می‌کند.^۲

4. William N. Garlington, "Bahá'í Bhajans", *World Order*, vol. 16, 1982, pp. 43–49; Margit Warburg, "Conversion: Considerations before a field-work in a Bahá'í village in Kerala", in Asko Parpola and Bent Smidt Hansen (eds.), *South Asian Religion and Society*, London, Curzon Press, 1986, pp. 223–235; Maneck, "Conversion Movements within Hindu Village Culture".

2. "About Landegg", <http://www.landegg.edu/about/index.htm>. Accessed 13 April 2004.

بهای شده، غالباً بی سواد بودند و توانایی لازم برای تشکیل و تداوم جامعه بهائی را نداشتند.^۱ البته بهائیان ادعا می کنند که در هندوستان، بیش از دومیلیون بهائی زندگی می کنند و اکثر آن ها هم در مناطق روستایی هستند.^۲ هرچند در

یک بحث اینترنتی، درباره آمار افراد تسجیل شده بهائی، آمارهای مربوط به هندوستان (و سایر کشورهای درحال توسعه) شدیداً مورد تردید قرار گرفت.^۳ (واربرگ، ص ۲۲۰ و ۲۲۱). بااین حال، فقط با درنظر گرفتن منبع مالی تبرعات، می توان برآورد کرد که بهائیان اروپایی طی دهه ۱۹۹۰ حدود ۱۳ میلیون دلار تبرعات بین المللی داشته اند (واربرگ، ص ۴۲۲)، درحالی که تعداد این افراد بسیار کمتر از کل بهائیان یک یا دو کشور آفریقایی اعلام می شود. یعنی فقط در دانمارک با تقسیم کمک ها به تعداد بهائیان دانمارک به آمار جالبی می رسیم: به ازای هر بهائی، سالانه ۲۲۰ یورو پرداخته شده است

بهای شده، غالباً بی سواد بودند و توانایی لازم برای تشکیل و تداوم جامعه بهائی را نداشتند.^۱ البته بهائیان ادعا می کنند که در هندوستان، بیش از دومیلیون بهائی زندگی می کنند و اکثر آن ها هم در مناطق روستایی هستند.^۲ هرچند در

یک بحث اینترنتی، درباره آمار افراد تسجیل شده بهائی، آمارهای مربوط به هندوستان (و سایر کشورهای درحال توسعه) شدیداً مورد تردید قرار گرفت.^۳ (واربرگ، ص ۲۲۰ و ۲۲۱). بااین حال، فقط با درنظر گرفتن منبع مالی تبرعات، می توان برآورد کرد که بهائیان اروپایی طی دهه ۱۹۹۰ حدود ۱۳ میلیون دلار تبرعات بین المللی داشته اند (واربرگ، ص ۴۲۲)، درحالی که تعداد این افراد بسیار کمتر از کل بهائیان یک یا دو کشور آفریقایی اعلام می شود. یعنی فقط در دانمارک با تقسیم کمک ها به تعداد بهائیان دانمارک به آمار جالبی می رسیم: به ازای هر بهائی، سالانه ۲۲۰ یورو پرداخته شده است

4. Cole, Modernity and the Millennium, pp. 93-94.

5. Huqúqu'lláh: A Study Guide, London, Baha'i Publishing Trust, 1989, pp. 11-16.

اطلاعات درباره حقوق الله از این منبع گرفته شده است، مگر آنکه ذکر شده باشد.

6. [Universal House of Justice], A Wider Horizon. Selected Messages of the Universal House of Justice 1983-1992, Riviera Beach, Palabra Publications, 1992, p. 148.

1. Maneck, "Conversion Movements within Hindu Village Culture".

2. "expansion", in Smith, A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith, pp. 137-154; Susan Maneck, "Conversion Movements within Hindu Village Culture", <http://bahailibrary.org/unpubl.articles/hindu.conversion.html>; M. Vijayanunni, "Census of India 1991, Series-1, India, Paper 1 of 1995. Religion", New Delhi, Census Commission, 1995, Appendix A, Documents of the Shaykhi, Babi and Baha'i Movements, vol. 3, no. 3, 1999, <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol3/incens/incens.htm>. orrelated

3. "The Bahai Faith & Religious Freedom of Conscience", <http://www.fglaysheer.com/bahaicensorship/FalseStats.htm>. Accessed 6 February 2003.

نتیجه‌گیری

بررسی مدارک و مستندات خانم واربرگ نشان می‌دهد که اولاً برخلاف تبلیغات مبلغان بهائی، تعصبات و اقدامات پیشگیرانه دولتی، به عنوان مانع، چندان نقشی در عدم توفیق بهائیت در جهان نداشته است،

چراکه در زمان و مکانی که این مانع هیچ اثر جدی در سیاست‌های تبلیغی بهائیت نداشته، توفیق چشم‌گیری در توسعه امر بهائی در غرب حاصل نشده است.

درعین حال، در سیر تاریخیچه تبلیغات بهائیت در اروپا و به خصوص اروپای غربی،

تغییرات راهبردی متعددی را شاهد هستیم. در ابتدا سعی شد دینی مشابه مسیحیت به مردم اروپا نشان داده شود که برخی مشکلات ذهنی مانند معاد و جسمانیت خدا را ندارد. پس از اینکه این دین با عدم استقبال جامعه روبه‌رو شد، به مرور به جای یک دین عملاً یک سازمان تشکیلاتی برای جامعه از بهائیت ترسیم شد که اصولاً پایه‌های ورود به آن تبلیغات یک گروه با فعالیت‌های صلح‌دوستانه و مردم‌نهاد است که از امریکا راهبری می‌شود. این روند با استفاده از تشکلهای جهانی مانند سازمان ملل و دفاتر بین‌المللی هم‌اکنون هم دنبال می‌شود.

با توضیح فوق می‌توان منظور بیت‌العدل را از حضور بیشتر، پرداخت مبالغ و عناوین بیشتر مالی همچون حقوق‌الله دانست. پرداخت‌ها از طریق نمایندگان محلی حقوق‌الله به امین حقوق‌الله، در مرکز جهانی، صورت می‌گیرد. باتوجه به شرایط و حواشی و ویژگی‌های برشمرده شده از سوی

رهبران بهائی درباره حقوق‌الله، مشاهده می‌شود که پرداخت حقوق‌الله تا حدی به یک رفتار پرستیزی دینی تبدیل شده است. پرداخت حقوق‌الله بیشتر بر اساس محاسبه است تا کسر درصدی از درآمد اشخاص. اصل کلی آن است که ۱۹٪ از مازاد درآمد سالانه فرد به عنوان حقوق‌الله پرداخت

شود.^۱ حقوق‌الله به حساب مخصوصی که در اختیار نماینده محلی حقوق‌الله است واریز می‌شود. هیچ‌گونه اطلاعات روشن و مفیدی درباره پرداخت حقوق‌الله توسط جامعه بهائی و نحوه هزینه‌کرد آن موجود نیست و پرداخت‌ها در ترازنامه‌های سالانه محفل درج نمی‌شود (واربرگ، ص ۳۹۳).

۱. اشخاص بهائی درآمد خود را در سال محاسبه می‌کنند و خرج‌های لازم زندگی خود را شامل به دست آوردن اموال ضروری و پرداخت‌های برای کارهای اقتصادی خود را کم می‌کنند سپس حقوق‌الله را پرداخت می‌کنند. اگر اموال قابل نقد شدن ارزش بیشتر از ۱۹ مثقال طلا معادل ۶۹٫۲ گرم که حدوداً برابر ارزش ۱۰۰۰ یورو است، داشته باشد، ۱۹ درصد از این مقدار به عنوان حقوق‌الله پرداخت می‌شود و پرداخت بر اساس عدد واحد تمام ۱۹ مثقال طلا است. آن عدد ۱۹ مبنای محاسبات نشان‌دهنده ذات مقدس حقوق‌الله است!

هرچند این تغییر سیاست‌ها از سال‌های میانه قرن بیستم در کشورهای کم‌توسعه‌یافته آسیا و آفریقا موفقیت‌های بهتری داشت، اما با این وجود بیت‌العدل تأکید شدیدی بر اعزام میسیونرها و تبلیغ امر بهائی در غرب می‌کند. چرایی این اقدام پرهزینه و کم‌فایده سؤال بعدی این مقاله بود که به نظر می‌رسد در این نگاه به دنبال توسعه کیفی نیروی انسانی و کسب درآمدهای جدی از کشورهای ثروتمند هدف اصلی این تأکیدات بوده باشد که در میان تحقیقات خانم واربرگ مستندات خوبی برای این ایده وجود دارد.

سپاس

در انتها لازم است از جناب آقای حمید فرناق که در ترجمه متن کتاب خانم واربرگ و همچنین بررسی این مقاله کمک‌های شایانی داشتند، مراتب سپاس و قدردانی خود را اعلام داریم.

با این حال، این روند هم توفیق جدی نداشته است، چراکه در غرب مردم ترجیح می‌دهند فعالیت‌های گروهی خود را در سازمان‌های غیردینی و خیریه‌های شناخته‌شده و شفاف دنبال کنند.

به‌طور کلی، در این مقاله خروج از آموزه‌های اولیه بهاء‌الله و عبدالبهاء برای معرفی باور بهائیت در ابتدای قرن بیستم نشان داده شده است. در ادامه تغییر راهبردی به این شکل اتفاق افتاد که اولاً فقط آموزه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و ثانیاً بهائیت به عنوان یک نظام آیینی امریکایی به غرب عرضه شد. این دو تغییر اگرچه قفل بهائی شدن اروپاییان را تا حدود زیادی شکست اما حتی میسیونرهای غربی و ایرانیان مهاجر در غرب هم نتوانستند ترکیب جمعیتی بهائیان غرب را تغییر قابل توجهی دهند.

منابع

- ۳- ج. ای. اسلمنت، بهاء‌الله و عصر جدید، ترجمه ع. بشیرالهی، ه. رحیمی، ف. سلیمانی، EDITORA BAHAI RI، ریودژانیرو، برزیل
- ۴- عبدالبهاء، خطابات حضرت عبدالبهاء در سفر اروپا، فرج‌الله ذکی الکردی، مصر، چاپ اول، ۱۹۲۱ میلادی.
- ۵- عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، لجنه ملی نشر آثار امری، آلمان غربی، لانگنهاین، ۱۲۷ بدیع.
- ۶- بیت‌العدل، پیام ۱۹ آوریل ۲۰۱۳.

1- Margit Warburg, Citizens of the World: A History and Sociology of the Baha'is from a Globalisation Perspective, Brill, LEIDEN, BOSTON, 2006.

مارگیت واربرگ، شهروند جهانی، بریل، لیدن، بوستون، ۲۰۰۶.

۲- بهاء‌الله، کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول (نشر جدید)، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی.

باب: طلوعه آیین بهائی

بررسی دیدگاه‌های امید قائم مقامی در مستند The Gate

سید مقداذ نبوی رضوی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام - دانشگاه شهید بهشتی

مریم السادات امامی شوشتری

کارشناس ارشد ادبیات فارسی - دانشگاه الزهراء

چکیده

گفتارهای امید قائم مقامی (استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه ایالتی نیویورک) در مستند The Gate: Dawn of the Bahai Faith (باب: طلوعه آیین بهائی) نه تنها در نسبت به بسیاری از کارشناسان آن بیشتر است که به برخی از مهم ترین باورهای آیین بهائی چون فاصله بسیار کم میان ظهور سید علی محمد باب و ظهور موعود او، من یظهره الله، و برانگیختگی میرزا حسینعلی بهاء الله از سوی خداوند در سیاه چال تهران به مقام من یظهره اللهی نیز پرداخته است. این مقاله بر آن است تا تراز درستی سخنان او را در آن مستند به دست دهد.



کلید واژه: «باب: طلوعه آیین بهائی» (نقدی بر مستند The Gate)، امید قائم مقامی، امام دوازدهم شیعیان، سید علی محمد باب، من یظهره الله، میرزا حسینعلی بهاء الله و میرزا یحیی صبح ازل.

مقدمه

در سال ۲۰۱۸ م.، مستندی تاریخی با نام The Gate: Dawn of the Bahai Faith (باب: طلعه آیین بهائی) از سوی جامعه بهائیان به نمایش درآمد. این مستند شمایی از تاریخ شش ساله دعوت سید علی محمد باب (۱۲۶۰ تا ۱۲۶۶ ق.) را به دست داده و با ورود به سال‌های ابتدایی پس از اعدام وی (۱۲۶۸ ق.)، میرزا حسینعلی بهاءالله را به عنوان تنها رهبر باقی مانده و سپس، موعود آیین او، من یظهره الله، نمایانده است.

در این مستند تاریخی - که از این پس «مستند باب» خوانده می‌شود - با متخصصانی از باورمندان به آیین بهائی، به عنوان کارشناس، گفت‌وگو شده است: تاد لاوسن (استاد بازنشسته مطالعات اسلامی در دانشگاه تورنتو)، مؤثران مؤمن (پزشک، نویسنده و محقق صاحب‌نام در حوزه مطالعات بهائی)، نادر سعیدی (استاد مدعو گروه فرهنگ‌ها و زبان‌های خاورمیانه در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس)، فیروز کاظم‌زاده (استاد فقید تاریخ در دانشگاه ییل) و ... که یکی از ایشان - که از قضا گفتارهای زیادی نیز به دست داده - امید قائم مقامی (دانشیار عربی و مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه ایالتی نیویورک) است.

در نگاه این پژوهش، بخش‌های زیادی از این مستند با نادرستی‌های فکری یا تاریخی روبه‌روست که در پژوهشی مبسوط قابل عرضه است، اما در اینجا تنها به دیدگاه‌های امید قائم مقامی پرداخته می‌شود.

امام پنهان نادیدنی

نخستین گفتار امید قائم مقامی درباره مؤلفه‌ای از باورداشت شیعیان نسبت به امام دوازدهم است. به گفته او، «ایشان بر آن باور بودند که وی در حالتی از غیبت جسمانی است که زنده و حاضر است اما نمی‌توانش دید»^۱.

باید گفت: شیعیان امامی اثنی‌عشری به غیبت جسمانی امام دوازدهم همراه با امکان دیدار با او باور داشته و دارند. امکان دیدار با او در دوره غیبت صغری مورد باورداشت همگانی بوده و در دوره غیبت کبری نیز مورد اعتقاد بیشتر ایشان است.

سید هاشم بحرانی (د. ۱۱۰۷ ق.)، در کتاب تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدی، حکایت‌های بسیاری را درباره مواجهات شیعیان با امام دوازدهم از کتاب‌های متقدم شیعی مانند الکافی، کمال الدین و تمام النعمة و ... گردآوری کرده که زمان آن‌ها به سال‌های حیات امام یازدهم شیعیان، حسن بن علی العسکری، و دوره غیبت صغری بازمی‌گردد.

همچنین، در آثاری مانند کتاب الغیبة (نوشته شیخ محمد بن حسن طوسی، د. ۴۶۰ ق.)^۲، کشف المحجة لثمره المهجة (نوشته سید علی بن طاووس، د. ۶۶۴ ق.)^۳، المنتقى من السلطان

1. They believed that he was in a state of physical concealment. He was alive and present but he simply could not be seen. (5.40)

۲. الشيخ محمد بن الحسن الطوسی، کتاب الغیبة، باب «أخبار بعض من رأى صاحب الزمان و هو لا يعرفه أو عرفه فی ما بعد».

۳. السید علی بن موسی بن الطاووس، کشف المحجة لثمره

دیانت اسلام باور داشت، پس باید گفت که در آن کتاب، واقعیت باورداشت خود را آورده و از روی مصلحت سخن نگفته است.^۵



سند شماره ۱

صفحه شماره ۱۰۹ از تفسیر سورة کوثر (نوشته سید علی محمد باب)

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه علی روحی، ش ۱۰۷۸۴)

باب در این صفحه (سطر ۳) رخداد دیدار علی بن مهزیار با امام دوازدهم در دوره غیبت صغری را آغاز کرده است.

۵. نک. سید مقداد نبوی رضوی، جایگاه امام دوازدهم شیعیان در مسیر دعوت میرزا علی محمد باب.

المفرج عن أهل الإيمان (نوشته سید علی بن عبدالکریم نیلی، از عالمان دینی قرن هشتم)،^۱ بحار الأنوار (نوشته شیخ محمدباقر مجلسی، د. ۱۱۱۰ ق.)،^۲ دارالسلام نوشته (شیخ محمود میثمی عراقی، د. ۱۳۰۸ ق.)،^۳ جنة المأوی فی من فاز ببقاء الحجة أو معجزته فی الغيبة الكبرى ونجم ثاقب در احوال امام غایب (نوشته میرزا حسین نوری طبرسی، د. ۱۳۲۰ ق.)^۴ تا به امروز نمونه های زیادی از حکایت های گویای باورداشت شیعیان به امکان دیدار با امام دوازدهم در دو غیبت صغری و کبری را می توان دید.

گذشته از این، سید علی محمد باب نیز در کتاب تفسیر سورة کوثر، دیدار علی بن مهزیار در دوره غیبت صغری (سند شماره ۱) و دیدار محمد بن عیسی بحرینی در دوره غیبت کبری (سند شماره ۲) را آورده و به امکان وقوع آن دیدارها در هر دو دوره غیبت پرداخته است (سندهای شماره ۳ و ۴). در جایی دیگر نشان داده شده که او همواره به امامت امام دوازدهم در دوران

المهجة، ص ۱۰۴ و همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۹۶.

۱. السید علی بن عبدالکریم النیلی، المنتقى من السلطان المفرج عن أهل الإيمان. در این کتاب، ۱۶ حکایت در ارتباط با امام دوازدهم آمده است.

۲. الشیخ محمدباقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۱ تا ۷۷: باب «ذكر من رآه - علیه السلام» و صص ۱۵۹ تا ۱۸۰: باب نادر فی «ذكر من رآه - علیه السلام». فی الغيبة الكبرى قریباً من زماننا».

۳. شیخ محمود میثمی عراقی، دارالسلام، صص ۳۹۳ تا ۵۰۷.

۴. المیرزا حسین النوری الطبرسی، جنة المأوی فی ذکر من فاز ببقاء الحجة أو معجزته فی الغيبة الكبرى، تمام کتاب و همو، نجم ثاقب در احوال امام غایب، ج ۲، صص ۴۴۶ تا ۷۸۴.

[illegible]

۷۲

ویژگی های موعود در نگاه سید کاظم رشتی روایت مستند «باب: طلیعه آیین بهائی»

گفتار بعدی امید قائم مقامی درباره دستور سید کاظم رشتی به شاگردان بر ضرورت جستجوی موعود است:

سید کاظم رشتی، پیش از وفات، از شاگردان خود به گونه ای جدی خواست تا هیچ کاری انجام نداده و تنها برای جستجوی موعود که ظهورش برجسته [و حتمی و قریب الوقوع]^۱ بود، پراکنده شوند.^۲

سیر تاریخی مستند باب به آنجا می انجامد که ملا حسین بشرویه ای (از شاگردان برجسته سید کاظم رشتی)، در مسیر جستجوی موعود، به شیراز رفت و در بدو ورود، با شخصی ناشناس اما جذاب روبه رو شده و به خانه او میهمان شد.

سخن روایت گر مستند باب این است که «بعد از نماز، ملاحسین در پی بهانه ای برای خود بود [تا از خانه آن جوان تاجر برود]، اما میزبانش از او خواست تا بماند و شروع کرد به پرسیدن سؤال هایی درباره پیشگویی هایی که درباره امام دوازدهم شده است».^۳

۱. در صورت فارسی مستند The Gate، «قریب الوقوع» گفته شده است.

2. Prior to his passing, Seyyed Kazim urged his students to do nothing but to scatter in search of the promised one whose appearance was eminent. (7.53)

3. After prayers Mulla Hussain sought to excuse himself but his host urged him to remain and began questioning him about the prophecies of the 12th Imam. (10.47)



سند شماره ۴

صفحه شماره ۱۰۲ از تفسیر سوره کوثر (نوشته سید علی محمد باب)

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه علی روحی، ش ۱۰۷۸۴)

باب، در این صفحه (سطرهای ۱۰ تا ۱۳)، از امکان دیدار با امام دوازدهم در دوران غیبت کبری سخن گفته است.

به روایت امید قائم مقامی:

مرد جوان از ملا حسین بشرویه‌ای پرسید:
«استاد شما، سید کاظم، دربارهٔ ویژگی‌های
موعود چه گفته است؟» [او پاسخ داد:
«موعود میان بیست تا سی سال خواهد
داشت و از فرزندان خالص پیامبر خواهد
بود و از هرگونه نقص جسمی مبری است و
دانش ذاتی [والاهی]^۱ دارد»^۲.

آن‌گونه که روایت‌گر مستند باب، پس از گفتار
قائم مقامی آورده، جوان تاجر پس از آن سخنان
گفت: «نگاه کن! تمام این نشانه‌ها در من
است!»^۳

آنچه را که در این گفتارها آمده، در نکات زیر
می‌توان دید:

۱. دستور سید کاظم رشتی برای جستجوی
موعود؛

۲. قریب الوقوع بودن ظهور موعود در نگاه سید
کاظم رشتی؛

۳. عدم شناخت ملا حسین بشرویه‌ای به باب؛

۴. تاجر بودن باب؛

۱. در صورت فارسی مستند The Gate، «دانش الاهی» گفته
شده است.

2. The young man asks Mulla Hussain: "In what way that your master Seyyed Kazim described the promised one?" "The promised one would be between the ages of 20 and 30. He would be of pure lineage a descendant of the Prophet Muhammad. He would be completely bereft of any bodily deficiencies and he would possess innate knowledge." (10.57)

3. Behold, all these signs are manifest in me. (11.24)

۵. پرسش باب از علایم ظهور امام دوازدهم؛

۶. سید کاظم رشتی: استاد ملا حسین
بشرویه‌ای و نه باب؛

۷. بیان ویژگی‌های «موعود» از قول سید کاظم
رشتی؛

۸. باب: موعود.

باور پیشوایان شیخی به مهدویت امام دوازدهم

ابتدا، باید گفت که آثار به‌جای‌مانده از شیخ
احمد احسائی و سید کاظم رشتی گویای آنند که
آن‌دو، مانند دیگر عالمان دینی شیعی مذهب،
آیین اسلام را دیانت پایانی می‌گفته و موعود آن را
کسی جز امام دوازدهم نمی‌دانستند.

به عنوان نمونه، شیخ احمد احسائی، در شرح
مشهور خود بر زیارت جامعه کبیره، هنگام
گفت‌وگو دربارهٔ قیامت و رجعت، رخداد دوم را
به زمان «قیام قائم» بازگردانده و او را همان فرزند
امام حسن عسکری که زنده بوده و جهانگیری
همراه با عدل و داد خواهد داشت، گفته است:
«...أنه من صلب العسکری وأنه الآن موجود حی
إلی أن یخرج ویملؤها قسطاً وعدلاً...»^۴. گذشته
از این، او در رساله العصمة والرجعة، با بسط
و تفصیل، به رخدادهای ظهور قائم آل محمد
پرداخته و واقعات ظهور امام دوازدهم در مکه و
مسجدالحرام را موشکافی کرده است.^۵

۴. الشیخ أحمد الأحسائی، شرح زیارة الجماعة الکبيرة، ج
۳، ص ۲۲۳.

۵. این رساله، در سال ۱۴۳۰ ق.، از سوی پیروان کرمانی
شیخ احمد احسائی، در جلد پنجم از مجموعه آثار او، جوامع

آثار سید کاظم رشتی نیز گویای همین باور است، به عنوان نمونه:

حسین بشرویه ای درباره «پیشگویی ها درباره امام دوازدهم» گفته نیز بر همین مسیر جای می گیرد.

قرب ظهور موعود در نگاه سید کاظم رشتی

در این میان، نامه ای از سید کاظم رشتی به شاگرد تراز اوّل خود، حاج محمدکریم خان کرمانی، درست است که نشان می دهد در نگاه دومین پیشوای شیخیان، ظهور امام دوازدهم قریب الوقوع نبود. حاج محمدکریم خان کرمانی متن این نامه را در رديه ای که آن را به سال دوم دعوت باب نگاشت، آورده و پیروانش نیز تصویر آن را به تازگی منتشر کرده اند.

در این مکتوب (سندهای شماره ۵ و ۶)، «اتصال خلق،

یعنی شیعه، به غوث اعظم [امام زمان] . جعلنی الله فداه و علیه و علی آبائه السلام . بعد از سیر در چند قریه از قرای ظاهره» گفته شده است؛ قریه نخست، «اصحاب شریعت از اهل مجادله»؛ قریه دوم، نجباء؛ قریه سوم، نقباء «به معنی ادنی»؛ قریه چهارم، نجباء «به معنی اعلی»؛ قریه پنجم، نقباء «به معنی اعلی»؛ قریه ششم، ارکان [یعنی عیسی بن مریم و خضرو الیاس و ادیس]^۲ که «امرایشان برآن جناب عیان» بوده و «چون در این قری سیر خود تمام نمود، آنگاه، به غوث اعظم اتصال به هم می رساند».

شریعت پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - مستمر است و دایم الی یوم القیامة. ناسخی برای شریعتش نیست و پیغمبری بعد از او نیست ... و آفتاب سلطنت و ریاست آن بزرگوار را غروب و افول نباشد ... پس بایست شریعت او ناسخ جمیع شرایع و ملت او ناسخ کل ملل باشد ... امام دوازدهم الآن حی و موجود است و لکن، غایب از ابصار تا این که حق - تعالی - او را امر به خروج و اظهار فرماید ... پس واجب شد که چندی غایب

شود تا دولت باطل مضمحل شود و اصلاّب از نطف طیبه و خبیثه خالی گردد؛ پس به شمشیر قاطع ظهور و خروج فرموده، باطل را هلاک و حق را ظاهر فرماید؛ عجل الله فرجه و سهل مخرجه بالنبی و آله^۱.

بنابراین، با توجه به نگاشته های این دو پیشوای شیخیان، باید نتیجه گرفت که ایشان امام دوازدهم را موعود دیانت اسلام می دانستند. آنچه روایت گر مستند باب درباره پرسش باب از ملا

الکلم، به چاپ رسیده است.

۱. سید کاظم رشتی، رساله در عقاید پنج گانه، صص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. نک: السید کاظم الرشتی، شرح القصیده، برگ های ۵۵ و ۵۷ ر.

آنچه در این میان مهم است، جایگاه کنونی مردم در این قریه‌های شش‌گانه و مدت‌زمان زیاد لازم برای ادامه سیر در آن‌هاست:

... مردم، الآن، در قریه اولی سیر کرده‌اند و در قریه ثانیه، در مبدأ سیرند؛ کجا بنیه متحمل سیر در قریه ثالثه می‌شود و آن قرای مبارکه، حقیقتاً، اسم‌اند از برای غوث اعظم. صلی الله علیه وآله وسلم.... الآن، تفصیل امر را بالجمال عرض کردم. مردم، الآن، محتاج علوم‌اند از بواطن و اسرار و حقایق و انوار و آن‌ها را نهایت نیست و به کنهش نمی‌توان رسید. هنوز، وقت بیش از این نحو نیست، چنان که قبل، وقت این مقدار هم نبود و الإشارة کافیة....^۲

بخشی از شرح حاج محمدکریم خان کرمانی بر این مکتوب که در نگاهش بنیاد دعوت باب را از منظر شیخی به چالش می‌کشد، بدین قرار است:

... وانگهی که مردم هنوز در مبدأ سیر در قریه نجباء هستند و بنیه ایشان، چنان که یافتی، متحمل امر ازید از این نیست و هیئات و حال آن که هنوز به غور آن، چنان که شنیدی، نرسیده‌اند و این تعلیق را یک سال قبل از فوت خود به حقیر نوشته‌اند و چگونه شد که در عرض یک سال، مردم قریه ثالثه و رابعه را سیر کردند و به قریه خامسه رسیدند و هنگام ظهور ذکر اجل اعلائی اعلائی



سند های شماره ۵ و ۶

نامه سید کاظم رشتی به حاج محمدکریم خان کرمانی درباره مراحل رسیدن شیعیان به زمان ظهور امام دوازدهم

۲. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیر شهاب در رد باب خسران مآب، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۱. حاج محمدکریم خان کرمانی، مکارم الأبرار (فارسی)، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۷.

شد و این مرد آمد و خود را اکبر ابواب یاد کرد
و اجل اذکار شمرد؟!....^۱

آنچه تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت، تمام، بر پایه اسناد و مدارک باقی مانده از دو پیشوای شیخیان است؛ بنابراین، آنچه در مستند باب درباره «دستور سید کاظم رشتی برای جستجوی موعود»، «قریب الوقوع بودن ظهور موعود» و «بیان ویژگی های موعود از قول او» گفته شده، در تراز پایین تراز آن هاست، چرا که تنها نقل قول هایی است که درستی شان باید نشان داده شود.

باب امام دوازدهم یا موعود؟

گذشته از آنچه آورده شد، نخستین کتاب دعوتی باب که برای ملا حسین بشرویه ای نوشته شده، گویای آن است که باب هیچگاه به او نگفت: «نگاه کن! تمام این نشانه ها در من است!» این از آن روست که در جای جای این کتاب از امام دوازدهم، محمد بن الحسن العسکری بقیه الله حی غایب منتظر، سخن گفته شده و نویسنده کتاب باب او دانسته شده است. در این پژوهش، نمونه ای متقدم از بخش نخست کتاب تفسیر سورة یوسف آورده شده که در آن، نسب موعود، از امام یازدهم شیعیان گرفته تا نخستین پیشوای ایشان آمده است. این نسخه (سندهای شماره ۷ تا ۹) از سوی ملا حسین بشرویه ای به یکی از امراء ایران داده شده بود. آن بخش چنین است:



سند شماره ۷

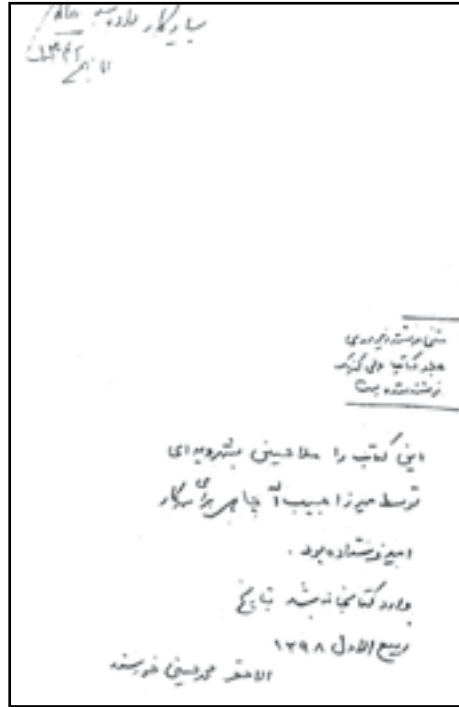
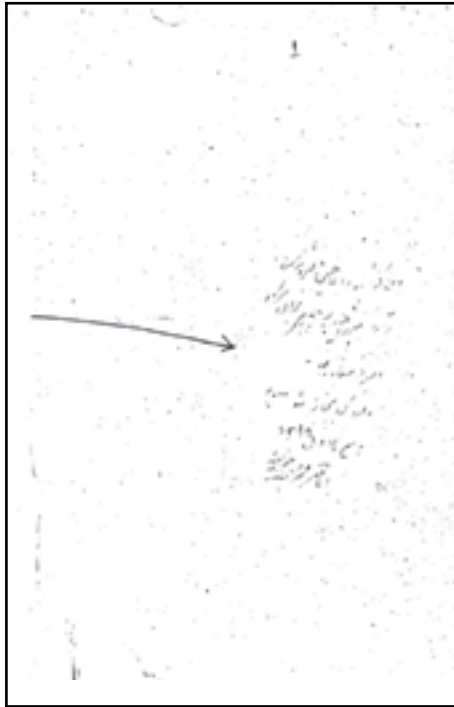
صفحه نخست از کتاب تفسیر سورة یوسف (نوشته سید علی محمد باب)

(آرشیو ملی بهائیان ایران (INBA)، ش ۳)

این نسخه را ملا حسین بشرویه ای برای یکی از امراء ایران فرستاده بود: سند های شماره ۸ و ۹.

الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر
أحسن القصص من عند محمد بن الحسن
بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن
علی بن أبی طالب علی عبده لیکون حجة
الله من عند الذکر علی العالمین بلیغاً.

۱. پیشین، ص ۲۹۴.



سندهای شماره ۸ و ۹

معرفی نسخه تفسیر سوره یوسف متعلق به ملا حسین بشرویه‌ای (سند شماره ۷)

(آرشیو ملی بهائیان ایران (INBA)، ش ۳)

این کتاب را ملا حسین بشرویه‌ای، توسط میرزا حبیب‌الله آجاهی، برای سرکار امیر فرستاده بود؛ وارد کتابخانه شد به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۹۸ [ق.].

پیشینه شناخت ملا حسین بشرویه‌ای از باب

روایت‌گر مستند باب بر آن است که ملا حسین بشرویه‌ای باب را نمی‌شناخت و به سبب جذابیت او، مجذوبش شد و به خانه‌اش رفت. این گفتار را مسلمانان نمی‌پذیرند. به نوشته شیخ احمد شاه‌رودی (در نگاه این پژوهش: صاحب برخی مهم‌ترین نقدها بر آیین‌های بابی و بهائی)، پدرش، ملا محمدعلی شاه‌رودی که در کربلا

دیده می‌شود که باب کتاب تفسیر سوره یوسف را از سوی امام دوازدهم دانسته و نوشته که او آن را بر «عبد» خود (باب) فرستاد تا از جانب «ذکر» (باب) حجت خداوند بر عالمیان باشد. در جایی دیگر، ۲۰ گفتار از تفسیر سوره یوسف که مقام باییت صاحبش نسبت به امام دوازدهم را گویاست، آورده شده است.^۱

۱. نک: سیدمقداد نبوی رضوی، جایگاه امام دوازدهم شیعیان در مسیر دعوت میرزا علی محمد باب، صص ۳۶۶ تا ۳۶۸.

درس می خواند و در همان زمان با ملا حسین بشرویه ای دوست بود، باب را در محفل درسی سید کاظم رشتی می دید:

خود نگارنده، از قول والد خود که در آن اوقات، در کربلا، در خدمت سید صاحب ضوابط^۱، تحصیل می کرده و اوقات ترقی سید رشتی بوده و با ملا حسین بشروئی دوستی داشت، شنیدم که در آن اوقات، سید باب از شاگردان سید کاظم بود و همه روزه به درس سید حاضر می شد و پخته و ناپخته از مطالب شیخیه اخذ می کرد.^۲

بر این اساس است که باب و ملا حسین بشرویه ای در زمانی مشترک به درس سید کاظم رشتی می رفتند و به یقین همدیگر را، حداقل به چهره، می شناختند.

باب، تاجریا عالم؟

گذشته از این، گفتار بالا، همراه با تحلیل آنچه دیگر مسلمانان، بایبان و بهائیان و نیز خود باب آورده اند، چنان می نمایاند که باب به گونه ای قابل توجه از محضر پیشوای شیخیان بهره برده بود.

در میان مسلمانان، میرزا محمد تنکابنی (از عالمان دینی شیعی مذهب) نیز مانند ملا

۱. سید ابراهیم موسوی قزوینی (د. ۱۲۶۲)، نویسنده ضوابط الأصول: «استاذ علماء عصره فی علم الأصول بعد أستاذة شریف العلماء فی کربلاء المشرفة. انتهت إلیه رئاسة الإمامیة و تخرّج علیه جماعة من العلماء ... و کان تخرّج فی الفقه علی الشیخ الأفقه الشیخ موسی آل الشیخ جعفر ...». (السید حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵)
۲. شیخ احمد شاهرودی، إیقاظ النائمین، صص ۸۹ و ۹۰.

محمد علی شاهرودی، او را در محفل درسی سید کاظم رشتی دیده بود:

او در نزد حاجی سید کاظم تلمذ می نمود و در همان زمان که مؤلف کتاب در عتبات مشرف بودم و چند وقتی [به درس حاجی سید کاظم] می رفتم، میر علی محمد هم به درس او می آمد و قلم و دواتی همراه داشت و هرچه سید کاظم می گفت از رطب و یابس، او در همان مجلس درس می نوشت.^۳

در میان بایبان و ازلیان، شیخ هادی نجم آبادی (از شهداء بیان: رهبران بابی در نبود مرآت: صبح ازل) نوشته که باب «خود نیز [نزد سید رشتی] تلمذ نموده و آن مطالب سابقه را استفاده نموده بود». ^۴ میرزا یحیی دولت آبادی (جانشین میرزا یحیی صبح ازل در مقام شهید بیان)، چنان آورده که «چندی پیش از وفات سید رشتی، تاجزاده جوانی از مردم شیراز ... در کربلا دیده می شده [که] گاه گاه در مجلس موعظه سید جزو شنوندگان می نشیند». ^۵ محمد صادق ابراهیمی

۳. محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، صص ۶۸ و ۶۹.

۴. شیخ هادی نجم آبادی، تحریر العقلاء، ص ۵۷. برای آگاهی از ایمان بابی شیخ هادی نجم آبادی و جایگاه بلندش در میان ازلیان، نک.: سید مقداد نبوی رضوی، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه ای تاریخی، فصل دوم: «شیخ هادی نجم آبادی: معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار».

۵. میرزا یحیی دولت آبادی، آئین در ایران، ص ۴۲. وی در ادامه نوشته: «این جوان به عنوان زیارت به کربلا آمده، باز به شیراز برمی گردد. گویند: علاوه بر نشستن او در مجلس موعظه، گاهی هم سید رشتی را به طور خصوصی ملاقات می کرده و سید او را احترام می نموده. نامش سید علی محمد،

در کنار گفتارهای بالا، در میان آثار خود باب نیز نکاتی را برای مسیری توان دید. به عنوان نمونه، وی، در یکی از آثار پیش از دعوتش، آن استاد را این گونه یاد کرده است: «سیدی و معتمدی و معلّی الحاج سید کاظم الرشتی - أطال الله بقائه».^۳ به نوشته بهائیان، «در آثار بیان، حاجی سید کاظم رشتی، به عنوان «معلّی»، در مواضع بسیار مذکور گردید».^۴

با این ترتیب، باید گفت: آنچه امید قائم مقامی درباره یادکرد باب از سید کاظم رشتی به عنوان «استاد ملا حسین بشرویه‌ای» آورده و خواسته یا ناخواسته به عدم درس‌آموزی‌اش نزد آن استاد متبادر می‌شود، درست نیست: «مرد جوان از ملا حسین بشرویه‌ای پرسید: استاد شما، سید کاظم، درباره ویژگی‌های موعود چه گفته است؟» گذشته از این، تاجر بودن باب نیز که در این مستند مورد توجه قرار گرفته، نباید او را بی‌دانش جلوه داده و برآمی‌بودنش نتیجه دهد. در نگاه مسلمانان، باب در تراز میان جاهل و عالم قرار داشت و از این روست که مکتوباتش را، و رای توجه به محتوای شان، معجزه نمی‌توان گفت.^۵

۳. سید علی محمد باب، فی السلوک الی الله، ص ۱۴۸. این رساله مکتوبی سه صفحه‌ای است که در مجموعه‌ای از آثار باب آورده شده است.

۴. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۳۶۹. وی در ادامه، نمونه‌های از این دست سخنان باب را آورده است.

۵. به عنوان نمونه، نک: شیخ احمد شاه‌رودی، حق المبین، ص ۱۰۶۵: «بلی؛ در این تحصیلات، علم کافی و وافی که بتواند کاملاً در معانی خوض نماید و در انشاء خطب و مناجات از غلط محفوظ ماند، تحصیل نکرده و این است

(جانشین میرزا یحیی دولت‌آبادی در مقام شهید بیان)، با توجه به یکی از آثار باب، اقامت او در کربلا را یک سال نوشته و چنین آورده که «در مجلس درس آن سید جلیل ... نیز حاضر شده است».^۱

در این میان، بهائیان شرحی مبسوط درباره بنیادهای شیخی بینش باب دارند. به نوشته داعی و نویسنده تراز اول بهائی، اسدالله فاضل مازندرانی:

... و حضور چندی در محضر درس حاجی سید کاظم رشتی در کربلا در ایام شباب نیز مصرح در کلمات خودشان است ... در محضر سید رشتی مسایل عرفانی و تفسیر و تأویل احادیث و آیات از طریق اثنی‌عشری و عرفان‌های مربوط به شیخ احسائی را بسیار شنیدند و به فقه امامی از روش آنان ورود نمودند و چنانچه از آثارشان مستفاد می‌گردد، در مطالب و مآرب شیخ و سید بیش از همه امور دیگر وارد شدند و به آن مکتب نزدیک‌تر بودند ...^۲

پدرش سید رضای بزاز».

۱. محمدصادق ابراهیمی، تاریخ علی محمد باب، صص ۱ و ۲. این کتاب نسخه‌ای تاپیی و بدون نام مؤلف است اما از آنجا که تصحیح مطالبش از سوی محمدصادق ابراهیمی انجام شده و خط او را داراست، و نیز چون روش نگارشی‌اش مانند دیگر آثار اوست، به وی نسبت داده شد. ابراهیمی از بزرگان ازلیان در عصر پهلوی و از شهداء بیان بود و از این روست که کتاب او در میان مهم‌ترین آثار درباره باب باید دانسته شود. البته باید گفت که او، در اینجا، خود را نسبت به چگونگی و تعداد حضور سید علی محمد باب در محفل درسی سید کاظم رشتی ناگاه گفته است.

۲. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

ایمان سید یحیی دارابی به باب

روایت مستند «باب: طلیعه آیین بهائی»

سید یحیی دارابی فرزند عالم مشهور شیعی مذهب، سید جعفر کشفی، از پیروان تراز اول باب بود که سرانجام، یکی از سه جنگ بزرگ بابیان در برابر حکومت قاجار را به پا کرد و در همان نبرد نیز کشته شد. او که از سوی باب به «وحید اکبر» نام بردار شده بود،^۱ در نگاه ازلیان و بهائیان جایگاه بلندی دارد.

آنچه در السنه متداول است که بی سواد و بی علم بوده نه آن که مقصود آن باشد که تدریس و تعلیم و تحصیل نکرده و اُمی بوده؛ پس اُمی بودن باب غلطی است که از برای کرامت و اعجاز او جعل کرده اند؛ بلی؛ آنچه در میان شیعه، عموماً، مسلم بوده، آن است که عاری از کمالات علمیّه بوده که این قدح و ذم را لازال به وی نمودند، چنان که در ایقان پر است از این شکوا که: «به او نسبت می دادند» و «بر او چنین و چنان می گفتند». دلیل دیگر بر اُمی نبودن باب و این که اکتساب مقدار ناقصی از علوم و مکاتب و مدارس کرده، آن است که معلوم است از مراجعه در کتب باب آن که به لسان عربی تکلم کرده و انشاء خطب و مناجات نموده و شطری در تفسیر و حدیث نوشته و تصرفات و تأویلات مسروقه به دست آورده که عامی بحت صرف نبوده؛ حال، اگر اُمی بوده و اکتساب نکرده، باید علم او لدنی باشد و از وحی آسمانی و فیض ربّانی باشد و در این صورت، کلماتش، لامحاله، از غلطات صوری ظاهری و از جهل و نادانی در مطالب عاری خواهد بود که در علم الهی غلط و خطاء و جهل و اشتباه راه ندارد و حال آن که مراجع در کتب او می داند کثرت جهل و عیب و غلط او را در آن ها، پس معلوم است که علم او ربّانی نبوده، پس اُمی نبوده و این به واسطه آن است که به طریق متعارف تحصیل و تعلّم کرده اما ناقص و به این جهات، برزخ بین اُمّزین و شق ثالث بوده: نه عامی بحت و نه عالم کامل؛ مثل کسی که در شناوری مهارت نداشته باشد و خود را در دریایی انداخته باشد.

۱. نک.: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، ص ۴۶۱.

به نوشته ازلیان، «دیگر از آن ذوات مفخم [که مؤمن شدند]، جناب آقا سید یحیی نیریزی [بود] ... که ایشان را حضرت رب اعلی «سید وحید» نامیدند»^۲ و «مجملاً، در هفت سال ظهور، در هر سال، ظهور عظیمی شد ... و سال چهارم، ظهور سید وحید در نیریز [بود].»^۳

به گفته روایت گر مستند باب، محمد شاه قاجار «وحید» را که از عالمان مورد اطمینانش بود، برای تحقیق درباره دعوی باب فرستاد.^۴ در اینجا، باید گفت که این روایت از دقت کافی برخوردار نیست، چرا که سید یحیی دارابی، آن زمان، هنوز به باب نپیوسته و از او لقب «وحید» نگرفته بود. روایت امید قائم مقامی آن است که «ناموری وحید به سبب دانش اوست. وی، از آن روی که بیست هزار حدیث از پیامبر و امامان را از حفظ داشت، مشهور بود».^۵

مستند باب، در ادامه، به آنجا رسیده که وحید، ابتدا مغرور بود و خود را از باب بالاتر می دید اما هنگامی که باب به پاسخ پرسش های او پرداخت، او بیشتر و بیشتر به فکر فرو رفت و به خودش گفت که این شخص را دست کم گرفته بود. او می خواست باب تفسیری بر سوره ای از قرآن بنویسد اما در نهایت بهت و حیرت، باب،

۲. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۲۸۱.

۳. پیشین، ص ۲۸۵.

4. (28,24)

5. Wahid is well known for his knowledge. He was famous for having memorized 20000 traditions of the prophet and of the imams. (28.40)

تهدید می‌شد [و از ادعای قائمیت باب
خیلی احساس خطر کرد].^۳

ناگفته‌های ایمان سید یحیی دارابی

در تحلیل گفتارهای بالا، باید گفت که به روایت
بهائیان، آنچه باب «در سال ۱۲۶۲ هجری قمری
به اعزاز آقا سید یحیی وحید نازل» کرد، تفسیر
سوره کوثر بود؛^۴ با این حال، آنچه در این کتاب
دیده نمی‌شود، ادعای قائمیت و موعود بودن
اوست!

تفسیر سوره کوثر را یکی از آثار دوره بابت باب،
پیش از نسخ اسلام (۱۲۶۴ ق.)، باید دانست که
از قضا، گفتارهای زیادی درباره امام دوازدهم و
نسبت بابت خود به او دارد. باب، در آن کتاب،
روایت‌های بسیاری از پیشوایان اسلام درباره
ویژگی‌های امام دوازدهم و ظهور او آورده و ضمن
دست گذاشتن بر مقام بلند و الهی نایبان
چهارگانه دوره غیبت صغری، چنان که گذشت،
دو رخداد از دیدارهای شیعیان با امام دوازدهم
در دوره غیبت صغری و دوران غیبت کبری را نیز
آورده است.

بر این اساس، دانسته می‌شود آنچه امید
قائم مقامی درباره حیرت وحید از «فصاحت باب

بدون آن که او بگوید، تفسیری بر همان سوره نازل
کرد و پنج ساعت به نزول آیات الهی پرداخت.
به گفته امید قائم مقامی:

به واسطه فصاحت باب در آشکار کردن
سریع آیات، [گویی] رعد و برق به وحید
خورده است، آیاتی که مانندشان را هرگز
نشنیده بود؛ بلافاصله، می‌فهمد که صدایی
که پشت این تفسیر است، نیست مگر همان
صدایی که پشت خود قرآن است.^۱

روایت مستند باب به آنجا می‌رسد که وحید
بعدها نوشت که اگر تمام قوای عالم هم بر ضد
او جمع شوند، ممکن نیست از ایمانش نسبت به
عظمت امرباب ذره‌ای کم شود. او به محمدشاه
قاجار نوشت که هر نظر تحقیرآمیزی که نسبت
به باب انجام شده، نادرست است و در پایان،
گفت: «حالا، من، خودم، پیرو باب هستم». پس
از رسیدن نامه وحید به محمدشاه قاجار، وی
به صدراعظم خود گفت که امرباب را نمی‌توان
کوچک شمرد. به روایت امید قائم مقامی:

با این حال، صدراعظم [حاج میرزا آقاسی]،
به عبارتی، به عنوان راهنمای معنوی
محمدشاه خدمت می‌کرد و از این ادعای
باب درباره موعود بودن [و قائم بودن]^۲ بسیار

1. Wahid is thunderstruck at the eloquence at the speed at which the Bab is revealing these versus the like of which he had never heard before and he immediately recognizes the voice behind this commentary is none other than the voice behind the Quran itself. (30.2)

۲. در صورت فارسی مستند The Gate، «قائم» گفته شده

۳. عبارت درون کروشه در در صورت فارسی مستند The Gate گفته شده است.

4. However the prime minister served in a sense as the Shah's spiritual guide and Prime Minister Aqasi was very threatened by the claim of the Bab to being the promised one. (31.4)

۵. ابوالقاسم افغان، عهد اعلی، ص ۴۵۵.

باب اعلام کرد که پس از او، خیلی زود پس از او، من یظهره الله ظاهر می شود؛ یک فرستاده جدید الاهی. آن پیامبری که باب گفت، وحیی حتی قوی تر از وحیی که خود او آورده بود، خواهد آورد.^۲

اهمیت این گفتار در آن است که تمام مقصود سازندگان مستند «باب: طلیعه آیین بهائی» را گویاست. ایشان، در واقع، با روایت دعوت شش ساله باب و نمایاندن بهاء الله در مقام موعود او (من یظهره الله)، برآند تا خاستگاهی پرفراز و نشیب و همراه با فداکاری های فراوان برای آیین بهائی به دست دهند.

من یظهره الله در آئینه آثار باب

دیده می شود که امید قائم مقامی سخنی را درباره نزدیکی زیاد زمان ظهور من یظهره الله به باب منسوب کرده، اما باید گفت که سخنان دیگر باب را در این باره از قلم انداخته است.

در آثار دوره دوم دعوت باب (قائمیّت و نسخ اسلام: ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۶ ق.)، اشاره های زیادی به موعود و ناسخ آیینش، من یظهره الله، دیده می شود. همچنین، پیش گویی هایی در این آثار درباره آینده آیین او آورده شده است. برخی منتقدان ازلی و مسلمان آیین بهائی بر روی این سخنان دست گذاشته و نبودشان در دعوت

2. The Bab proclaimed that after him very soon after him would appear him whom God shall make manifest, a new divine emissary. A messenger, the Bab said, he would bring a revelation even more potent than the revelation that the Bab himself had brought. (38.47)

در آشکار کردن سریع آیات» آورده و برآگاه شدنش نسبت به خاستگاه یکسان آن کلمات با قرآن دست گذاشته، در واقع، سخنان مبسوط و طولانی باب درباره امام دوازدهم بوده است! این معنی، وقتی با آگاهی از باور همیشگی باب به امام دوازدهم همراه شود، ناستواری تام و تمام ادعای میرزا حسینعلی بهاء الله و پیروانش بر انکار وجود فرزندی برای امام یازدهم شیعیان را به دست خواهد داد.^۱

با این ترتیب، دانسته می شود که سید یحیی دارابی، با هر تراز از مقام علمی که داشت، از آن روی که باب را نماینده امام دوازدهم زنده و غایب دید، به او مؤمن شد و آنچه از سوی امید قائم مقامی درباره تهدید حاج میرزا آقاسی از «ادعای قائمیّت باب» گفته شد، درست نیست، چرا که باب دوسال بعد چنین ادعایی را به دست داد، ادعایی که با وجود نمایاندن باب به عنوان «قائم آل محمد»، هیچ گاه از در انکار مقام الاهی امام دوازدهم شیعیان در دوران سپری شده اسلام در نیامد.

ظهور بسیار نزدیک من یظهره الله

روایت مستند «باب: طلیعه آیین بهائی»

یکی از گفتارهای مهم امید قائم مقامی در مستند باب درباره بشارت او به ظهور نزدیک موعود آیینش، من یظهره الله، است:

۱. نک: سید مقداد نبوی رضوی، جایگاه امام دوازدهم شیعیان در مسیر دعوت میرزا علی محمد باب.

بهاء الله را گویای نادرستی انتساب او به مقام من یظهره اللهی دانسته‌اند.

به عنوان نمونه، ملا محمدجعفر نراقی که هنگام آغاز دعوت بهاء الله در شمار برترین شهداء بیان بود و به عنوان یکی از چندتن بزرگان تراز اول بایبان شناخته می‌شد،^۱ مدعی بود که برخی ویژگی‌های من یظهره الله را در آثار باب دیده که با بهاء الله همسانی ندارد:

... و از آن جمله است بعضی علاماتی را که نقطه بیان در حق من یظهره الله موعود ذکر فرموده‌اند، چه به رجوع به آن‌ها نیز فرق میان مدعی صادق و کاذب می‌توان گذارد و در نظر هر ناظری معلوم و مسلم است که هیچ‌یک از آن علامات در حق میرزا حسینعلی صدق ندارد و محقق نیست.

یکی آن که باید هاشمی باشد، یعنی از طرف پدر یا مادر داخل سلسله سادات باشد و همه‌کس را معلوم است که این علامت در مدعی نیست و دیگر، آن که باید یکی از شهدای بیان باشد و پوشیده نیست که او از شهدای بیان نیست و دیگر، آن که باید اسم او مطابق باشد به اسم یکی از ائمه قبل و معلوم است که نیست و همچنین، بعضی علامات دیگر که رخصت در ذکر آن در رسائل نیست و مدعی فاقد همه آن‌هاست ... پس ای ناظر شاعر! ملتفت باش که چه

۱. برای آشنایی با او، نک: سید مقداد نبوی رضوی، دیباچه‌ای بر تاریخ جعفری.

می‌گویم! اگر میرزا حسینعلی من یظهره الله موعود باشد، بین چقدر نقص و خلل در وعده‌های خدائی لازم می‌آید....^۲

گذشته از گفتار کلی بالا که در اینجا مدار استدلال نیست، مکتوبی از باب در دست است که در آن به «مکتب‌خانه من یظهره الله» پرداخته و چنان می‌نمایاند که او، به خلاف بهاء الله که دوسال از باب بزرگ‌تر بود،^۳ آن زمان، هنوز به دنیا نیامده بود. نسخه اصل این مکتوب (سند شماره ۱۰) که نگارشش مورد تأیید بهائیان نیز هست،^۴ در میان اسناد میرزا یحیی صبح ازل (جانشین باب) در قبرس دیده شده و پس از انتقال به تهران، از سوی ازلیان، در مجموعه‌ای با عنوان قسمتی از الواح خط نقطه اولی و آقا سید حسین کاتب به چاپ رسید. شرح ایشان بر مواد این مکتوب چنین است:

لوح معروفی است که پشت آن نوشته شده است: «در مکتب‌خانه من یظهره الله منور فرمایند»^۵ و در متن لوح، خطاب به موعود

۲. ملا محمدجعفر نراقی، تذکره الغافلین، صص ۱۲۱ و ۲۰۱.
۳. سال ولادت میرزا حسینعلی بهاء الله ۱۲۳۳ ق. و سال ولادت سید علی محمد باب ۱۲۳۵ ق. است. (محمدعلی فیضی، حضرت بهاء الله، ص ۹ و همو، حضرت نقطه اولی، ص ۷۱)

۴. گروهی از بهائیان حیف، [منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی. عز اسمہ الاعلی، صص ۲ و ۳].

۵. قمرتاج دولت‌آبادی نام این لوح را در خاطرات مسافرت خود به قبرس آورده و به پیدا شدنش در خانه صبح ازل اشاره دارد. تحلیل این خاطرات در آینده به دست داده خواهد شد.

۶. توضیح ناشر درباره «من یظهره الله»: «من یظهره الله یعنی کسی که خدا او را ظاهر می‌کند و نقطه اولی موعود بیان را به این عنوان نامیده و در بیان فارسی، وقت ظهور

ستایش شده خواهی بود، اگرچه شک نیست که نوزده سال صبر خواهی کرد تا هرکس را که به بیان ایمان آورده است، به فضل خود پاداش دهی»^۱.

در میان آثار باب، کتاب بیان فارسی - که به درستی از سوی امید قائم مقامی «ام الکتاب دور بیان»^۲ (کتاب مادر احکام بابی^۳) یاد شده - نیز چنین سخنانی دارد. در میان ازلیان، میرزا هادی دولت آبادی (از برترین شهداء بیان) در کتاب فصل الکلام (سندهای شماره ۱۱ و ۱۲) و در میان مسلمانان، شیخ احمد شاهرودی (در نگاه این پژوهش: صاحب برخی مهم ترین نقدها بر آیین های بابی و بهائی)، نمونه هایی از این دست سخنان باب را که با زمان ظهور من یظهره الله مرتبط دانسته اند، از کتاب بیان فارسی برگزیده و بر آن ها دست گذاشته اند. گفتار نخست شیخ احمد شاهرودی درباره نسخ حکم نجاست «ماء نطفه» (منی مردان) از سوی باب است:

یکی، آن فقره است که در باب حکمت طهارت نطفه و منی می گوید که: «ما منی و نطفه را پاک قرار دادیم تا هروقت من یظهره الله به دنیا بیاید، اصل او طاهر باشد»^۴ و

۱. پیشین، مقدمه ناشر، ص ج.
۲. این عبارت، در بازگردان فارسی گفتار او در صورت فارسی مستند The Gate گفته شده است.

3. The mother book of the Babi dispensation, the Persian Bayan. (37.38)

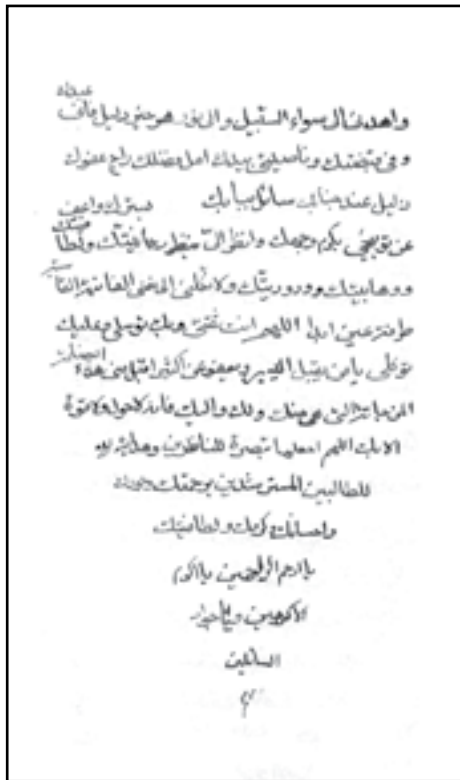
۴. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب پانزدهم از واحد پنجم، ص ۱۷۶: «... فی آن ماء الذی أنتم به تخلقون قد طهره الله فی الکتاب. ملخص این باب آن که چون که یک نطفه است که لایق است ذکر طهارت بر او شود و آنچه



سند شماره ۱۰
تصویر و متن لوح «مکتب خانه من یظهره الله»
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ضمن کتابچه شماره ۱۰۷۸۳

بیان می نویسد: «بیان و آنچه در اوست، هدیه ای است از جانب من به سوی تو و اگر در قیامت دیگر، هنگامی که شیر از پستان مادر می نوشی، همه اهل بیان را به اشاره دستت معزول کنی، در اشارهات

او بین ۱۵۱۱ تا ۲۰۰۱ سال از بیان نوید داده شده؛ مع الوصف، بعد از شهادت نقطه اولی، عده ای مدعی این مقام شدند که از جمله آن ها میرزا حسینعلی است که خودش «بهاء» و پیروانش «بهائی» خوانده می شوند و صبح ازل همه مدعیان این امر را کاذب خوانده و رد کرده است». [قمر تاج دولت آبادی و محمد صادق ابراهیمی]، قسمتی از الواح نقطه اولی و آقا سید حسین کاتب، مقدمه ناشر، ص ج، پ ۱)



سند های شماره ۱۱ و ۱۲

صفحه های نخست و پایانی کتاب فصل الکلام

(نوشته میرزا هادی دولت آبادی و به خط میرزا مصطفی کاتب، مجموعه اسناد قمر تاج دولت آبادی)

باشد و حسینعلی، اگر بزرگ تراز باب نبوده،
کوچک تر نخواهد بود.^۱

همان گونه که در ادامه این مقاله آمده، میرزا
هادی دولت آبادی نیز در کتاب *فصل الکلام* بر
این سخن باب دست گذاشته و دعوی بهاء الله را
با آن ناهمسان دانسته است.^۲

در زمان انشاء این حکم، حسینعلی بهاء،
به قولی بیست و پنج ساله و به قولی مردی
سی ساله بود و الحاصل: نکته طهارت
نطفه آن است که نطفه من یظهره الله پاک

دلالت بر او می کند از شמוש متجلیه در مرايا از شمس جود
او، به ذکر او، کل را خداوند در ظل او مستظل فرموده و اذن
طهارت داده ولی دوست داشته و می دارد که تلطیف از آن را
در منتهای کمال ظاهر سازند در مقام یسر نه در مقام عسر و
ثمره آن این که کسی در حق آن نثر اعظم و ادلای او دون
خطور طهارت نکند که کل مطهرات از بحر جود همین نطفه
اولیه ظاهر می گردد...».

۱. شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، ص ۵۱۴.

۲. میرزا هادی دولت آبادی، فصل الکلام، صص ۱۴ و ۱۵.

گفتار دوم شیخ احمد شاهرودی دربارهٔ ممنوع بودن چوب زدن کودکان از سوی باب است:

فقرهٔ ثانیه، آن چیزی است که در باب اطفال بیان کرده که منع نموده از چوب زدن آن‌ها که نشاید وقتی من یظهره الله در مکتب برود، چوب بخورد^۱ و این فقره معلوم می‌کند که یا من یظهره الله حسینعلی نبوده، چه آن که او در زمان این حکم سی ساله بوده و مقصود باب کسی بوده که بعد بیاید و به مکتب برود و یا آن که جاهل بوده به من یظهري حسینعلی و این حکم را لغواً بیان کرده.^۲

گفتار سوم او دربارهٔ وجوب رساندن وصیت‌نامه‌های بابیان به من یظهره الله است:

واجب کرده که بابی‌ها اعمال خود را از اول ظهور این امر تا یوم غروب آن بنویسند و به اوصیاء خود بسپرنند یا به وارث دهند که دست‌به‌دست بگردانند و حفظ کنند تا

یوم ظهور من یظهره الله و به او بدهند که در باب تاسع از واحد ثامن می‌گوید: «و لیکتب کل نفس اسمہ و ما قد عمل من خیر و دونه من أول ظهور الأمر الی یوم غروبه و لیحفظته الأوصیاء الی یوم یظهر فیہ الشجرة»^۳ و در باب ثالث عشر از واحد خامس می‌گوید: «اذن داده که در وقت موت کتاب وصیتی نوشته شود... و امر نماید که کتاب را رسانند به من یظهره الله که اگر مشیت او تعلق گرفت بر جواب او، همان است جوابی که من الله در حق او نازل شده و حفظ آن با وراثت اوست که یداً بید الی من یظهره الله رسیده بر احسن خط و الطف حسن، زیرا که طول ظهوری تا ظهوری مبین است و حفظ ما بینهما نزد کل اسهل از هر شیئی است»^۴. از این عبارت معلوم می‌شود حسینعلی من یظهره الله نبوده!^۵

گفتار چهارم او نیز دربارهٔ پادشاهان بابی است:

وظایفی است که از برای پادشاه بابیان معین می‌کند قبل از ظهور که مثلاً چنین تاجی بر سر گذارند و در ظهور من یظهره الله تقدیم کنند الی غیر ذلک ممّا یأتی در وجه.^۶ [لذا،

۳. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب نهم از واحد هشتم، ص ۲۸۹.

۴. پیشین، باب سیزدهم از واحد پنجم، ص ۲۹۵.

۵. شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، ص ۵۲۱.

۶. به عنوان نمونه، نک: سید علی محمد باب، بیان عربی، باب یازدهم، صص ۵۸ و ۵۹: «إن یبعث ملکاً فی البیان کتب علیه أن یملک لنفسه ما یجعلنه علی رأسه ممّا یکن

۱. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب یازدهم از واحد ششم، صص ۲۱۷ و ۲۱۸: «... نهی شده کل را که طفل، قبل از آن که به خمس سنین نرسیده، او را تأدیپ به لسان نمایند و بر او حزن واقع نسازند و بعد از بلوغ آن، زیاده از پنج ضرب خفیف تجاوز نکنند، آن هم نه بر لحم بلکه بستری حائل کنند و بر شئون دون و فر جاری نسازند ... لعل، بر آن نفسی که کل از بحر جود او منوجد می‌گردند، حزن وارد نیاید، زیرا که معلم نمی‌شناسد معلم خود و کل را، چنانچه در ظهور فرقان، تا چهل سال نگذشت، کسی شناخت شمس حقیقت را و در نقطهٔ بیان، بیست و پنج سال. خداوند عالم است که از برای او مقدر فرموده باشد از عمر لا یعرف که همان ایام خوشی اوست. اگرچه کل منتظر اویند، ولی چون ناظر به او نیستند، لابد بر او حزن وارد خواهد آمد...»

۲. شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، ص ۵۱۵.

ظهور پاشاهان بابی پیش از ظهور من یظهره الله قطعی است اما در زمان بهاء پادشاهی در کار نبود، سهل است که اهل بیان در تقیه و خفاء بودند.^۱

و...

با در نظر داشتن این گفتارهای باب که در نگاه امید قائم مقامی آیات الاهی بودند، باید پذیرفت که سخن وی درباره این که «باب اعلام کرد که پس از او، خیلی زود پس از او، من یظهره الله ظاهر می شود»، درست نیست مگر آن که بگوییم باب به تناقض گویی پرداخته بود.

بهاء الله و سال مستغاث

در نگاه این پژوهش، برخی سخنان بهاء الله نیز گویای آن است که باب درباره نزدیکی بسیار زیاد زمان ظهور من یظهره الله سخنی نگفته بود. ابتدا، باید دانست که یکی از نکات اساسی و مبنایی تاریخی که در مستند باب ناگفته گذاشته شده، رهبری هفده ساله میرزا یحیی صبح ازل بر بابیان (۱۲۶۶ تا ۱۲۸۳ ق.) است.

عليه خمس و تسعين عددًا مما لم يكن له عدل ولا شبه ولا كفو ولا قرين ولا مثال؛ باب یازدهم، ص ۵۴: «كل ذا ملك بيعث في البيان ينتخب من سكان مملكة عدد الكاف و الهاء من العلماء الذين هم ينبغي أن يكونوا مطلع الحروف في كتاب الله لعلهم يوم القيامة بمن يظهروه الله يؤمنون و يوقنون و دين الله ينصرون». همو، بیان فارسی، باب نهم از واحد هفتم، ص ۲۴۹: «هر صاحب ملکی که در بیان مرتفع گردد، سزاوار است دو بیت بنا کند به اسم من یظهره الله و محل خود قرار دهد و عدد ابواب اول از نود و پنج متجاوز نشود و ثانی از نود تا آن که سر حقیقت در جماد هم سرایت کرده باشد».

همان گونه که در جایی دیگر، با بسط و تفصیل و با استناد به آثار بهائیان نشان داده شده، بهاء الله که در آن سال ها واسطه پیشوای مخفی شده بابیان، صبح ازل، با شهداء بیان (رهبران بابی برگزیده برای سرپرستی بابیان) و نیز برخی از بابیان بود، دعوی من یظهره الله خود را به گونه ای پنهانی آغاز کرد اما هرگاه با پرسش شهداء بیان یا حتی بابیان عادی که به او بدبین شده بودند روبه رو می شد، به سختی از در انکار برآمده و صبح ازل را مظهر ظهور الله که از جانب خداوند برای جانشینی باب برگزیده شده، می گفت.^۱

از آن سوی، دانسته است که باب، در بخشی از کتاب بیان فارسی، به دوزمان ۱۵۱۱ سال و ۲۰۰۱ سال بعد از آیین خود جهت ظهور من یظهره الله توجه داشته است:

... چه بسا ناری را که خداوند نور می کند به من یظهره الله و چه بسا نوری را که نار می فرماید به او و اگر در عدد غیاث [= ۱۵۱۱] ظاهر شود و کل داخل شوند، احدی در نار نمی ماند و اگر االی مستغاث [= ۲۰۰۱] رسد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی ماند الا آن که کل مبدل به نور می گردند و همین فضل را از من یظهره الله طلب نموده که این است فضل اعظم و فوز اکبر مثل امم سابقه ...^۲

۱. نک.: سید مقداد نبوی رضوی، نوشته هایی از میرزا حسینعلی بهاء الله در اطاعت از میرزا یحیی صبح ازل (به روایت بهائیان).

۲. پیشین، صص ۹ و ۱۰ و نیز، نک.: سید علی محمد باب،

و یکی از ویژگی‌های بزرگ آن شهر دانسته است.^۴ در بخش پایانی هم بر ظهور من یظهره الله در «سال مستغاث» (سال ۲۰۰۱ از بیان) دست گذاشته است: «و نشهد فی آخر الکتاب بأن من یظهره الله حق لا ریب فیہ و یظهره الله فی المستغاث».^۵ دیده می‌شود که بهاء الله، به سال ۱۲۷۸ ق.، زمان ظهور من یظهره الله را سال ۲۰۰۱ از آیین باب گفته است؛ با این حال، او در پایان سال ۱۲۷۹ ق.، به صورت محدود و در میان جمعی از بایبان در بغداد، خود را من یظهره الله گفت اما تا پایان سال ۱۲۸۳ ق. که دعوتش را آشکار کرد و با مخالفت صبح ازل روبه‌رو شد، متابعت ظاهری از او را پی گرفت.^۶

پس از مخالفت صبح ازل با دعوی من یظهره الله بهاء الله، او دیگر ظاهر پیشین را کنار گذاشته و آشکارا به صبح ازل و هوادارانش

۴. پیشین، ج ۵، صص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۵. پیشین، ج ۵، ص ۳۴۳. ازلیان بر اساس همین گفتارهای باب در کتاب بیان فارسی، زمان ظهور من یظهره الله را بین سال‌های ۱۵۱۱ و ۲۰۰۱ بیانی - که مساوی با «غیاث» و «مستغاث» است - دانسته و به بطلان دعوت بهاء الله استدلال می‌کردند. به عنوان نمونه، حاج میرزا هادی دولت‌آبادی پس از اشاره به باب هفدهم از واحد دوم کتاب بیان فارسی، این‌گونه نوشته: «اگر در این مقام، اقرب از «غیاث» زمانی تصور می‌شد به جهت ظهور آن نیر اعظم - جل شأنه - هر آینه اشاره و ذکر می‌شد. و با ملاحظه خصوصیت مقام، ظاهر می‌شود که اول ازمئه متصوره به جهت ظهور آن جلوه ربانیه و حقیقت بهیه سبحانیه در عوالم ناسوتیه ظلمانیه که اراضی تعینات انسانی را به نور تجلی خود روشن فرماید که معنی «و أشرق الأرض بنور ربها» است، عدد غیاث خواهد بود». (حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، ص ۱۰)

۶. سید مقداد نبوی رضوی، میرزا حسینعلی بهاء الله، ملا محمدجعفر نراقی و بایبان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی، صص ۳۶۸ و ۳۶۹.

یکی از مخاطرات جدی که برای بهاء الله رخ داد، به سال ۱۲۷۸ ق. و به هنگام مخالفت‌های ملا محمدجعفر نراقی (شهید بیان در کاشان) با او و پی‌گیری‌های جمعی از بایبان کاشان بود. آن‌گونه که در جایی دیگر، با شرح و تحلیل نشان داده شده،^۱ سرانجام آن مواجهات نگارش مکتوبی طولانی از سوی بهاء الله در رد هرگونه نسبت به خود جز عبودیت صبح ازل بود. آن نوشته را داعی و نویسنده تراز اول بهائی، اسدالله فاضل مازندرانی، در صفحه‌های ۳۱۲ تا ۳۴۴ از جلد پنجم کتاب اسرار الآثار خصوصی آورده است.^۲

بهاء الله در این نامه نوشته: «اگر نفسی از اهل بیان ذکر نسخ کتاب نماید، خدا بشکند دهان گوینده و افتراکننده را!»^۳ در بخشی دیگر، هرگونه نسبت این سخن به خود را نفی کرده و آن را «مزخرف» خوانده است. همچنین، به جمع‌آوری آثار الهی - که همان نوشته‌های باب بودند - پرداخته و نوشته که «همه به خط مبارک نوشته شد و جلد شد». روشن است که منظور او از «خط مبارک» خط صبح ازل بود که به استنساخ آثار باب پرداخته بود. سپس، انجام آن نسخه‌برداری‌ها در بغداد را «شرافت کبری و منزلت عظمی» خوانده

بیان فارسی، باب هفدهم از واحد دوم، ص ۷۱.

۱. نک. سید مقداد نبوی رضوی، میرزا حسینعلی بهاء الله، ملا محمدجعفر نراقی و بایبان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی.

۲. در این کتاب، زمان نگارش آن مکتوب، به نادرستی «حدود سال ۱۲۷۷» یاد شده است.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، ص ۳۳۳.

در شرح این گفتار، باید گفت که باب ابتدای ظهور خود را طلوع شمس حقیقت بیان و آغاز روز قیامت اسلام (نسخ آن) گفته و زمان مرگ خود را غروب شمس حقیقت بیان و پایان روز قیامت اسلام و آغاز لیل بیان تا طلوع شمس حقیقت من یظهره الله و آغاز روز قیامت بیان (نسخ آن) گفته بود و این معنی از «یوم القيامة» را برای هردیانتی نسبت به دیانت پیش از خود جاری می‌دانست.^۳ روشن است که این سخن با باورداشت رستاخیزی مسلمانان نسبت به یوم القيامة ناهمسان بوده و بدعتی بدون دلیل و برهان از سوی باب دانسته می‌شد.^۴

۳. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب هفتم از واحد دوم، صص ۳۰ و ۳۱: «... فی بیان یوم القيامة: ... مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عند الله حقیقت ندارد و آنچه عند الله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان، به هر اسم، الی حین غروب آن، یوم قیامت است. مثلاً، از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت که جزا داد هرکس مؤمن به موسی بود به قول خود و هرکس مؤمن نبود به قول خود ... و بعد، از یوم بعثت رسول الله تا یوم عروج آن قیامت عیسی بود که شجره حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هرکس که مؤمن به عیسی بود و عذاب فرمود به قول خود هرکس که مؤمن به آن نبود و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله هست که در قرآن وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت. که سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت می‌شود. اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است ... و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است ...».

۴. برای آگاهی از دیدگاه شیعیان درباره «قیام قیامت به ظهور قائم»، نک: شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، صص ۳۲۱ تا ۳۲۷. وی ابتدا بر لزوم توجه به ظاهر روایات،

چون ملا محمد جعفر نراقی می‌تاخت. به عنوان نمونه، وی که در مکتوب پیش گفته به گردآوری آثار الهی (نوشته‌های باب) پرداخته و نوشته بود که «همه به خط مبارک [صبح ازل] نوشته شد و جلد شد»، اینک، او را «یحیای خبیث» و خطش را «خط نحس» نوشت و از دستور خود به او در گردآوری آن آثار در بغداد سخن گفت:

... بسیار زحمت کشیدیم تا آن که از اطراف نوشته‌های حضرت اعلی در آن ارض [بغداد] جمع شد و در مدت توقف در عراق، به یحیای خبیث محول نمودیم که استکتاب نماید، و لکن، آنچه آن خبیث نوشته، لا یسمن و لا یغنی بود و بعضی از مواضع را هم تحریف نموده ... و خطوط یحیی را اکثری جناب کلیم جلد کرده و خط نحس او معلوم است^۱

او همچنین، هنگامی که از زمان مستغاث برای ظهور من یظهره الله پرسیده شد، نوشت:

خود آن مشرکین [ازلیان] خمسين الف سنه یوم قیامت را مستدل اند که به یک ساعت منقضی شد. بگو: ای بی‌بصران! همان معنی در اینجا جاری؛ پنجاه‌هزار سنه در ساعتی منقضی شود حرفی ندارید، و لکن، اگر دوهزار سال به وهم شما در سنین معدوده منقضی شود، اعتراض می‌نمایید؟!^۲

۱. شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، بخش «تصاویر و اسناد»، سند شماره ۴۰.

۲. میرزا حسینعلی بهاء الله، بدیع، ص ۱۱۳.

توجیه سال مستغاث (۲۰۰۱ از آیین بیان) مجبور نمی شد. اینجاست که باید گفت: آنچه امید قائم مقامی آورده که «باب اعلام کرد که پس از او، خیلی زود پس از او، من یظهره الله ظاهر می شود»، درست نیست.

برانگیختگی بهاء الله در زندان تهران

روایت مستند «باب: طلیعه آیین بهائی»

روایت گر مستند باب بر آن است که: «تا اواخر سال ۱۸۵۲ م. [حدود ۱۲۶۸ ق.]، امر باب بر لبه انقراض پس و پیش می رفت همراه با تنها یک رهبر زنده: بهاء الله».^۱ وی سپس به زندانی شدن بهاء الله در سیاه چال تهران و شکنجه شدنش در آنجا پرداخته است. به روایت امید قائم مقامی:

اینجا بود که بهاء الله، [در زندان سیاه چال]، در کنار گروهی از بایان دیگر، نخستین اشارات از مأموریت خویش را با ظاهر شدن دختر جوانی [که فرشته بود]،^۲ دریافت کرد و دانست که او کسی است که باب، به عنوان من یظهره الله، پیشگویی اش کرده بود.^۳

سخن بهاء الله آن است که ازلیان، هنگام استدلال به درستی دعوت باب، با نادیده گرفتن معنی اسلامی یوم القیامة، گذشت آن را که در آموزه های اسلامی گاه پنجاه هزار سال گفته شده، در شش سال می پذیرند اما گذشت ۲۰۰۱ سالی را که باب برای ظهور من یظهره الله گفته، در مدت حدود ۹ سال (۱۲۶۰ ق.: سال آغاز دوره بیان تا ۱۲۶۹ ق.: سال آغاز دعوت مخفی بهاء الله) نمی پذیرند!

این گفتار در مهم ترین کتاب بهائیان در پاسخ به ازلیان، بدیع (نگاشته بهاء الله)، آمده است. اینجاست که باید پرسید، اگر باب، از زمان بسیار نزدیک ظهور من یظهره الله سخن گفته و این معنی در میان پیروان او رایج بود، بهاء الله بسیار ساده ترمی توانست از عهده ازلیان برآید و به

جز در مواردی که قرینه ای وجود داشته باشد، دست گذاشته و آن را سنت همیشگی انسان ها در انتقال مفاهیم دانسته و سپس، به شرح حالات مختلف مکالمه در توجه به ظاهر کلام یا عدم توجه به آن رسیده و برای دعوی پیش گفته خود دلالی آورده و نتیجه گرفته که بدون وجود قرینه، «حمل ظاهر بر خلاف معنای او جایز نیست». سپس، بر آن است که «یوم القیامة» در عرف مسلمانان و اهل سایر ادیان به آخرت مربوط است و پس از آن، نوشته که در اغلب روایات بسیار زیادی که از امامان شیعیان درباره شروع آخرت و بهشت و دوزخ و حیات ابدی در دست است، از عبارت «یوم القیامة» بهره برده شده و بر همین مبناست که نتیجه گرفته: «یوم القیامة در لسان آیات و اخبار غیر یوم الظهور است بلکه مراد دار الجزاء است». پس از آن، روایاتی مانند «خلال محمّد حلال الی یوم القیامة» را به همان ابدی بودن اسلام تا پایان جهان بازگردانده و معنی دیگر را به بیان قرینه محتاج دانسته و بر آن است که پیروان باب و بهاء الله چنین قرینه ای در دست ندارند، گذشته از آن که روایات بسیار دیگری نیز هست که از ابدی بودن اسلام تا پایان جهان با استفاده از عبارت هایی جز «یوم القیامة» سخن گفته اند.

1. By late 1852, the cause of the Bab was teetering on the brink of extinction with only one leader left alive, Bahauallah. (56.47)

۲. در صورت فارسی مستند The Gate، «فرشته» گفته شده است.

3. It was here that Bahauallah in the company of other Babis received the first intimations of his mission, when a maiden appeared to him and he realized that he was the one whom the Bab had foretold as him whom God shall make manifest. (57.06)

به روایت موژان مؤمن، بهاءالله «این تجربه را به ریزش آبشاری بر روی خود به وصف آورده، گونه‌ای از مکاشفه الهی که براوفرومی ریخت»^۱. ادامه دعوت بهاءالله، از سوی روایت‌گر مستند باب، این‌گونه به وصف آمده است:

در سال ۱۸۶۳ م. [۱۲۷۹ ق.]، بهاءالله به‌شکلی عمومی اعلام کرد که من یظهره الله است، تحقق مأموریت باب، موعود تمام ادیان. او، سال‌ها، از آزار و شکنجه و تبعید رنج کشید تا سرانجام، [آن رنج‌ها] به سرزمین مقدسش رساند، اسرائیل.^۲

در راستی‌آزمایی این گفتارها به نکات زیر باید پرداخت:

۱. جایگاه میرزا یحیی صبح ازل در آیین باب؛
۲. بهاءالله: تنها رهبر باقی‌مانده؛
۳. من یظهره الله در آیین بهاءالله؛
۴. بهاءالله: موعود تمام ادیان.

جایگاه میرزا یحیی صبح ازل در آیین باب

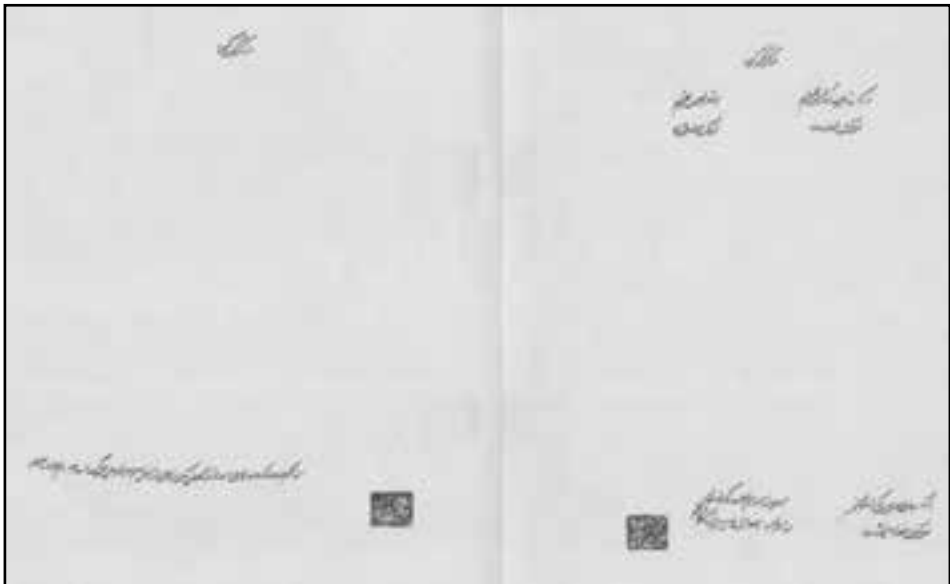
مقدمه تحلیل گفتارهای امید قائم مقامی و دیگر کارشناسان مستند باب درباره برانگیختگی

1. He describes the experience as being like a cascade of waterfall flowing down over him, sort of divine revelation flowing down upon him. (57.26)

2. In 1863 Bahauallah publicly declared that he was him whom God shall make manifest, the fulfillment of the Bab's mission, the promised one for all faiths. He suffered years of persecution and exile finally bringing him to the Holy Land, Israel. (57.39)

بهاءالله در زندان تهران، بررسی جایگاه میرزا یحیی صبح ازل در آیین باب و در نگاه پیروان اوست. باید گفت که اغلب متون تاریخی، از مسلمان گرفته تا بابی و ازلی و بهائی، بر آنند که رهبری بایان پس از اعدام باب، به صبح ازل رسید. این همان نکته اساسی است که در مستند باب ناگفته گذاشته شده و در نگاه این پژوهش، پاک کردن چالش برانگیزترین صورت مسئله در برابر اصالت بابی دیانت بهائی است: مخالفت صبح ازل (جانشین باب) با بهاءالله. در جایی دیگر، متن و تحلیل ۱۰ سند همراه با تصویرهای آن‌ها که همگی به خط باب یا کاتب او، سید حسین یزدی، هستند، به‌دست داده شده است:

۱. نوشته باب مشهور به لوح وصایت؛
۲. لوحی طولانی از باب خطاب به صبح ازل؛
۳. مکتوب باب درباره رساندن آثارش به صبح ازل؛
۴. لوح باب درباره انتصاب میرزا اسدالله دیان به مسئولیت کتابت آثار صبح ازل؛
۵. نامه سید حسین کاتب به همسر صبح ازل درباره مقام او؛
۶. نامه سید حسین کاتب به میرزا اسدالله دیان درباره مقام صبح ازل؛
۷. نامه سید حسین کاتب به ملا عبدالکریم قزوینی درباره مقام صبح ازل؛
۸. نامه سید حسین کاتب به قرةالعين درباره مقام صبح ازل؛



سند شماره ۱۳

لوح وصایت

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ضمن کتابچه شماره ۱۰۷۸۳)

باب را با او گذراند و به گفته بهائیان، «مطلع بر اسرار این ظهور» بود.^۳

همان گونه در متن پیش گفته به دست داده شده، باب، در لوح وصایت (سند شماره ۱۳)، صبح ازل را مانند خود «مظهر ظهور الله» و «ذکر الله للعالمین» خواند و به او که «صراط حق عظیم» است، دستور داد تا آیات بیان را محفوظ داشته و به آن ها دستور دهد.^۴ روشن است که چنین کسی باید مورد اطاعت پیروان باب قرار می گرفت و این جز جانشینی نیست. متن لوح وصایت

۳. نک.: پیشین، ج ۳، صص ۴۵۹ و ۴۶۰.

۴. سید مقداد نبوی رضوی، اسنادی درباره جایگاه صبح ازل در نگاه باب، ص ۷۶.

۹. نامه سید حسین کاتب به سلیمان خان تبریزی و خواستن نوشته های صبح ازل؛

۱۰. نامه سید حسین کاتب به ملا عبدالکریم قزوینی و طلب شفاعت از صبح ازل.^۱

کسانی که در فهرست بالا یاد شده اند، همگی، در میان پیروان تراز اول باب جای داشته و مورد عنایت ویژه اش بودند^۲ و در این میان، سید حسین کاتب، در مجموع، چهار سال آخر حیات

۱. سید مقداد نبوی رضوی، اسنادی درباره جایگاه صبح ازل در نگاه باب، صص ۷۵ تا ۱۰۴.

۲. نک.: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، صص ۲۳ تا ۲۶، ۶۴ تا ۶۶، ۳۱۰ تا ۳۶۹، ۳۶۹ تا ۳۷۱ و ۴۵۹ تا ۴۶۱.

جميعاً وأمر بالشهداء الذين يتقون في ربهم
وهم عن حدود الله لا يتجاوزون
آنچه را که در این گفتار آمده، در نکات زیر
می‌توان دریافت:

۱. صبح ازل از جانب خداوند ظاهر شده بود؛
۲. او «وارث امر باب» بود و پس از خود باید
آن را برای «شخص الاهی» دیگری به میراث
می‌گذاشت؛
۳. او «نفس الله» بود، چرا که جانشین الاهی‌اش
نیز، در صورت وجود، چنین مقامی داشت؛
۴. در صورت نبود «جانشین الاهی»، صبح ازل
«امرباب» را باید به «شهداء بیان» می‌سپرد.
با توجه به این مکتوب، دانسته می‌شود که بر
اساس دستور باب، در زمان نبود مرآت‌ها (صبح
ازل یا کسانی مانند او) بابیان به شهداء باید روی
می‌آوردند. در این گفتار، شهداء (شاهدان)
کسانی بودند که در دستوره‌های پروردگارشان
پرهیزکاری پیشه کرده و از «حدود الله» فراتر
نمی‌رفتند. همچنین، دانسته است که آگاهی
کامل از احکام بیان شرط لازم برای عدم تجاوز
از حدود آن بود؛ بنابراین، شهداء در نگاه باب
برجستگان بابی در علم و عمل بودند.

ازلیان شهداء را دارای «مرتبه بعد از مریا» و کسانی
که «از حدود بیان تجاوز ننمایند» یاد کرده‌اند^۴ و
از این روست که باید گفت: «شهید بیان»، پس
از «شمس حقیقت» (باب) و «مرآت» (صبح

۴. سید علی محمد باب، بیان فارسی، بخش «لغات و
اصطلاحات»، ص ۳.

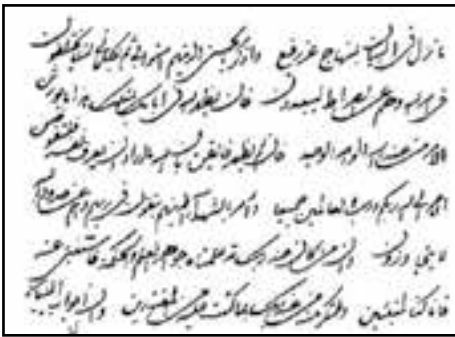
را بهائی بلندمرتبه‌ای چون ابوالقاسم افغان
(منسوب باب و کلیددار بیت شیراز: یکی از دو
مکان حج بهائیان) آورده و با پذیرش اصالت
نسبتش به باب، دلالتش بر جانشینی صبح ازل
را منکر شده است.^۱

در نگاه بابیان و ازلیان، باب صبح ازل را
از آن روی به جانشینی خود در مقام مرآت
(صاحب وحی در راستای آیین بیان) برگزید
که نوشته‌هایش را آیات فطری نزولی براو دانسته
بود.^۲ به روایت ایشان، باب برآن بود تا ظهور من
یظهره الله مرآت‌های دیگری نیز از سوی خداوند
برانگیخته شده و جانشینان صبح ازل خواهند
بود.^۳ براساس دستور باب در لوح وصیت، اگر
در زمان صبح ازل مرآت دوم برانگیخته شد، وی
باید امر باب را به او می‌سپرد و گرنه، این «شهداء
بیان» بودند که سرپرستی بابیان را باید عهده‌دار
می‌شدند:

... فإن يظهر الله في أيامك بمثلک هذا ما
یورثن الأمر من عند الله الواحد الوحید. فإن
لم يظهر فأیقن بأن الله ما أراد أن یعزف نفسه
فلتفوضن الأمر إلى الله ربکم ورب العالمین

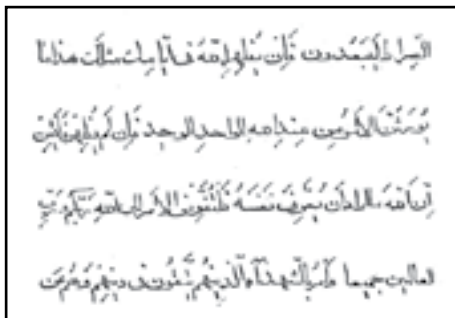
۱. ابوالقاسم افغان، عهد اعلی، ص ۵۶۵.
۲. عطیه روحی، شرح حال مختصری از زندگانی حضرت
ثمره (صبح ازل)، ص ۳.
۳. سخن باب چنین است: «ستعکس من تلك المرآت مرآت
ثم من تلك المرآت مرآت ثم من تلك المرآت مرآت ثم من
تلك المرآت مرآت و لو أذكر إلى الآخر الذی لا آخر له لم یفرغ
حب فؤادی عن تلك التعاکسات المتلاحات و التجلیات
المتصاعدات و لكن إلى حينئذ بفطرة محضة غیر تلك
المرآت ما ظهرت و سیظهره الله إذا شاء إنه کان علی کل شیء
قدیراً». (ملا علی محمد سراج، کتاب سراج، صص ۳۲ و ۳۳)

الله الأزل» لقب داده بود. او همان میرزا یحیی ازل (صبح ازل) بود. گذشته از این، بهائی تراز اولی چون میرزا حیدرعلی اصفهانی، همان گفتار یادشده از لوح وصیت را آورده و ضمن درستی انتسابش به باب در خطابش به صبح ازل، دلالتش بر جانشینی صبح ازل را به گونه‌ای غیرمنطقی به چالش کشیده است.^۴



سند شماره ۱۴

بخشی از رونوشت لوح وصیت درباره واگذاری امر باب به شهداء بیان به خط صبح ازل



سند شماره ۱۵

بخشی از رونوشت لوح وصیت درباره واگذاری امر باب به شهداء بیان به روایت بهائیان

ازل و هم‌ترازش)، سومین مقام در آیین بیان بود و در نگاه بائیان، «از جانب حق، منصوب به منصب والای ولایت»^۱ شده و در شمار «بزرگان و نگاه‌داران بساط حقیقت»^۲ دانسته می‌شد.

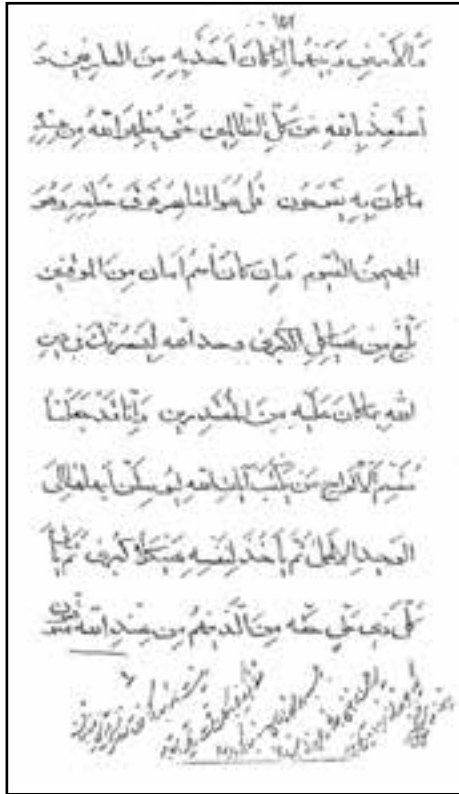
این پژوهش به دو نسخه خطی از لوح وصیت آگاه است. نسخه نخست (سند شماره ۱۴)، آنی است که به خط صبح ازل بوده و از سوی ازلیان در ابتدای کتاب متمم بیان (اثر صبح ازل) به چاپ رسیده است. نسخه دوم (سندهای شماره ۱۵ تا ۱۷) نیز آنی است که بهائیان با عنوان وصیت‌نامه حضرت نقطه اولی آورده‌اند. نقل ایشان، در برخی عبارت‌ها، با روایت ازلیان متفاوت است اما دستور باب بر تعیین شهداء بیان در صورت یافته نشدن شخصی الهی چون صبح ازل را داراست. این نسخه که به‌خواست میرزا حبیب‌الله افغان اعلائی (از بزرگان بهائیان و از خاندان افغان: منسوبان باب) از روی نسخه‌ای قدیمی رونویسی شده،^۳ مانند نسخه نخست، با عبارت خطاب «آن یا اسم الأزل!» آغاز می‌شود و گویای آن است که باب مخاطب خود را «اسم

۱. این تعبیر را ملا محمدجعفر نراقی - که در میان نخستین شهداء بیان جای داشت - درباره خود به کار برده و نشان داده که شهداء بیان در نگاه او چنین مقامی داشتند. (نک: سید مقدار نبوی رضوی، میرزا حسینعلی بهاء‌الله، ملا محمدجعفر نراقی و بائیان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی، ص ۳۳)

۲. این عبارت را یکی از ازلیان درباره میرزا هادی دولت‌آبادی - که آن زمان نزدیک‌ترین کسان به صبح ازل بود - به کار برده است. (نک: شیخ محمدمهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، ص ۲۸۴)

۳. آرشیو ملی بهائیان ایران (INBA)، نسخه شماره ۶۴، صص ۹۵ تا ۱۰۲، عبارت مورد استناد: ص ۹۷.

۴. میرزا حیدرعلی اصفهانی، دلائل العرفان، ص ۱۹۵.



سندهای شماره ۱۶ و ۱۷

صفحه‌های نخست و پایانی رونوشت لوح وصیت، به روایت بهائیان

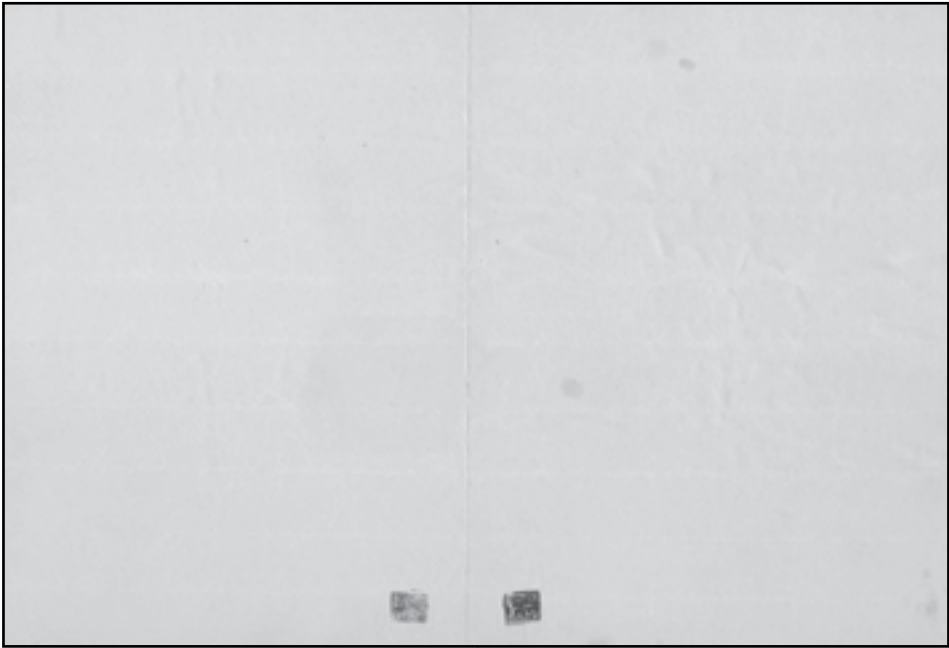
(وصیتنامه حضرت نقطه اولی. روح ما سواه فداه!)

(آرشیو ملی بهائیان ایران، ش ۶۴، صص ۹۵ تا ۱۰۲)

یادداشت پایانی این مکتوب: وصیت‌نامه مبارکه فوق از روی نسخه قدیمی، عیناً، بدون نقطه‌ای کم و زیاد، با کمال دقت در تحریر و مقابله، بر حسب امر حضرت افغان سدره مبارکه، جناب حاج میرزا حبیب‌الله افغان اعلانی، -روحی فداه- استنساخ گردید ... شهر النور سنه ۱۰۰ تاریخ بدیع، در شیراز.

چرا که او، در نگاه باب، «شخصی الاهی» بود که «امر باب» را از سوی خداوند به میراث برده و اگر در پایان کار، «شخص الاهی» دیگری چون خود را نمی‌یافت، آن «امر» را به شهداء بیان باید می‌سپرد.

با این ترتیب است که می‌توان نتیجه گرفت لوح وصیت که اصلتش به سبب نقل هم‌زمان ازلیان و بهائیان یقینی است، در نگاه باورمندان باب (چه ازلیان و چه بهائیان) باید گویای مقام جانشینی الاهی صبح ازل نسبت به باب باشد،



سند شماره ۱۸

مکتوبی بدون نوشته از سید علی محمد باب به میرزا یحیی صبح ازل
(مجموعه اسناد قمرتاج دولت آبادی)

همان‌گونه که در جایی دیگر نشان داده شده، مکتوب یکی از فرزندان صبح ازل گویای آن است که او، هنگام وفات، بر همین اساس، چون مرآت دوم را نیافته بود، میرزا یحیی دولت آبادی را در مقام شهید بیان به جانشینی برگزید.^۱

المحبوب» بر آن منقوش شده بود، دیده می‌شد.^۲ نقش این دو مهر را - که مورد تأیید بهائیان هم هست^۳ - بر روی لوح وصایت نیز می‌توان دید. این مکتوب (سند شماره ۱۸) گویای آن است که باب هرآنچه را که صبح ازل می‌گفت و در نگاه او

گذشته از این دو لوح، در میان آنچه قمرتاج دولت آبادی (خواهر میرزا یحیی دولت آبادی) از اسناد صبح ازل در قبرس یافت و به ایران آورد، صفحه‌ای سفید که تنها دو مهر باب «اننی أنا حجة الله و نوره» و «شهد الله أنه لا إله إلا هو العزيز

۲. قمرتاج دولت آبادی، حدیث نفس، فصل چهارم «چه آثاری از بابیه را در اختیار دارم و چگونه به دستم رسیده است؟»، ص ۴۹: «دو برگ کاغذ سبز کم‌رنگ که هریک در حقیقت دارای دو صفحه می‌باشند و به منزله کاغذ سفید مهری است که در ذیل هریک از صفحات، دو مهر، یکی که روی آن آیه «شهد الله أنه لا إله إلا هو العزيز المحبوب» حک شده و دیگری مهری است که «اننی أنا حجة الله و نوره» به دست حضرت سلطان حی ازل رسیده است.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، میان صص ۶۸ و ۶۹.

۱. سید مقداد نبوی رضوی، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی، ج ۱، صص ۵۵ و ۵۶.

همین برگزیدگی بود که سبب شد تا خاندان صبح ازل [و از جمله، برادرش، بهاء الله]، مورد بزرگداشت و احترام بابیان قرار گیرند. روایت یکی از آگاهان بهائی، گواین که آن انتصاب را از روی مصلحت دانسته، آن است که «بعضی توقیعات و تشویق و توصیه [از جانب حضرت باب] راجع به وی صادر شده و پاس عظمت این خاندان را بایه رعایت می کردند».^۲

آنچه باقی می ماند، دعوی بهائیان درباره ظاهری بودن مطالب نوشته های باب، برای انحراف ذهن حکومت قاجار به صبح ازل و حفظ جان ستون اصلی آیینش، بهاء الله (من یظهر الله)، است. به روایت عباس افندی:

... چون از برای بهاء الله در طهران شهرت عظیمه حاصل و قلوب ناس به او مایل، با ملا عبد الکرم در این خصوص مصلحت دیدند که با وجود هیجان علماء و تعرض حزب اعظم ایران و قوه ظاهره امیرنظام، باب و بهاء الله در مخاطره عظیمه و تحت سیاست شديده اند، پس چاره باید نمود که افکار متوجه شخص غایبی شود و به این وسیله، بهاء الله محفوظ از تعرض ناس ماند و چون نظر به بعضی ملاحظات، شخص خارجی را مصلحت ندانستند، قرعه این فال را به نام برادر بهاء الله، میرزا یحیی، زدند. باری؛ به تأیید و تعلیم بهاء الله، او را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از

آیات الاهی بود، سخن خود می دانست. طبیعی است که صاحب این مقام خود به خود جانشین باب باید دانسته می شد.

گذشته از این، هنگامی که صبح ازل، در بغداد، به سال ۱۲۷۳ ق.، در برابر ادعای من یظهر الله میرزا اسدالله دیان، کتاب مستقیض را برای نشان دادن اصالت جایگاه خود نگاشت و متن بیش از ۵۰ مکتوب از باب درباره خود را در آن آورد، با هیچ مخالفتی از سوی بابیان - که دوره باب (د. ۱۲۶۶ ق.) را هنوز به یاد داشتند - روبه رو نشد.^۱

با این ترتیب، دانسته می شود که باب، با نگارش مکتوباتی بسیار زیاد، به بزرگداشت صبح ازل پرداخته و او را در مقام مرآت صاحب وحی به جانشینی خود برگزید و اطاعتش را بر پیروان خود واجب کرد. باید دانست که به روایت بهائیان،

۱. با توجه به آنچه بهائیان آورده اند، دانسته می شود که بابیان، آن زمان، از صبح ازل دستور می گرفتند. ایشان در این بخش از مکتوبات خود - که در نگاه این پژوهش با تردید و تأمل باید بررسی شود - قتل میرزا اسدالله دیان را به پای صبح ازل گذاشته اند اما آنچه در این میان مهم می نماید، همان اطاعت بابیان از اوست، پس باید گفت: کتاب مستقیض با اعتراض بابیان روبه رو نشده بود: «... میرزا یحیی در ایام غیبت جمال ابهی در کردستان، مشاهیر باییه و اصحاب آثار و مدعیانی را که قبل نام بردیم، تکفیر و طرد کرد و ... در حق شان امر و حکم شدید داد و از آن جمله، کتابی معروف به نام مستقیض نوشت و خطاب به بابیان دستور قتل میرزا اسدالله دیان خوبی و آقا سید ابراهیم خلیل تبریزی داد ... و جمال ابهی، روزی، از صبح الی عصر یک یک از بابیان عراق را احضار نموده، تعلیم و نصایح حضرت نقطه اولی را که در خصوص آداب و سلوک محبت و اتحاد بابیان و عدم تعرض به مدعیان فرمودند، تذکر داد تا از عزم ایذاء دیان منصرف شدند ...». (اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۷)

حیات نبود و در سال ۱۲۶۸ ق. کشته شده بود.^۳ وی اینک حضور نداشت تا درستی یا نادرستی آنچه را که به او منسوب می شد بگوید. نفر دوم نیز از نزدیک ترین پیروان برادر خود، بهاء الله، به شمار می رفت^۴ و طبیعی است که به حمایتش می پرداخت.

گذشته از این، نگاه گفتار بالا و نیز تاریخ نگاران بهائی به نفوذ بهاء الله در میان بابیان به گونه ای است که او را در همان زمان حیات باب بسیار مهم می نمایند:

گرچه میرزا یحیی برحسب مواضعه قبلی فیما بین حضرت باب و جناب بهاء مرجع بابیان معرفی شد، ولی در حقیقت این جناب بهاء بود که مورد توجه امناء دولت و رجال مهمه عالم امر قرار داشت و بار سنگین امور دیانت بابی را به دوش می کشید.^۵

باید پرسید: آن شهرت فراگیری که برای بهاء الله یاد شده، به چه اندازه از شهرت رییس کل بابیان پایین تر بود که نصب ظاهری و مصلحتی صبح ازل به مقام جانشینی باب انحراف از توجه به آن را در پی می داشت؟! به نظر می رسد گفتار بالا، آن هم از یک بهائی تراز اول که از خاندان افغان

لسان او نوشتجاتی به حسب ظاهر به باب مرقوم نمودند و چون مخابره سریه در میان بود، این رأی را باب به نهایت پسند نمود. باری؛ میرزا یحیی مخفی و پنهان شد و اسمی از او در السن و افواه بود و این تدبیر عظیم تأثیر عجیب کرد که بهاء الله، با وجود آن که معروف و مشهور بود، محفوظ و مصون ماند....^۱

در نگاه این پژوهش، گفتار بالا پذیرفتنی نیست، چرا که داعیان اصالت مقام صبح ازل برای اثبات دعوی خود سندهایی متقن به دست داده اند که گروه مقابل فاقد آن گونه اسنادند. دانسته است که وجود یک سند برای یک ادعا قطعی بودن آن را ثابت می کند مگر زمانی که دلیلی در همان تراز به نقضش بپردازد.

تمام آنچه بهائیان آورده اند، چیزی جز نقل نیست که درستی اش باید به اثبات برسد. زمانی که بهاء الله دعوی مصلحت اندیشی باب برای انتصاب صبح ازل به جانشینی را عرضه کرد، تنها دوتن از بابیان را به عنوان آگاهان از آن امر بزرگ شناساند: ملا عبدالکریم قزوینی و میرزا موسی کلیم.^۲ نفر نخست، آن زمان در قید

۱. [عباس عبدالهه]. مقاله شخصی سیاح که در تفصیل قضیه باب نوشته است.. صص ۶۷ تا ۶۹. در این کتاب از نویسنده اش سخنی به میان نیامده اما نگارشش از سوی عبدالهه قطعی است و بهائیان آن را از او می دانند. (نک: محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالهه، ص ۳۵۵)

۲. محمدکاظم سمندر، تاریخ سمندر، ص ۲۱۵: «... در لوح مفصل ایشان است که می فرمایند: به اصل حکمت اشتهار اسم ازل دو نفر آگاه بودند؛ یکی، حضرت کلیم. علیه سلام الله. و دیگری، جناب ملا عبدالکریم مشهور به آقا میرزا احمد کاتب - علیه بهاء الله.»

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. به عنوان نمونه، نک: میرزا محمدحسین متولی باشی قمی، جواب جناب متولی باشی قمی به آمیرزا موسی. این رساله کوتاه، پاسخ یکی از بزرگان بابیان به دعوتش از سوی میرزا موسی کلیم به آیین بهاء الله است.

۵. ابوالقاسم افغان، عهد اعلی، ص ۴۹۱.

(منسوبان بهائی باب) بود و کلیدداری بیت شیراز (یکی از دو مکان حج بهائیان) را برعهده داشت، خود، گویای آن است که انحرافی از توجه به بهاءالله رخ نداده بود.

با نگاه از این منظر، آیا طرح منسوب به باب و بهاءالله برای حفاظت جان بهاءالله فایده‌مند بود، آن‌هم طرحی که یک طراحش باب (مظهر ظهور الله) و طراح دیگرش موعود او (بهاءالله: مظهر ظهور الله بعد) بودند؟! با این ترتیب است که باید گفت: سخن پیشوایان بهائی و پیروان‌شان در همراهی شهرت عظیم بهاءالله با محفوظ ماندنش به سبب جانشینی مصلحتی صبح ازل منطقی به نظر نمی‌رسد.

همچنین، با در نظر داشتن مقام الهی باب در نگاه بهائیان، آیا می‌توان پذیرفت کسی که صاحب رسالتی بزرگ به‌شمار می‌آید و برای هدایت مردم برانگیخته شده، برای امری با این درجه از اهمیت این‌گونه سطحی مصلحت‌اندیشی کند و با نصب ظاهری صبح ازل به جانشینی، حدود ۱۷ سال پیروان خود را به مسیری به‌ظاهر درست اما در معنی پوچ و بی‌ارزش سوق دهد؟ همچنین، چرا خود بهاءالله در آن ۱۷ سال، با تمام وجود اما در ظاهر، به بزرگداشت تام و تمام صبح ازل می‌پرداخت و هرگونه نسبتی جز عبودیت او را از خود دور می‌گفت؟!

به نظر می‌رسد بهائیان - که نگاهی الهی به باب دارند - به این پرسش‌ها پاسخ مثبت نتوانند داد. از

این روست که باید گفت: آنچه بهاءالله و پیروانش برای خدشه‌دار کردن مقام صبح ازل گفته‌اند، از منظر یک نگاه تاریخی خارج از اعتقاد ازلی و بهائی فاقد استحکام لازم برای پذیرش است.

از همین روست که در نگاه این پژوهش، روایت بهائیان از جایگاه صبح ازل در آیین باب همواره با تحریف و نادرستی همراه بوده است، چرا که بستر بانی آیین بهائی را با چالشی بنیادین روبه‌رو می‌کند. این تحریف تا آنجا پیش رفت که عبارت «کلمه مستور» در کتاب ایقان (نوشته بهاءالله) بعدها به «کلمه علیا» مبدل شد تا هیچ اشارتی به صبح ازل در آن نباشد! بر همین مناسبت که می‌توان گفت: در مستند «باب: طلوعه آیین بهائی»، یادکرد لازم و ضروری از صبح ازل (جانشین باب) عامدانه مسکوت گذاشته شده است.

بهاءالله: تنها رهبر باقی‌مانده

به روایت مستند باب، «تا اواخر سال ۱۸۵۲ م. [حدود ۱۲۶۸ ق.]، امر باب بر لبه انقراض پس و پیش می‌رفت همراه با تنها یک رهبر زنده: بهاءالله».

باید گفت که پس از اعدام باب در سال ۱۲۶۶ ق.، ریاست معنوی بابیان به صبح ازل رسید.

۱. برای شرح بیشتر، نک.: سید مقداد نبوی رضوی، بررسی روش‌شناسانه کتاب ایقان. این تغییر و تبدل با بررسی تطبیقی ۱۲ نسخه خطی و چاپی کتاب ایقان، از جمله، نسخه اصلی آن (بخش با خط بهاءالله، به روایت اسدالله فاضل مازندرانی)، نسخه خطی ۱۲۷۸ ق. (سال کتابت ایقان) تا نسخه چاپی ۱۳۵۲ ق. به‌دست داده شده است.

متون بابی و بهائی گویای آنند که آن زمان، ملا شیخ علی ترشیزی که یکی از بزرگان بابیان بود

و از سوی باب به «اسم الله العظیم» نامبردار شده بود،^۱ از جانب صبح ازل پنهان شده بر پیروانش ریاست داشت. به روایت بابیان، عظیم در مقابل کسانی که بزرگی‌اش را نمی‌پذیرفتند، بر «نصوص عدیده» که درباره‌اش صادر شده بود، دست می‌گذاشت و خود را «باب حضرتین و حبیب ثمره الازلیة و سلطان منصور» می‌خواند و می‌گفت: «مطاع بر شما و جمیع اصحاب می‌باشم و بر کل فی الکل فرض می‌باشد که در نزد طلعت عز من خاضع بوده باشند!»^۲ روشن است که «ثمره الازلیة» همان صبح ازل بود و عظیم خود را حبیب او و سلطان منصور بیان می‌خواند. «نصوص عدیده» نیز سخنانی بود که باب در حقش گفته و او را «ناصر و منصور در بیان» خوانده بود.^۳ روایت بهائیان نیز آن است که صبح ازل عظیم را «سلطان منصور بیان» خوانده

و بر همین اساس بود که بابیان در تهران دور او گرد آمدند:

شیخ عظیم، پس از شهادت رب اعلی، استقرار در طهران جست و بایه حولش مجتمع شدند و در چنان موقع پراز خطر که عمال دولت پیوسته در تعقیب‌شان بودند، اجتماعات مخفیة تأسیس کردند و از جهت مظالم دولت و قتل و غارت و حبس اصحاب و احباب، سخت در هیجان و آشفته شدند و میرزا یحیی ازل نیز شیخ عظیم را همی تأیید کرده، به لقب «سلطان منصور بیان» تشهیر نمود و اطاعتش را فرض خواند و به همه نقاظ ایرانی به‌نهانی نوشته، رسول فرستادند و متهورین بابیه را در طهران مجتمع نمودند تا شیخ را در انجام مقصود خطیرش که مستند به مفهوم بیانات رب اعلی می‌کردند، مساعدت کنند. لاجرم، عده‌ای از مهمین این طایفه، از تعرضات عمال دولت، به‌سوی مرکز گریختند و یا از چنگ ظالمین نجات یافته، در مرکز مقرر گرفتند و یا خود، حسب اشتیاق لقاء بزرگان این طایفه، عازم پایتخت گشتند و یا بالاخره، برای نصرت سلطان منصور، بدان سو شتافتند [و] در طهران اجتماع نمودند ... به خانه حاجی سلیمان خان [تبریزی] در شهرو یا در دژ آشوب و دربند شمیران و غیرها انجمن تأسیس می‌گشت.^۴

۱. ملا شیخ علی ترشیزی از اصحاب سید کاظم رشتی بود و توسط ملا حسین بشرویه‌ای به باب گروید و از سوی او به لقب «اسم الله العظیم» نامبردار شد. وی در زمان زندانی شدن باب در ماکو، یکی از بابیانی بود که پیوسته نزد او می‌رفت و نوشته‌هایش را به پیروانش می‌رساند. باب، در نوشته‌ای خطاب به عظیم، خود را قائم موعود اسلام خواند. (نک: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، صص ۱۶۳ تا ۱۶۹)

۲. میرزا جانی کاشانی، نقطة الکاف، ص ۲۶۰.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۶۹. در میان بزرگان بابی، ملا رجبعلی (اسم الله القهیر) در رساله‌ای که در رد دعوی استقلالی بهاء نگاشته، نام عظیم را در میان بزرگان بابی که به رهبری صبح ازل گردن نهادند، آورده است. (ملا رجبعلی قهیر، کتاب ملا رجبعلی قهیر، برگ ۲۵)

۴. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴،

۱. سید محمد اصفهانی: شهید بیان در بغداد؛
 ۲. میرزا محمدهادی قزوینی: شهید بیان در قزوین؛
 ۳. میرزا احمد ازغندی: شهید بیان در خراسان؛
 ۴. ملا محمد جعفر نراقی: شهید بیان در کاشان؛
 ۵. سید محمد گلپایگانی: شهید بیان در تهران؛
 ۶. میرزا موسی قمی: شهید بیان در قم؛
 ۷. سید ابراهیم تبریزی: شهید بیان در تبریز؛^۲
- آنچه را که صبح ازل در کتاب الوصیه درباره وظایف شهداء بیان نگاشت، در سه مورد زیر نمود می‌یافت:
۱. راهنمایی مردم به آیین باب؛^۳
 ۲. جمع‌آوری آثار باب (بیان) و آثار صبح ازل (آثار حی البیان)؛^۴
 ۳. گرفتن حقوق مالی از بابیان.^۵

۲. سید مقداد نبوی رضوی، سازمان اداری بابیان در زمان اقامت میرزا یحیی صبح ازل در بغداد (۱۲۶۹ تا ۱۲۸۰ ق.)، صص ۷۸ تا ۸۵.
۳. میرزا یحیی صبح ازل، کتاب الوصیه فی تعیین الشهداء، ص ۲۸. او این عبارت را در نامه‌اش به شهید بیان در تهران (طهران) نوشته است: «قد جعلناک من لدنا شهیداً للأمر لتهدی الناس بآیات الله لعلمهم فی آیام ربهم یتذکرون». همچنین، در نامه‌اش به شهید بیان در قم به این موضوع پرداخته است: «إنا نحن قد بینا لک الآیات لتقرأ ما نزل فیها لتهدین کلک الی الله ربک الذی کل له ساجدون». (ص ۳۶) در نامه به شهید بیان در قزوین نیز همین نکته را خاطرنشان ساخته است: «قد جعلناک من لدنا شهیداً لتهدی الناس بآیات الله لعلمهم فی آیات الله یدخلون». (ص ۳۷)
۴. پیشین، ص ۵. سخن او در نامه‌اش به شهید بیان در خراسان چنین است: «قد أمرناکم أن تجمعن کل ما نزل فی البیان وکل ما أنزل من حی البیان لتکونن من المحسنین».
۵. پیشین، ص ۱۰. سخن او چنین است: «قد قدرنا فی

این گفتار گویای ریاست فراگیر صبح ازل بر بابیان و نیابت ملا شیخ علی عظیم (سلطان منصور بیان) از جانب اوست؛ بنابراین، باید گفت که آن دو شخصیت‌های تراز اول و دوم بابیان بودند. پایان این دوره، سوء قصد نافرجام گروهی از بابیان به ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۶۸ ق. و در پی آن، بابی‌کشی سخت و هولناک حکومت قاجار و اعدام جمعی از بزرگان بابی چون ملا شیخ علی عظیم (سلطان منصور بیان)، قرة العین، سلیمان‌خان تبریزی، سید حسین کاتب، میرزا جانی کاشانی و ... زندانی شدن بهاء‌الله در سیاه‌چال تهران و اخراج او از ایران و فرار پنهانی صبح ازل به بغداد بود.^۱

با اقامت صبح ازل در بغداد، آن شهر مرکز بابیان شد. همان‌گونه که در جایی دیگر، با بسط و تفصیل نشان داده شده، صبح ازل در بغداد، به سال ۱۲۶۹ ق.، از آن روی که پنهان شده و در دسترس بابیان نبود، با نگاشتن کتاب الوصیه فی تعیین الشهداء، هفت تن از بزرگان بابیان را در نقاطی از ایران و عراق، با عنوان شهید بیان، به سرپرستی پیروان خود برگزید:

صص ۶۱ و ۶۲. بر اساس این روایت، برخی از بزرگان بابی اجتماع یافته در تهران این کسان بودند: «و از آن جمله، حسین‌جان میلانی سابق‌الذکر شوری عجیب و هوسی غریب در دل‌ها و سرها افکند، چنان که خون در عروق جمعیت می‌جوشید و او را در غایت خضوع و خشوع می‌ستودند و جمعی از مشاهیر بابیه، امثال حاجی سلیمان‌خان تبریزی، میرزا سلیمان‌قلی نوری، ملا عبدالکریم قزوینی، حاجی میرزا جانی کاشانی، لطفعلی میرزا شیرازی و غیرهم در آن مجامع بودند».

۱. نک: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴.

نهان در پی دعوی من یظهره اللهی است؛^۲ با این حال، بهاء الله، چنان که گذشت، همواره، به گونه ای تام و تمام، در برابر ایشان از در انکار درمی آمد و خود را در عبودیت محض صبح ازل می گفت. بخش پایانی مکتوب طولانی و انکاری او در برابر مخالفت های ملا محمدجعفر نراقی و پی گیری های جمعی از بابیان کاشان - که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت - چنین است:

و نشهد فی آخر الکتاب بأن من یظهره الله حق لا ریب فیه و یظهره الله فی المستغاث و إذا أنتم عنه معرضون. فوالله لو تکنون فی هذا القميص لن تؤمنوا به و لا بالذین هم من عنده یرسلون لأنکم تعترضون علیه و تجادلونه فی ما عندکم و تستدلون بما ألقى الشیطان فی قلوبکم و إنه مقدس عن کل ذلک و ینادیکم بلسان الغیب أنه لا إله إلا أنا؛ أن یا أهل البیان! إیای فارجعون! فوالله إذا بکیت فی هذا القول علی شأن لن یحصیه أحد إلا الله المهیمن القیوم! کأنی اطلعت بحزنه و بكل ما یجری علیه من سوء ظنونکم، ألا لعنة الله علی الذین ظلموا و یکلمون من دون بینة من الله و لا کتاب عز محبوب!

قسم به خدا که این عبد افتخار می نماید به تراب قدوم مبارک آن نیر اعظم! و کل ارض

۳. برای شرح مبسوط این بدبینی ها، نک: سید مقداد نبوی رضوی، دیباچه ای بر تاریخ جعفری، صص ۲۳ تا ۳۶، ۶۴ و ۶۵ و نیز همو، میرزا حسینعلی بهاء الله، ملا محمدجعفر نراقی و بابیان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی.

وظایف بالا ریاست تامه شهداء بیان بر بابیان را گویاست. صبح ازل در سال های پس از آن، کسانی چون ملا محمدتقی نراقی، سید جواد کربلایی، ملا رجبعلی قهیر و ملا علی محمد سراج را به جمع شهداء بیان افزود.

بهاء الله نیز که آن زمان «جناب بهاء» خوانده می شد و از جای پنهانی اقامت برادر خود، صبح ازل، در بغداد آگاه بود، واسطه اش با شهداء بیان و برخی بابیان شناخته می شد اما در میان شهداء بیان جای نداشت.^۱

در میان شهداء بیان، سید محمد اصفهانی برترین مقام را داشت.^۲ او، میرزا محمدهادی قزوینی و ملا محمدجعفر نراقی به بهاء الله خوشبین نبودند و چنان می دیدند که وی در

الکتاب أن تأخذن ما کان من حقوق الله ولترسلن بین یدینا ولتکونن من المسرعین». وی همچنین، در نامه اش به شهید بیان در تهران (طهران) نوشته: «قل کل من فضله سائلون أن اتقوا الله یا أهل الأرض ثم إلینا حقوق الله لتبلغون». (ص ۲۷)

۱. نک: پیش از این، بخش «ظهور بسیار نزدیک من یظهره الله»، گفتار ملا محمدجعفر نراقی درباره ناهمسانی ویژگی های میرزا حسینعلی بهاء الله با من یظهره الله. او این گفتار را در کتاب تذکرة الغافلین که آن را در سال ۱۲۸۴ ق. (یک سال پس دعوت عمومی بهاء الله) در دفاع از صبح ازل نگاشت، آورده است. (تاریخ نگارش این کتاب در صفحه ۷۶ از آن آمده است.)

۲. ملا محمدجعفر نراقی، حاج سید محمد اصفهانی را «جناب اعز اجل امجد، حاجی سید محمد. علیه السلام. که از اعظم شهداء بیان است» یاد کرده است. (ملا محمدجعفر نراقی، تذکرة الغافلین، ص ۲۴) ملا علی محمد سراج نیز نام او را با عنوان «اعظم شهداء بیانی، آقائی و مولائی، حاجی سید محمد - روحی فدا» آورده است. (ملا علی محمد سراج، کتاب سراج، ص ۵۵)

صفحه نخست نسخه‌ای خطی از این مکتوب به دست داده شده است.



سند شماره ۱۹

صفحه نخست نسخه‌ای خطی از نامه طولانی میرزا حسینعلی بهاءالله در رد هرگونه دعوی استقلالی
کاتب: میرزا محمدعلی فرزند بهاءالله
(کتابخانه دانشگاه پرینستون، مجموعه ویلیام میلر، مجموعه CO385، جعبه شماره ۴)

با این ترتیب، دانسته می‌شود که از زمان اعدام باب (۱۲۶۶ ق.) تا بابی‌کشی تهران (۱۲۶۸ ق.)، صبح ازل (مرآت صاحب وحی) در رأس جامعه بایان بود و ملا شیخ علی عظیم (سلطان منصور بیان) به نیابتش بر بایان سیطره داشت و پس

محبوب است نزد این عبد زیرا که محل مشی آن رجل مبارک واقع می‌شود و هوا مقصود این عبد واقع شده، لأجل آن که از او استنشاق می‌فرماید و کذلک، جمیع میاه ارض، لأجل آن که از او می‌آشامد و تمام وجود را طالب و آلمم که محل نظر و بصر آن سلطان غیب و شهود خواهد شد! فنعم ما قیل:

و غایتی القصوی مواقع رجلها

و عرش البهاء ارض علیها تمش

با وجود این، نمی‌دانم این‌گونه سخن‌های بی‌معنی چرا در السن و افواه این همج رعاع جاری شده؟ قل الله اذن لکم أم علی الله تفترون؟! باری؛ کل امور را به او تفویض نمودم. إنا لله وإنا إلیه راجعون^۱.

دقت در گفتار بالا و شدت عبارت‌های انکاری آن و نیز شعری که در مدح صبح ازل گفته شده، موقعیت متزلزل بهاءالله در برابر ملا محمدجعفر نراقی (شهید بیان در کاشان) را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که آمد، متن این نامه طولانی را داعی و نویسنده سرشناس بهائی، اسدالله فاضل مازندرانی، در صفحه‌های ۳۱۲ تا ۳۴۴ از جلد پنجم کتاب اسرار الآثار خصوصی آورده است؛ بنابراین، آن را سندی یقین‌آور و نه ساخته ازیان باید دانست. در این پژوهش (سند شماره ۱۹) نیز

۱. سید مقداد نبوی رضوی، میرزا حسینعلی بهاءالله، ملا محمدجعفر نراقی و بایان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی، صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

از آن نیز از زمان آغاز اقامت مخفیانه صبح ازل در بغداد (۱۲۶۹ ق.) تا آغاز دعوت عمومی من‌یظهره‌اللّٰهی بهاء‌الله (۱۲۸۳ ق.)، ریاست فراگیر صبح ازل بر بابیان ادامه داشت^۱ و شهداء بیان، به نیابت او، در جاهای مختلف ایران و عراق بر بابیان سرپرستی داشتند و بهاء‌الله نیز واسطه صبح ازل با شهداء بیان بود.

بنابراین، دانسته می‌شود که بر خلاف گفتار مستند باب که «تا اواخر سال ۱۸۵۲ م. [حدود ۱۲۶۸ ق.:: بابی‌کشی تهران]، امر باب بر لبه انقراض پس و پیش می‌رفت»، جنبش بابی نه‌تنها به از میان رفتن نزدیک نشده بود که پس از آن، از سازمانی منظم با ریاست صبح ازل و شهداء بیان برخوردار شد و بهاء‌الله نیز گذشته از آن که تنها رهبر زنده‌مانده بابیان نبود که در برابر رهبران بابی (شهداء بیان) هم چندان توانی در رویارویی نداشت.

من‌یظهره‌الله در آیین بهاء‌الله

امید قائم‌مقامی بر آن است که بهاء‌الله، در سیاه‌چال تهران، «نخستین اشارات از مأموریت خویش را با ظاهر شدن دختر جوانی [که فرشته بود] دریافت کرد و دانست که او کسی است که باب، به عنوان من‌یظهره‌الله، پیشگویی‌اش کرده

۱. در نگاه این پژوهش، بر خلاف آنچه بهائیان در متون تاریخی خود آورده‌اند، ریاست میرزا یحیی صبح ازل بر بابیان سیری نزولی نداشت و تا زمان دعوت عمومی میرزا حسینعلی بهاء‌الله فراگیر بود. برای شرح بیشتر، نک.: پیشین، صص ۳۵۶ تا ۳۷۳؛ بخش «تحلیل نامه طولانی بهاء‌الله در رد هرگونه دعوی جدید».

بود». سخن موثران مؤمن نیز آن است که بهاء‌الله «این تجربه را به ریزش آبشاری بر روی خود به وصف آورده، گونه‌ای از مکاشفه الهی که بر او فرومی‌ریخت».

پیش از این گذشت که در نگاه منتقدان مسلمان و ازلی آیین بهائی، گفتارهای زیادی از باب چنان می‌نمایانند که ویژگی‌های من‌یظهره‌الله در بهاء‌الله نیست. برخی از این نکات در بخش «ظهور بسیار نزدیک من‌یظهره‌الله» به‌دست داده شدند؛ با این حال، باید گفت که گفتار امید قائم‌مقامی حتی با آنچه از پیشوایان بهائی رسیده نیز همسان نیست. دانسته شد که گفتارهای بهاء‌الله و عباس افندی عبداله‌بهاء چنان می‌نمایانند که باب و بهاء‌الله، از آن روی که به مقام من‌یظهره‌اللّٰهی بهاء‌الله آگاه بودند و برای حفظ جان‌ش نگرانی داشتند، چنان نهادند که صبح ازل با عنوان جانشین باب شناسانده شود تا توجه حکومت قاجار از بهاء‌الله (ستون اصلی آیین باب) منحرف گردد. این گفتار با نخستین آگاهی بهاء‌الله از مقام من‌یظهره‌اللّٰهی خود، آن‌هم دو سال پس از اعدام باب، در سیاه‌چال تهران، ناهمسان است.

زمانی که بهاء‌الله دعوی جدید خود را آشکار کرد، گروهی از بزرگان بابیان کتاب‌ها یا رساله‌هایی در نقدش نگاشتند. این سنت از سوی بابیان بعدی نیز پی گرفت شد. در میان ایشان، میرزا هادی دولت‌آبادی در کتاب خود، فصل الکلام، تنها به کتاب بیان فارسی (نوشته باب) پرداخت

و کوشید تا برخی نکات آن «کتاب آسمانی» را که بر نادرستی دعوی بهاء الله گویا می دانست، به دست دهد. طبیعی است که تراز استحکام استدلال های او در جایی دیگر باید سنجیده شود اما آنچه اینجا می تواند مورد توجه باشد، دست گذاشتن وی بر استدلال پیش گفته به طهارت ماء نطفه در کتاب بیان فارسی است:

... آن است که نازل شده در باب پانزدهم من الواحد الخامس: «در این که ماء الذی أنتم به تخلقون قد طهره الله [فی الکتاب]. ملخص این باب آن که چون که یک نطفه است که لایق است ذکر طهارت براو شود و آنچه دلالت براو می کند از شمس متجلیه در مرایا از شمس جود او، به ذکراو، کل را خداوند در ظل او مستظل فرموده و اذن طهارت داده»^۱ و معلوم است منظور در آن یک نطفه که فرموده همان نطفه شریفه ای است که بعد از این ظهور به جهت ظهور کلی دیگر منعقد شود و منشأ تجلی مجلی - جل شأنه - گردد که دارای مقام نقطه بوده باشد؛ پس، هرگاه ادعای این مدعی در این که ظهور کلی است از حق، فرض صدق در آن شود، چگونه می شود حال این باب و صدور این حکم از حکیم با این که [او در زمان ظهور این حکم] صاحب لحنیه بوده و مقامات کثیره ای بعد از نطفه بودن را بر

حسب ظاهر طی کرده بود تا به سن وقوف رسیده و در زمانی که این مدعی در مقام نطفه بود، آن ماء محکوم بود به حکم ظهور قبل نقطه - جل ذکره - به نجاست؛ پس، اگر این ادعا صدق باشد، لازم آید که این حکم بالمره لغو باشد، زیرا که در ظهور بعد، یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو القادر المنان المتعال و محقق است که ثمره این حکم، چنانچه تصریح شده، طهارت نطفه من یظهره الله است بنفسه لنفسه و طهارت نطفه های مستظللین در ظل عنایت او به ظهور قبل او به تبعیت او و لأجله؛ پس، وقتی برای این مدعی در ادعای بی ربط او [نیست].^۲

سخن میرزا هادی دولت آبادی در این گفتار آن است که باب، در کتاب بیان فارسی، ماء نطفه را به حرمت ماء نطفه من یظهره الله پاک قرار داده و نجاست آن را - که در دیانت اسلام قطعی بود - منسوخ کرده است. این حکم نشان از آن دارد که نطفه من یظهره الله - که پاک است - بعد از صدور این حکم بسته خواهد شد، نه مانند بهاء الله که نطفه اش در زمان دیانت اسلام بسته شده و نجس بوده است!

اهمیت این گفتار در آن است که از سوی میرزا هادی دولت آبادی با بهائیان به بحث گذاشته شده و مورد شماتت سخت بهاء الله قرار گرفته

بود:

۲. میرزا هادی دولت آبادی، فصل الکلام، صص ۱۴ و ۱۵.

۱. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب پانزدهم از واحد پنجم، ص ۱۷۶.

... یکی از اولیاء - علیه بهاء الله - که از کأس استقامت نوشیده و ماسوی الله نزدش معدوم بوده، در ارض صاد^۱ با هادی دولت آبادی ملاقات نموده، آن غافل ذکر نمود: «ماء نطفه را نقطه اولی حکم به طهارتش کرده اند لأجل حرمت نطفه من یظهره الله و در آن ایام جمال قدم بیست و پنج ساله بودند» و مقصودش از این کلمه رد ظهور الله و نفی او و اثبات او هام خود بوده.

اولاً، آن که این کلمه از بیان است [که] می فرماید: «در آن یوم، بیان نفع نمی بخشد و به آن تمسک ننمائید»؛ قال و قوله الحق: «إنه لا یشار بإشارتی و بما نزل فی البیان» و به آنچه ذکر نمود، مخالفتش با حضرت نقطه نزد متبصرین واضح و ثابت، چه که حضرت می فرماید: «ایاک ایاک أن تحجب بما فی البیان»، به کمال تصریح مخالفت نموده و شاعر نیست. قل: لعمر الله لا یجد أحد من البیان إلا عرف ظهور مکلم الطور الذی ینطق بأعلى النداء: الملك لله مالک الوری.

یا هادی! سبب اختلال و اضلال مشو! انوار آفتاب حقیقت عالم معانی و بیان را منور نموده و آیات الاهی به مثابه امطار از سحاب فضل نازل و هاطل. جمیع بیان، الیوم، طائف حول است لو کنتم تفقهون! سبحان

۱. ارض صاد: اصفهان. (اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، ص ۸۹)

الله! هادی ملتفت نیست که چه می گوید و از بیان حضرت نقطه اولی درباره نطفه چه ادراک کرده!

ثانیاً، بگو: ای غافل! نطفه من یظهره الله. روح ما سویه فداه. طاهر و مطهر بوده و هست و آن نطفه مبارکه به ذکر احدی محتاج نه! أقسمک بالله الذی خلقک و سوّیک! در یک آن قلب را از بغض مطهر نما و بعد، در آنچه ذکر نمودی تفکر کن، شاید به کلمه مبارکه «تُبْتُ إلیک یا مولی العالم» موفق شوی! آیا پاکی و طهارت نطفه من یظهره الله معلّی به کلمه عباد اوست؟! أستغفر الله من هذا الوهم المبین! أستغفر الله من هذا الظلم العظیم! أستغفر الله من هذا الخطأ الکبیر!

بگو: ای هادی! اگر در این حین، سمع را از قصص کاذبه طاهر سازی، از لسان حضرت نقطه «إننی أنا أول العابدین» اصغا نمائی. من یظهره الله. روح ما سویه فداه. محیط بوده نه محاط. مقام نقطه به قول او ثابت شده و می شود. إنه هو غنی عمن فی السموات و الأرض. کل به او محتاج و در این مقامات، حضرت نقطه به کلمه مذکوره ناطق؛ اسمع ثم انصف و لا تکن من الظالمین!

و اگر مقصود آگاهی نفوس منصفه بوده، ایشان از ذکر من یظهره الله و کلمه او که نقطه اولی از آن اخبار نموده بقوله: «إنه ینطق فی کل شأن: إننی أنا الله» إلى آخر الآیة، مقام آن

او و پیروانش در پاسخ به این گونه سخنان ازلیان باید دانست. بهاء الله بر آن است تا بگوید که بر پایه آموزه های باب، پس از ظهور من یظهره الله و نسخ آیین بیان، استناد به آثار بابی دیگر درست نیست و چون اکنون، من یظهره الله (بهاء الله) ظاهر شده، ازلیان نمی توانند به این گونه دلایل دست یازند.

در تحلیل این سخن باید گفت:

در صورت تام و تمام بودن این استدلال، به خود این گفتار نیز نباید متمسک شد، چرا که این گفتار نیز بخشی از سخنان باب بوده و اکنون قابل استناد نیست! گذشته از این، به نظر می رسد بهاء الله و پیروانش - که به آن سخن باب می پرداختند - نگاهی جامع و دور از گزینش به سخنان او باید می داشتند. به عبارت دیگر، همان کسی که در نگاه ایشان از ضرورت عدم استناد به بیان پس از ظهور من یظهره الله سخن گفته، برای آن ظهور نشانه هایی را نیز برشمرده و از این روست که باید گفت: نگاه درست به مجموعه سخنان باب چنان می نمایاند که وقتی من یظهره الله با آن ویژگی های یاد شده در آثار باب ظاهر شد، استناد به بیان درست نخواهد بود؛ بنابراین، دانسته می شود این مهم ترین دلیل بهاء الله نیز در برابر ازلیان کارایی ندارد و بر پایه آموزه های باب - که حیانی بودنش برای هردو گروه ازلیان و بهائیان قطعی است - بهاء الله موعود او و صاحب دین پس از او نبود.

نطفه طیبه و آن لطیفه طاهره ربانیه را دانسته و می دانند؛ باری، مقصود آن حضرت از ذکر این اذکار اشتغال به ذکر آن محبوب بوده؛ اعرف و کن من الشاکرین! اعلم و کن من التائبین! انظرو کن من المنصفین!

می فرماید: «شجره اثبات، به اعراض از او، شجره نفی می شود». لعمر الله! ندای بیان مرتفع و با ناله و حنین می فرماید: «یا قوم! یوم یوم الله است و امر امر او! به قطره از بحر ممنوع نشوید و به ذره از آفتاب ظهور محروم ننمایید!»

لعمری یا هادی! أخذت الغدير و نبذت بحر الله ورائک! اتق الله ثم انصف فی ما ظهر بالحق إنه یغنیک عن دونه و یهدیک إلی نبأه العظیم. یا هادی! هل یقدر من أردته أن یستن مع الفارس الإلهی فی میدان الحکمة و البیان؟ لا و ربک الرحمن! خذ أعنة هویک ثم ارجع إلی مولیک إن إلیه مرجعک و مثویک....^۱

در نگاه این پژوهش، اغلب آنچه بهاء الله در پاسخ به میرزا هادی دولت آبادی آورده، در واقع، مخدوش کردن بی دلیل سخن او و جواب نگفتنش است اما آنچه را که از مکتوبات باب درباره نافع نبودن تمسک به بیان در زمان ظهور من یظهره الله و ضرورت محتجب نشدن بایان به بیان در آن هنگام آورده، مهم ترین استدلال

۱. میرزا حسینعلی بهاء الله، اشراقات، صص ۲۴ تا ۲۷.

بهاء الله: موعود تمام ادیان

به روایت مستند باب، اعلام عمومی دعوت جدید بهاء الله در سال ۱۸۶۳ م. رخ داد. این سخن درست نیست، چرا که آن زمان با سال ۱۲۷۹ ق. مطابقت دارد. به روایت بهائیان، بهاء الله هنگامی که در پایان سال ۱۲۷۹ ق. دستور یافت بغداد را ترک کند، در باغ نجیب پاشا، در میان جمعی محدود از بابیان، خود را من یظهره الله خواند.^۱ وی در سال‌های بعد، زمانی که همراه با صبح ازل و گروهی از بابیان در اسلامبول و ادرنه اقامت داشت، همان اطاعت ظاهری از صبح ازل را پی می‌گرفت و با منتقدان خود از شهداء بیان مانند ملا محمد جعفر نراقی از در دوستی درمی‌آمد.^۲ این روند ۴ سال ادامه داشت و سرانجام، به ادعای آشکار بهاء الله در سال ۱۲۸۳ ق. (حدود ۱۸۶۷ م.) در ادرنه و مخالفت صبح ازل با او انجامید؛^۳ بنابراین، این سخن که «در سال ۱۸۶۳ م. [۱۲۷۹ ق.] بهاء الله به شکلی عمومی اعلام کرد که من یظهره الله است»، درست نیست.

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، ص ۲۶۸: «در مدت دوازده شبانه‌روز - که سراقق ابهی در باغ نجیبیه مرتفع بود - یار و اغیار از بیانات و آثار مبارکه استماع نمودند و الواح صادره - که دال بر استقلال امر ابهی [ظهور من یظهره الله] بود - در مجمع خواص و احباب تلاوت گردید [و] نزدیکان به رضوان معرفت ذوالجلال نزدیک شدند و دوران صیبت قدرت و عظمت الهیه را شنیدند و عید اعظم ابهی - که به نام «عید رضوان» مسمی است - تأسیس گردید».

۲. برای شرح این رویکرد، نک.: سید مقداد نبوی رضوی، میرزا حسینعلی بهاء الله، ملا محمد جعفر نراقی و بابیان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی، صص ۳۶۸ تا ۳۷۰.

۳. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۳۶.

گذشته از این، برپایه کتاب بیان فارسی، دانسته می‌شود که باب برای سلسله مظاهر ظهور الله پایانی را نمی‌پذیرفت و از ظهورهای پس از من یظهره الله نیز سخن می‌گفت:

... چنین است الی ما لا نهاییه، بما لا نهاییه، ظهور الله ظاهر؛ در هر ظهوری کیف یشاء ولی ظهور بعد بلوغ ظهور قبل است. این است که در حین بلوغ، حد بلوغ اشرف‌تر از این است که حد تحت خود را به خود نسبت دهد، زیرا که حد بلوغ آن را دارد ... این است که در هر ظهور بعدی، ظهور الله اشرف است در حق مظهر به شأنی که ظاهر است که کل ظهورات قبل از برای رسول الله خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد [که نقطه بیان است]، خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین، کل ظهورات و این ظهور و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و کل این ظهورات از برای بعد بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین، الی ما لا نهاییه، شمس حقیقت طالع و غارب می‌گردد و از برای او بدئی و نهایی نبوده و نیست.^۴

دیده می‌شود که باب ظهور خود (قائم آل محمد) را بلوغ دیانت اسلام و اشرف از آن گفته و همین

۴. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب سیزدهم از واحد سوم، ص ۹۶؛ و باب دوازدهم از واحد چهارم، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

نسبت را برای آیین من یظهره الله به دیانت بیان، آیین «من یظهر بعد من یظهره الله» به دیانت من یظهره الله و آیین «من یظهر بعد بعد من یظهره الله» به دیانت من یظهر بعد من یظهره الله دانسته و در نهایت طول دنیا جاری دانسته است؛ بنابراین، بر اساس دیدگاه باب که بستر آیین بهائی است و نفی آن به ویرانی اساس آن دیانت می‌انجامد، باید پذیرفت که اگر بهاء الله من یظهره الله باشد که نیست، او «موعود تمام ادیان» نیست، چرا که این جایگاه برای موعود او، «من یظهر بعد من یظهره الله»، موعود موعودش «من یظهر بعد بعد من یظهره الله» و... اولی است!

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، دانسته می‌شود که بسیاری از آنچه از سوی امید قائم مقامی، در مقام کارشناس مطالعات بهائی، در مستند «باب: طلیعه آیین بهائی» به دست داده شده، نادرست است. نادرستی این سخنان که به بنیادهای آیین بهائی می‌پردازند، نااستواری اساس آن دیانت را حتی از نگاه آموزه‌های سید علی محمد باب گویاست. خلاصه آن گفتارها را در نکات زیر می‌توان دید:

۱. آنچه درباره نوع نگاه شیعیان به غیبت امام دوازدهم و امکان دیدار با او گفته شد، نادرست است؛
۲. شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، بر پایه انبوه آثارشان، به خاتمیت دیانت اسلام و مهدویت و قائمیت امام دوازدهم باور داشتند
۳. باور به قرب ظهور موعود را به سید کاظم رشتی نمی‌توان منسوب کرد؛
۴. دستور به جستجوی موعود را به سید کاظم رشتی نمی‌توان منسوب کرد؛
۵. باب در ابتدای دعوت، خود را باب امام دوازدهم و نه موعود اسلام گفت؛
۶. باب از سید کاظم رشتی «مسایل عرفانی و تفسیر و تأویل احادیث و آیات از طریق اثنی عشری و عرفان‌های مربوط به شیخ احسائی را بسیار شنیده و به فقه امامی از روش آنان ورود نمود»؛
۷. سید یحیی دارابی، با هر تراز دانشی که داشت، به سبب باور به نسبت باب با امام دوازدهم به او گروید؛
۸. با ایمان سید یحیی دارابی، در صورت درستی روایت نگرانی حاج میرزا آقاسی از عظمت دعوت باب، دعوت بابی و نه قائمیت او خطرناک دانسته شد؛
۹. باب هیچ‌گاه از نزدیکی بسیار ظهور من یظهره الله سخن نگفته است؛
۱۰. ویژگی‌هایی که باب برای من یظهره الله برشمرده، در بهاء الله دیده نمی‌شود؛
۱۱. بهائیان، در روایت ویژگی‌های من یظهره الله، رویکردی گزینشی داشته و تمام گفتارهای باب را پردازش نمی‌کنند؛

۱۲. جانشینی صبح ازل در مستند «باب: طلّیعه آیین بهائی» عامدانه ناگفته گذاشته شده است، چرا که بنیاد بابی دیانت بهائی را با چالش روبه‌رو می‌کند؛
۱۳. بهاء‌الله گذشته از آن که تنها رهبر باقی‌ماندهٔ بایان نبود، نسبت به رهبران منصوب از جانب صبح ازل (شهداء بیان) نیز در رتبه‌ای پایین‌تر جای داشت و همواره به مراعات ایشان می‌پرداخت؛
۱۴. بهاء‌الله حدود ۱۴ سال (۱۲۶۹ تا ۱۲۸۳ ق.)، در ظاهراطاعت تام و تمام از صبح ازل، به دعوت مخفی به مقام الاهی خود می‌پرداخت؛
۱۵. سخن از آگاهی نخستین بهاء‌الله از مقام بلند خود در زندان تهران، نه تنها با آموزه‌های باب همسان نیست که با روایت خود او و فرزندش، عباس افندی، دربارهٔ آگاهی پیشینش از آن مقام نیز ناسازگار است؛
۱۶. دعوی بهائیان دربارهٔ جایگاه بهاء‌الله در مقام موعود تمام ادیان درست نیست.

کتابنامه

- ابراهیمی، محمدصادق. تاریخ علی‌محمد باب. نسخهٔ تاپی ازلیان. الأحسانی، الشیخ أحمد. جوامع الکلم. البصرة، مطبعة الغدير، ۱۴۳۰ ق.
- شرح الزيارة الجامعة الکبيرة. کرمان، چاپخانهٔ سعادت، ۱۳۵۶.
- العصمة والرجعة: جوامع الکلم. ج ۵، صص ۲۰۱ تا ۴۵۷.
- ابن الطاووس، السید علی بن موسی. کشف المحجّة لثمرّة المهجّة. تحقیق: الشیخ محمد الحسون، قم، مؤسسهٔ بوستان کتاب قم، ۱۳۷۱.
- مهج الدعوات و منهج العبادات. تحقیق: ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- اصفهان، میرزا حیدرعلی. دلائل العرفان فی ظهور الحجة والتبیین. بمبئی، بی‌نا. [چاپ سنگی]، ۱۳۱۲ ق.
- افنان، ابوالقاسم. عهد اعلی: زندگانی حضرت باب. با همکاری هماتاج بازیار، آکسفورد، انتشارات ONEWORLD، بی‌تا.
- باب، سید علی‌محمد. بیان عربی. بی‌جا، بی‌نا. [چاپ ازلیان به خط محمدصادق ابراهیمی]، بی‌تا.
- بیان فارسی. بی‌جا، بی‌نا. [چاپ ازلیان به خط نستعلیق]، بی‌تا.
- فی السلوک إلى الله، مندرج در: باب، سید علی‌محمد. مجموعهٔ آثار حضرت اعلی. نسخهٔ خطی، آرشیو ملی بهائیان ایران (INBA)، ش ۶۷، صص ۱۴۵ تا ۱۴۸.
- بحرانی، سید هاشم. روزنه‌ای به خورشید: ترجمهٔ تبصرة الولی فی من رأی القائم المهدی. ترجمهٔ سید حسن افتخارزادهٔ سبزواری، تهران، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۸.
- بهاء‌الله، میرزا حسینعلی. اشراقات و چند لوح دیگر. بی‌جا، بی‌نا. (چاپ عکسی بهائیان از چاپ سنگی)، بی‌تا.

— حق المبین. به کوشش محمدحسن قدردان قراملکی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.

شریف کاشانی، شیخ محمد مهدی. تاریخ جعفری: نمایی از منازعات بایان و بهائیان و کوشش های پیشامشروطه بایان مشروطه خواه. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۸. صبح ازل، میرزا یحیی. کتاب الوصیه فی تعیین الشهداء. نسخه خطی.

— متمم بیان. بی جا، بی نا. [چاپ عکسی ازلیان از نسخه خط میرزا یحیی صبح ازل]، بی تا.

— مستیقف. بی جا، بی نا. [چاپ عکسی ازلیان از نسخه خط میرزا یحیی صبح ازل]، بی تا.

الصدر، السید حسن. تکملة أمل الآمل. تحقیق: حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدباغ و عدنان الدباغ، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۲۹ ق.

الطوسی، الشیخ محمد بن الحسن. کتاب الغیبة. النجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۵ ق.

[عبدالبهاء، عباس]. مقاله شخصی سیاح که در تفصیل قضیه باب نوشته است.، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع.

فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرار الآثار خصوصی.

بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۱ (۱۲۴ بدیع)، ج ۲ (۱۲۴ بدیع)، ج ۳ (۱۲۸ بدیع)، ج ۴ (۱۲۹ بدیع) و ج ۵ (۱۲۹ بدیع).

— تاریخ ظهور الحق. ج ۲ و ۴ (نسخه خطی)، ج ۳ (بی جا، بی نا. [چاپ بهائیان]، بی تا).

فیضی، محمدعلی. حضرت بهاءالله. بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.

— حضرت نقطه اولی. بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع؛ ۱۳۵۲.

— حیات حضرت عبدالبهاء. بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.

قهیر، ملا رجبعلی. کتاب ملا رجبعلی قهیر. نسخه

— بدیع. بی جا، بی نا. (چاپ سنگی از روی خط زین المقریین)، بی تا.

تنکابنی، محمد بن سلیمان. قصص العلماء. به کوشش محمدرضا بزرگ خالقی و غفت کرباسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

دولت آبادی، قمرتاج. حدیث نفس. نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه هاروارد، مجموعه قمرتاج دولت آبادی^۱.

[دولت آبادی، قمرتاج؛ ابراهیمی، محمدصادق]. قسمتی از الواح نقطه اولی و آقا سید حسین کاتب.

بی جا، بی نا. [چاپ ازلیان]، بی تا. [حدود ۱۳۳۶]

دولت آبادی، میرزا هادی. فصل الکلام. نسخه خطی به خط میرزا مصطفی کاتب.

دولت آبادی، میرزا یحیی. آئین در ایران. نسخه تایپی ازلیان.

دهجی، سید مهدی. رساله. نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه کیمبرج، مجموعه ادوارد براون، ش (9) F.57.

الرشتی، السید کاظم. جواهر الحكم. البصرة، شركة الغدير للطباعة والنشر المحدودة، ۱۴۳۲ ق.

— رساله در عقاید پنج گانه: جواهر الحكم. ج ۸، صص ۱ تا ۱۵۵.

— شرح القصيدة. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۷۳۱.

روحی، عطیه. شرح حال مختصری از زندگانی حضرت ثمره (صبح ازل). بی جا، بی نا، بی تا.

سراج، ملا علی محمد. کتاب سراج. بی جا، بی نا. [چاپ ازلیان به خط محمدصادق ابراهیمی]، بی تا.

سمندر قزوینی، کاظم. تاریخ سمندر. بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع.

شاهرودی، شیخ احمد. ایقاظ النائمین، مندرج در: شاهرودی، شیخ احمد. راهنمای دین. بی جا، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۳.

۱. این نسخه پیش تر با همین نام در وبگاه «دنیای زنان در عصر قاجار» (مجموعه قمرتاج دولت آبادی) قرار داشت.

- خطی، کتابخانه دانشگاه کیمبرج، مجموعه ادوارد براون، ش (9) F.24.
- کاشانی، میرزا جانی. **نقطه الکاف**، به کوشش ادوارد براون، لیدن، مطبوعه بریل، ۱۳۲۸ ق.
- کرمانی، حاج محمدکریم خان. **تیر شهاب در رد باب خسران مآب**، مندرج در: کرمانی، حاج محمدکریم خان. **مکارم الأبرار (فارسی)**، ج ۶.
- . **مکارم الأبرار: مجموعه مصنفات عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج محمدکریم خان کرمانی**. البصرة، شركة الغدير للطباعة و النشر المحدودة، ۱۴۳۵ ق.
- کرمانی، میرزا آقاخان؛ روحی، شیخ احمد. **هشت بهشت**. بی.جا. بی.نا. (چاپ ازلیان)، بی.تا.
- [گروهی از بهائیان حیفاء]. **منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی**. عزاسمه الأعلى. بی.جا. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
- متولی باشی قمی، میرزا محمدحسین. **جواب جناب متولی باشی قمی به آمیرزا موسی**. نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه کیمبرج، مجموعه اسناد ادوارد براون، ضمن کتابچه F.25.
- المجلسی، الشیخ محمد باقر. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- میشمی عراقی، شیخ محمود. **دار السلام**. قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۳.
- نبوی رضوی، سید مقداد. **اسنادی درباره جایگاه صبح ازل در نگاه باب**. فصلنامه بهائی شناسی، ش ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- . **اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه ای تاریخی**. تهران، انتشارات شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۶.
- . **بررسی روش شناسانه کتاب ایتان**. فصلنامه بهائی شناسی، ش ۱۱، پاییز ۱۳۹۸.
- . **جایگاه امام دوازدهم شیعیان در مسیر دعوت میرزا علی محمد باب**، مندرج در: نوری، عزیه خانم و
- همکاران. **تنبيه النائمین**. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- . **دبیاچه ای بر تاریخ جعفری**، مندرج در: شریف کاشانی، شیخ محمد مهدی. **تاریخ جعفری**. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۸.
- . **سازمان اداری بابیان در زمان اقامت میرزا یحیی صبح ازل در بغداد (۱۲۶۹ تا ۱۲۸۰ ق)**. فصلنامه بهائی شناسی، ش ۴، تابستان ۱۳۹۶.
- . **میرزا حسینعلی بهاء الله، ملا محمد جعفر نراقی و بابیان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی**، مندرج در: شریف کاشانی، شیخ محمد مهدی. **تاریخ جعفری**، به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۸.
- . **نوشته هایی از میرزا حسینعلی بهاء الله در اطاعت از میرزا یحیی صبح ازل (به روایت بهائیان)**، مندرج در: نوری، عزیه خانم و همکاران. **تنبيه النائمین**. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- نجم آبادی، شیخ هادی. **تحریر العقلاء**. به کوشش مرتضی نجم آبادی، تهران، مطبوعه ارمان، ۱۳۱۲.
- نراقی، ملا محمد جعفر. **تذکرة الغافلین**. نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه کیمبرج، مجموعه اسناد ادوارد براون، ش (9) F.63.
- النوری، المیرزا حسین. **جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة أو معجزته فی الغیة الكبرى**. النجف، مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدي، ۱۴۲۷ ق.
- . **نجم ثاقب در احوال امام غایب**. قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
- النیل، السید علی بن عبدالکریم. **المنتقى من السلطان المفرج عن أهل الإيمان**. النجف، مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدي، ۱۴۲۷ ق.

بہائیت: تردیدهای درباره نقش آن به عنوان یک آئین جهانی (گزیده)

دنيس مک اوئن

Source: Denis MacEoin, Baha'i and Globalization, Edited by Margit Warburg, Annika Hvithamar and Morten Warmind, AARHUS UNIVERSITY PRESS, 2005, Chapter 15. www.unipress.dk

ترجمه حميد فرناق

اشاره

دنيس مكاوئن دكترای خود را در سال ۱۹۷۹ از دانشگاه كمبریج اخذ نمود و سال‌ها به تدریس مطالعات اسلامی در دپارتمان مطالعات ادیان، در دانشگاه نیوكاسل مشغول بوده است. موضوع پایان‌نامه دكترای او، "از شیخیه به بابیه؛ بررسی بدعت‌گذاری کاریزماتیک در تشیع قرن نوزدهم" است. او مقالات متعددی درباره باب، بابیت، بیان و بهاء الله و بهائیت در دایرةالمعارف ایرانیکا نوشته است. حوزه موردعلاقه او برای مطالعه عمدتاً تشیع مدرن، شیخیه، بابیه و بهائیت است. مكاوئن علاوه بر زبان انگلیسی، به زبان‌های فارسی، عربی و فرانسوی تسلط دارد. برای آشنایی بیشتر با او و آثار او در موضوع بهائیت رجوع کنید به: حمید فرناق، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی، بخش پنجم: دنيس مارتین مكاوئن، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۹۶-۱۴۹.



کلید واژه: جهانی شدن، سکولاریسم،
تساوی رجال و نساء، دگماتیسم و
تعصب بهائی، وحدت دین، طرد



دنيس مک‌اوثن

کاری ظرف چند ثانیه امکان‌پذیر شده است. به نظر می‌رسد در پروسه جهانی شدن، نوعی تأثیرگذاری فرهنگ غربی بر جوامع غیرغربی، یا فرهنگ امریکایی بر جوامع دیگر، حتی فرانسه، قابل مشاهده است. تجارت آسان شده و ظاهراً شرکت‌های چندملیتی عرصه را برای خرده‌پاهای محلی تنگ می‌کنند و به لطف سفرهای هوایی ارزان (معافیت سوخت هواپیماها از مالیات) مسافرت‌های بین‌المللی و آشنایی و ارتباطات فرهنگی آسان شده است.

جهانی شدن و ارزش‌های علمی

بین جهانی شدن و علم ارتباط حساس و جالبی وجود دارد. از ویژگی‌های علم، خنثی بودن، عینی بودن و سکولار بودن است. همان‌طور که ما علم یهودی و علم هندویی و علم مسلمانان نداریم، جهانی شدن امریکایی و انگلیسی، یا جهانی شدن محافظه‌کار و لیبرال و امثال آن هم نداریم.

به سوی تعریفی (از گونه‌ای) از جهانی شدن

امیدوارم همه کسانی که این مطلب را می‌خوانند شناخت درست و واقع‌بینانه‌ای از بهائیت، به عنوان یک گروه اجتماعی و یک آیین با خواسته‌ها و امیال سیاسی تحقق‌نیافته و برآورده‌نشده، داشته باشند. از سوی دیگر، جهانی شدن یا جهانی‌سازی هم دارای معانی و تعبیرهای مختلفی است. لذا مایلم در اینجا دیدگاه و برداشت خودم را از این موضوع، به صراحت، بیان کنم و سپس به توضیح و تشریح برخی از دیدگاه‌ها و گرایش‌های بهائی، که از نظر من، در تعارض با جهانی شدن هستند، بپردازم.

جهانی شدن یک پروسه و روند سیاسی - اقتصادی است که در پایان جنگ جهانی دوم و با سقوط امپراتوری‌ها آغاز شد (دیدگاه امریکایی). به غیر از تئوری پردازان توطئه، افراد اندکی هستند که مدعی باشند تشکیلاتی سازماندهی شده و با اهداف از پیش تعیین شده، برای پیشبرد جهانی شدن وجود دارد. جهانی شدن با توجه به توسعه و پیشرفت تکنولوژی، جریان آزاد تجارت بین کشورها، پیشرفت و گسترش علم و اطلاعات و نزدیک شدن دیدگاه‌های اجتماعی و دینی ملل مختلف، آغاز شده است.

شاید بزرگ‌ترین نشانه جهانی شدن در دنیای امروز، اینترنت باشد. ده سال پیش، تلاش برای تهیه یک کتاب، کار وقت‌گیری بود. ولی امروزه، به کمک اینترنت و فضای مجازی، چنین

البته در فرهنگ‌های دینی، وهابی و طالبانی، یهودیان هاردی (Haredy Judaism)، هندویسم

نظامی‌گرا، ژرمن‌های ساکن در امریکای شمالی و بخشی از پروتستان‌ها، مقاومت در برابر جهانی شدن بیشتر است.^۱ مذاهب چهارگانه اهل سنت، اختلافات اندکی در احکام دارند و موضوعات مورد توافق بین شیعیان و اهل سنت بسیار فراتر از نکات اختلافی آن‌ها است.

مسلمانان شهادت را عزیز می‌دارند ولی امروزه تنها یک گروه بسیار کوچک از مسلمانان است که اقدام به عملیات تروریستی می‌کند. مسلمانان تساوی مطلق حقوق زن و نیز حقوق اقلیت‌ها را تأیید نمی‌کنند و با توجه به برخی نگاه‌های ضد صهیونیستی در میان آن‌ها، از مقتضیات یک جامعه جهانی تمام‌عیار کمی فاصله دارند. از شرایط اصلی جهانی شدن، پذیرش سکولاریسم است.

سکولاریسم شرایط لازم برای پذیرش ارزش‌های جهانی را فراهم می‌آورد، نه پذیرش تفاوت‌های جزئی عقیدتی و حکمی، بین قم و قاهره را. فکر می‌کنم دور از واقعیات نباشد اگر از تمام مسلمانان سؤال کنی، آن‌ها علاقه‌مند به انحلال

بهائیت و اسلام

گرچه بهائیت خود را آیینی پس از ادیان اسلام و مسیحی و بودایی و... می‌داند، ولی این حرف اعتبار چندانی ندارد. باید به یاد داشته باشیم که احکام دینی و فرهنگ دینی مورد نظر بهائیت بسیار متأثر از خاورمیانه قرن

نوزدهم و در موارد زیادی، برداشت و تقلید از احکام و اخلاقیات و فلسفه و الهیات اسلامی، با مقداری تغییرات است. بررسی احکام مندرج در کتاب اقدس، این مطلب را به خوبی روشن می‌کند. تفکر عرفانی - وحدت وجودی و نوع آداب و احکام و مراسم بهائیان، متأثر از فرهنگ و آیین قرن نوزدهم ایران و خاورمیانه است.

بهائیت در حال حاضر جامعه آیینی بسیار کوچکی است و

هنوز نتوانسته فرهنگ خاصی، در سطح کوچک و محلی، یا در سطح ملی و جهانی، به وجود آورد. آن‌ها در کوچک‌ترین واحد جغرافیایی و سرزمینی هم نتوانسته‌اند تأثیرگذار باشند، چه رسد به تأثیرگذاری در مقیاس بین‌المللی و جهانی! هیچ نوع هنر، فرهنگ، موسیقی، معماری، یا

جهانی شدن یک پروسه و روند سیاسی - اقتصادی است که در پایان جنگ جهانی دوم و با سقوط امپراتوری‌ها آغاز شد (دیدگاه امریکایی). به غیر از تئوری پردازان توطئه، افرادی هستند که مدعی باشند تشکیلاتی سازماندهی شده و با اهداف از پیش تعیین شده، برای پیشبرد جهانی شدن وجود دارد. جهانی شدن با توجه به توسعه و پیشرفت تکنولوژی، جریان آزاد تجارت بین کشورها، پیشرفت و گسترش علم و اطلاعات و نزدیک شدن دیدگاه‌های اجتماعی و دینی ملل مختلف، آغاز شده است.

قابل درکی را برای مستقل نشان دادن بهائیت صورت می‌دهند.

تأثیرپذیری از بیرون یا معارف الهامی

اخیراً بحثی بین پژوهشگران و محققان لیبرال بهائی، همچون خوان کول، از یک طرف و افراد دیگری که من آن‌ها را شاخه بنیادگرا و تندرو می‌نامم، همچون نادر سعیدی، از سوی دیگر، درگرفته است. جناح روشنفکر و لیبرال عقیده دارد که باب و بهاء الله و عبدالبهاء از دانش و تحولات اجتماعی محیط خود تأثیر می‌گرفتند و زمینه وسیعی از تأثیرگذاری فکری، از عرفان اسلامی تا تحولات سیاسی - اجتماعی و نظام حکومتی جمهوری در جوامع غربی آن روزگار را فهرست می‌کنند ولی جناح دوم، با ردّ هرگونه تأثیرپذیری این سه نفر، عقیده دارد که آن‌ها از لحظه‌ای که در این دنیا چشم بازکردند تحت الهام و اشراق بودند و هیچ‌گونه تأثیری از محیط اجتماعی اطراف خود نداشته‌اند!

من قصد ندارم در این بحث وارد شوم. فقط می‌گویم که از نظر لیبرال‌های بهائی جانبداری می‌کنم و اضافه می‌کنم که در متون و نصوص بهائی هیچ مطلبی را نمی‌توان ملاحظه کرد، مگر

گرچه بهائیان همواره ادعا می‌کنند که آیین مستقلی هستند و با اسلام ارتباطی ندارند، ولی برای اطلاع از اعتبار و صداقت این ادعا، لازم است بدانیم که عباس افندی، رهبر وقت جامعه بهائی، تمام مدت عمر خود در مسجد حضور می‌یافت و نماز و روزه به‌جا می‌آورد و عقد و ازدواج و مراسم فوت و تشییعی، طبق سنت اسلامی محل زیست خود داشت.

ادبیات خاص بهائی وجود ندارد.^۲ جامعه بهائی، جامعه جوانی است که سنت و فرهنگ و احکام و اعتقادات و حتی مراسم آیینی خود را - اگر با کمی مجامله و کلی بگویم - از جوامع اسلامی خاورمیانه قرن نوزدهم گرفته است. حتی سبک نگارش ادبی و الفبای ایرانی دوره قاجار، حتی طراحی روی جلد کتاب‌ها، سبک خواندن دعا و مناجات، یا آویختن تابلوی یا بهاءالابهی روی دیوار، پذیرایی با غذای ایرانی در مراسم بهائی، تا حضور و سلطه فیزیکی و معنوی بهائیان ایرانی در اکثر تشکیلات و جوامع بهائی، در کشورهای دیگر و نهادهای بین‌المللی بهائی، گواه بر نفوذ و حاکمیت این فرهنگ و روحیه، بر جامعه و آیین بهائی است.

گرچه بهائیان همواره ادعا می‌کنند که آیین مستقلی هستند و با اسلام ارتباطی ندارند، ولی برای اطلاع از اعتبار و صداقت این ادعا، لازم است بدانیم که عباس افندی، رهبر وقت جامعه بهائی، تمام مدت عمر خود در مسجد حضور می‌یافت و نماز و روزه به‌جا می‌آورد و عقد و ازدواج و مراسم فوت و تشییعی، طبق سنت اسلامی محل زیست خود داشت. با این حال، اعضای جامعه بهائی تلاش بیش‌ازاندازه و

آنکه براساس قاعده و عرف موجود در آن دوره باشد. این مطلب گرچه ممکن است کم‌اهمیت باشد؛ ولی برای درک رابطه بین بهائیت و فرهنگ بیرونی اهمیت فراوانی دارد.

برخی تصور می‌کنند هرآنچه باب و جانشینانش گفته و عمل کرده‌اند براساس علم درونی (علم لدنی) بوده و مطالب بکرو تازهای بوده است. این دیدگاه موجب می‌شود که آن‌ها نگرش فراتاریخی و غیرعلمی داشته باشند و مطالعات تاریخی و حقایق تجربی و علمی موجود را نادیده بگیرند.

بهائیان و تساوی حقوق زنان و مردان

در این زمینه، برای مثال، توجه کنید که بحث تساوی زن و مرد را بهاء‌الله اعلام کرد، درحال‌که باب توجهی به آن نداشت. ولی، برخلاف این واقعیت، بهائیان متعصب، موضوع اعلام تساوی زن و مرد را به شاعره بابی، قره‌العین، منتسب می‌کنند. تحقیقات دقیق من حاکی از آن است که در نوشته‌های طاهره قره‌العین، کوچک‌ترین اشاره‌ای به این موضوع نیست و من بسیار تردید دارم که او کمترین اندیشه و تفکری در این زمینه کرده باشد. قطعاً من او را فعال حقوق زنان نمی‌دانم، چه رسد به اینکه او را اولین زن در جهان بدانم که چنین موضعی اتخاذ کرده باشد! این مطلب کاملاً قابل درک است که بهائیان نسل‌های اولیه، شاید به‌خاطر بی‌اطلاعی از تاریخ مبارزات حقوق زنان، چنین منزلتی را برای قره‌العین قائل شده باشند! ولی این ادعا کاملاً

غلط است. اینکه بهائیان چرا بر این ادعای نادرست اصرار دارند، روشن نیست ولی روند تاریخی مطلب کاملاً روشن است. بحث‌ها و نوشته‌ها درباره جایگاه زن در اجتماع، ازجمله پیگیری دقیق و مستمر درباره حقوق زن و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد، از قرن چهاردهم، در فرانسه و انگلستان آغاز شد و تا اواخر قرن شانزدهم به سطح قابل توجهی رسید. در زمان مری ول استون کرافت (Mary Wolstone Craft) ۱۷۹۷-۱۷۵۹، حقوق زنان از خواست‌های جدی برنامه فعالیت زنان، در اروپا و امریکای شمالی بود.

اصرار بهائیان براینکه این مطلب و بسیاری دیگر از دستاوردها، ابتدا توسط بهاء‌الله بیان و مطرح شده است با یافته‌های مطالعات تاریخی و دستاورد سایر فرهنگ‌ها و ادیان هم‌خوانی ندارد. این دقیقاً شبیه همان حقه و ترفندی است که شوروی سابق به‌کار می‌برد و همه اختراعات و اکتشافات دنیای مدرن را متعلق به روسیه می‌دانست! به نظر من، همین قدر کافی است که بهائیان بگویند که طرفدار اصل تساوی زن و مرد هستند و دیگر اصراری بر ادعای غیرقابل دفاع تقدّم و پیش‌دستی در ارائه آن نداشته باشند.

حال اجازه دهید به بحث دیگری بپردازم. باب و بهاء‌الله، در طول دوره فعالیت‌های ایجاد کیش و آیین خود، هرگز با افرادی از گروه‌های آیینی بودایی، هندو، یهودی، سیک، شینتو، آفریکان

قرآن و احادیث اسلامی را در نوشته‌های بهائی ملاحظه کنند، تعجب نخواهند کرد. گفتن عبارت "الله ابهی"، به جای "سلام" برای آن‌ها دشوار نیست. می‌شود این مطالب را ادامه داد، ولی فکر می‌کنم توانستم مطلب خود را برسانم.

آیا پیوند فرهنگی اهمیت دارد؟

بهائیان ممکن است مدعی شوند که هیچ‌یک از این موارد مهم نیست! زیرا ویژگی‌های اصلی آیین آن‌ها پیرامون امور مهمی چون حکومت جهانی، صلح جهانی، دوستی و برادری جهانی، نظم تشکیلاتی و یا توسعه بین‌المللی دور می‌زند. این حرف‌ها به ظاهر درست است، ولی من هنوز قانع نشده‌ام که بهائیت بتواند چندان از ریشه‌هایش دور شود و یا اساساً بتواند ریشه‌های فرهنگی خود را قطع کند. در تعریف یک آیین و سنت آیینی، اموری همچون مباحث الهیاتی، احکام و مراسم و تاریخ دینی بسیار مهم‌تر از تعریف آن با پارامتری چون همکاری با سازمان ملل، یا طرفداری از زبان جهانی، یا تشویق به همکاری نژادی است.

با همه مواردی که گفته شد، به‌نظر من فقط خراشی جزئی به ظاهر و پوسته مشکلات داده‌ام. گرچه بهائیان ایرانی ممکن است با انجام آداب و احکام بهائی، خیلی احساس غربیتی و بیگانگی از سنت دینی خود نکنند ولی بسیاری از بهائیان غربی، با شنیدن نام‌ها و اسامی طولانی ایرانی، با نقل‌ها و قصه‌ها و وقایع تاریخی عجیبی که در فضای غربی، در ایران قرن نوزدهم گذشته، یا

پروستان، کنفوسیوسی، تبتی، سانتریا، یا گروه‌های دینی مشابه آنان برخورد نداشته و از آن‌ها تأثیر نگرفته‌اند. این مطلب گرچه صحیح است، ولی تأثیر زیادی، در بحث جهانی‌سازی خواهد داشت. پیروان این سنت‌های آیینی، اگر قرار باشد وارد جامعه بهائی شوند و به بهائیت بگروند، در اولین مواجهه خود، هیچ مشابهت و قرباتی با آن حس نمی‌کنند. در مقابل، از آن‌ها خواسته می‌شود که حجم زیادی از آراء و عقاید و سنت و سلوک ایرانی - عربی، صوفیانه، شیعی، سنی، اسلامی - مسیحی و مشابه آن را به اجراء بگذارند. به عبارت دیگر، تعاملی در کار نیست و این یک خیابان یک‌طرفه است!

متقابلاً، افراد ایرانی، از نظر فرهنگی مشکل چندان با بهائیت ندارند. مثلاً بحث حج و زیارت و صلاة (نماز) و روزه، هرچند به ظاهر متفاوت است، ولی در چارچوب فرهنگی خود آن‌ها است! عکس بایان و بهائیان اولیه، کم‌وبیش، شبیه عکس پدربزرگ‌های خودشان است! نوشته‌های اصلی بهائی یا به زبان آن‌ها یا نزدیک به زبان خودشان است. کارهایی مثل انگشتر به دست کردن و ستاره چندپیر و ... برای آن‌ها آشنا است... یا تعجب نمی‌کنند که عبدالبهاء اصرار دارد زنان حتماً روسری به سر کنند؛ ممنوعیت نوشیدن مشروب الکلی برای آن‌ها عادی است و از اینکه حجم زیادی از آیات

۱. سانتریا: آیین و عقیده آفریقایی - کوبایی متشکل از باور چندمعبودی سنی آفریقایی و عناصری از مسیحیت کاتولیکی (ویکی پدیا).

حتی عبارات طولانی و باورنکردنی شوقی‌افندی از این رویدادها، دچار تعجب و حیرت می‌شوند. کسانی که با پیشینه مسیحی به بهائیت وارد شوند، احکام و مقررات بهائی را از مشکلات کار خود می‌بینند.

مثلاً بهائی با چاشنی و ظواهر فرهنگ ایرانی)

برای تفوق و استیلا بر دیگران در تعارض است. گرچه تبلیغات رسمی بهائی بر ضرورت وحدت در کثرت تأکید می‌ورزد؛ ولی نکته مهم آن است که بر تعادل و میانه‌روی و سهم هر عنصر تأکید نمی‌شود. این به خاطر آن است که ترس از فرقه‌گرایی و انشعاب موجب شده تا بهائیان نسبت به کلمات و رفتارهایی که از آن بوی حفظ علقه و همبستگی گروهی، در درون

جامعه بهائی بیاید، بیمناک هستند. هرگونه تلاش برای، فرضاً عرضه و معرفی مناجات هندویی، به جای دعا‌های بهائی، نوعی فاصله گرفتن از اخلاص بهائی تلقی می‌شود!

وحدت دین

بهائیان مدعی وحدت دین هستند ولی حقیقت این مطلب چیست؟ می‌گویند اصل دین یکی است و در طول تاریخ، چهره‌های مختلفی از دین الهی، به صورت یهودیت، صابئی، مسیحیت و سپس اسلام ظاهر شده است.

شاید این موارد مهم نباشد و شاید اصلاً مهم نباشد که گروه کوچک و اندکی، از میان افراد قبیله‌ای بدوی وارد بهائیت می‌شوند، یا سایر گروه‌های مرکزگرای و حاشیه‌ای در جامعه بهائی، متوجه این موارد بشوند یا نه؛ ولی فرزندان و نوه‌های این افراد تازه بهائی شده، که باید فرهنگ و تعالیم بهائی را عمیق‌تر فرا بگیرند، متوجه می‌شوند که فرهنگ بهائی، آن‌ها را از فرهنگ و ریشه و

سنت خودشان دور می‌کند. اتفاقی که می‌افتد این است که نارضایتی‌هایی ناشی از ایفای «خرده فرهنگ‌ها» ظاهر می‌شود و به تدریج شروع به تخریب «تعالیم خالص بهائی و آموزه‌ها و سنت‌های توصیه شده» آن می‌کند.^۵ این قبایل و گروه‌های تازه بهائی شده را در کلاس‌های تزئین و تعمیق معلومات بهائی می‌نشانند، که هدفش وارد کردن فرهنگ بهائی در سیستم فکری و رفتاری آن‌ها است.

دگماتیسم و تعصبات بهائی

البته این همه ماجرا نیست. بهائیت یک آیین دگم و متعصب است. خطوط واضح و شفافی بین حق و باطل کشیده شده است. بهاءالله می‌گوید: «به‌راستی آنچه من می‌گویم درست است و هر چیز غیر از آن، چیزی جز باطل نیست».^۷ معنای این حرف آن است که مثلاً، آراء و عقاید مسیحی، همگی، از نگاه بهائیان غلط و باطل شمرده می‌شود.

به همین طریق، فقدان باور بودائی به خداوند نیز باعث بطلان و نشان انحراف و بدعت در عقیده آن‌ها است. این مطلبی است که جمشید فوزدار، در کتاب خدای بودا به آن تصریح کرده است.^۸

نمی‌دانم این دیدگاه به‌شدت نابردبار، چگونه امیدوار است که به تقویت اهداف جهانی شدن کمک کند؟ درحالی‌که یکی از مؤلفه‌های جهانی شدن آن است که هیچ فرهنگی به دنبال استیلاء بر فرهنگ‌های دیگر نباشد. برای مدت‌های طولانی، بهائیان ادعا داشتند که باور و آیین آن‌ها، نیروی محرکی برای گردآوری و مشارکت آیین‌های دینی پراکنده است ولی بهائیان در

بهائیت البته هندوئیسم و بودائیسم را نیز دین الهی قلمداد می‌کند! هرچند با این ادعا، آن‌ها را از واقعیت خود تهی می‌کند. دیگر سخنی از بقیه عقاید و مذاهب موجود و مستقل در دنیا نیست (مذاهب سیک، جین، شینتو، مائوری، ادیان جدید ژاپنی، ادیان و مذاهب آفریقایی، مورمونیسیم، کاندوب لِه، وودُن... و تعداد بی‌شماری مکاتب و فرقه‌های فرعی و انشعابی ادیان بزرگ‌تر) نوشته‌های رسمی و استاندارد بهائی، به‌راحتی آن‌ها را نادیده می‌گیرند.^۹ قطعی و روشن است که بهائیان آن‌ها را ادیان آسمانی تلقی نمی‌کنند و طبیعی است که مؤسسان هیچ‌کدام از آن‌ها را نیز، مظاهر الهی نمی‌دانند.

این مطلب حکایت از آن دارد، که درصد قابل‌توجهی از جامعه بشری، برای آنکه در حساب و شمارش آیند یا باید بهائی شوند، یا امر بهائی در حالت ضدیت با آن‌ها باقی خواهد ماند. به‌نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو دیدگاه و چارچوب، از منظر جهانی شدن، مناسب و قابل‌پذیرش نیست.

گرچه بهائیان مکرراً یادآوری می‌کنند طرفدار جبر و زور و کارزار نیستند، درصدد مجازات افراد مرتد هم نیستند و مقررات خاصی برای رفتار با همه انواع اقلیت‌ها دارند؛ چه اهل کتاب باشند یا خیر ولی اصرار و پافشاری آن‌ها بر تبلیغ عقاید خویش و تغییر کیش و دین دیگران و تلاش هدفمند برای ایجاد حکومت‌های بهائی و سرانجام تأسیس حکومت واحد جهانی بهائی، هرگونه نقش خیرخواهانه بهائیت را زیر سؤال می‌برد.

عمل نشان داده‌اند که فقط به فکر تثبیت جایگاه خود هستند.

این راهبرد تفرقه‌گرا، با تلاش‌های گسترده تبلیغی بهائیان، در سطح بین‌المللی، تقویت می‌شود؛ تلاشی که طی چند دهه گذشته، به عنوان فعالیت اصلی بهائی در همه کشورها شناخته شده است. بهائیان در صدد تقریب و نزدیک ساختن ادیان به یکدیگر نیستند؛ بلکه فقط در صدد تغییر دین مردم و بهائی کردن افراد هندو، مسلمان، پروتستان و ... هستند. روشن است که جهانی شدن به معنای تبلیغ و بهائی کردن دیگران نیست، بلکه احترام به نظرات دیگران، رواداری و شکیبایی نسبت به عقاید دیگران و ترک علاقه به استیلای عقیده خود بر دیگران است.

گرچه بهائیان مکرراً یادآوری می‌کنند طرفدار جبر و زور و کارزار نیستند، در صدد مجازات افراد مرتد هم نیستند^۹ و مقررات خاصی برای رفتار با همه انواع اقلیت‌ها دارند؛ چه اهل کتاب باشند یا خیر ولی اصرار و پافشاری آن‌ها بر تبلیغ عقاید خویش و تغییر کیش و دین دیگران و تلاش هدفمند برای ایجاد حکومت‌های بهائی و سرانجام تأسیس حکومت واحد جهانی بهائی، هرگونه نقش خیرخواهانه بهائیت را زیر سؤال می‌برد.

جهانی‌سازی و عرفی‌سازی

اجازه دهید فعلاً بحث دینی صرف را کنار بگذاریم و نگاهی به سایر ابعاد بهائیت بیندازیم

که ممکن است در خصوص نقش بهائیت، در روند جهانی شدن، ایجاد مانع و مشکل نماید. روشن است که جهانی‌سازی سالم و درست، مستلزم ایجاد و توسعه شکل دموکراتیکی از حکومت، اجرای مناسب و درست حقوق بشر و البته توسعه تدریجی عرفی‌سازی، در جوامع مختلف و کشورهای جهان است.

هرچند انتقادهایی نسبت به عرفی‌سازی و سکولاریسم در نقاط مختلف وجود دارد؛ ولی به نظر می‌رسد سکولاریسم پیش‌زمینه پیشرفت در حوزه‌های دموکراسی، لیبرالیسم و اجتماعی - اقتصادی است. من اولین کسی نیستم که معتقد است برای بهبود شرایط صلح در کشور مادری‌ام، ایرلند، تزریق ارزش‌های سکولار در دو طرف، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. روشن است که پیشرفت و توسعه قوانین مصوب در حوزه دموکراسی و حقوق بشر، در کشورهای سکولار، همچون اروپا، بیش از سایر جوامع بوده است.

گرچه نظریه ساده عرفی‌سازی و سکولاریسم با موجی از احیای مذهبی مسالمت‌جو، همزیستی نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد قرینه‌ای وجود ندارد که ادیان بتوانند غیر از حوزه‌های مکانیکی و فناوری، با مدرنیزاسیون به راحتی هماهنگ شوند، به‌ویژه در جنبه‌های ایدئولوژیک مدرنیته، مانند حقوق زنان یا حقوق فرد در آزادی عقیده و بیان (از جمله حق تغییر دین)، در مناطق مذهبی، به‌ویژه در کشورهایی که ارتداد، به عبارت دقیق، مجازات مرگ را به دنبال دارد.

انگیزه انتقام‌گیری مستتر دربارهٔ اعدام است، مشخص می‌کند.

بهائیان گرچه دوست دارند به هنگام تبلیغ، از ترک تعصبات صحبت کنند؛ ولی آیینی که تعیین می‌کند پیروانش تا چه میزان حق دارند موی خود را بلند کنند، یا تأکید دارد که چه بخورند یا نخورند (ازجمله در لوح طب بهاءالله) به نظر می‌رسد موردعلاقه اکثریت قاطع مردم آزاداندیش غربی و درصد روبه‌افزایشی از مردم کشورهای درحال توسعه، که در

حال یادگیری برای ترک آداب و سنن سخت‌گیرانه و دور از منطق هستند، نباشد.

دین و هنجارهای سکولار

این تقریباً به این معنی است که هر نقشی که دین در روند جهانی شدن داشته باشد، همیشه با دستاوردهای سکولار فاصله دارد. در اینجا چند نمونه ذکر می‌کنیم:

- امتناع دولت ایران از شناسایی بهائیان، هندوها، بودایی‌ها و دیگران به‌عنوان شهروند، یا اعطای حقوق قانونی کامل به یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان.^۱

۱. درخصوص اظهارات مختلف نویسنده محترم درباره حساسیت‌های دولت‌ها و کشورهای مختلف درباره اقلیت‌ها، به نظر می‌رسد ایشان درباره حقوق اقلیت‌ها و به‌ویژه بهائیان، در ایران، تحت‌تأثیر تبلیغات وسیع و گسترده اغراق‌آمیز و بعضاً غیرواقعی شبکه و تشکیلات گسترده بهائی خارج از ایران قرار گرفته است. ضمن درج اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی جمهوری

من قبلاً هم گفته‌ام که بهائیت ماهیتی جزئی و دگماتیک دارد. نه اینکه این چیز خیلی بدی است! افراد زیادی هستند که به دنبال قاطعیت و امنیتی هستند که چنین عقایدی به ارمغان می‌آورد! ولی خب، چنین قاطعیتی می‌تواند برای شهروندان هر کشوری گران تمام شود!

این تعصب و جزمیت در احکام و نظام قضائی بهائی مشهود است. احکام بهائی را عمده‌تاً می‌توان در کتاب اقدس و متون مربوط به آن مشاهده کرد. قرار

است احکام جدیدتر را هم (با عنایت و الهام آسمانی) بیت‌العدل جهانی نازل کند. احکام دینی بهائی ناقص و پراکنده است و از این نظر، بهائیان می‌توانند خشنود باشند که احکام قضائی بهائی هیچ‌گاه قابلیت اجرایی پیدا نخواهند کرد!

دو مطلب وجود دارد که می‌تواند زمینه اختلاف بهائیان با نظرات اجتماعی لیبرالی در غرب، به‌ویژه اروپا، باشد. یکی از آن‌ها مجازات‌های سخت و مرگ‌آور است، ازجمله اینکه اگر کسی اقدام به آتش زدن خانه دیگری کرد، فرد مجرم را در آتش بسوزانند. دیگری ممنوعیت همجنس‌گرایی. اروپایی‌ها (و تعداد قابل‌توجهی از آمریکایی‌ها) مجازات اعدام را با احتیاط درنظر گرفته‌اند و مخالفت با آن را با احساس ترحم و عدالت، که از نظر اجتماعی عالی‌تر از

- غیرقانونی بودن تبلیغ یا تغییر دین در کشورهای اسلامی. عدم تحمل آشکاری که عربستان سعودی نسبت به عقاید غیرمسلمان نشان داده است.

- تداوم تقسیم طبقاتی در هند.
- مخالفت کلیساهای ارتدکس روسیه و یونان تا همین اواخر با به رسمیت شناختن قانونی مسیحیت کاتولیکی، یهودیت و آیین های دیگر.
- اصرار طالبان افغانستان مبنی بر اینکه شهروندان هندو نشان هایی را روی لباس خود داشته باشند که نشان دهنده باور آن ها باشد.
- مداخله دیرینه مسیحیان راستگرای آمریکایی در سیاست.
- وضع قانون شریعت علیه آنیمیست ها (پیروان عقاید و باورهای طبیعت گرا) در جنوب سودان.
- مشارکت پنهان کلیسای وحدت در حمایت از کارزار تبلیغات ریاست جمهوری نیکسون.
- نقش کلیسای اصلاحات هلند در ترویج و توجیه آپارتاید.
- پذیرش دیر هنگام حقوق سیاهپوستان توسط کلیسای مورمون.
- حمایت های کلیسای ارتدکس رومانی از رژیم چائوشسکو و موانعی که برای پیوستن اعضای جوان به جنبش طرفدار دموکراسی به وجود آورد.
- ممنوعیت جنبش های مختلف تبلیغی مسیحی توسط دولت برونی، که اسلام را فعالانه تبلیغ می کند.

اسلامی ایران اضافه می کنم تردیدی در تابعیت و وضعیت شهروندی بهائیان، هندوها، بودایی ها و پیروان سایر آرا و عقاید نیست.

با عنایت به مفاد اصل ۱۴، از آنجا که شبکه تشکیلات بین المللی بهائیت و رهبری آن، بیت العدل مستقر در حيفا، از هیچ گونه توطئه گری و جنگ نرم علیه دولت ایران و همکاری و ابزار فعل شدن برای حملات و جنگ روانی دشمنان ایران و دولت جمهوری اسلامی ایران مضایقه نداشته اند؛ علی الاصول، این گروه نباید مستحق رفتار براساس اخلاق اسلامی و رأفت و عدل اسلامی باشد. باین وجود، از آنجا که تبلیغات بهائیت و تلاش برای بهائی کردن غیربهائیان و عضویت و وابستگی به تشکیلات بهائی در ایران ممنوع گردیده و جرم محسوب می شود؛ جز این دو گروه، بقیه بهائیان، در چهارچوب قوانین و آیین نامه ها، از حقوق شهروندی برخوردارند.

اصل دوازدهم: دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعای مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هریک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل سیزدهم: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.

اصل چهاردهم: به حکم آیه شریفه "لانیهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

روز موعود فرا رسیده است

برای شناخت کامل این مطلب (و اینکه قرار است چه اتفاقی بیفتد) باید مطلب نوشته شده توسط شوقی افندی در سال ۱۹۴۱ را، با نام روز موعود فرا رسیده است و مطالب و توضیحات مربوط به آن را خواند. من در اینجا فقط به نقل مطالبی از آن اکتفا می‌کنم.

از محورهای اصلی این متن مهم بهائی، یکی این است که باب و بهاء الله آمده‌اند تا طلایه دار و پیش قراول این روز مهم، که وعده همه کتاب‌های آسمانی است، باشند. ثانیاً، هر دوی آن‌ها، از سوی حکام و روحانیون زمان خود به شدت تحت فشار قرار گرفتند. ثالثاً، همه ادیان، به ویژه اسلام و مسیحیت، به خاطر امتناع از پذیرش آن دو، در مسیر سراشیبی سقوط قرار گرفته‌اند و آن دو، این مطلب را در نوشته‌های خود آورده‌اند. رابعاً اینکه بشریت آینده درخشانی دارد و در تحت حکومت و نظام سیاسی جهانی واحد به اوج سعادت می‌رسد؛ البته به شرطی که آن نظام سیاسی واحد جهانی در اختیار بهائیت باشد و در جهان فقط یک دین حاکم باشد (که آن دین البته اسلام و مسیحیت و هندوئیسم نیست!).

به عبارت دیگر، همه آنچه در یکصد و پنجاه سال گذشته در جهان روی داده، بر اثر پیدایش بهائیت است. حتی حوادثی همچون جنگ‌ها و انقلابات؛ نهایتاً، همگی ناشی از ایجاد بهائیت و امتناع از پذیرش آن توسط نیروهای نادان و متعصب و سرکش بوده است!

- مشارکت نزدیک کلیسای کاتولیک در سیاست‌های راست‌گرایانه، دارایی و نقل و انتقال مالی بالا، به ویژه در اسپانیا.

- اصرار چند گروه مذهبی در بریتانیا، برای حق تحصیل مستقل و متمایز فرزندان‌شان از آموزش اکثریت، نگرشی که مدت‌هاست در ایرلند شمالی برقرار است و بسیاری از موارد مشابه این، الگویی برای یک دموکراسی تمام‌عیار، که بتواند در روند جهانی شدن شرکت کند، نیست.

همه موارد فوق، هرچند که خسته‌کننده باشد، تنها بخشی از یک تصویر گسترده است که نشان می‌دهد اکثر ادیان دارای جنبه‌های محافظه‌کارانه و نابردبارانه هستند که غالباً تسلط دارد و ناتوان از فراهم آوردن زمینه‌ای مطمئن برای فرایندهای دموکراتیک و حاکمیت قانون، مطابق با اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر است. به همین دلیل است که سکولارهایی مانند من نتیجه می‌گیرند که تنها راه سالم پیش رو، سکولار شدن کامل است که دست کشیشان و نهادهای دینی را از حوزه‌هایی مانند آزادی اندیشه و حق ابراز مخالفت دور نگه می‌دارد.

بهائیت برخلاف تظاهراتی که به جهانی شدن دارد، شناخت درستی از جهانی شدن و از وحدت واقعی جهانی - جز از طریق ابزارها و عوامل دینی - ندارد. نکته مهم تر آنکه، این عوامل دینی را انحصاراً و به طور موروثی در درون بهائیت می‌داند و لاغیر!

سقوط تأثیر و نفوذ دینی

شوقی افندی در سراسر نوشته خود، روز موعود فرا رسیده است، از سقوط و نفوذ صحبت می‌کند:

کاهش قدرت نظامی صاحبان تاج و تخت، به موازات افول و نزول نفوذ رهبران معنوی جهان اتفاق می‌افتد. حوادث و رویدادهای عظیمی که موجب اضمحلال و سرنگونی بسیاری از پادشاهی‌ها

و امپراتوری‌ها شده، تقریباً به‌طور هم‌زمان موجب فروپاشی سنگرهای به‌ظاهر آسیب‌ناپذیر و مستحکم دینی نیز شده است. همان دستی که به شکل سریع و غم‌انگیزی، مهر پایانی بر حکومت‌های سلطنتی و پادشاهی امپراتوران زده،

درمورد جایگاه رهبری رهبران هر دو دین مسیحیت و اسلام نیز عمل کرده، به پرستیژ و اعتبار آن‌ها لطمه زده و در مواردی اقدام به سقوط عالی‌ترین مؤسسات و نهادهای دینی آن‌ها کرده است (شوقی افندی، ۱۹۴۱، ص ۷۱).

او درباره اسلام می‌گوید:

... انحلال نهاد خلافت و تبدیل حکومت به یک نظام سکولار، که منجر به فروپاشی قدرتمندترین نهاد حاکمیت اسلامی گردید و سقوط سلسله حکومتی شیعه در ایران از عواقب و نتایج فوری و عینی مقدرات الهی است که به واسطه عملکرد

طبقه روحانی این دو دین بزرگ رخ داده است!

(همان، ص ۸۶)

شبیه این عبارت، در متن‌های طولانی دیگری هم آمده، که برای جلوگیری از اطاله کلام، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. درباره مسیحیت نیز عبارات و آینده مشابهی بیان شده است:

درواقع، از زمانی که مشیت الهی برقرار شد و

دعوت‌های الهی پیاپی آغاز

شد و اخطارها و هشدارهای

الهی بلند شد و سرزنش‌ها بر

زبان‌ها جاری گردید؛ این روند

که ممکن است گفته شود با

سقوط و فروپاشی حاکمیت

موقت روم مقدس، پس از

آنکه لوح پاپ آشکار شد، آغاز

گردید، سپس شتاب گرفت ... با

افزوده شدن جنبش کمونیستی و

سپس با توجه به نتایج حاصل از جنگ جهانی و

گسترش موج ملی‌گرایی نظامیان نابردبار و افراطی،

که کشورها و ملت‌ها را دچار تنش کرده‌اند،

موجب شیوع بی‌دینی و الحاد شده‌اند. این روند

نه تنها منجر به تخریب و اضمحلال مؤسسات

روحانی و کلیسایی می‌شود، بلکه ظاهراً زمینه‌ساز

دوری بسیار سریع توده‌های جمعیت کشورها

از مسیحیت، در بسیاری از کشورهای مسیحی

است. (همان، ص ۹۹).

اینکه ادعای شوقی افندی روزی به اثبات برسد

و ما شاهد افول و اضمحلال همه ادیان، به غیر از

برای شناخت کامل این مطلب (و اینکه قرار است چه اتفاقی بیفتد) باید مطلب نوشته‌شده توسط شوقی افندی در سال ۱۹۴۱ را، با نام روز موعود فرا رسیده است و مطالب و توضیحات مربوط به آن را خواند. من در اینجا فقط به نقل مطالبی از آن اکتفا می‌کنم.

مسیر سکولار و غیردینی سازی جامعه ایران عمل کردند.

شوقی افندی و نویسندگان محافظه کار بهائی پس از او، برخلاف عملکرد و رفتار بالا، در نوشته های فارسی و انگلیسی خود، مدعی هستند و نشان داده اند که به شدت ضد سکولارند، تا جایی که می توان عبارات و تعابیر آن ها را، با عبارات و تعابیر مسیحیان بنیادگرا یکسان و معادل دید. آنچه را شوقی افندی و بهائیان تندرو به عنوان سقوط اخلاق عمومی، از بین رفتن نظم و قانون، گسترش فردگرایی و افراط در آزادی های فردی در جامعه می خوانند، کاملاً با دل مشغولی و نگرانی های جناح راست و محافظه کار و تندروی نویسندگان مسیحی و مسلمان همخوانی دارد.

بسیاری از این بهائیان، به ویژه به این موضوع پرداخته اند که زنان و مردان مدرن، چنان از آزادی برخوردارند که رأساً درباره مباحثی همچون اخلاقیات تصمیم گیری می کنند. اولویت و توصیه بهائی این است که هر جامعه فقط بر اساس احکام و قوانین آسمانی اداره شود؛ زیرا آزادی حقیقی فقط بر اساس اطاعت کامل و بی قید و شرط از قانون الهی و برتر دانستن آن بر عقل و اندیشه بشر استوار است.

بهائیت باشیم، مورد نظر و قبول من نیست، بلکه نکته جالب در این نوشتار، حمایت ناآگاهانه و غیر عمدی او از سکولاریسم (جدایی دین و حکومت در جامعه) است (با عبارات و تعابیری همچون «دست کشیدن سریع توده ها و ملت ها در بسیاری از کشورهای مسیحی»، که در قسمت بالا آوردیم). او، همچنین،

در برخی از نامه هایش، در دهه های ۱۹۳۰ و ۴۰، به تأیید کامل و همه جانبه سیاست ها و اقدامات رضاشاه پهلوی در ایران می پردازد. هرچه بیشتر رژیم پهلوی برای کاهش حضور و نفوذ اسلام در ایران تلاش می کرد، شوقی افندی بیشتر از رژیم پهلوی پشتیبانی می کرد. او بیش از یک بار درباره منافع شرایط جدید، برای جامعه قبلاً محدود بهائی، مطلب نوشته است.

بسیاری از بهائیان دارای تحصیلات غربی (که آن را یا در مدارس بهائی، یا در خارج از کشور تحصیل کرده بودند)، با توجه به توانایی کسب شده برای کارآفرینی و فعالیت اقتصادی در خارج از حوزه سنتی بازار، با عنایت به ارتباطات و وابستگی های بین المللی شان و توانایی در حوزه های علمی، مهندسی، پزشکی و یا معماری، به عنوان ابزار و کانال مهمی در

این نگرش آن قدر ادامه می‌یابد و محدودکننده می‌شود که مثلاً در صورتی که دو نفر بهائی قصد ازدواج داشته باشند، حتی اگر سن آن‌ها چهل - پنجاه سال هم باشد، ابتدا باید رضایت کتبی پدر و مادر خود را ارائه دهند! این یکی از شروط و احکام ازدواج بهائی است که معمولاً آن را پنهان نگه می‌دارند.

این‌گونه موارد نقض آزادی، حقوق و مسؤولیت‌ها است که در تناقض و تعارض با جامعه عرفی و سکولار قرار می‌گیرد. برای مثال، ادو شفر، که از طرفداران اصلی راهبرد قانون بالاتر از همه چیز در روابط اجتماعی است، می‌نویسد: در حال حاضر، اکثریت مردم غربی هیچ‌گونه تمایلی به یک قانون دینی مطلق‌گرا، غیر قابل بحث و اجباری ندارند. سپس، به درستی، به نقل توأم با تأیید نظر یک جامعه‌شناس فرانسوی می‌پردازد که جوانان اروپایی، دین سازمان‌یافته را ترک کرده‌اند و علاقه‌ای به آن ندارند.^{۱۰}

با توجه به اینکه شوقی افندی و سایر نویسندگان بهائی تصور می‌کردند که کاهش نفوذ و اعتبار کلیسا و نهادهایش، نشانه‌ای از تقدیر الهی در جامعه و تنبیهی برای دشمنان بهائیت بوده و راه را برای پیروزی بهائیت بر ادیان پیشین هموار می‌کند؛ به نظر می‌رسد اظهارات مغایر و متناقض ادو شفر با آن‌ها، آب سردی بر روی آن‌ها باشد و همچنان باید با تأسف ناظر گسترش ارزش‌های سکولار در جامعه باشند!

نظر به آنکه در حال حاضر، شاهد موج گسترش و رشد مجدد رجوع به ادیان هستیم، باید گفت که پیش‌گویی‌های شوقی افندی درباره اضمحلال ادیان بزرگ، کاملاً غلط از آب درآمد. اشتباه دیگر او این بود که برای هرکس و هر چیزی پیش‌گویی و تقدیر خاصی مقرر کرده بود! «برنامه الهی» او طرحی برای آینده بشریت و نظم جدیدی برای دنیا بود و اینکه خداوند باید همه کسانی را که موجب اذیت و آزار باب و بهاء‌الله و پیروان آن شده‌اند، مجازات کند و آرزو و خواست او، که دوست داشت تاریخ را فراتر از اراده و تلاش انسان‌ها بداند، که منوط به اظهارات یک به اصطلاح مظهر الهی است؛ همه و همه با اقدام و تلاش ساده آحاد بشری، بی اعتبار گردید.

معضل بهائی

بنابراین بهائیان با یک معضل و معما روبه‌رو هستند. آن‌ها مایل به عقب گرد روند سکولار شدن جامعه بشری نیستند، زیرا چنین امری به معنای حضور و بازگشت و اقتدار مجدد ادیان بزرگ پیشین است که طبیعتاً جایی برای حضور و رشد آیین‌های کوچکی، همچون بهائیت، نخواهد گذاشت. به تبع آن، طرح‌هایی همچون «نقشه الهی» بهائیان هم بی اعتبار خواهد شد. از آنجاکه بسیار بعید و تقریباً غیرممکن است که در آینده قابل پیش‌بینی، بهائیت به تنهایی بتواند سکولاریسم جهانی را به چالش بکشد و خود در عرصه جهانی جانشین آن شود، به نظر می‌رسد بهائیان ناچارند تا آینده‌های دور،

خلاصه

به طور خلاصه، برای من بسیار روشن و بدیهی است که بهائیت دارای ویژگی‌های زیر است:

- مخالف و نابردبار در برابر سایر ادیان، ولی بردبار و طرفدار جذب پیروان سایر ادیان (و البته مخالف و منتقد طبقه عالم و روحانی ادیان) است.

- به دنبال کسب پیروزی خود و شکست جوامع دینی دیگر است.

- نابردبار و مخالف با بهترین ویژگی‌ها و ابعاد جامعه سکولار - آزادی بیان و فکر و اندیشه، آزادی منتقدان، آزادی عدم باور به دین برای افراد جامعه و امثال آن - است. این‌ها عوامل مؤثر در ایجاد جامعه جهانی دارای تحمل و رواداری هستند.

- دارای مواضع متضاد و دوگانه در برابر نظام سکولار است، از مواهب آن برای فعالیت تبلیغی خود استفاده می‌کند؛ ولی نسبت به شعار آزادی سکولاریسم بی‌اعتناء و بی‌توجه است.

- نابردبار و ناشکیبا و بی‌گذشت نسبت به منتقدان داخلی، تا حدی که چنانچه افراد جامعه بهائی، از نظرات و دستورهای مقامات تشکیلاتی اطاعت و تبعیت نکنند، ممکن است حق رأی خود را از دست بدهند (طرد اداری)؛ یا به طور کلی از جامعه بهائی طرد و تکفیر و اخراج شوند (طرد روحانی).

همچنان، وجود جامعه سکولار را، به عنوان یک واقعیت، بپذیرند. به هر صورت، فقط یک جامعه سکولار و دارای مدارا - جامعه‌ای که آزادی اندیشه و بیان و نوشتار را به اعضایش بدهد - می‌تواند چارچوبی برای بقاء و رشد بهائیت باشد ولی از آنجاکه بهائیان جامعه سکولار را خوش ندارند و در بسیاری از مباحث و گفت‌وگوهای اجتماعی، دارای مواضع محافظه‌کارانه و افراطی هستند؛ لذا اندیشه‌های آزاد و پویا از بهائیت کناره می‌گیرند و این امر موجب می‌شود بهائیت رشد و پیشرفت چندانی نداشته باشد.

معنای این حرف برای «بهائیت و جهانی شدن» چیست؟ اگر استدلال من درست باشد که یک جامعه جهانی، لزوماً یک جامعه سکولار است؛ در آن صورت، معنای این عبارت آن است که بهائیان نمی‌دانند کدام سمت و سورا انتخاب کنند و به چه راه و طریقی بروند؟ اگر سکولاریسم را انتخاب کنند که به معنای آزادی و رواداری و مدارا با افکار و فعالیت‌های آن‌ها است؛ نگرش و موضع‌گیری‌های ضد سکولار آن‌ها، منجر به مهوریت و حاشیه‌نشینی آن‌ها، یا نوعی از ائتلاف و اتحاد نامقدس بین آن‌ها و راست‌گرایان افراطی مسیحی خواهد شد. یا اگر، از سوی دیگر، ترجیح دهند که به تبلیغ دیدگاه متصلب و فرقه‌ای خود پردازند، همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، مشکلاتی بین آن‌ها و طرفداران جامعه عرفی و سایر ادیان و مکاتب دینی و عقیدتی بروز خواهد کرد.

ممکن است مطالب بالا، برای خوانندگان مقاله عجیب و در تعارض با دیدگاهی باشد که برای آن‌ها از بهائیت گفته شده است. مثلاً، بهائیت چگونه می‌تواند نسبت به سایر ادیان ناشکیبا و نبردبار باشد؟ فکر می‌کنم در

صفحات قبل مطالب و شواهد کافی در این باره ارائه کرده‌ام و این خلاف آن چیزهایی است که مبلغان بهائی در جلسات مشترک با نمایندگان ادیان، از خود به نمایش می‌گذارند. ممکن است این مطلب صحیح باشد که بهائیان، هرگز فعالانه درصدد آزار طرفداران و پیروان ادیان برنخواهند آمد ولی شوقی افندی،

ولی شوقی افندی، که هیچ فرد و تشکیلاتی در مرکز جهانی بهائی و جوامع بهائی قادر به چالش با نظرات او نبوده و نیست؛ در طول زندگی خود، هنگامی که مسیحیان و مسلمانان و سایر گروه‌های دینی، با گرفتاری و مشکلات و مصائب روبه‌رو می‌شدند، شغف و خوشحالی خود را پنهان نمی‌کرد.

که هیچ فرد و تشکیلاتی در مرکز جهانی بهائی و جوامع بهائی قادر به چالش با نظرات او نبوده و نیست؛ در طول زندگی خود، هنگامی که مسیحیان و مسلمانان و سایر گروه‌های دینی، با گرفتاری و مشکلات و مصائب روبه‌رو می‌شدند، شغف و خوشحالی خود را پنهان نمی‌کرد. "بیت العدل جهانی نیز، با چشم بستن بر واقعیات بدیهی جهان، همواره به دنبال ارائه تصویری تیره و تار و روبه‌اضمحلال از دنیای کنونی است، که دائماً گرفتار مشکلات و عذاب الهی و تیره‌روزی غیربهائیان است. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ‌یک از مقامات و مسئولان بهائی، تاکنون توجهی به معنا و مفهوم هولوکاست، ایدز، گرم

شدن سطح کره زمین و امثال این مشکلات، در چارچوب به اصطلاح طرح الهی خود برای رفاه و آسایش بشری نداشته است.

تردید ندارم که بهائیان، تا آنجا که به سودشان باشد، اقدامات سطحی و نیم‌بندی را در زمینه وحدت جهانی انجام می‌دهند؛ ولی در آینده، طبق اهداف و برنامه و روش خودشان، اقداماتی را نیز برای تشکیل جامعه مشترک المنافع بهائی، به‌کار خواهند بست. آن‌ها به شرکت در کنفرانس‌های با موضوع وحدت و صلح جهانی ادامه خواهند داد؛ آن‌ها خود را علاقه‌مند به حقوق بشر نشان خواهند داد (و جزوات کوچکی هم در زمینه معرفی و رعایت حقوق بشر منتشر خواهند نمود)؛ آن‌ها همراه با پیروان ادیان و سایر عقاید، وارد گفتمان‌های تقریب و نزدیکی دیدگاه و باورها خواهند شد؛ ولی همه این‌ها تنها تزئین پنجره و ویتترین آن‌ها است؛ زیرا آن‌ها فقط خود را قبول دارند و ادیان دیگر را تحریف شده و منحرف از حقیقت می‌دانند. آن‌ها تلاش دارند - با تراشیدن بهانه‌هایی - نسبت به بی‌مهری و آزار بهائیان در ایران، به سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی اعتراض کنند؛ ولی اگر اینجا و آنجا، پیروان اسلام با چالشی مواجه شوند، از ابراز سرور و شغف خودداری نمی‌کنند!

جمع‌بندی من این است که اگر بهائیان قصد کمک به جهانی شدن را دارند، باید اصلاح و تغییر را در خود آغاز کنند و من بعید می‌دانم که آن‌ها اساساً مایل و یا توانا بر انجام این کار باشند. به عقیده من، جوامع اسلامی، با اندکی تدبیر و انطباق بهتر با شرایط و تحولات، به مراتب بهتر از بهائیان می‌توانند وارد فرایند جهانی شدن بشوند. احکامی که دیگر کاربرد و مصرفی ندارند به کنار می‌روند؛ نظریات و تئوری‌های نادرست تاریخ گذشته، از سکه می‌افتند؛ متن‌های دستوری و اجباری به نحوی تفسیر و تعبیر می‌شوند که نرم‌تر و اجرایی‌تر به نظر برسند و احکام و قواعد اخلاقی، خود را با آنچه که انسان - با همه اشتباهات و عظمتش - سودمند تشخیص دهد، منطبق می‌سازند؛ ولی بهائیت، برخلاف ظاهر گشاده و روی باز، دچار نوعی تصلب محوری و استبداد و تکبر و نخوت، در سراسر ارکان و تشکیلات خود است که هر نوع تغییر و تحول را برای خود سخت می‌کند؛ این روحیه و خصوصیت است که برخلاف طبیعت تحول‌پذیر مورد نیاز در فرایند جهانی شدن، بهائیت را در کنار دایناسورها قرار می‌دهد!

یادداشت‌ها

۱- یک تحقیق جدید توسط دانشگاه کویین نشان می‌دهد که با وجود همه مطالب گفته شده، تعصبات بین مجامع در سی سال گذشته بیشتر شده است!

۲- برخی افراد ساخت تعداد انگشت‌شماری مشرق‌الاذکار در قاره‌های مختلف و چند ساختمان در مرکز جهانی بهائی در حیفا را نشانه‌ای از معماری بهائی می‌دانند ولی من با این موضوع مخالفم. ساختمان‌های بهائی در حیفا، دقیقاً کپی‌برداری از طرح‌های نئوکلاسیک ساختمان‌های اداری بزرگ، در کشورهای مختلف - احیاناً با اندکی تغییر - است، یا حتی کاخ‌هایی که در کشورهای استبدادی ساخته می‌شود! ساختمان مشرق‌الاذکارها نیز، هریک شکل متفاوت و خاصی، با الهام از معماری‌های محلی دارند و هیچ هماهنگی و پیوندی میان طرح آن‌ها نیست.

۳- ادبیات و نگارش عربی باب و بهاء‌الله و عبدالبهاء، بسیار باهم تفاوت دارند؛ فقط عبدالبهاء عربی را درست می‌نوشت! که آن هم به دلیل تحصیل عربی در سال‌های کودکی و سپس زندگی در کشوری عربی، از سال ۱۸۶۸ به بعد بود.

۴- در اینجا فرصت برای تفصیل بیشتر مطلب نیست. علاقه‌مندان به کسب اطلاعات بیشتر و تصویر روشن‌تر از آثار مرتبط با حقوق زنان و فمینیسم، باید به مجموعه ۳۰ جلدی، صدای دیگر در اوایل اروپای مدرن، تألیف مارگارت کینگ و البرت رابیل جونیور، از انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۶ مراجعه کنند. نکته مهم اصلی این است که بحث جدی درباره تساوی

۱۰- ادوشفرو دیگران (۲۰۰۰:۳۲۱).

۱۱- شوقی افندی ضد یهود نیست ولی باید در نظر داشت که بحث عذاب الهی برای مردمی با عقاید و باور خاص دینی، این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که آیا موضوع هولوکاست را نباید از این منظر نگاه کرد؟ این مطلب می‌تواند برای بررسی نویسندگان بهائی جالب باشد که با توجه به نظرات یهودیان مدرن درباره هولوکاست، به آن توجه قرار کنند. اراده و مشیت الهی در قضیه هولوکاست، گویا به‌طور کامل مورد غفلت بهائیان قرار گرفته است! اگر نویسنده‌ای معتقد به نزول بلاهای الهی است و عصر حاضر را دوران شروع عصر جدید و آیین جدیدی می‌داند، بدیهی است که باید نظریه برداشتی نسبت به هولوکاست و مرگ چند میلیون یهودی ابراز کند.

حقوق زن و مرد، قرن‌ها پیش از آنکه بابیت و بهائیت روی صحنه بیایند، آغاز شده بود.

۵- در این مورد نگاه کنید، به اثر دنیس مک‌اوئن (۱۹۹۴) آداب و مراسم در بابیت و بهائیت، لندن، انتشارات تاوریس.

۶- یک استثناء در این زمینه باور بومیان آمریکایی است که بهائیان، بنا بر برخی روایات شفاهی، می‌گویند که در آن آیین، ظهور بهائیت پیشگویی شده است!

۷- بهاء‌الله، (۱۹۵۶)، لوح ملکه، مجموعه آثار بهاء‌الله، ترجمه شوقی افندی: ص ۲۵۵.

۸- فزدار، جمشید، خدای بودا (۱۹۷۳).

۹- البته بهائیان، ناقضین و مخالفین خود را به‌وسیله طرد و تکفیر آن‌ها، تنبیه می‌کنند.

منابع

- King, Margaret L. and Albert Rabil Jr. (eds.) (1996). The Other Voice in Early Modern Europe, Chicago: University of Chicago Press.
- MacEoin, Denis (1994). Ritual in Babism and Baha'ism, London: IB Tauris.
- Schaefer, Udo, Nicola Towfigh and Ulrich Golmer (2000). Making the Crooked Straight, Oxford: George Ronald.

- Baha'u'llah (1956). Gleanings from the Writings of Baha'u'llah, trans. Shoghi Effendi, Birmingham: Templar Printing Works.
- Shoghi Effendi (1941). The Promised Day is Come, Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust.
- Fozdar, Jamshid K. (1973). The God of Buddha, New York: Asia Publishing House.

بہائیت از دیدگاه منتقدان مسیحی

قسمت دوم

ویلیام مک الوی میلر

حمید فرناق
کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

ویلیام میلر، محقق، نویسنده، متکلم، منتقد و کشیش امریکایی مسیحی پروتستان در ۱۲ دسامبر ۱۸۹۲ در میدلزبورو در ایالت کنتاکی امریکا، متولد شد. او در سال ۱۹۱۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه پرینستون اخذ نمود و دکترای الهیات خود را نیز از دانشگاه واشنگتن ولی دریافت کرد. او از سال ۱۹۱۹ به مدت چهل سال به عنوان مینیونر مسیحی از سوی کلیسای پرسبیترین برای تبلیغ مسیحیت به ایران اعزام شد و سالیان طولانی در شهر مشهد اقامت گزید.

میلر به سبب اقامت طولانی در ایران با بابیان و بهائیان ارتباط و معاشرت کامل پیدا کرد و با تعالیم، آموزه‌ها، کتاب‌ها و افکار رهبران آیین بهائی آشنا شد. او با مشاهده فعالیت‌های تبلیغی بهائیت در اروپا و امریکا، باتوجه به اطلاعات بسیاری که از بهائیت در ایران پیدا کرده بود، درصدد برآمد درجهت روشنگری جامعه، با دیدگاهی نقادانه واقعیت‌های به‌دست‌آورده از تاریخ بابی و بهائی و آموزه‌های آنان را در معرض دید و اطلاع پژوهشگران خارج از ایران قرار دهد.



کلیدواژه: ویلیام میلر، بهائیت، تحریف تاریخ، علی محمد باب، بهاء الله، یحیی صبح ازل، تضاد با مسیحیت، اقدس، عبدالبهاء، شوقی افندی.

غیرالهی نیز قرار گرفته و هریک از منظری خاص، اصالت و آموزه‌های این آیین ایرانی نوظهور را به باد انتقاد گرفته‌اند و اعتراض‌های جدی به آن وارد آورده‌اند.

تشکیلات بهائی کوشیده که با ترور شخصیت مخالفان خود و متهم کردن آن‌ها به اینکه منتقدان بهائیت، بی‌سواد یا ناآشنا با مفاهیم بهائیت‌اند، یا جاه‌طلب و معاند هستند و یا بهائی‌ستیز و مزدورند، تأثیر کلام منتقدان را بر بهائیان کاهش داده و سخنانشان را بی‌اعتبار نماید و تاکنون در این رهگذر به موفقیت‌های زیادی نیز رسیده و توانسته است عملاً بین توده‌های بهائی و افراد مطلع و منتقد به بهائیت شکاف‌های عمیقی ایجاد کند و ارتباط بهائیان را با مخالفان قطع نماید.

بهائیت با "ردیه" خواندن و غیرمعتبر دانستن کتاب‌ها و مقالات مخالفان بهائیت، سعی دارد تحقیقات آن‌ها را کوچک جلوه داده و به نوعی آنان را از دید صاحب‌نظران و پژوهشگران دورنگه دارد.

تشکیلات بهائی محققان و علاقه‌مندان به حوزه بهائیت را فقط به کتاب‌ها و منشورات تألیف شده به وسیله رهبران یا مبلغان بهائی ارجاع می‌دهد، درحالی‌که این منشورات کاملاً جانبدارانه و گزینشی نوشته شده و بعد از ممیزی و اصلاح به وسیله محافل ملی بهائی و بیت‌العدل به چاپ رسیده‌اند، نوعاً فاقد مدارک

میلر بابیه و بهائیه را نه یک دین الهی، بلکه یک فرقه سیاسی - مذهبی می‌داند. او کتب بهائی را نیز تحریف شده می‌داند و معتقد است کتاب‌های تاریخی موجود بهائی، با توجه به تحولات روز بازسازی، سانسور و تحریف شده‌اند. میلر در مطالعات خود به این نتیجه رسید که جانشین واقعی باب، میرزاحیجی نوری ملقب به صبح ازل است و برادرش بعد از یک برنامه‌ریزی حساب شده و با یک کودتای خرنده، توانست جایگاه برادر را غصب کند و اداره امور بابیان را به دست گیرد. میلر انتقادهایی نیز به عبدالبهاء و شوقی افندی، جانشینان بهاءالله دارد. از جمله اینکه نه تنها قادر به تحقق "وحدت عالم انسانی" در جامعه نبودند، بلکه حتی نتوانستند این وحدت را در بین خانواده کوچک خود، برقرار نمایند.

اشاره

از زمان پیدایش آیین بهائی تاکنون آموزه‌های این نحله فکری همواره در معرض نقد و انتقاد بوده و اعتراض‌های گوناگونی به آن وارد شده است.

علمای مسلمان و مسیحی و به طور کلی طرفداران ادیان الهی، با نگارش کتاب‌های مختلف، بیشترین اعتراض را به مشروعیت و آموزه‌های آیین بهائی، که خود را تکامل یافته اسلام و ادیان الهی می‌داند وارد آورده‌اند. علاوه بر طرفداران ادیان توحیدی و اندیشمندان مذهبی، بهائیت موردنقد نویسندگان و اندیشمندان

مستندند، مطابقت با واقعیت‌های تاریخی نیز ندارند و بیشتر به تیز و بروشور تبلیغاتی شبیه‌اند تا اثری علمی و پژوهشی.

در حوزه بررسی و نقد بهائیت، علاوه بر اندیشمندان و علمای اسلامی، نویسندگان و محققان مسیحی نیز حضوری جدی داشته‌اند و ضمن مطالعه و بررسی بابیت و بهائیت، تحقیقات ارزنده‌ای را منتشر نموده‌اند.

این‌گونه حرکت‌های فریب‌کارانه تشکیلات بهائی باعث شد تا اندیشمندان مسیحی به فکر روشن‌گری افتاده و درصدد برآیند تا چهره واقعی و آموزه‌های انحرافی بهائیت را در معرض دید اهل تحقیق قرار دهند.

از جمله پژوهشگران مسیحی که مطالعاتی را در حوزه بهائیت انجام داده و به انتشار کتاب و

مقالات مختلف پرداختند، می‌توان به پروفیسور ادوارد گ. براون، دکتر گراهام ساموئل ویلسون، ویلیام مک الوی میلر، فرانسیس بک ویت و... اشاره نمود.

این سلسله از مقالات سعی دارد با اطلاعات محدود موجود، به بررسی مختصری از نظرات و دیدگاه‌های برخی از منتقدان مسیحی بپردازد. هرچند لازم است محققان فرهیخته دیگر در این میدان وارد شده و یافته‌های کامل‌تری را به علاقه‌مندان این حوزه ارائه نمایند.

جامعه جهانی بهائی با شعار وحدت بین ادیان سعی کرد وجود خود را بی‌خطر و در جهت صلح جهانی معرفی کند، ولی پس از بررسی تاریخ بهائیت و مطالعه آموزه‌های آن روشن شد که تشکیلات بهائی نه تنها بهاءالله را رجعت مسیح می‌داند، بلکه درصدد تحقق اهداف بلندپروازانه، مثل «ایجاد حکومت واحد جهانی بهائی» و مصادره موعود ادیان الهی است.

واقعیت شدند که بهائیت نه تنها برای مسلمانان خطر فریب‌کاری دارد؛ بلکه برای پیروان دیگر ادیان الهی نیز از نظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، دغدغه‌آفرین و مشکل‌ساز خواهد بود. لذا عده‌ای از اندیشمندان مسیحی، توسعه بهائیت را برتافته و درصدد مقابله با اهداف تبلیغی و توسعه‌طلبانه و عمدتاً سیاسی آن برآمدند.

جامعه جهانی بهائی با شعار وحدت بین ادیان سعی کرد وجود خود را بی‌خطر و در جهت

دانشگاه واشنگتن ولی^۲ دریافت کرد. او از سال ۱۹۱۹ به عنوان یک میسیونر مسیحی از سوی کلیسای پرسبیتترین^۳ برای تبلیغ مسیحیت به ایران اعزام شد و برای سالیان متمادی در شهر مشهد اقامت گزید.

میلر به علت اقامت طولانی در ایران با بایان و بهائیان ارتباط و معاشرت کامل داشت و باتعالیم، آموزه‌ها، کتاب‌ها و افکار رهبران بابی و بهائی آشنا شد. او تا سال ۱۹۶۲ (به جزم مدت کوتاهی) در ایران بود و در این سال بازنشسته شد و به همراه همسرش، برای گذراندن دوران بازنشستگی به شهر مونت ابری در پنسیلوانیا رفت. میلر در اواخر عمر در فیلادلفیا ساکن شد. او پس از فوت همسرش، به خانه سالمندان رفت و سرانجام در ۷ ژوئیه ۱۹۹۳ در فیلادلفیا درگذشت.

ب- آشنائی با بهائیت

میلر ۴۰ سال در ایران زندگی کرد، زبان فارسی را در ایران آموخت و به روانی به این زبان صحبت می‌کرد. آشنائی مختصر میلر با جنبش بابی و بهائی و لزوم تحقیق و بررسی بیشتر این نحله، او را برآن داشت تا با مطالعه عمیق متون و اسناد، تحقیقات گسترده‌ای را در این باره به عمل آورد، خصوصاً اینکه مشاهده نمود بهائیان در تبلیغات گسترده خود در برخی از کشورهای دنیا، بهائیت را به عنوان یک دین الهی و بالاتر از مسیحیت و اسلام معرفی می‌نمایند!

بیان گوشه‌ای از دیدگاه‌ها و انتقادهای منتقدان مسیحی درباره بهائیت، به معنی قبول و تأیید همه آراء و دیدگاه‌های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و عملکرد آنان نیست.

از دید نشریه بهائی شناسی، بهائیت دین الهی نیست؛ بلکه یک تفکر اجتماعی و سیاسی غیراصیل است و لذا افکار و تعالیم آن مورد قبول و پذیرش نیست.



ویلیام مک الوی میلر

William Mc Elwee Miller

الف- زندگی نامه

ویلیام میلر، محقق، نویسنده، سخنران، متکلم، منتقد و کشیش مسیحی امریکایی پروتستان در ۱۲ دسامبر ۱۸۹۲ در میدلزبوری^۱ ایالت کنتاکی امریکا، متولد شد. در سال ۱۹۱۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه پرینستون اخذ کرد و مدرک دکترای الهیات خود را نیز از

2. Washington Valley University

3. Presbyterian

1. Middlesboro

حضور در ایران، برای او فرصت خوبی بود تا به کتاب‌های اصلی بهائیت دسترسی یافته و از نزدیک با عقاید و آرا بابیه و بهائیه و عملکرد آنان آشنا شود. او در اثنای مطالعات خود مشاهده کرد که بهائیان برخی از کتاب‌های اصلی و اولیه را از دید دیگران پنهان کرده، یا به مرور زمان دست به تحریف آن‌ها زده‌اند.

با زبان فارسی و عربی امکان استفاده و مطالعه مطالب آن را ندارند! کتاب‌هایی که بهائیان مرتباً منتشر می‌کنند، نوعاً اطلاعات ناچیز و معمولاً نادرست و گمراه‌کننده‌ای درباره ماهیت و عملکرد گروهشان ارائه می‌دهد. ... بهائیان علاقه کمی به انتشار تاریخ صحیح آیین خود دارند. در میان کتاب‌های بسیاری که به زبان‌های اروپایی منتشر کرده‌اند،

هیچ‌یک از آن‌ها حاوی اطلاعات کافی درباره این موضوع نیست. درواقع، بهائیان برای جلب نظر غربی‌ها، سعی دارند توجه آنان را از تاریخ دوره اولیه بابیت و بهائیت، منحرف کنند. هرچا لازم باشد که از ابتدای تاریخ بهائیت گزارش مختصری بدهند، حقایق را کاملاً تحریف شده بیان می‌کنند. اگر ما می‌خواستیم برای بررسی تاریخ بهائیت، به خود بهائیان مراجعه کنیم و برای کسب دانش این تاریخ وابسته به خود

میلر ۴۰ سال در ایران زندگی کرد، زبان فارسی را در ایران آموخت و به‌روانی به این زبان صحبت می‌کرد. آشنائی مختصر میلر با جنبش بابی و بهائی و لزوم تحقیق و بررسی بیشتر این نحله، او را بر آن داشت تا با مطالعه عمیق متون و اسناد، تحقیقات گسترده‌ای را در این باره به عمل آورد، خصوصاً اینکه مشاهده نمود بهائیان در تبلیغات گسترده خود در برخی از کشورهای دنیا، بهائیت را به‌عنوان یک دین الهی و بالاتر از مسیحیت و اسلام معرفی می‌نمایند!

میلر در پیشگفتار کتاب خود با نام بهائیت: ریشه‌ها، تعالیم و تاریخ^۱ که در سال ۱۹۳۱ به چاپ رسیده، به این موضوع اشاره کرده و یکی از دلایل چاپ کتاب خود را روشن‌گری در این موضوع دانسته است و می‌نویسد:

به‌نظر می‌رسد تلاش برای نوشتن کتابی درباره یک گروه و تفکر در حال مرگ، اتلاف وقت باشد و من هرگز

نباید این کار را امتحان می‌کردم ولی مشاهده فعالیت تبلیغاتی فریب‌کارانه آن‌ها در اروپا و امریکا مرا بر آن داشت تا درباره واقعیت‌های بهائیت، اطلاع‌رسانی نمایم. از طرف دیگر دسترسی به منابع اصیل درباره بهائیت کار آسانی نیست، زیرا بسیاری از کتاب‌هایی که در این نوشته ذکر شده است، دیگر چاپ نمی‌شود یا اگر به‌سختی قابل دسترسی باشند، دریافت

1. Bahaism: its origin; History and Teachings

۱- دکتر ژوزف دو گوینو (Comte Arthur Joseph De Gobineau)

کنت ژوزف آرتور دو گوینو پس از مرگ باب، مجموعاً به مدت حدود ۵ سال (۱۸۵۸-۱۸۵۵) به عنوان مأمور سیاسی، از فرانسه به ایران آمد. او در سفارت فرانسه در ایران ابتدا منشی بود و سپس به عنوان وزیر مختار انتخاب شد. گوینو علاوه بر زبان فرانسه، به زبان فارسی و عربی نیز تسلط داشت. او که تحصیل کرده تاریخ و فلسفه بود، علاقه مند به حوزه مطالعات بابی و بهائی شد و نیمی از کتاب خود به نام تاریخ آیین‌ها و فلسفه‌های آسیای میانه^۱ را که در سال ۱۸۶۵ نگاشته بود، به موضوع جنبش بابی،

گفتمان، رهبران اصلی و جنگ‌های بین بابیان و نیروهای حکومتی، اختصاص داد. او که با دقت و تیزبینی، امور ایران را بررسی کرده بود، برداشت‌ها و تحلیل‌های درستی را از جنبش بابی و بهائی ارائه نمود و کتاب او به عنوان اثری سودمند شناخته شد و به چاپ بعدی رسید. کتاب گوینو همچنین الهام بخش چند نویسنده و محقق برجسته در حوزه مطالعات بابی و بهائی

بهائیان بودیم، دنیا هرگز ماهیت واقعی بابی‌گری و بهائیت را نمی‌شناخت. خوشبختانه این دانشمندان درجه یک اروپایی بودند که با علاقه شدیدی که به بررسی جنبش بابی و بهائی نشان دادند، بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های اصلی باب و بهاء الله و پیروانشان را جمع‌آوری و ترجمه کردند. لذا با وجود این اسناد مهم، دانش‌پژوهان می‌توانند به دانش دقیقی از تاریخ و عقاید این گروه دست یابند.

ویلیام میلر با همین انگیزه اقدام به مطالعه و جمع‌آوری اسناد و مدارک اصیل بابی و بهائی نمود تا آیندگان با مطالعه و بررسی مدارک به واقعیت‌های این دو گروه پی ببرند.

آشنایی او به زبان‌های انگلیسی و فارسی و ارتباط مستمر او

با بهائیان، این امکان را برای او فراهم نمود تا به مطالعه بهائیت پرداخته و با کتب اصلی و بیوگرافی رهبران و فرهنگ بهائی به خوبی آشنا شود. میلر برای مطالعه و آشنایی بیشتر با تاریخ بابیان و سوابق و عملکرد آیین بهائی، علاوه بر مطالعات نظری، به تحقیقات میدانی نیز همت گمارد. او در بررسی‌های خود از سه شخصیت مهم در حوزه بابیت و بهائیت به شرح زیر بهره گرفت:

آشنایی او به زبان‌های انگلیسی و فارسی و ارتباط مستمر او با بهائیان، این امکان را برای او فراهم نمود تا به مطالعه بهائیت پرداخته و با کتب اصلی و بیوگرافی رهبران و فرهنگ بهائی به خوبی آشنا شود. میلر برای مطالعه و آشنایی بیشتر با تاریخ بابیان و سوابق و عملکرد آیین بهائی، علاوه بر مطالعات نظری، به تحقیقات میدانی نیز همت گمارد.

1. History in Religions et philosophies dans l'Asie centrale

به نام‌های ادوارد براون و ا.ل.م. نیکولا و ویلیام مک میلر، قرار گرفت.

۲- ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne)

پروفسور ادوارد براون شرق‌شناس انگلیسی (۱۸۶۲-۱۹۲۶) در حوالی سال ۱۸۸۴، کتاب گوینو درباره بابیان را خوانده و به این حوزه علاقه‌مند شد. او بیش از ۳۱ سال به مطالعات بابی و بهائی اشتغال پیدا کرد. این مطالعات براون را به یکی از برترین محققان این حوزه تبدیل کرد. او چندین بار به ایران سفر کرد و دست‌نوشته‌های زیادی را گرد آورد و مجموعه ارزشمندی از این دست‌نوشته‌ها را در اختیار دانشگاه کمبریج قرار داد. براون برای آشنایی نزدیک با رهبران بابی و بهائی سفری به فاماگوستا در قبرس نمود و ضمن ملاقات حضوری با برادر بهاءالله، میرزایحیی نوری، ملقب به صبح ازل و فرزندان او، با دیدگاه‌های ازل که خود را جانشین باب می‌دانست، آشنا شد. او همچنین در سفری به عکا در فلسطین، توانست میرزااحسین علی نوری (بهاءالله) و فرزندان او از جمله عباس افندی (عبدالبهاء) و محمدعلی افندی را ملاقات نموده و از نزدیک با دیدگاه‌ها و ادعاهای آن‌ها آشنا شود. آشنایی ویلیام میلر به زبان انگلیسی این امکان را برای او فراهم آورد تا با مطالعه آثار فراوان براون، اطلاعات خود را کامل کند.

۳- جلال ازل (Jalal Azal)

جلال ازل (۱۸۹۷-۱۹۷۱) نوه پسری میرزایحیی نوری (صبح ازل) است که در قبرس به دنیا آمد و مدتی نیز در فلسطین زندگی کرد. همسر جلال ازل به نام عصمت بهائی، دختر میرزابدیع‌الله فرزند کوچک بهاءالله است. بنابراین، جلال ازل و خانمش که از خانواده بهاءالله بود، اطلاعات دقیقی از جنبش بابی و بهائی داشتند. جلال ازل بعدها کتابی به نام آیین بیان و ادعاهای بهائیان^۱ در ۷۴۰ صفحه نوشت که در آن کتاب مدارک مهمی در بی‌اعتباری ادعای بهائیت ارائه نمود. ویلیام میلر با جلال ازل نیز ارتباط داشت و در تحقیقات خود درباره بهائیت از مدارک منحصر به فرد و اسناد او، استفاده کرده است. میلر در کتاب خود به این موضوع اشاره نموده و می‌نویسد:

... زمانی که درگیر کار بازنویسی کتابی بودم که سال‌ها پیش منتشر شده بود، بخت و اقبال آن قدر بلند بود که با پژوهشگر دیگری آشنا شدم که صلاحیت بی‌نظیری برای دراختیار گذاشتن مواد تاریخی جدید و افکندن نور تازه‌ای بر بسیاری از آموزه‌ها و رویدادهای جنبش بابی و بهائی داشت. او که دانش بسیار خوبی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و ترکی داشت، سال‌های سال در فلسطین، به شغل دولتی مشغول بود و ارتباط نزدیکی با رویدادهای حيفا و عکا داشت.

1. The Religion of the Bayān and The Claims of the Bahā'is

ج- ملاقات ویلیام میلر با شوقی افندی

میلر یک بار نیز برای دیدار و مذاکره با شوقی افندی، رهبر سوم بهائیت، مسافرتی به حیفا در فلسطین داشته است. او شرح سفر و ملاقات خود را این چنین توصیف می نماید:

من این توفیق را داشتم که شوقی را در مارس ۱۹۲۳ در حیفا ملاقات کنم. او را خیلی شاد و سرحال و خوش برخورد یافتم. من معرفی نامه ای از یک استاد دانشگاه بیروت برای شوقی افندی با خود داشتم، او مرا با احترام کامل پذیرفت و از من در خانه بسیار زیبا و سنگی اش، که به طرز زیبایی هم آراسته و اسباب و اثاثیه در آن چیده شده بود، پذیرایی کرد. پدرش، میرزا هادی افنان شیرازی هم حضور داشت و چون او اصلاً انگلیسی بلد نبود، من پیشنهاد کردم به فارسی صحبت کنم، ولی شوقی افندی گفت که با زبان انگلیسی راحت تر است و بهتر می تواند مطالب خود را بیان کند، لذا بیشتر صحبت های ما به زبان انگلیسی بود! من در اینجا یادداشت هایم را، که بلافاصله پس از آن مصاحبه و گفت و گو برداشتم، می آورم.

شوقی افندی که فرد بسیار متواضعی بود و هیچ عنوان و ادعایی برای خود قائل نبود، اضافه کرد خودش را برای انجام مسؤولیت سنگین هدایت جامعه بهائی، کوچک و نامناسب می بیند. او ابتدا به من اصرار کرد که در صندلی بالای اتاق بنشینم، ولی هنگامی که من از این کار خودداری کردم و از او تقاضا کردم خودش آنجا بنشیند، او پذیرفت. یک فرد ژاپنی بهائی، با ریشی بلند، برای ما چای آورد

آقای ازل با دست و دل بازی تمام نتایج تحقیقاتش را در اختیار من قرار داد و بیش از ۱۱۰۰ صفحه از ارزشمندترین یادداشت های انگلیسی به همراه رونوشت اسناد دست نویس برخی از بنیان گذاران گروه بابی - بهائی را برای من فراهم نمود. این اسناد شمارش شده و رونوشت های آن ها در کتابخانه دانشگاه پرینستون به ودیعه گذاشته شده است. ازل با دلسوزی کامل، ضمن مطالعه کتابم، پیشنهادهایی را نیز برای من ارسال کرد، اما چند هفته پس از ارسال نقطه نظراتش درباره فصل نهائی کتاب، با خبر شدم که بر اثر سکت قلبی در ۵ آوریل ۱۹۷۱ در فاماگوستا در قبرس، شهری که در آن ساکن بود، دار فانی را وداع گفته است. بسیار ناراحت و غمگین شدم و دین بسیاری به او دارم.

علاوه بر منابع و مأخذهای یادشده فوق، میلر در تحقیقات خود، از نوشته ها و تحقیقات و کمک های افراد مختلف دیگری نیز استفاده کرده است که ذکر شرح حال، سابقه و کتاب های نوشته شده تمامی آن ها از حوصله این مقاله خارج است ولی جناب میلر از برخی از آن ها به خاطر همکاری در تهیه کتابش تشکر نموده است، از جمله: آقایان جی. آنتونی سیستروم^۱، ویل اوریک^۲، دکتر تی. کایلریانگ^۳، دکتر ویلیام ن. وایشام^۴ و دکتر سی. ر. موری.^۵

1. J. Anthony Sistrom

2. will Orick

3. T. Cuyler Young

4. William N. Wysham

5. C. R. Murray

و شوقی، خودش برایم یک عدد پرتقال گذاشت. وقتی از او تقاضا کردم که عکسش را به من بدهد. او گفت که ترجیح می‌دهد عکس پدر بزرگش را به من بدهد. لذا عکسی از عبدالبهاء را آورد و نام خودش را پشت آن نوشت و آن را به عنوان یاد بودی از آن ملاقات، به من تقدیم کرد.

شوقی‌افندی گفت که بهاء‌الله حلول و یا تجسد خدا نیست؛ زیرا خداوند، اساساً برتر از هر بشر و فاقد صفات بشری است و هرگز درون گوشت و خون و پوست کسی قرار نمی‌گیرد. بلکه او مظهر خدا بود و دارای صفات و ویژگی‌های الهی بود! باب که مبشر بهاء‌الله بود و زمینه را برای آمدن او فراهم کرد و عبدالبهاء که کار نشر تعالیم او را دنبال کرد، از نظر درجه و رتبه کاملاً با بهاء‌الله تفاوت داشتند؛ آن‌ها فقط مردانی مهذب و الهی بودند.^۱

از او پرسیدم آیا عبدالبهاء خود را معصوم و مصون از خطا می‌دانست؟ جواب داد: خیر! او دائم و پیوسته گناهانش را برمی‌شمرد و استغفار می‌کرد و از خدا طلب توبه می‌نمود.

او مشغول سازماندهی شورای جهانی بود تا به‌طور مشترک این مسئولیت را ایفا کنند. او گفت که هیچ قصدی برای برنامه‌ریزی اصلاحات بیرونی در ایران ندارد؛ زیرا چنین کاری، بدون تغییر در قلوب مردم، کاری بی‌ارزش است. ابتدا باید یک اصلاح روحانی ایجاد شود و سپس بقیه چیزها به دنبال آن اتفاق خواهد افتاد. او گفت که وظیفه اصلی‌اش متحد ساختن «احبای» شرق و غرب است. وقتی از او پرسیدم که بهائیت چه چیزی برای عرضه به مسیحیان دارد که مسیحیت فاقد آن باشد؛ او پاسخ داد که اصول هر دوی آن‌ها مشابه و یکسان است و فقط شکل بیرونی و ظاهری آن‌ها تفاوت دارد و آن‌ها فکر می‌کنند که تعالیم بهاء‌الله برای امروز مناسب‌تر است (او توضیح نداد که چه مطلب یا موضوع خاصی مورد نظر اوست).

عبدالبهاء مدت ۴۰ سال در عکا زندانی بود و تنها پس از انقلاب ۱۹۰۸ بود که آزاد شد و توانست به تور چهارساله دور دنیا برود و سرانجام به حيفا بازگردد و در آنجا بازنشسته شود.^۲ از او پرسیدم

۱. این موضوع که باب مبشر بهاء‌الله بود، ادعایی است که بهائیان دارند و با بررسی آثار باب به این نتیجه نمی‌توان رسید. همان‌طور که شوقی نیز بیان کرده است، باب به آمدن «من یظهره الله» بشارت داده بود، اما تطبیق «من یظهره الله» مورد نظر باب با بهاء‌الله باتوجه به خصوصیات مختلفی که باب برای آن شمرده است، امکان‌پذیر نیست. ۲. بهاء‌الله و خانواده‌اش، از جمله عبدالبهاء در عکا زندانی نبودند و این عبارت شوقی صحیح نیست، بلکه بهاء‌الله و همسران و فرزندان چند سال پس از تبعید از ایران، به

تابعیت دولت عثمانی درآمدند. بهاء‌الله به‌عنوان عنصر نامطلوب به شهر عکا تبعید شد و در آنجا آزادانه زندگی کرد، اگرچه تحت نظر بود. خانواده او ترجیح دادند به همراه او در عکا زندگی کنند. بنابراین، آن خانواده بزرگ در آنجا از محل سکونت رایگان و دریافت مستمری ماهانه از دولت عثمانی برخوردار بودند.

اشاره می‌شود که ایشان در حوزه بهائیت به رشته تحریر درآورده است.

● نخستین کتاب میلر درباره باییت و بهائیت، به نام بهائیت: ریشه‌ها، تعلیم و تاریخ^۱ است که در سال ۱۹۳۱ در نیویورک به وسیله مؤسسه فلمینگ ریول^۲ به چاپ رسید. این کتاب در سال ۱۹۷۴ با اضافه شدن مطالب جدید و توضیحات اضافی با عنوان آیین بهائی، تاریخ و تعلیم آن^۳ توسط انتشارات کتابخانه ویلیام کاری^۴ در ۳۵۸ صفحه مجدداً چاپ و منتشر شد. کتاب جدید در مقایسه با کتاب قبلی، هم از نظر محتوی غنی‌تر است و هم اعتبار دانشگاهی بیشتری دارد. متن اصلی و انگلیسی کتاب میلر، چند سال قبل به سفارش یکی از اساتید ارجمند در حوزه بهائیت، در اختیار محقق ارجمند، سرکار خانم دکتر لیلیا چمن‌خواه قرار گرفت تا با ترجمه و توضیحی به فارسی ترجمه شود. تا آنجا که اطلاع داریم این کتاب به همراه توضیحات ارزشمندی ترجمه و آماده چاپ شد، ولی به دلایلی که روشن نیست، به صورت رسمی در ایران به چاپ نرسید. کتاب میلر را می‌توان در زمره معتبرترین کتاب‌های نوشته شده به قلم مستشرقان غربی در حوزه بهائیت دانست. کتاب شامل یک مقدمه و پانزده فصل به شرح زیر است:

او گفت که بسیاری قصد داشتند بهائیت را محدود کنند ولی بهائیت آن قدر جامعیت دارد که می‌تواند تمام ادیان را دربر بگیرد، حتی آیین بودا را (که اساساً اعتقادی به خدا و شریعت و پیام الهی ندارد!)، زیرا همه از جانب خدا هستند.

صبح فردای آن روز، من به بالای کوه کرمل رفتم. در هنگام بازگشت، به محل مهمان‌خانه‌ای که زائران ایرانی در آن اقامت می‌کردند، رفتم. وقتی با یک ایرانی که جلوی در آنجا ایستاده بود، با زبان فارسی احوالپرسی کردم، مرا به داخل دعوت کرد و به گرمی پذیرایی کرد و صبحانه نان و پنیر و چای ایرانی را به من تعارف نمود. متوجه شدم که آن‌ها از دیدار من با رهبرشان اطلاع دارند و چون بلند شدم که از آنجا بروم، پیشنهاد کردند که من از محل قبر باب و عبدالبهاء، که فقط چند متر با آنجا فاصله داشت، دیدار کنم. هنگام ورود، کفش را از پا درآوردیم و پا بر فرش ایرانی زیبایی گذاشتیم. در آنجا راهنمای من شروع به خواندن زیارتی به زبان عربی و فارسی کرد. از آنجا که من باید همان روز به بیت المقدس می‌رفتم، نتوانستم دعوت شوقی‌افندی را برای رفتن به عکا و دیدار قبر بهاء‌الله بپذیرم.» (کتاب آیین بهائی: تاریخ و تعلیم آن، فصل دوازدهم).

د- آثار منتشر شده ویلیام میلر

از ویلیام میلر کتاب‌های مختلفی در حوزه‌های اجتماعی، مسیحیت، کودکان و غیره به چاپ رسیده است. در این مقاله فقط به کتاب‌هایی

1. Bahatism: its origin, History, and Teachings
2. Feleming H. Revell
3. The Bahai Faith: its History and teachings
4. willam carey library, South Pasadena, CA

فصل‌های دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم کتاب دربارهٔ ولایت امری شوقی‌افندی و رهبری او و سازمان بهائیت و چالش‌های مربوط به رهبری شوقی‌افندی و مسأله جانشینی اوست. فصل پانزدهم به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

کتاب با دو ضمیمه پایان می‌یابد:

- ۱- ترجمه کامل انگلیسی کتاب اقدس.
- ۲- برخی از اسناد و نامه‌های اختصاصی دریافتی از جلال ازل.

در سال ۱۹۴۷ الول ساتن، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه ادینبورگ، در نشریه انجمن سلطنتی آسیایی نقدی بر کتاب میلر نوشت و در آن ادعا کرد که کتاب میلر با دیدگاه‌های ازلی نوشته شده است.^۱

• دومین کتاب میلر، با همکاری با دکتر ارل ای. الدر،^۲ ترجمه کتاب اقدس (کتاب آسمانی به باور بهائیان) از زبان عربی به انگلیسی است.

این کتاب با مقدمه و زیرنویس ویلیام میلر آماده شد و انجمن سلطنتی آسیایی لندن در سال ۱۹۶۱ آن را چاپ و منتشر کرد.



چاپ دوم نخستین کتاب میلر دربارهٔ بابیت و بهائیت

فصل اول به پیشینهٔ اسلامی جنبش باب پرداخته است.

فصل‌های دوم، سوم و چهارم به ادعای باب، ناآرامی‌های بایان، اعدام باب و تعالیم و احکام او اختصاص داده شده است.

فصل پنجم و ششم به مسأله صبح ازل و جانشینی او و دعوای فرقه‌ای بین ازل و بهاء‌الله اشاره کرده است.

فصل هفتم و هشتم به ادعای بهاء‌الله و آموزه‌ها و احکام او اختصاص دارد.

فصل نهم، دهم و یازدهم به نقد ریاست و قیادت عبدالبهاء و جهانی شدن بهائیت و تعالیم و وصیت‌نامه عبدالبهاء پرداخته است.

1. L. P. Elwell-Sutton, Bahá'í Faith: Its History and Teachings, The, by William Miller: Review, Journal of the Royal Asiatic Society, 28:3, pages 157-58, 1976.

2. E. E. Elder

از ویلیام میلر مقالات مختلفی نیز درحوزه بهائیت، اسلام و مسیحیت در مجلات گوناگون به چاپ رسیده است. ازجمله:

- مصاحبه با ویلیام مک الوی میلر، مجموعه ۳۸۷. مرکزبیلی گراهام ۲۰۰۵، ویرایش ۲۰۰۸.^۱
- ترجمه باب الحادی عشرنوشته علامه حلی: مقاله‌ای در عقاید شیعه امامیه، که در ۱۹۲۸ انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی در لندن منتشرکرد.^۲

- آیا یک مسیحی می‌تواند بهائی شود؟^۳
- امر بهائی در امروز.^۴
- نگاه یک مسیحی درباره اسلام، نیوجرسی، مؤسسه انتشاراتی پرزبیتریان، ۲۰۰۵.^۵

کتاب‌ها و مقالات میلر از یک طرف موردتوجه پژوهشگران آکادمیک قرار گرفته و از سوی دیگر موردحمله و انتقاد نویسندگان و مبلغان بهائی بوده است. در سال ۱۹۷۶ کتاب میلر با نام



ترجمه کتاب اقدس، دومین کتاب میلر، با همکاری با دکتر ارل ای. الدر

بیت‌العدل جهانی (رهبری بین‌المللی جامعه بهائی در حیفا) که از ترجمه کتاب اقدس به زبان انگلیسی توسط الدر، عصبانی بود، در پیام مورخ ۱۴ اوت ۱۹۷۵ خود، به چاپ این کتاب عکس‌العمل نشان داده و آن را غیرمعتبر و تصویری مخدوش از کتاب اقدس معرفی کرد.

بیت‌العدل همچنین در پیام مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۵ خطاب به یک بهائی سوئیسی، کتاب الدر را یک توطئه مسیحی عنوان نموده است. به‌نظر می‌رسد ناراحتی بیت‌العدل از انتشار ترجمه انگلیسی کتاب اقدس، به‌دلیل انعکاس احکام غیرعقلانی و ضدبشری آن کتاب، در جوامع غربی باشد، همچون برخی مجازات‌ها مثل سوزاندن انسانی که خانه‌ای را آتش بزند، انگ زدن برپیشانی دزد و ...

1. "Interview with William McElwee Miller - Collection 387", Billy Graham Center. 2005-04-08. Retrieved 2008-09-17.
2. Translation of Al-Babu'l-Hadi' Ashar by Al-Hilli, a treatise on the theological doctrine of Shi'ite Muslims'; London, Royal Asiatic Society, 1928.
3. Beliefs and practices of Christians - also titled: What is Christianity; Or Can a Christian Convert to Bahaism?
4. William McE. Miller, THE BAHAI CAUSE TODAY, The Muslim World, Volume30, Issue 4, October 1940, Pages 379-404.
5. A Christian's Response to Islam; Phillipsburg, NJ: Presbyterian and Reformed Publishing Co., 1976 (Digital Publication in 2005)

بهائیت: منشأ، تاریخچه و تعالیم را داگلاس مارتین عضو هیأت معاونت تبلیغ بهائیان در امریکا نقد و بررسی کرد. داگلاس مارتین^۱ که بعدها عضو دارالتبلیغ بین‌المللی و سپس عضو بیت‌العدل گردید، در مقاله خود به نام «مبلغ

درحالی که تعالیم و آموزه‌ها و عملکرد آن نه تنها جهانی نیست، بلکه قابلیت اداره یک دهکده کوچک را نیز ندارد. بنابراین، رهبران و تشکیلات بهائی، تاریخ و آموزه‌ها را به میل خود تغییر داده و مانند یک حزب سیاسی، که دائماً در حال تغییر مواضع است، وقایع و اسناد تاریخی موجود در بهائیت را تغییر داده و ویرایش جدید نموده‌اند؛ یا به‌طور کلی

از تاریخ خود حذف کرده‌اند و یا از دید بهائیان پنهان نگه می‌دارند.

تشکیلات بهائی در این زمینه چنان قوی است که گاهی یک کتاب تاریخی چاپ شده را از صحنه خارج کرده و به‌وسیله عوامل خود جمع‌آوری می‌نماید؛ به‌طوری‌که نسل بعدی بهائیان اصلاً خبردار نمی‌شود که چنین کتابی وجود خارجی داشته است. از طرف دیگر، وقایع‌نگاری‌های تاریخی صورت گرفته به‌وسیله پژوهشگران مطرح و نامدار را بی‌اعتبار معرفی نموده و بهائیان را از مطالعه آن‌ها منع می‌نماید. برای نمونه می‌توان

به نظر می‌رسد ناراحتی بیت‌العدل از انتشار ترجمه انگلیسی کتاب اقدس، به دلیل انعکاس احکام غیرعقلانی و ضدبشری آن کتاب، در جوامع غربی باشد، همچون برخی مجازات‌ها مثل سوزاندن انسانی که خانه‌ای را آتش بزند، انگ زدن بر پیشانی دزد و

مذهبی در مقام مورخ: ویلیام میلر و دیانت بهائی^۲ چاپ شده در نشریه انجمن مطالعات بهائی اتاوا مجلد ۱۲ سال ۱۹۷۸، دکتر ویلیام مک میلر را متهم نموده است که با نگاهی متعصبانه و از موضع ازلی‌ها به انتقاد از بهائیت پرداخته است.

هـ- دیدگاه‌های انتقادی ویلیام میلر

۱- پنهان‌کاری، تحریف تاریخ و به‌روز کردن آن

همان‌طور که در مقالات قبلی بررسی بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران اشاره شد، رهبران بهائی تخصص ویژه‌ای دارند که وقایع تاریخی اتفاق افتاده از ابتدای جنبش را تحریف کرده و به مقتضای روز و به نفع رهبران بعدی اصلاح نمایند. قاطعانه می‌توان ادعا کرد که عبدالبهاء

۱. متوفی ۲۰۲۰، برای آشنایی اجمالی با او و آثارش ر. ک.: درگذشت داگلاس مارتین، از اعضای پیشین بیت‌العدل، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۱۵: پاییز ۹۹، ص ۱۴ تا ۲۱.
2. Douglas Martin, Missionary as Historian: William Miller and the Baha'i Faith, Bahai Studies, National Spiritual Assembly of the Bahá'is of the United States, 1976.

آیین، آشکارا با حد اعلای جان‌فشانی و اشتیاق به حرکت درمی‌آیند و با هدفی به‌وضوح چنین صادقانه، می‌توانند نسبت به این اقدام و تحریف وقایع مسامحه کنند! من این واقعیت را باورنکردنی ارزیابی می‌کنم».

برای محققان غیربهای، مانند گوینو، براون و نیکلا و همچنین ازلیان - و نه بهاء و پیروانش - دنیا مدیون شناختی است که از نوشته‌های باب و بابیان اولیه دارد.^۱

میلر همچنین درباره بی‌اعتباری کتاب قرن بدیع نوشته شوقی افندی، در صفحه ۲۷۷ فصل سیزدهم کتاب، چاپ ۱۹۷۴، می‌نویسد:

شاید کتاب قرن بدیع را بتوان از پرداعت‌ترین کتب شوقی‌افندی (ولی امر بهائیان) دانست که

مشمول است بر ۴۰۰ صفحه و هدفش این است که تاریخ گروه بابی - بهائی را در قرن اول حیاتش (۱۸۴۴-۱۹۴۴) بازگو کند. این کتاب منبع اطلاعات نادرست است. قرن بدیع چهارمین کتاب تاریخ رسمی بهائی است که سه‌تای دیگر آن شامل تاریخ جدید نوشته میرزااحسین همدانی و دیگران، مقاله شخصی سیاح به قلم

به حذف تاریخ قدیم بابی که میرزاجانی کاشانی (نزدیک‌ترین فرد بابی به وقایع اولیه بابیه) جمع‌آوری کرده بود اشاره نمود. برای اطلاع بیشتر لطفاً به مقدمه ترجمه کتاب نقطة الکاف نوشته ادوارد براون انگلیسی مراجعه فرمایید.

ویلیام میلر در کتاب آیین بهائی: تاریخ و آموزه‌هایش صفحه ۱۴۶ می‌نویسد:

قبلاً در مقدمه ذکر کردیم که چگونه تاریخ میرزاجانی (نقطه الکاف) که در سال ۱۸۵۱ تحریر شد، کاملاً در ایران مهجور و مفقود ماند؛ به‌طوری که ادوارد براون مستشرق انگلیسی قادر نبود هیچ اطلاع و سابقه‌ای از این کتاب ارزشمند به‌دست آورد و چگونه نسخه باقی‌مانده‌ای از آن را که در کتابخانه‌ای در اروپا

موجود بود، در کمال بهت و حیرت رهبران بهائی، در پاریس به‌دست آورد و منتشر کرد. براون درباره سربیه‌نست کردن کتاب میرزا جانی می‌نویسد: «برای ما که به دنیای کتاب‌های چاپ‌شده و کتابخانه‌های عمومی به‌شدت محافظت‌شده عادت کرده‌ایم، فهم این نکته مشکل است که کتابی به اهمیت نقطة الکاف می‌تواند با موفقیت سربیه‌نست شود و به همین میزان پذیرفتن این مسأله سخت می‌نماید که چگونه هواداران یک

از طرف دیگر، وقایع‌نگاری‌های تاریخی صورت‌گرفته به‌وسیله پژوهشگران مطرح و نامدار را بی‌اعتبار معرفی نموده و بهائیان را از مطالعه آن‌ها منع می‌نماید. برای نمونه می‌توان به حذف تاریخ قدیم بهائی که میرزاجانی کاشانی (نزدیک‌ترین فرد بابی به وقایع اولیه بابیه) جمع‌آوری کرده بود اشاره نمود.

1. Miller, William (1974). The Baha'i Faith: Its History and Teachings. Pasadena, CA: William Carey Library. ISBN 0-87808-137-2.

مدافع صلح، عشق، برادری جهانی و مخالف با هرگونه تعصب باشد، چگونه مجموعه‌ای از نفرت را نثار بسیاری از اعضای خانواده خود نموده است. (همان، ص ۲۷۸)

میلر در ادامه می‌نویسد:

نکته جالب اینکه سایر نویسندگان بهائی، بنا بر اصل اطاعت الزامی از دستور رهبران تشکیلات بهائی و با پیروی کورکورانه از گزارش‌های رهبران خود، مطالب تاریخی نادرست را تحویل خوانندگان خود داده‌اند. در نتیجه افسانه‌های بهائی به منزله تاریخ واقعی مورد پذیرش عموم قرار گرفته است.

در این رابطه، اگر تاریخ‌نویسی بخواهد وقایع تاریخی بابیه و بهائیه را مطابق با واقع بیان نماید، به جعل یا تحریف عامدانه وقایع متهم می‌گردد و گزارش‌های او چون مهر تأیید تشکیلات بهائی را ندارد، مورد مطالعه عموم بهائیان قرار نمی‌گیرد.

۲- دلیل مجازات اعدام برای میرزا علی محمد شیرازی (باب)

بهائیان در کتاب‌های خود به اعدام میرزا علی محمد باب اشاره کرده و کشتن او را به انگیزه‌های اعتقادی مربوط می‌دانند. آن‌ها اظهار می‌دارند وقتی علی محمد شیرازی ادعا کرد که او همان امام دوازدهم شیعیان است که مردم منتظر آمدنش هستند، علمای اسلام با او از در مخالفت برآمده و با نفوذی که در دربار قاجار داشتند مقدمات قتل او را فراهم نمودند.

عبدالبهاء و تاریخ نبیل است. نبیل از آن دسته بایبانی بود که در دوران بغداد ادعای من یظهروه اللهی کرد، اما بعدها از ادعای خود دست کشید و یکی از پیروان بهاء الله شد. شوقی در تاریخ خود (قرن بدیع) هیچ سند و مدرکی برای اطلاعاتی که می‌دهد، نمی‌آورد. شاید با این فرض که سخنان شارح و مفسر کلام خدا نیاز به تأیید ندارد! اگر نویسنده از کتاب *نقطة الکاف* میرزا جانی استفاده می‌کرد، کتاب به مراتب ارزشمندتر می‌بود تا اینکه بر گزارش‌های ناصواب نبیل و عبدالبهاء تکیه کند. باتوجه به ارزش تاریخی این گزارش‌های متعدد، یک نفر که با مباحث تاریخی آشنایی کامل دارد، چنین می‌نویسد:

«با گذشت زمان، گزارش‌های بهائی خصلتی متلون [رنگارنگ] پیدا کردند و به کلی از حقیقت خالی شدند. رویدادها و حوادث ساده تحریف گردیدند و در جهت تقویت و تشدید نیت و بلندپروازی‌های شخصی، بد جلوه داده شدند. بررسی مواردی از این کتاب (قرن بدیع)، مثال‌های درخشانی را از بد جلوه دادن وقایع تاریخی به ما نشان می‌دهد». (همان، ص ۲۷۸، به نقل از یادداشت‌های جلال ازل، ص ۵۰۰).

شوقی افندی به هنگام اقامت در بیروت، به خواندن کتاب‌های رمان علاقه زیادی داشت، لذا کتاب قرن بدیع را باید یک رمان تاریخی دانست تا یک تاریخ معتبر و مستند. با مطالعه این کتاب خواننده ناامید می‌شود زمانی که می‌بیند ولی امرالله که باید

در سال ۱۸۵۰ شورش‌های جدی بابی در یزد و نیریز به وقوع پیوست که نیروی محرکه آن سیدیچی دارابی بود که البته به همراه ۱۵۰ نفر دیگر از بابیان جانش را از دست داد. کافی است بگوییم که شاه جوان و تازه بر تخت نشسته، به همراه صدراعظم میرزاتقی‌خان امیرکبیر، نگران اوضاع بودند؛ چراکه محتمل به نظر می‌رسید آتشی که مازندران و سه منطقه دیگر را درنور دیده و با چنین سختی و خون‌ریزی‌ای خاموش شده بود، می‌توانست تهران را نیز درگیر کرده و دولت را نابود کند. بنابراین درحالی‌که آتش جنگ در زنجان شعله‌ور بود، تصمیم بر این شد تا از شر باب خلاص شوند؛ با این امیدواری که وقتی او نباشد یارانش نیز دست از جنگ کشیده و پراکنده گردند.

کنت دوگوبینو در کتاب آیین‌ها و فلسفه‌های آسیای میانه این نکته را روشن می‌سازد که اعدام باب به دلیل دیدگاه‌های مذهبی‌اش نبود؛ چراکه دولت قاجاری ایران دارای تمایلات لائیک و سکولار بود و علاقه‌ای به سرکوب بدعت‌گذاران و آزاداندیشان - که البته تعدادشان هم در مملکت کم نبود - نداشت؛ ولی از نظر مقامات سیاسی ایران، اعدام باب به دلایل مختلف به صلاح کشور بود.

در پاسخ باید گفت هرچند که علمای شیعه با میرزاعلی‌محمد باب رابطه خوبی نداشته و او را به سبب ادعاهای باطل و مختلفی که داشت، کذاب و دروغ‌گویی دانستند، ولی حاضر نبودند فتوای قتل باب را صادر نمایند. دلیل آن این بود که اولاً باب در موقعیت‌های مختلف

ادعاهای گوناگون و متضادی را ابراز می‌داشت. در ثانی، در ادعاهای خود ثابت قدم نبود و با کوچک‌ترین برخوردی ادعای خود را انکار می‌نمود؛ لذا علمای شیعه درباره او شبهه خبط دماغ (دیوانگی) داشته و شرعاً اعدام و کشتن فرد دیوانه را مجاز نمی‌دانستند. لذا حکومت برای خلاصی از دست باب مجبور شد فتوای قتل او را از علمای شیخی مذهب، که در دربار قاجاری حضور داشتند، دریافت نماید.

این گزاره را ویلیام میلر، که به تاریخ بابیه تسلط داشته و به اسناد آن دوره دسترسی داشته است، نیز تأیید می‌نماید. او در فصل سوم کتاب آیین بهائی: تاریخ و تعالیم آن زیرسرفصل «ناآرامی‌های بابیان و اعدام باب» چنین می‌نویسد:

ناصرالدین شاه، در دوره ولیعهدی، ریاست جلسه استنطاق و محاکمه باب را در تبریز، برعهده داشت و نیک می‌دانست که علمای آن جلسه، در صورت ثبوت صحت عقل باب، او را به عنوان مرتد لایق مرگ می‌دانستند؛ اما هرچند از آن محاکمه دو سال گذشته بود، شاه هنوز هم دستور به اجرای حکم اعدام نداده بود. احتمالاً اگر شورش‌های بابی اتفاق نمی‌افتاد، هرگز چنین کاری نمی‌کرد.

۳- دیدگاه میلر درباره تاریخ، شخصیت و نظام فکری باب



الف - تاریخچه و شخصیت باب

ویلیام میلر در فصل دوم کتاب خود به تاریخچه و چگونگی پیدایش باب می پردازد و درباره نظام فکری او مطالبی را بیان می نماید که در ادامه مختصری از آن ارائه می شود:

میرزا علی محمد شیرازی یا با عنوان شناخته شده باب، در ۹ اکتبر ۱۸۲۰ (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹) در شیراز متولد شد. پدرش که تاجر پارچه بود، در زمان کودکی علی محمد درگذشت و تربیت او را به دایی اش حاج میرزا علی وا گذاشت. گفته می شود او فردی ملایم و فروتن بود و به مرور زمان اهل درس و پرهیزکاری شد. وقتی هفده ساله بود به بندر بوشهر اعزام شد تا در کسب و کار کمک حال دایی اش باشد. درآمد او از تجارت تأمین می شد و وقت آزادش را به تحصیل می پرداخت.

ناصرالدین شاه، در دوره ولیعهدی، ریاست جلسه استنطاق و محاکمه باب را در تبریز، برعهده داشت و نیک می دانست که علمای آن جلسه، در صورت ثبوت صحت عقل باب، او را به عنوان مرتد لایق مرگ می دانستند؛ اما هرچند از آن محاکمه دو سال گذشته بود، شاه هنوز هم دستور به اجرای حکم اعدام نداده بود. احتمالاً اگر شورش های بابی اتفاق نمی افتاد، هرگز چنین کاری نمی کرد. شاید باب پیروان متعصبش را به جنگیدن با دربار تشویق نکرده باشد و از این رو نتوان مسئولیتی را برعهده او گذاشت^۱ ولی ادعاهای بابیت و مهدویت او بود که منجر به شورش و خونریزی و مرگ هزاران رعیت شاه، اعم از بابی و غیربابی شد. بنابراین قابل فهم است که مسؤولان کشور به دنبال نابودی کسی باشند که به نظرشان همه این مصیبت ها را به بار آورده بود. از آنجاکه تبعید باب در فروکش کردن ناآرامی های کشور مؤثر واقع نشد، ناگزیر حکومت چاره کار را در مرگ باب دانست.

میلر در ادامه، در قسمت پایانی فصل پنجم کتاب خود می نویسد:

شایان ذکر است که این دیدگاه های بدعت گذارانه بابیان نبود که ترس مقامات ایران را برانگیخت، بلکه فعالیت های سیاسی - نظامی و قانون شکنی آنان بود که چنین پیامدی به همراه داشت.

۱. با توجه به مطالب اولین کتاب باب، تفسیر سوره یوسف، که در آن تشویق و تحریض زیادی نسبت به جنگیدن و جهاد شده است و به صورت اختصاصی سوره هایی با نام های سوره القتال و سوره الجهاد در آن آمده است، این جمله را نمی توان پذیرفت.

چند سالی که گذشت، میرزا علی محمد که به تجارت بی میل و روزبه روز بیشتر به مسائل دینی علاقه مند می شد، بوشهر را به قصد شیراز ترک کرد. پس از اقامت کوتاهی در این شهر به زیارت عتبات در عراق رفت و حدود یک سال در آنجا ماند. زمانی که در کربلا و در جوار حرم امام حسین علیه السلام

بود، با سید کاظم رشتی رئیس وقت مکتب شیخیه آشنا شد و عمیقاً از کلاس های درس او، که در آن ها مشتاقانه شرکت می جست، تأثیر پذیرفت. او در این مدت توانست توجه استاد و هم کلاسی ها را به خود جلب نماید. از کربلا به شیراز برگشت و در ۱۸۴۲ ازدواج کرد.

نمی توان جزئیات تحولات فکری و هیجانات قلبی او

را در طی این سال ها دنبال کرد. درس گفتارهای سید کاظم رشتی توجه او را به ائمه اطهار و به ویژه امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف معطوف کرد که یقیناً در آینده ای نزدیک به عنوان مهدی منتظر ظهور می کرد تا به اصلاح امور جهان بپردازد. مداومت در خواندن اذکار، مراقبه طولانی و عبادت بسیار این باور را در او پروراند که برگزیده خداوند برای مأموریت ویژه ای به سوی انسان هاست. بدین ترتیب، در ۲۳ ماه می ۱۸۴۴ وقتی بیست و چهار ساله بود در موطن خود شیراز، اولین ادعای تاریخی خود را مطرح کرد که سرآغاز شکل گیری حرکت بابی - بهائی محسوب شد.

راستی این مرد جوان برای چه مأموریتی منصوب شده بود و مدعی چه جایگاهی در میان مردم بود؟ بدون پاسخ صحیح به این پرسش ها نمی توان به درستی اهمیت رویدادهای سال های پیش رو را درک کرد. آموزه شخص باب و جایگاه و مأموریت او به شکلی کامل تر در فصل پنجم کتاب مورد بحث و بررسی قرار خواهد

گرفت. در اینجا مناسب است بگوییم که باتوجه به ادعاهای اولیه باب، حداقل سه نظریه متضاد درباره او مطرح است.

اولین نظریه این است که علی محمد خود را نه در معنای شیعی نایب امام غایب و نه واسطه ای میان او و پیروانش می پنداشت، بلکه بیشتر خود را طلایه دار و بشارت دهنده

شخص بزرگتری می دید که قرار است مقدمات آمدن او را فراهم نماید. درست همان طور که یوحنا تعمید دهنده چنین نقشی را برای عیسی مسیح ایفا کرده بود. بسیاری از بهائیان بر این باورند که باب مأموریت خود را مهیا کردن مردم برای آمدن بهاء الله (مظهریت اعظم الهی) می دانست که به زودی می آمد.^۱ این تفسیر با بیانات شخص باب و واقعیت های تاریخی هماهنگی ندارد.

۱. این تفسیر در تاریخ نگاری بهائی غالب است و تبلیغ می شود که آمدن باب صرفاً بشارتی برای آمدن بهاء الله و معرفی بهائیت است.

است که نظریه سوم را نزدیک‌ترین به حقیقت بدانیم و اینکه چه بسا علی محمد به تناوب این نظر را مطرح کرده باشد که او به معنای سنتی کلمه باب یا امام غایب بود که پس از گذشت هزار سال آمده است.^۱ هدف واقعی او از طرح این ادعا این بود که خود را باب خدا و تجلی او برای انسان‌ها و بزرگ‌تر از هر چیزی بداند که قبل از وی آمده است. با این تفسیر، به مثابه کلیدی برای فهم جنبش بابی، به داستان علی محمد باب می‌پردازیم. میلر در ادامه به داستان زندگی باب می‌پردازد و می‌نویسد:

اولین کسی که دعوت باب را شنید و تصدیق کرد، ملاحسین بشرویه‌ای بود که از شهر کوچکی (بشرویه) در شرق ایران می‌آمد. ملاحسین اهل فضل و معرفت و صاحب شخصیتی قوی و متنفذ بود. او از پیروان سیدکاظم رشتی بود و در کربلا با شاگرد جوان او (باب) آشنا شد. حدود پنج ماه پس از وفات استادش، به شیراز آمد و سراغ همکلاسی‌اش را گرفت. در کمال تعجب، علی محمد مخفیانه او را از مأموریت خویش آگاه کرد و با خواندن بخش‌هایی از نوشته‌هایش و پاسخ

نظریه دوم این است که علی محمد باب در زمان اظهار امرش به ملاحسین بشرویی، خود را جانشین سیدکاظم رشتی رهبر متوفای مکتب شیخیه تلقی می‌کرد و می‌خواست مثل او باب یا دری به سوی معرفت امام غایب باشد. بدین ترتیب، در برداشت سنتی شیعی از این واژه بود که او به خود لقب "باب" اعطا کرد. برطبق این نظریه، باب پس از این ادعا، به زودی متقاعد شد که او خود امام غایبی است که ظهور کرده و پیروانش نیز سریعاً این ادعا را پذیرفتند و مهیای جنگیدن در راه "صاحب‌الزمان" شدند. چند سال بعد وقتی باب در زندان بود، شروع به طرح این ادعا (برطبق گفته‌ها) کرد که نه فقط همان امام غایبی است که دنیا را پر از عدالت می‌کند، بلکه مظهر اعظم خداوند، در طلیعه دوران جدیدی از ارتباط خدا با بشریت و جانشین حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام است.

جدا از این دو تفسیر، نظریه سوم این است که باب از زمان اظهار امر در ۱۸۴۴ براین باور بود که ظهور اعظم الهی است و در اولین نوشته‌هایش نیز چنین ادعایی داشت. آن‌هایی که این نظریه را پذیرفتند، براین باورند که هرچند او از اصطلاحات و القاب شیعی مانند باب، ذکر، حجت خدا و غیره استفاده کرد، اما آن‌ها را با معانی و دلالت‌های متفاوت به‌کار برد. به همین علت بود که معمولاً از سوی معاصران و همچنین بسیاری که بعدها در زمره پیروان جنبش بابی درآمدند، مورد بدفهمی قرار می‌گیرد. البته شاید نتوان در افکار و اظهاراتش همیشه انسجام و یکدستی یافت، اما نظر من این

۱. اساساً هیچ بحث و آیه و حدیثی درباره دوره ۱۰۰۰ ساله، یا گذشت ۱۰۰۰ سال، درباره ظهور و قیام منجی اسلام و امام دوازدهم در ادبیات شیعه وجود ندارد. این مطلب خلافی است که برخی نویسندگان و مبلغان بابی - بهائی، به منظور طرح ادعاهای واهی خود، در اظهارات و نوشته‌های خود مطرح کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر. ک. حبیبی دوست، فرخنده، محمد پارچه‌باف دولتی، بهائیت و هزاره‌انگاری ادیان، فصلنامه تخصصی کلام و ادیان، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.

گرچه علی محمد کاملاً نقاب از چهرهٔ مأموریتش برنداشته بود، با این وجود چنین به نظر می‌رسید که حروف حی به روشنی می‌دانستند که او ادعای وحی و پیام جدیدی را دارد. آن‌ها پنهانی نوشته‌های باب را به مخاطبان (مردم) اعلام کردند و آن‌ها را دلیل و حجتی بر مأموریت الهی او دانستند. بلوای عظیمی سراسر ایران را درنوردید؛ برخی با اشتیاق به ادعای جدید ایمان آوردند و برخی دیگر با پیروان باب با تحقیر و حتی خشونت معامله کردند.

به ادعای بابیان و بهائیان، درحالی‌که حروف حی درگیر تبلیغ دعوت جدید بودند، در اواخر سال ۱۸۴۴، باب با یکی از یارانش (ملا محمد علی بارفروشی) به سمت مکه حرکت کرد که بر طبق یک حدیث اسلامی، محل ظهور امام مهدی و علنی کردن ظهور برای زائران است. گفته می‌شود که او در رقع‌ای خطاب به شریف مکه دعوتش را اعلام کرد؛ اما شریف آن را نادیده گرفت. سپس به سمت شیراز برگشت و در اوایل سال ۱۸۴۵ به بوشهر رسید. در مدت اقامت در شیراز، یکی از پرشورترین پیروانش، به نام ملاصادق خراسانی (ملقب به مقدس) به هنگام اذان در مسجد شیراز علناً جمله‌ای را به اذان افزود: «من شهادت می‌دهم که علی محمد، باب خدا است». این بدعت بسیاری را برآشت و برخی از بابیان که مسؤول شناخته شدند، به دستور حاکم شیراز دستگیر شده، به شدت شلاق خوردند و از شهر اخراج شدند. همچنین حاکم، سوارانی به بوشهر فرستاد تا باب را دستگیر کرده به شیراز بیاورند.

دادن به پرسش‌های مغلق کلامی، میهمانش، ملاحسین را متقاعد کرد که او صاحب معرفتی ماوراءالطبیعی است.

کتابی که این مدعی جوان از روی آن خواند، با نام‌هایی چون شرح یا تفسیری بر سورهٔ یوسف، احسن القصص و اسامی دیگر شناخته می‌شود. باب این کتاب را پیش‌تر در شیراز و به زبان عربی نوشته بود. در این کتاب نویسنده خود را "باب"، "ذکر خدا"، "قره العین"، "حرف باء" و "نقطه" می‌نامد. او از پادشاهان سراسر دنیا درخواست می‌کند تا پیامش را به اهل شرق و غرب برسانند و به اهل زمین خبر می‌دهد "هر که از ذکر خدا اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است".

پس از چند روز تردید و بی‌تصمیمی، ملاحسین مشتاقانه ادعای باب جوان شیرازی را پذیرفت. او اولین کسی بود که معترف شد و از این رو از سوی باب لقب باب الباب گرفت. قدم به قدم دیگرانی نیز ایمان آوردند و روی هم هجده پیرو اصلی و اولیهٔ باب را شکل دادند. آخرین آن‌ها ملا محمد علی بارفروشی ملقب به قدوس بود. باب این گروه را "حروف حی" نامید. یاران جدید که "بابی" خوانده می‌شدند به سوی شهرها روانه شدند و با شهادت و شور و شوق زاید الوصفی ظهور باب را بشارت دادند.^۱

۱. این گزارش مبتنی بر تواریخ بهائی است. برای اطلاع بیشتر در این موضوع رک. جعفریان، رسول، لواسانی، سیدرضا، داستانی کردن تاریخ در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زندی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۳۹۳، شماره ۱۰.

پس از ورود به شهر، در سپتامبر ۱۸۴۵ حاکم که از ناآرامی‌های بیشتری ترسید، او را تحت نظر گرفت. داد.

برای درک تلقی مأموران حکومتی نسبت به علی‌محمد باب و جنبشی که ملهم از افکار او بود، لازم است به یاد داشته باشیم که طرح ادعای مهدی‌نمایان، در تاریخ اسلام همیشه با ناآرامی‌های سیاسی همراه بوده است. با دستگیر

کردن باب، حکومتیان تنها وظیفه خود را که همان تلاش برای جلوگیری از یک ناآرامی احتمالی بود انجام دادند؛ هرچند تلاششان محکوم به فنا بود. آتش شعله‌ور شده بود و به سرعت سراسر ایران را دربرگرفت. مردم مدت زمان زیادی بود که در انتظار آمدن یک منجی بودند. قاجاریان فاسد و ناکارآمد بودند، روحانیون درباری اغلب جاهل و شرور بودند و ثروتمندان ضعفا را که سرنوشتی رقت‌انگیز و شوم داشتند، استثمار می‌کردند. در واقع وقت انقلاب فرا رسیده بود و اکنون هزار سال از غیبت مهدی، همان حاکم برحق که ظهورش نظم جدیدی می‌آورد، می‌گذشت. فریاد آمدن صاحب الزمان در گوشه‌وکنار اوج گرفته بود. پیروان جسور و خوش‌سخن باب در سراسر ایران خبر از بازگشت او می‌دادند و عوام‌الناس آماده ایمان آوردن به او بودند. تعجب‌آور نیست که حکومت احساس

مدت زمانی پس از ورود باب به شیراز، شخصیت‌های دینی نیز از جریان رویدادها ناخرسند شدند. گفته می‌شود که بر دایی باب فشار آوردند تا از باب بخواهد از ادعاهایش دست بکشد. از این رو باب به یکی از مساجد شیراز رفت و در حضور امام‌جمعه، نامه‌ای خواند که از سوی روحانیون انکار کامل ادعاهایش تفسیر شد.

خدا یا همان ظهور اعظم الهی است.

در اول تابستان سال ۱۸۴۶ در شیراز، بیماری وبا همه‌گیر شد و در حین آشفتگی و به‌هم‌ریختگی ناشی از بیماری، باب آماده فرار به اصفهان شد. منوچهرخان، حاکم اصفهان، او را با مهربانی

۱. او گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند، لعنت بر کسی که بگوید من منکر وحدانیت خدا هستم، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر نبوت حضرت رسول بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیاء الهی بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بداند».

در نیمه اول سال ۱۸۴۷ منوچهرخان گرجی درگذشت و جانشین او برای اثبات وفاداری به محمدشاه، باب را با تعدادی سواره نظام مسلح به تهران فرستاد. وقتی به کاشان رسیدند، تاجر محترمی، به نام میرزاجانی کاشانی، که بابی بود، محافظان را با رشوه فریفت و باب را برای دو روز در خانه اش مهمان کرد. میرزاجانی کمی بعد اولین و صحیح ترین تاریخ جنبش بابی را نوشت. او در سال ۱۸۵۲ در جریان شورش های بابی دستگیر و کشته شد.

به دستور شاه، میرزا علی محمد به شهر ماکو فرستاده شد. دربار امیدوار بود که اگر باب دور از چشم باشد، از هیجانات ناشی از ادعاهای او کاسته شود. در مدت اقامت نه ماهه باب در ماکو (تابستان ۱۸۴۷ تا بهار ۱۸۴۸) با او خوش رفتاری شد و اجازه می یافت با دوستانش، که از راه دور برای ملاقات با او می آمدند، ارتباط برقرار کند. از محتوای کتاب بیان (تألیف باب) چنین بر می آید که باب در ماکو ادعای "قائمیت" کرد. سپس او به قلعه چهریق منتقل شد. دو سال و اندی در چهریق ماند تا اینکه در سال ۱۸۵۰ اعدام شد.

در اینجا باید توجه کرد که ادعای ویلیام میلر با شواهد تاریخی همخوانی ندارد، زیرا باب در کتاب "قیوم الاسماء" یا همان تفسیر سوره

بسیار تحویل گرفت و از او پذیرایی و حمایت کرد. در اصفهان برای دومین بار با زنی ازدواج کرد که شصت و شش سال پس از مرگش زنده ماند. منوچهرخان اصالتاً از ارامنه گرجستان، واقع در قفقاز، بود که ایرانیان سرزمین پدرانش را تصرف کرده بودند، از این رو علاقه ای به زمامداران ایران نداشت. چه بسا انگیزه اش برای طرح دوستی با باب، برانگیختن او علیه قاجاریان و روحانیان مسلمان بود. گفته می شود او به باب پیشنهاد ارتش قدرتمندی را کرد که اگر مایل باشد به پشتوانه آن در مقابل محمدشاه قاجار بایستد. باب این پیشنهاد را رد کرد، به این دلیل آشکار که مایل به جنگیدن نبود، اما بعدها وقتی پیروانش بر طبق برداشت خودشان از دفاع، شمشیرها را از غلاف درآوردند، باب مانعشان نشد.

باب زمانی که در اصفهان بود با برخی از روحانیان دیدار و گفت و گو کرد. در همین زمان ملا حسین بشرویه ای که گفتیم اولین حروف حی و پرشورترین آن ها بود، در تهران مشغول وعظ و انتشار خبر خوش ظهور مهدی و دعوت مردم به ایمان آوردن به او بود.

عَلَيْهِ السَّلَام
وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى

یوسف، خود را باب و نوکر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام معرفی نمود. ملاحسین بشرویه‌ای هم وی را نایب خاص امام زمان می‌دانست نه خود امام زمان. باب تا سال ۱۲۶۴ که از زندان ماکوه قلعه چهریق انتقال یافت، همچنان بر ادعای بابیت و رکن رابع ایمان بودن (مشابه ادعای رهبران

گروهی از شیخیه) پافشاری می‌کرد. بنابراین وعظ و بشارت‌های ملاحسین در تهران نه برای ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، که برای آمدن نایب و باب ایشان بود. ثانیاً ماجراهای هم‌زمان با زندانی شدن او در ماکو و چهریق، مثل شورش قلعه طبرسی، واقعه بدشت در نزدیکی شاهرود - که در آن شریعت اسلام نسخ و قیامت کبری اعلام می‌شود - و همچنین شورش نیریز فارس ربطی به باب و ادعاهای او ندارد؛ درواقع این مریدان بودند که برای مراد خود تعیین تکلیف می‌کردند.

با بررسی این رویدادها، می‌توان به این نکته توجه کرد که باب با عمل انجام‌شده مریدانش که خودسرانه در بدشت تصمیم گرفتند مواجه بود و ناگزیر استقلال بابیت را اعلام کرد.

ادعای بابیت مستلزم نسخ شریعت اسلام نبود؛ بلکه وی همچنان خود را نایب خاص و باب امام زمان می‌دانست. مبنای این تحلیل، سیر تحولات تاریخی کتب بابی و بهائی است که بسیار نزدیک به زمان واقعه نوشته شده‌اند. مثلاً به گفته عبدالبهاء در شرح حالی که از قره‌العین داده و در کتاب تذکرةالوفا آمده، در بدشت «هنوز قائمیت حضرت اعلی اعلان نشده بود. جمال

مبارک (یعنی بهاءالله) با جناب قدوس قرار بر اعلان ظهور کلی و فسخ و نسخ شرایع دادند» (چهار رساله تاریخی درباره طاهره قره‌العین، به کوشش ابوالقاسم افغان، آلمان، مؤسسه عصر جدید، ۱۳۷۸ شمسی، ۱۹۹۹ میلادی، صص ۸۳-۸۲).

به عبارت دیگر، نسخ شرایع، ازجمله اسلام و اعلام قائمیت و متعاقباً ادعای مظهریت اعلای باب، از سوی مریدان اعلام شد و نه خود مراد، که در ماکو حبس بود، البته این نکته قابل انکار نیست که ظاهراً باب هم عمل آن‌ها را تأیید کرد!

ب - نظام اعتقادی و احکام باب

کتاب‌ها و آثار مختلفی به‌صورت دست‌نویس یا چاپ‌شده از باب باقی مانده که برخی به زبان عربی و تعدادی نیز به فارسی - عربی است. برخی از آثار او نیز در دسترس نیستند. ارائه گزارشی از تعالیم و احکام باب از میان آثار او کار آسانی نیست، چراکه سبک نوشتاری باب در برخی از مواقع بسیار سنگین، مغلق و غیرقابل فهم است. بعد از تفسیر سوره یوسف که ام‌الکتاب است، کتاب بیان فارسی منسجم‌ترین و نظام‌مندترین اثر باب است. به گفته ادوارد بروان، «بیان» آمیزه‌ای است از حمد و ثناء، شور و شوق‌های عرفانی، شرح و تفسیرها، هشدارها و اندازها، احکام و فرائض و تعالیم و پیش‌گویی‌ها، که بخش اعظمشان به طرز غیرقابل تصویری قابل فهم نیستند.

اما به نظر باب، کتاب بیان شبیه و نظیری ندارد، زیرا بی مانند و تقلیدناپذیر است! او می گوید اگر تمام مخلوقات روی زمین جمع شوند مانند کتاب بیان را نمی توانند بیاورند.

به ادعای باب، کتاب بیان به قرآن و انجیل شبیه است و هرکس به آن ایمان آورد، به بهشت ایمان آورده است. کتاب محدود به

نوزده باب است و یک مؤمن بابی باید روز و شب ۷۰۰ آیه از آن را بخواند. به گفته باب، ظهورات اعظم همه یکی هستند. هستی همه ظهورهای قبلی به خاطر ظهورهای بعدی است، که هریک از دیگری کامل تر است و ظهورهای قبل از خود را تصدیق و آمدن

بعدی را پیش بینی می کنند. بنابراین، این اعتقاد بهائیان، که باب خود را مبشر شریعتی می دید که بهاء الله آن را تأسیس خواهد کرد، به لحاظ تاریخی و براساس مندرجات نوشته های باب به کلی بی اعتبار است. هم در نظر او و هم در نظر پیروانش، میرزا علی محمد عصر رسولی جدیدی بنا نهاد و وحی نوینی (کتاب بیان) آورد که ناسخ قرآن است؛ همچنان که قرآن ناسخ انجیل به حساب می آید.

باب بر این تصور نبود که آخرین ظهور الهی است؛ از این رو از شخصیتی که در قیامت بعدی ظهور

می کند با عنوان "من یظهره الله" نام می برد. یکی از ویژگی های برجسته نوشته های باب، ارجاع مکرر او به من یظهره الله است که باید پس از او بیاید. فقط در بیان فارسی واژه من یظهره الله هفتاد بار آمده است. اهل بیان، یا همان پیروان باب، باید پیامبر آینده را بپذیرند. همه ظهورهای سابق برای او خلق شده اند.

آیه ای که از سوی او نازل شود بهتر از هزار آیه بیان است. او تنها کسی است که می تواند بیان را نسخ کند. وی به طور ناگهانی ظهور می کند. باب به زمان آمدن او با کلماتی چون غیاث و مستغاث اشاره می کند. بدین ترتیب واضح است که براساس محاسبات

عددی که باب دارد، من یظهره الله پس از گذشت ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال بعد از باب ظهور خواهد کرد نه زودتر. بنابراین بهاء الله نمی تواند موعود مورد انتظار بایان باشد.

باب بر این باور بود که شریعتش عمری به قدمت ظهورهای اعظم سابق دارد. او انتظار داشت که آیین و قوانین بابی در ایران رسمی شود. از این رو دستورالعمل ها و قواعد مفصلی نوشت تا جامعه دین سالار بابی در عمل تحقق یابد.

میرزا علی محمد علاوه بر سودای رسمیت بایه در ایران، به دنبال ایجاد حکومت و سلطه بایان

باب بر این باور بود که شریعتش عمری به قدمت ظهورهای اعظم سابق دارد. او انتظار داشت که آیین و قوانین بابی در ایران رسمی شود. از این رو دستورالعمل ها و قواعد مفصلی نوشت تا جامعه دین سالار بابی در عمل تحقق یابد.

دیگران به قبول آیین بابی مگر در هنگام ضرورت و جنگ، و تشویق نکردن بابیان به حمل سلاح هماهنگ می‌شود». (میلر، ۱۹۷۴، ص ۶۰).

باب در پی تأسیس یک جامعه دین سالار بود و قوانینی را برای تنظیم امور دینی و مدنی اهل بیان صادر کرد. او علاوه بر اینکه کتب ادیان پیشین را منسوخ و بی اعتبار می دانست، خواندن کتاب های غیر بابی را نیز ممنوع کرد و حکم به سوزاندن آن ها داد. او به پیروی از پیامبران، شروع به صدور قوانین و مقرراتی برای ابعاد مختلف زندگی بشر، اعم از دینی، اجتماعی، مدنی و قضائی کرد و احکام مختلف و بدیعی را در باب نماز، روزه، حج، ارث، نجاسات، ازدواج و... برای بابیان به یادگار گذاشت که بعدها برخی از آن ها مورد استفاده بهاء الله، رهبر بهائیان قرار گرفت.

ویلیام میلر در انتهای فصل پنجم کتابش درباره عملکرد باب، این طور نتیجه گیری می کند:

صرف نظر از اینکه نظام بیانی وحی الهی است یا رؤیاهای فردی، باب که مدت زمانی طولانی در زندان، منتظر فرا رسیدن مرگ بود، هرگز نتوانست به آن ها واقعیت دهد. هیچ پادشاهی به باب ایمان نیاورد و از قدرتش برای تبلیغ آن استفاده نکرد و هیچ ملتی سعی نکرد زندگی اش را بر اساس شرع بیان سامان بخشد. او که می خواست یک جامعه دین سالار تأسیس کند که دست کم ۱۵۱۱ سال ادامه داشته باشد، امیدهای دور و درازش برای آینده تحقق نیافت.

در ایران بود و این مطلب از تعالیم و آموزه های او در کتاب بیان به روشنی قابل فهم است؛ از جمله اینکه: «غیر بابیان مجاز به اقامت در قلمرو پادشاهان بابیه، که ساکنانشان را مؤمنان به آیین بابی تشکیل می دهند، نیستند. همچنین هیچ غیر بابی نباید در استان فارس، خراسان، مازندران، آذربایجان و مرکز ایران، که اولین ایالت هایی بودند که آیین بابی در آن ها تبلیغ شد، سکنی گزیند، اما غیر بابیانی که بابیان از کسب و کارشان سود می برند، از این ممنوعیت ها معافند». (میلر، ۱۹۷۴، ص ۵۷).

«یک پادشاه بابی اختیار دارد اموال غیر بابیان را تصرف کند اما اگر آن افراد ایمان آوردند، اموال آنان بازگردانده خواهد شد. در هنگام غلبه ارتش بابی بر یک کشور، در صورتی که باب در قید حیات بود، گران بهاترین اموال باید برای باب در نظر گرفته شود و اگر او در قید حیات نبود، باید برای من یظهره الله ذخیره شود. همچنین یک پنجم ارزش جملگی اموال بابیان باید به مصارف زیر برسد:

الف: ازدواج اهل بیان

ب: هدیه به فاتح سرزمین های غیر بابی و سربازانش

ج: ساخت بقاع بابی که تا به حال ساخته نشده اند و توزیع میان اهل بیان.

معلوم نیست چگونه قوانین سخت گیرانه مربوط به فتح اقلیم و تقسیم غنائم، با دیگر فرمان های بیان، از جمله عدم قتل غیر بابیان، اجبار نکردن

۴- کودتای بهاءالله علیه برادرش یحیی صبح ازل



میرزایحیی نوری (صبح ازل)

کند و اداره امور بایان را موقتاً به او بسپارد. ازل برای نشان دادن اعتماد به برادرش، اختیارات بیشتری به بهاءالله داد و خود به انزوای بیشتری پناه برد. بهاءالله در دوره تبعید به خاک عثمانی، با استفاده از پول‌هایی که وفاداران صبح ازل از ایران می‌فرستادند، با خرید مستغلات، دستگاه و تشکیلاتی خیره‌کننده برای خود به راه انداخت. او ضمن ارتباط با صاحب منصبان دولت عثمانی و ملاقات با افرادی که برای دیدار صبح ازل می‌آمدند (به دلیل آشکار نبودن ازل)، به تدریج اهمیت و جایگاهی یافت و در قامت رهبر واقعی جنبش بابی شناخته شد، گرچه هنوز صرفاً از جانب صبح ازل عمل می‌کرد.

تا حدود سه سال بعد از حضور پیروان بابیه در ادرنه (ترکیه)، بهاءالله به عنوان رهبر در سایه، در غیاب صبح ازل، رهبری بایان را به نمایندگی از برادرش عهده‌دار بود.^۱ پس از آن در سال ۱۸۶۶ بهاءالله به ناگاه نقاب از چهره و پرده از مقاصدش کنار زد و خطاب به بایان، ادعایی را که سال‌های سال در سر داشت علنی و اعلام کرد که همان "من یظهره اللهی" است که باب پیش‌تر

میلر در فصل پنجم و ششم کتابش، به معرفی صبح ازل برادر ناتنی بهاءالله پرداخته و به تفصیل موضوع اختلاف بین ازلیه و بهائیه را موشکافی می‌نماید. او ابتدا با ذکر مدارک تاریخی و دستخط‌هایی از میرزا علی محمد شیرازی ثابت می‌کند که باب قبل از اینکه اعدام شود، میرزایحیی صبح ازل را به عنوان جانشین خود تعیین و معرفی کرده و این انتصاب مورد قبول کلیه بایان از جمله برادرش میرزا حسین علی نوری (بهاءالله) قرار گرفته است (میلر، ۱۹۷۴، ص ۷۴).

بهاءالله به بهانه حفاظت از جان صبح ازل (که بعد از اعدام باب تحت تعقیب حکومت بود) برادرش را قانع کرد که از ظاهر شدن در ملا عام و دیدار با پیروان و علاقه‌مندانش خودداری

۱. این روایت با روایت بهائیان از تاریخ بهائی مطابقت ندارد. بهائیان مدعی‌اند که ادعای «من یظهره اللهی» بهاءالله در آخرین روزهای حضور او در بغداد، و پیش از عزیمت به ادرنه رخ داده است. ادعای میلر در اینجا می‌تواند منشأ تحقیقات بیشتری در مورد آغاز افتراق رسمی بهاءالله و صبح ازل باشد. اگر ادعای میلر اثبات شود، مناسک مهم بهائی مانند عید رضوان و بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های بهائی که تلاش وسیعی برای مقدس نشان دادن ادعای بهاءالله در بغداد انجام داده‌اند، تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

وعدۀ آمدن او را داده بود. بهاءالله از صبح ازل و جملگی بابیانی که در ترکیه، ایران، سوریه، عراق و مصر پراکنده بودند خواست که او را تصدیق کنند و ادعای وحیانی او را بپذیرند!

برای بابیانی که ۱۶ سال بر این باور بودند که صبح ازل جانشین باب و رهبر بابیه است و اگر بهاءالله

من یظهره الله بود باید توسط ازل معرفی می شد، باور اینکه بهاءالله همان موعود باب باشد، بسیار مشکل بود. به هر حال صبح ازل ادعای برادرش را مبنی بر اینکه "من یظهره الله" است، نپذیرفت و این ابهام و معما برای همه باقی ماند که، در صورت صحت ادعای بهاءالله، چگونه می شود باب، که صاحب وحی است، فردی را

به جانشینی خود انتخاب کرده باشد که دشمن اصلی "من یظهره الله" است؟

میلرد پاسخ به این سؤال، در فصل ششم کتابش چنین توضیح می دهد:

بهاءالله و هوادارانش برای گریز از این معما، دو کار انجام دادند:

اول اینکه از شربساری از بابیان برجسته که در کنار صبح ازل ایستاده و از او دفاع می کردند، (با ترور آنها) خلاص شدند.

دوم اینکه تاریخ جنبش بابی را از نوشتن و در آن عمدتاً از صبح ازل چشم پوشی کردند و تا توانستند جایگاه شخص بهاءالله را بزرگ کردند و باب را از جایگاه ظهور اعظم و صاحب شریعت، به "پیش قراول و مبشر" بهاءالله تقلیل دادند. همچنین ازل را در تاریخ های بهائی به عنوان دشمن درجه اول

بابیه و بهاءالله را به منزله چهره برجسته و اولیه جنبش بابی جا زدند. این جهت گیری هم در کتاب خاطرات شخصی سیاح به قلم عبدالبهاء فرزند ارشد بهاءالله و هم در سایر کتب تاریخی بهائی به وضوح دیده می شود.

پس از آن هم پیروان بهاءالله به شیوه ای حساب شده، کلیه نوشته های باب و بابیان اولیه را مخفی کردند و یا از میان

بردند تا مورد استناد سایرین قرار نگیرد.

میلرد در پایان فصل ششم کتاب خود به سرنوشت نهائی صبح ازل نیز اشاره داشته و می نویسد:

ازل به همراه دو همسر، فرزندان و شماری اندک از پیروانش در اوت ۱۸۶۸ به فاماگوستا در جزیره قبرس رسید. او در آنجا به حالت تحت نظر زندگی گذراند و مقرری ماهانه ای از دولت عثمانی دریافت می کرد. در ۱۸۷۸ دولت عثمانی اداره قبرس را به نیروهای بریتانیا واگذار کرد و ازلیان، تابع دولت بریتانیا شدند. ازل در نتیجه زندگی در انزوا کاملاً به

دوم اینکه تاریخ جنبش بابی را از نوشتن و در آن عمدتاً از صبح ازل چشم پوشی کردند و تا توانستند جایگاه شخص بهاءالله را بزرگ کردند و باب را از جایگاه ظهور اعظم و صاحب شریعت، به "پیش قراول و مبشر" بهاءالله تقلیل دادند. همچنین ازل را در تاریخ های بهائی به عنوان دشمن درجه اول بابیه و بهاءالله را به منزله چهره برجسته و اولیه جنبش بابی جا زدند.

نام «بهائیت: منشأ، تعالیم و تاریخ» (Bahaism: its Origin; History and Teachings) در سال ۱۹۳۱ در نیویورک به چاپ رسید می نویسد:

بهائی بودن از دید رهبران بهائی، الزامات و پیش شرط‌هایی دارد که قبول آن‌ها برای یک فرد مسیحی غیرممکن است. برای بهائی بودن کافی نیست اصول و تعالیم بهاءالله یا عبداله‌ها، همچون صلح جهانی، زبان واحد همگانی، تساوی زن و مرد و امثال این‌ها را قبول داشته باشی؛ بلکه فرد باید به صورت بدون قید و شرط، تمامی نوشته‌ها و تعالیم صادره از سوی باب و بهاءالله و عبداله‌ها را بپذیرد و باید به صورت روشن و قطعی، مطیع شوقی‌افندی و تشکیلات بهائی باشد. درحالی‌که هیچ فرد مسیحی نمی‌تواند شرایط و پیش شرط‌های بهائی شدن را قبول نماید مگر آنکه خود را آماده کند تا همه اصول و اعتقادات مسیحی را رها نماید.

من برای راحتی کار شما، در اینجا چکیده و مختصری از عقاید و تعالیم بابی - بهائی را که فرد مسیحی می‌تواند بپذیرد و نیز آنچه را که به هیچ وجه برای فرد مسیحی قابل پذیرش نیست، عرضه می‌کنم.

۱- در عقاید بهائی، بهاءالله جایگزین مسیح شده است. از دید یک بهائی، تعالیم عیسی مسیح دیگر برای مردم جهان امروز، هدایتگر و راهگشا نیست.

بوته فراموشی سپرده شد. به همین دلیل وقتی براون در سال ۱۸۸۷ در ایران در جست‌وجوی او برآمد، از مشاهده جهل یا تجاهاً بابیانی (تازه‌بهائیان) که ملاقات کرده بود مبهور شد؛ زیرا بسیاری به او گفتند که هرگز حتی نام ازل را هم نشنیده‌اند. براون بر اثر پیگیری از احوال ازل، حتی از جانب بهائیان تهدید هم شد؛ تا عاقبت پس از پرس‌وجوی زیاد متوجه شد که او در فاماگوستا اقامت دارد.

صبح ازل تا هشتاد و یک سالگی در قید حیات بود و در ۲۹ آوریل ۱۹۱۲ در فاماگوستا درگذشت. او وصیت‌نامه‌ای از خود به جای نگذاشت، کسی را به جانشینی

تعیین نکرد و پیروانش نیز برایش تبلیغ نکردند؛ اما در ایران چندین هزار نفری که خود را بابی می‌دانند بر این باورند که در دعوی نامیمون فرقه‌ای میان دو برادر، حق با صبح ازل بوده است.

۵- تضاد کامل بهائیت با دیانت مسیح

بهائیان ادعا دارند که بهاءالله بازگشت حضرت مسیح است و بهائیت تکمیل‌کننده مسیحیت. حتی ادعا می‌شود که «هرکس دقیقاً برطبق تعالیم عیسی مسیح عمل کند، او یک بهائی است!» (میلر، ۱۹۳۱، ص ۱۴۰). این عین عبارت عبداله‌ها است که مکرراً در آمریکا بر زبان آورد. ویلیام میلر در مقاله "آیا یک مسیحی می‌تواند بهائی شود؟" که در فصل ۱۲ کتاب قدیم خود به

بهائیت مسیح را کنار می‌گذارد و می‌گوید یک کلمه از حرف‌های بهاء‌الله شیرین‌تر از مجموعه کلام و بشارات همه انبیای پیشین است. کلام بهاء‌الله طلای خالص است، حال آنکه تعالیم پیامبران قبل آهن و چوبی بیشتر نبودند! (میلر، ۱۹۳۱، ص ۱۸۳). بنابراین تعالیم عیسی مسیح نقض می‌شود و دیگر هیچ‌کس ملزم به اجرای آن‌ها نیست. این کتاب اقدس و سایر نوشته‌های بهائیت است که باید قانون حاکم بر جوامع بشری، برای هزار سال آینده باشد.

۳- بهائیت ترور و قتل مخالفان خود را مجاز می‌شمارد. هیچ‌یک از عبارات فریبنده بهاء‌الله درباره نوع‌دوستی هم نمی‌تواند زشتی این اجازه را رفع کند، زیرا در چنین مواردی، زبان عمل، رساترو گویاتر از زبان دهان است.

در فصول پیشین کتاب توضیح دادم که چگونه بابی‌ها مسلمانان را کشتند، بهائیان ازلیان را به قتل رساندند و پیروان عباس‌افندی اقدام به قتل و تهدید به قتل طرفداران محمدعلی‌افندی (برادر عبدالبهاء) نمودند. چنین قتل‌هایی، هیچ‌گاه توسط مسیحیان، در قرن اول پیدایش مسیحیت رخ نداد؛ زیرا عیسی مسیح استفاده از شمشیر را ممنوع کرد. حال چگونه است که بهائیان، بنا بر نقل و تاریخ خودشان، این‌گونه متفاوت با مخالفان خود رفتار کرده‌اند؟^۱

شک نیست که باب و بهاء‌الله و عبدالبهاء یا نتوانستند یا نخواستند که طرفداران خود را محدود کنند. فرض بر این است که این قتل‌ها و ترورها نه تنها با تأیید رهبران بهائی، بلکه با دستور روشن و صریح آن‌ها بوده است، زیرا این عقیده بهائیان است که «مظهر ظهور» حق دارد هرکس را که ۱. ببینید:

the History of Mirza Javad Qazvini, the devoted follower of Bahauallah, published in Materials for the Study of the Babi Religion, p.55.

بهاء‌الله فقط در یک زمینه با مسیح برابر است و آن اینکه او هم مثل عیسی مسیح ادعا دارد که حامل پیام الهی است. اگر پیام و ادعای عیسی مسیح درست و واقعی باشد، بهاء‌الله یکی از پیامبران دروغین و کذاب است که در فصل ۲۴ انجیل متی معرفی شده‌اند و اگر بهاء‌الله ادعاهایش مقرون به صحت باشد، در حق بودن مسیح، باید شک نمود. کسی که ادعا می‌کند مسیحیت و بهائیت یکی هستند، دانش بسیار ناچیز و اندکی درباره بهائیت و مسیحیت دارد.

۲- بهاء‌الله چند همسری را تأیید می‌کند و خودش هم زمان حداقل سه زن داشته که با آن‌ها زندگی می‌کرده و از همه آن‌ها فرزندان دارد و بسیاری از بهائیان ایرانی نیز، به پیروی از رهبر خود، بیش از یک همسر داشته‌اند. نزاع و درگیری‌های تلخ فرزندان بهاء‌الله، پس از مرگ او، بر سر قدرت و ثروت پدر، می‌تواند نشانه برتری احکام مسیحی بر احکام بهائی باشد. البته احکام ازدواج و ارث

بسیاری از آنچه که «بهائیت» نامیده می‌شود، در اصل تعالیم عاریت‌گرفته از مسیحیت است. من در مطالب قبلی خود سعی کردم بهائیت حقیقی را به شما نشان دهم. این چهره حقیقی از بهائیت، نه در بهائی مگزین (مجله بهائی) و نه در تبلیغات و سخنرانی‌های رهبران و مبلغان بهائی برای مسیحیان قابل مشاهده نیست؛ بلکه باید آن را در نوشته‌های اصلی باب و بهاءالله مشاهده کرد.

من در اینجا فقط به ذکر چند عقیده و عملکرد بهائیان، که در تعارض مستقیم با مسیحیت است، اکتفا کرده‌ام. موارد دیگری هم وجود دارد که می‌توان به این فهرست اضافه کرد ولی به‌نظم، آنچه را گفته‌ام برای اثبات این ادعا کافی باشد که هیچ فرد مسیحی نمی‌تواند به «پذیرش بدون قید و شرط و تسلیم در برابر هر آنچه از سوی باب و بهاء نوشته شده» اقرار کند. به عبارت دیگر، هیچ فرد پیرو عیسی مسیح نمی‌تواند بهائیت را بپذیرد، مگر آنکه همه اصول و عقاید مسیحی خود را انکار کند.

۶- نظر ویلیام میلر درباره کتاب مقدس بهائیان

بهاءالله کتاب اقدس (کتاب آسمانی ادعایی بهائیان) را به زبان عربی نگاشت.^۳ با گسترش بهائیت در دنیا، ضروری بود کتاب مقدس

با او مخالفت کند از سر راه خود بردارد؛ درست همان‌طور که یک جراح مجاز است پای فاسد فرد مبتلا به قانقاریا را قطع کند!

در هر صورت، عملکرد بالا، نشانه ضعف استدلال بهائیان مبنی بر ادعای نفوذ کلام مظهر ظهور، به‌عنوان یکی از دلایل صدق ادعای الهی بودن اوست. زیرا بهاءالله نتوانست عده زیادی از اولین و دلباخته‌ترین نزدیکان خود را از قتل توأم با خونسردی تعدادی از پیروان برادر ناتنی‌اش، صبح ازل، باز دارد.

۴- بهائیت سایر حقایق و عقاید و تعالیم مسیحی را نیز نادیده گرفته و انکار می‌کند. بهائیت همه معجزات عیسی مسیح را انکار می‌کند و آن‌ها را تمثیل می‌داند.^۲

آن‌ها صعود مولای ما و شفاعت او را برای گناهان ما، انکار می‌کنند. آن‌ها صعود او به آسمان و بازگشت شکوهمندش را که در بشارات آمده است، انکار می‌کنند. آن‌ها چیزی برای گفتن درباره رحمانیت خداوند ندارند، چراکه بهاءالله همواره انسان‌ها را برده خود خطاب می‌کند.

واضح است که بسیاری از تعالیم مسیحی توسط مبلغان بهائی و به‌عنوان تعالیم بهائی، در غرب به خدمت گرفته شده است، لذا می‌توان گفت

۳. درباره تاریخ نگارش اقدس، موضوعات مطرح‌شده در آن، نوع ادبیات و نقد مطالب آن قبلاً در نشریه بهائی‌شناسی، مطالبی درج شده است. لطفاً به مقالات بهائی‌شناسی و کتاب آقای دکتر عبدالحسین فخاری به نام کتاب مقدس بهائیان از انتشارات نشر گوی مراجعه فرمایید.

1. A Year Amongst the Persians, pp. 328, 406
۲. از آنجاکه بهاءالله هیچ معجزه و بینه‌ای نداشت تا برای ادعای خود به آن استناد کند، لذا برایش لازم و ضروری بود که معجزات متعدد عیسی مسیح و سایر پیامبران را تاویل کند و تمثیلی بداند تا در برابر ایشان احساس حقارت و کوچکی نکند.

اعتقادی بهائیان به زبان‌های مختلف، علی‌الخصوص به زبان انگلیسی ترجمه شود تا دنیای غرب با مفاهیم آن آشنا شود؛ ولی با کمال تعجب رهبران بهائی به بهانه‌های مختلف از ترجمه و انتشار آن به زبان‌های دیگر، خودداری نموده و سعی دارند نسخه اصلی

کتاب را از دسترس محققان و دانش‌پژوهان و مترجمان حقیقت و حتی عموم بهائیان، دور نگه دارند. البته نسخه‌های مختلفی از کتاب اقدس به زبان انگلیسی و فارسی در اروپا و ایران منتشر شده است ولی این نسخه‌ها به صورت منتخب و گزینشی و به همراه الواح و نوشته‌های بعدی بهاءالله، از جمله رساله سؤال و جواب، که ارتباط مستقیمی به کتاب اصلی

جالب است بدانید اصل کتاب اقدس (بدون توضیحات اضافی) تاکنون بیش از پنج بار توسط افراد غیربهائی از زبان عربی به زبان‌های انگلیسی، روسی و فارسی ترجمه و توزیع شده ولی هربار این ترجمه‌ها را بیت‌العدل (رهبری بهائیان در حیفا) نادرست و بی‌اعتبار معرفی کرده است. رهبری بهائیت، فقط ترجمه گزینشی و دستکاری‌شده شوقی‌افندی (رهبر سوم بهائیان) را قابل قبول معرفی می‌نماید.

ندارد؛ با توضیحاتی غیرضروری و گمراه‌کننده، به چاپ رسیده است. جالب است بدانید اصل کتاب اقدس (بدون توضیحات اضافی) تاکنون بیش از پنج بار توسط افراد غیربهائی از زبان عربی به زبان‌های انگلیسی، روسی و فارسی ترجمه و توزیع شده ولی هربار این ترجمه‌ها را بیت‌العدل (رهبری بهائیان در حیفا) نادرست و بی‌اعتبار معرفی کرده است. رهبری بهائیت، فقط ترجمه گزینشی و دستکاری‌شده شوقی‌افندی (رهبر

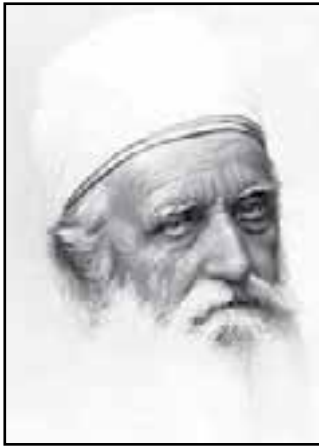
ادوشفر، محقق و اندیشمند بهائی در کتاب "راست را گزاناگشته‌اند - دفاع از آیین بهائی" (A) Making the crooked straight; contribution to Bahai Apologetics) در صفحه ۲۸۹ علت عدم ترجمه کتاب اقدس را موضوع و محتوای آن دانسته و می‌نویسد:

«علت عدم انتشار اقدس به انگلیسی مشکل ترجمه آن از عربی به انگلیسی است. ترجمه غلط می‌تواند موجب تأثیرات منفی درازمدت شود، زیرا زبان اصلی بهائیت زبان و فرهنگ عربی-اسلامی

است و این زبان با فرهنگ غربی بیگانه است. علی‌الخصوص اینکه آثار باب و بهاء‌الله به زبان غیرمتعارف و خاصی است که انتقال آن به زبان ادبی و فرهنگ دیگر بسیار مشکل است. به همین دلیل فقط ترجمه‌های مورد تأیید شوقی افندی از کتاب‌های باب و بهاء‌الله به انگلیسی، قابل قبول بوده و قابل عرضه به خوانندگان خارج از فرهنگ اسلامی است.

این توجیه بیش از اینکه قانع‌کننده باشد توهین به شعور خوانندگان است. ما حق نداریم کتاب آسمانی را که برای عموم مردم، حتی افراد بی‌سواد، نازل شده است، از دسترس دیگران مخفی کرده و یا خودمان، به همگان منظور کتاب اقدس را آن طور که می‌خواهیم ارائه نماییم.

ویلیام میلر در پیشگفتار ترجمه کتاب اقدس به انگلیسی نوشته دکتر آل-ای-الدرو همچنین در فصل هشتم کتاب خود، با عنوان "تعالیم و احکام بهاء‌الله" به صورت مفصل و در حدود ۴۰ صفحه به اهمیت کتاب اقدس نزد بهائیان، تاریخ نوشتن آن، علت نوشتن اقدس به زبان عربی (درحالی‌که خود بهاء‌الله به زبان فارسی تکلم می‌کرد و مخاطبان او نیز فارسی‌زبان بودند)، ترجمه‌های انجام شده از کتاب اقدس توسط غیربهائیان و عدم ترجمه آن از سوی بهائیت، خلاصه احکام کتاب اقدس و تأیید برخی از احکام باب در اقدس، اشاره به حکومت بهائی بر اساس اقدس و نقد برخی از احکام و آموزه‌های بهاء‌الله، به طور مفصل سخن گفته است که



الف - معرفی او، اقدامات او

وقتی عباس افندی کودکی بیش نبود، پدرش بهاء‌الله از هواداران پرشور باب بود. به هنگام اعدام باب، عباس نه ساله بود و از آن به بعد، تا بیست و پنج سالگی، او نیز مانند پدرش مطیع عموی خود، صبح ازل جانشین باب، محسوب می‌شد. در سال ۱۸۶۶ که پدرش بهاء ادعای مظهریت جدید کرد، عباس افندی هم بهائی شد. بدین ترتیب، باورهایش در ابتدا همان باورهای اهل بیان بود؛ اما بعداً به باورهایی تبدیل شد که پدرش القا کرده بود. عباس افندی در زمان حیات پدر، با خلوص نیت دستوره‌ای او را دنبال می‌کرد. وقتی عبدالبهاء بابی بود، مثل سایر بابیان معتقد بود که باب یکی از مظاهر بزرگ الهی است و او را بزرگ‌ترین ظهوری می‌دانست

که تاکنون آمده بودند! اما بعد از آنکه به پدرش بهاء الله به منزله اعظم ظهورها ایمان آورد، باب را تا جایگاه مبشر بهاء الله پایین کشید و صبح ازل را دشمن اصلی بهائیت تصویر کرد. این تغییر عقیده در کتاب "مقاله شخصی سیاح" به وضوح دیده می شود.

عبدالبهاء حتی از اجرای وصیت نامه و توصیه های پدرش درباره جانشینی برادر ناتنی اش میرزاحمدعلی بعد از خودش نیز سر باز زد. بهاء الله این نکته را کاملاً در کتاب اقدس و در وصیت نامه اش روشن کرده بود که پس از مرگ فرزند ارشدش عباس افندی، رهبری به پسر جوان تر بهاء الله، میرزاحمدعلی منتقل گردد.

عبدالبهاء حتی از اجرای وصیت نامه و توصیه های پدرش درباره جانشینی برادر ناتنی اش میرزاحمدعلی بعد از خودش نیز سر باز زد. بهاء الله این نکته را کاملاً در کتاب اقدس و در وصیت نامه اش روشن کرده بود که پس از مرگ فرزند ارشدش عباس افندی، رهبری به پسر جوان تر بهاء الله، میرزاحمدعلی منتقل گردد.

وقتی بهاء الله در سال ۱۸۶۶ رهبری جنبش بابی را به دست گرفت و پذیرفت که بایان را رهبری و هدایت کند، در احکامی که باب آورده بود، تغییرات آشکاری داد و مدعی شد که قانون گذار جدیدی است که از جانب خدا آمده است. وقتی پسرش عبدالبهاء رهبری جنبش بهائی را برعهده گرفت، دریافت که تغییرات

ویلیام میلر در این باره چنین

می نویسد:

«می توان چنین فرض کرد که عبدالبهاء در اطاعت کامل و بی چون و چرا از فرمان پدر، به طور طبیعی، رهبری را به برادرش میرزاحمدعلی منتقل کند اما این امر اتفاق نیفتاد. عبدالبهاء بعد از چندین سال بی آبرو کردن برادرش و انگ «عهد شکن و ناقض عهد و میثاق» بر او زدن، کاملاً عهد و پیمان پدر را زیر پا گذاشت و نوه اش شوقی افندی را به جای برادر به جانشینی خود منصوب کرد (عباس عبدالبهاء، الواح وصایا). بهاء الله به منظور اجتناب از وقوع دعوی فرقه ای

پدرش در تعالیم باب، کافی، بنیادی و تأثیرگذار نبوده است و هنوز بهائیت باید تغییراتی به خود ببیند تا بتواند پابرجا بماند و گسترش یابد. از آنجایی که او حق تشریع نداشت، نمی توانست احکام بهاء الله را نسخ کند و قوانینی جدید به جای آن ها وضع کند. او فقط می توانست در نقش مفسر، احکام پدرش را توضیح دهد و تبیین کند. لذا عبدالبهاء هر جا که لازم دید، احکام پدر را با تفسیرهای مختلف و متناسب با شرایط روز تغییر داد. برای مثال بهاء الله در کتاب اقدس چند همسری را مجاز دانسته و فقط

«منازعه بالا گرفت و گفتارها و کردارهای ناپسند بسیاری از طرفین سر زد. میرزاهمد علی و طرفدارانش در جست و جوی نشست مشترکی با عبدالبهاء و طرفداران او بودند تا بلکه همان طور که بهاء الله در کتاب اقدس حکم کرده بود، مناقشه را باتوجه به دستورهای بهاء الله حل و فصل کنند. عبدالبهاء به درخواست های مکرر آنها پاسخی نداد و نشست مشترک نیز هرگز برگزار نشد. به نقل از شوقی افندی: "دو همسر زنده بهاء الله، دو پسر دیگرش، دختر و دامادش به همراه دیگر وابستگان آنها «همگی در برنامه ای از پیش معلوم، متفق شدند تا ریشه عهد عبدالبهاء را بکنند" و عبدالبهاء دست خالی و تنها ماند. بدین ترتیب، او اقدامی انضباطی انجام داد و همه بستگانش را تکفیر کرد. او نه فقط چنین کرد، بلکه بعداً مقررى آنها را نیز قطع کرد.^۲

پسران و بستگان بهاء الله که در عکا تبعید بودند، راه کسب درآمد را نمی دانستند و لذا به هدایایی که از دیگران می رسید، اتکا داشتند. عمل عباس افندی در قطع سهم درآمد خانواده، برایشان دردسر زیادی تولید کرد. خانم رزامند

میان دو برادر مانند آنچه که میان خودش و صبح ازل اتفاق افتاده بود، این انتصابات را در وصیت نامه اش قطعی و مسلم کرد. او بی شک می دانست دردسری در راه است و چه بسا بعد از مرگش اتفاقاتی بیفتد، لذا از همه اعضای خانواده و تمامی باورمندان بهائی خواست به اغصان عشق بورزند و آنها را اعزاز و اکرام کنند. همچنین به یکدیگر عشق بورزند و در صلح و صفا باهم به سر ببرند. او می گوید: «خدا دستور داده تا به یکدیگر عشق بورزید و باهم متحد باشید. باعث ناراحتی و تفرقه نشوید... کتاب اقدس، در حکمی قطعی شما را از بحث و منازعه منع کرده است. این حکم و فرمان خدا به ظهور اعظم خود (بهاء الله) است... ای اغصان من، ای فرزندان و اقربای من، نظم را به ماده بی نظمی و اغتشاش تبدیل نکنید...»^۱

بدبختانه توصیه بهاء الله درباره لزوم مهربانی و همبستگی و رفع اختلاف بین اعضای خانواده عملی نگردید. ظلم و ستم و خصومت و شکاف و دوری و حسادت و نفرت، جای مهربانی و دوستی را گرفت.

ب - درگیری های خانوادگی

میلر در فصل نهم کتابش به دعاها و درگیری های خانوادگی بهاء الله اشاره کرده و می نویسد:

1. BAHÁ'Í SCRIPTURES (Selections from the Utterances of Bahá'u'lláh and Abdul-Bahá), HORACE HOLLEY, Approved by Bahá'í Committee on Publications, Second Edition, pp. 259-262, 1928.

۲. از زمان بهاء الله، دولت عثمانی بابت خانواده بزرگ و همراه بهاء الله به آنها محل سکونت رایگان و مستمری ماهانه پرداخت می کرد و پول هایی که باورمندان بهائی از ایران و دیگر سرزمین ها می فرستادند، بین فرزندان تقسیم می شد. عبدالبهاء برای تحت فشار گذاشتن و به اطاعت واداشتن خانواده بهاء الله، که منتقد استبداد رأی و تکروی او بودند، مستمری و دریافتی همه آنها را قطع کرد.

دیل اُون^۱ که برای مدتی طولانی ساکن حیفا بود و با خانواده بهاء الله ارتباط نزدیک داشت، این موضوع را تأیید می‌کند. او در کتابش با عنوان "زندگی پرمخاطره من در فلسطین" تأیید می‌نماید که در عکا با سه پسر بهاء الله آشنایی کافی داشته است. او نگرانی زیادی از بابت شرایط مالی جوان‌ترین پسر بهاء الله، میرزابدیع الله (ملقب به غصن انور) و خانواده هفت نفره او داشت که به علت قطع مقرری‌شان از سوی عبدالبهاء (فرزند ارشد پدر) با گرسنگی مواجه بودند و او به آن‌ها کمک‌های قابل ملاحظه‌ای کرده بود. بنابراین وقتی از خانم رزائند دیل اُون درخواست کردند تا در نزاع میان برادران میانجی‌گری کند، برای این کار کاملاً اعلام آمادگی نمود و در نامه‌ای که به هرسه برادر نوشت، آن‌ها را دعوت کرد تا در محل مقبره بهاء الله، یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا وصیت‌نامه او را بخوانند. او امیدوار بود با این کار هرگونه سوء تفاهم درباره تمهیدات بهاء الله برای تقسیم مقرری میان برادران از میان برداشته شود. میرزابدیع الله و میرزامحمدعلی بی‌درنگ به نامه او پاسخ کتبی دادند و از پیشنهادش استقبال کردند اما عباس افندی، پاسخی به این

ادوارد براون سندی منتشر کرده که به‌طور قطع و یقین ثابت می‌کند حداقل در یک مورد، عبدالبهاء متوسل به روش مذموم قدیمی بابی‌ها، یعنی ترور، شد تا از شر یکی از دشمنان خطرناکش خلاص شود. میرزایی نامی که ابتدا ازلی بود و سپس به بهائیت گروید و دست آخر با تمام وجود از میرزامحمدعلی حمایت کرد.

ادوارد براون محقق مشهور انگلیسی درباره نزاع‌های موجود در خانواده بهاء الله می‌نویسد:

«اعتراف می‌کنم که این دعاوها و کدورتی که به بار آورد، اثر بسیار دردناکی بر ذهن من گذاشت؛ زیرا همچنان که مکرر از دوستان بهائی‌ام

پرس‌وجو کرده‌ام، وقتی به‌رغم نص صریح متون بهائی که می‌گوید "با پیروان جملگی ادیان با روح و ریحان رفتار کنید" و "همه شما بار یک درختید و برگ یک شاخسار"، باز هم می‌توانند چنین خصومت تلخی را نسبت به اهل بیت خود روا بدارند؟ کجاست آن قدرت باصلابت و الزام‌آوری که به‌نظر آن‌ها آیت خدشه‌ناپذیر و بی‌چون‌وچرای کلام الهی محسوب می‌شود؟»
خود عبدالبهاء می‌گوید:

«اگر دو نفس بر سر مسأله‌ای به مجادله برخیزند، هر دو باطل‌اند. اگر رد پای اندکی هم از جدل و بحث به چشم خورد، آن‌ها باز هم باید ساکت

در نزاع میان برادران میانجی‌گری کند، برای این کار کاملاً اعلام آمادگی نمود و در نامه‌ای که به هرسه برادر نوشت، آن‌ها را دعوت کرد تا در محل مقبره بهاء الله، یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا وصیت‌نامه او را بخوانند. او امیدوار بود با این کار هرگونه سوء تفاهم درباره تمهیدات بهاء الله برای تقسیم مقرری میان برادران از میان برداشته شود. میرزابدیع الله و میرزامحمدعلی بی‌درنگ به نامه او پاسخ کتبی دادند و از پیشنهادش استقبال کردند اما عباس افندی، پاسخی به این

1. Rosamund Dale Owen

همانند». (Baha'i Scriptures, p. 544). البته عبدالبهاء و پیروانش نه تنها سکوت اختیار نکردند، بلکه پا را از مرزهای کلمات توهین آمیز هم فراتر گذاشتند.

ادوارد براون سندی منتشر کرده که به طور قطع و یقین ثابت می کند حداقل در یک مورد،

عبدالبهاء متوسل به روش مذموم قدیمی بابی ها، یعنی ترور، شد تا از شریکی از دشمنان خطرناکش خلاص شود. میرزایحیی نامی که ابتدا ازلی بود و سپس به بهائیت گروید و دست آخر با تمام وجود از میرزا محمد علی حمایت کرد. او فعالانه درگیر تبلیغ علیه عباس افندی بود. سرانجام، عبدالبهاء لوحی صادر کرد که در آن یحیی

غالباً بهائیان این جمله را از عبدالبهاء نقل می کنند که برای برقراری صلح بین المللی، خون بیست هزار شهید بهائی بر زمین ریخته شد» (Baha'i Scriptures, p. 316). درحالی که به نظر من شمار شهدای بهائی از دویست یا سیصد نفر تجاوز نکرده است و اگر حتی بابیان کشته شده در شورش ها را نیز بهائی حساب کنیم - که البته بهاء الله در لوح آشتی جوینده اش خطاب به شاه، قاطعانه این واقعیت را انکار می کند - احتمالاً کمتر از سه هزار نفر زندگی شان را از دست داده اند.

چند شب بعد میرزایحیی را در خانه اش و در شرایط بدی، درحالی که از حلقش خون بیرون می زد، یافتند و چند روز بعد نیز درگذشت. این ماجرا در اکتبر سال ۱۸۹۸ اتفاق افتاد.

حاجی ملاحسین، حامل لوح به میرزایحیی و خواننده آن برای او بود. این مرد در نامه ای شرح ماجرا را گزارش و اعلام کرده که «خدا، که تمام مراتبش نورانی است، یحیی، آن عهدشکن اصلاح ناپذیر را از میان برداشت...، سموم خشم الهی و تندباد غضب خدایی وزیدن گرفت و روح کدر او (یحیی) آکنده از حسد و تنفر شد و به قعر جهنم سقوط کرد» (Materials, pp. 164-165).

در نوامبر ۱۸۹۸ جزوه ای در مصر به چاپ رسید که این رویداد را شاهد گویایی از پیش بینی یا علم غیب و قدرت عبدالبهاء توصیف می کرد. حاج میرزا حسن کاتب و یکی از پیروان عبدالبهاء

را به خاطر سرپیچی از فرامینش به تلخی سرزنش کرده و به او دستور داد تا توبه کند و از مخالفت دست بردارد؛ باشد که مورد بخشش قرار گیرد. عبدالبهاء همچنین تهدید کرد «اگر چنین نشود، منتظر دست انتقام الهی و روسیاهی در دو جهان باشد... زیرا خواری و ذلت و ندامت و روسیاهی از آن کسانی خواهد بود که آن میثاق محکم را می شکنند». این پیام تهدید آمیز به دستور عبدالبهاء به جدّه، شهری در نزدیکی مکه

می‌گوید که هرگز هیچ تهدیدی، به تنبیهی چنین فوری و درخور، منجر نشد و یک پیش‌گویی به این سرعت محقق نگشت؛ زیرا اگرچه صبر خدا تقریباً پایان‌ناپذیر است، با این وجود در نهایت تمام می‌شود و مجرم باید به سزای عمل خود برسد. علت مرگ ناگهانی میرزایحیی که در کنسولگری ایران در جدّه اتفاق افتاد، مورد بررسی قرار نگرفت و بی‌شک عملی از جانب خداوند تلقی شد» (Ibid., pp. 158 ff).

در نهایت، عبدالبهاء در وصیت‌نامه‌اش که به الواح وصایا معروف است، نوه دختری خود شوقی‌افندی را به جانشینی برگزید و او را به عنوان ولی امر و همه‌کاره جامعه بهائی بعد از خود قرار داد.

ج - عبدالبهاء مصون از خطا و اشتباه نبود

عبدالبهاء مصون از خطا و اشتباه نبود. او در مسیر پیروی از رهبر خود (بهاء‌الله)، بارها راه خطا را در پیش گرفت و در گفتار و کردارش تناقض‌های آشکار و اشتباهات فراوان نمود. میلر در فصل یازدهم کتابش به برخی از این اشتباهات به شرح زیر اشاره می‌نماید:

۱- عبدالبهاء در اظهارات عمومی خود خطاهای بسیاری داشت، از جمله اینکه گفت: بهاء‌الله متعلق است به یک خانواده سلطنتی ایرانی؛ اما ما به خوبی می‌دانیم که او هرگز شاهزاده نبود. همچنین گفت: «جمال ابهی مدت بیست و پنج سال محبوس و در تمام این مدت در معرض اهانت‌ها و ناسزاهای مردم بود، شکنجه شد،

مورد تمسخر قرار گرفت و به زنجیر کشیده شد» (Baha'i Scriptures, p. 289). او در جای دیگر می‌گوید «بعد از گذران بیست و چهار سال در بزرگ‌ترین زندان یعنی عکا، زندگی‌اش در بدبختی و سختی به اتمام رسید. مخلص کلام آنکه، در تمامی دوران سفر بهاء‌الله در این دنیای فانی، یا در حبس و زنجیر بود و یا از ترس شمشیرهای آخته، دردناک‌ترین زجرها را تحمل می‌کرد» (Baha'i Scriptures, p. 361).

در حالی که می‌دانیم بهاء‌الله با وجود دردسرهایی زیاد اولیه، در سال‌های پایانی عمرش، زندگی راحتی را در قصر بهجی، بیرون از عکا گذراند و در آنجا هرگز خبری از زنجیر و شمشیر نبود!

۲- عبدالبهاء به هنگام سخن گفتن از ناصرالدین شاه چنین گفت: «او مستبدی بود که با فرمان‌هایش هر روز هزاران نفر را به کام مرگ می‌فرستاد. روزی نبود که او بسیاری را نکشد». درست است که شاه بی‌تقصیر نبود، ولی این جمله عبدالبهاء، قطعاً اغراق محض است (Baha'i Scriptures, p. 309).

۳- بهاء‌الله به دروغ قره‌العین بابی را یک "بهائی" می‌نامد، در حالی که جایگاه و رتبه او در میان بابیان بالاتر از شخص بهاء‌الله بود و اساساً در زمان حیات قره‌العین، بهائیتی وجود نداشت (Baha'i Scriptures, p. 309).

۴- غالباً بهائیان این جمله را از عبدالبهاء نقل می‌کنند که برای برقراری صلح بین‌المللی، خون بیست هزار شهید بهائی بر زمین ریخته شد»

تمامی تقالید و تعصباتی را که موجب نفاق و سوء تفاهم شده بودند از میان برداشت و بنای یک دین واحد الهی را ریخت. وقتی این مهم به اتمام رسید، مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و بوداییان همه و همه در برادری و عشق گرد هم آمدند» (Baha'i Scriptures, p. 395).

در جای دیگری نیز می‌گوید «ما برای رعایایمان آشتی نظام‌های دینی دنیا را می‌خواهیم... در عملی بودن این مهم شک نکنید و حیرت‌زده نشوید. این کار در پرشیا به منصه ظهور رسیده است و اثری از اختلاف نظر و تفاوت وجود ندارد؛ عشق بی‌نهایت، مهربانی و وحدت حاکم است. مردم ایران یکدل‌اند و مانند یک خانواده در هماهنگی و توافق زندگی می‌کنند. نزاع و اختلاف نظر رخت برپست و عشق و برادری به جای آن نشسته است» (Baha'i Scriptures, p. 335).

تأثیری که این جملات، درباره نفوذ بهاء‌الله در سرزمین مادری‌اش ایران، بر خواننده می‌گذارد این است که گویا بهائیت مذهب برگزیده آن مرزوبوم بوده و به همین علت است که اختلاف دینی رخت برپسته است. درحالی که این مطلب خلاف واقع است و جمعیت بهائیان ایران کمتر از یک‌دهم درصد از کل جمعیت است، بهترین چیزی که می‌توان گفت این است که عبدالبهاء وقتی ایران را ترک کرد کودکی نه‌ساله بیش نبود و از آن به بعد ایران را ندید و کاملاً از اوضاع و احوال آن سرزمین بی‌خبر بود. بهائیان همیشه اقلیتی

(Baha'i Scriptures, p. 316). درحالی که به نظر من شمار مقتولان بهائی از دویست یا سیصد نفر تجاوز نکرده است و اگر حتی بایان کشته شده در شورش‌ها را نیز بهائی حساب کنیم - که البته بهاء‌الله در لوح آشتی جویانه‌اش خطاب به شاه، قاطعانه این واقعیت را انکار می‌کند - احتمالاً کمتر از سه‌هزار نفر زندگی‌شان را از دست داده‌اند.

گفتن اینکه بایان - بهائیان در راه استقرار صلح بین‌المللی جان سپردند، اصلاً درست نیست.

۵- به همین منوال است نادرستی این سخن که سارا خواهر مادر حضرت ابراهیم (یعنی خاله ایشان) است.

۶- سرانجام، هزاران یهودی که اجدادشان برای ۲۵۰۰ سال در ایران می‌زیستند قطعاً از شنیدن این حرف از دهان عبدالبهاء بهت‌زده می‌شدند که «قبل از آمدن عیسی مسیح نام موسی در پرشیا اصلاً شنیده نمی‌شد»^۱. این اشتباهات فاحش حاکی از این است که مصون بودن این مفسر از خطا، آن قدر نیست که تمامی جزئیات تاریخ را پوشش دهد.

۲- عبدالبهاء می‌گوید: «در مشرق زمین، ملت‌ها و گروه‌های انسانی متعدد با یکدیگر در نزاع و خصومت بودند و بیشترین میزان دشمنی و نفرت را نسبت به هم داشتند. تیرگی، دنیای انسانی را احاطه کرده بود. در چنین زمانی بهاء‌الله آمد و

۱. این در حالی بود که کوروش پنج سده پیش از ظهور عیسی مسیح ﷺ تعداد زیادی از یهودیان را از زندان، آوارگی و مرگ نجات داد.

ناچیز در ایران بوده‌اند و بدبختانه حضورشان بیش از اینکه مولد صلح باشد، باعث جنگ و دعوا بوده است».

۵- محو انواع تعصبات دینی، نژادی، سیاسی و میهن پرستانه،

۶- برابری زن و مرد،

د- اقتباسی بودن بسیاری از تعالیم عبدالبهاء

۷- همه گروه‌های جامعه باید در عشق و هماهنگی باهم زندگی کنند،

۸- «پارلمان انسانی» به منزله دادگاهی برای استیناف نهایی در مسائل بین‌المللی،

۹- آموزش جهانی،

۱۰- زبان واحد جهانی.

نکته آموزنده، مقایسه این فهرست با فهرستی است که خود بهاء‌الله حدود سی‌وسه سال قبل از آن تهیه کرده بود.

از آنجاکه «تعالیم» ادعایی

عبدالبهاء در فهرست تعالیم پانزده‌گانه ارائه شده توسط بهاء‌الله نیامده‌اند، درست‌تر آن است که این ده اصل را به خود عبدالبهاء نسبت دهیم. بیشتر آن‌ها به هیچ وجه اصول دینی نیستند و نه تنها یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، بلکه مکاتب مادی و بی‌خدایان نیز می‌توانند آن‌ها را به سادگی اتخاذ کنند. در واقع نکته قابل توجه این است که عبدالبهاء در بیان آیین خود به مردم مغرب زمین، در پاک کردن اثر آیین بابی قدیم و در پوشاندن تفکرات خود در پوششی مدرن‌تر، که مناسب ذائقه و حال‌وهوای نسل جدید باشد،

تحرّی حقیقت اندیشه جدیدی نبود، زیرا متکلمان شیعه از قرن‌ها پیش گفته بودند که در موضوعات مربوط به اصول دین، تحقیق شخصی الزامی است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که وقتی عبدالبهاء تنها مفسّر مجاز و معتبر متون بهائی است و وقتی به ما می‌گوید که «هرچه از مرکز عهدوميثاق فیضان یابد، صحیح است و مابقی غلط» دیگر برای تحرّی حقیقت چه جایی باقی می‌ماند؟

وقتی عبدالبهاء در کلیفتون انگلستان بود، (۱۶ ژانویه ۱۹۱۳) در لابه‌لای سخنرانی خود گفت: «تقریباً شصت سال پیش وقتی افق مشرق زمین در نهایت تاریکی بود و جنگ و نزاع میان مذاهب و آیین‌های مختلف وجود داشت، ... در چنین زمانی، بهاء‌الله مانند خورشید درخشانی از افق پرشیا (ایران) سر برآورد. او

شجاعانه اعلام صلح کرد و به پادشاهان جهان نامه نوشت و از آن‌ها خواست تا او را در برافراشتن پرچم یاری رسانند. برای اینکه از دل آشوب و هرج و مرج، صلح بیرون بیاورد، اصول و قواعد معینی را معرفی کرد».

او سپس شروع به شمردن و تبیین «تعالیم» ده‌گانه بهاء‌الله کرد که به شرح زیر است:

۱- تحرّی حقیقت،

۲- وحدت عالم انسانی،

۳- صلح جهانی،

۴- تطابق علم و دین،

چقدر موفق بوده است؟ با ملاحظه این تغییرات است که پروفیسور براون در سال ۱۹۱۸ نوشت: «ایده آل‌های سیاسی بهائیان دستخوش تکامل قابل ملاحظه‌ای بوده است». در اینجا مناسبت دارد که اصول گفته شده عبدالبهاء را مختصراً بررسی کنیم.

درباره «برابری زن و مرد» هم باید بگوییم که بهاء الله چیزی در این باره نمی‌دانست و به نظرش کاملاً بدعت‌آمیز می‌آمد. در کتاب اقدس آمده که یک مرد می‌تواند با دوزن ازدواج کند و در قوانین طلاق و ارث، برای مردان مزایایی در نظر می‌گیرد که زنان فاقد آن هستند.

الف - تحرّی حقیقت اندیشه جدیدی نبود، زیرا متکلمان شیعه از قرن‌ها پیش گفته بودند که در موضوعات مربوط به اصول دین، تحقیق شخصی الزامی است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که وقتی عبدالبهاء تنها مفسّر مجاز و

معتبر متون بهائی است و وقتی به ما می‌گوید که «هرچه از مرکز عهد و میثاق فیضان یابد، صحیح است و مابقی غلط» دیگر برای تحرّی حقیقت چه جایی باقی می‌ماند؟

آموزه وحدت بشر نیز نه برای خوانندگان انجیل و نه ایرانیانی که از کودکی شعر زیبای شاعر قرن ششم هجری، سعدی شیرازی را به خاطر می‌آورند که گفته بود «بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش زیک گوه‌رند»، جدید نیست.

ب - بهاء الله پیش‌تر سخنانی درباره کاهش نیروهای مسلح به خاطر هزینه‌های سنگین گفته بود. همچنین جنگ دینی (جهاد) را ممنوع کرده بود. وقتی پیش‌گویی‌های عهد عتیق

به منزله بشارت‌هایی برای آمدن بهاء الله تعبیر و تفسیر شد، به آسانی می‌شد کلماتی را در میکا^۱ درباره زمانی که انسان‌ها با شمشیرشان به تیغه گاو آهن به منزله مقدمه "صلح اعظم" شان بزنند، پیدا کرد. به نظر این تعلیم هم از آنجا اقتباس شده است. هرچند به راستی دردناک است

وقتی می‌بینیم در قرن‌ی که پس از این وعده آمد، وحشتناک‌ترین جنگ‌های تاریخ به وقوع پیوست و خبری از صلح نبود!

ج - «تطابق علم و دین» پدیده کاملاً جدیدی است و اثری از آن در آموزه‌های بهاء الله نمی‌بینیم. این یکی دیگر از کجا آمد؟ به نظر می‌رسد که منشأ آن فرانسه بوده باشد. هیپولیت دیرفوس که از

یهودیت به بهائیت گرویده بود، آیین بهائی را به فرانسه آورد و کوشید تا برای مردم خردگرای فرانسه، آن را به منزله یک دین علمی معرفی کند. عبدالبهاء از این چاشنی فرانسوی با روی باز استقبال کرد!

د - «ترک انواع تعصبات». این اصل پس از وحدت نوع بشر می‌آید. عبدالبهاء به خوبی از عوارض تعصباتی که باب و بهاء الله از آن رنج برده بودند آگاه بود. او همچنین باید رفتار نامناسب بهائیان نسبت به ازیان و کردار خود و پیروانش

۱. Mica، میکا در عهد عتیق عنوانی است برای چند نفر به معنی «کسی مانند یا شبیه خدا».

سازمان‌های بین‌المللی نسبتی ندارد. سازمان ملل متحد بیش‌تر از «غیرمؤمنین» تشکیل می‌شود که می‌کوشند به جهانیان کمک کنند تا دست‌کم با یکدیگر حرف بزنند.

ز - بهاء‌الله حکم کرده که بهائیان کودکانشان را به مدرسه نفرستند و بسیاری از آن‌ها نیز از سرایمان و اخلاص چنین کردند. فکر «آموزش جهانی» را عبدالبهاء پس از مشاهداتش در مغرب زمین مطرح کرد!

سرانجام تعلیم زبان واحد جهانی، که «هرکس باید یک زبان انتخاب کند و بیاموزد» به‌طوری که در بین ایشان عدم توافق و مخالفتی وجود نداشته باشد! ظاهراً از بهاء‌الله است. هرچند او هرگز تعیین نکرد که این زبان، کدام زبان باید باشد! برای مدتی اسپرانتو را امتحان کردند، اما نتیجه‌ای نبخشید!

۸- شوقی‌افندی و نقد عملکرد او

بهاء‌الله در وصیت‌نامه خود صریحاً و به‌وضوح اعلام کرده است که پس از عباس‌افندی، پسر جوان‌ترش محمدعلی (غصن اکبر) جانشین او در مدیریت گروه بهائیان شود؛ ولی عبدالبهاء به این توصیه پدر توجهی نکرد و نوه دختری خود، شوقی‌افندی را که بسیار جوان بود، به جانشینی بعد از خود منصوب نمود. عباس‌افندی با توجه به درگیری‌ها و تنش‌هایی که پس از مرگ بهاء‌الله در بین افراد خانواده به‌وجود آورد؛ بخش عمده‌ای از الواح وصایای خود را به تثبیت نام شوقی‌افندی و موظف کردن و تأکید به دیگران برای پذیرش و

در قبال طرفداران محمدعلی‌افندی را تصدیق کرده باشد. از این‌رو، براساس تجربه شخصی‌اش، می‌توانست نیاز به از میان برداشتن همه انواع تعصب را احساس کند!

ه - درباره «برابری زن و مرد» هم باید بگوییم که بهاء‌الله چیزی در این‌باره نمی‌دانست و به‌نظرش کاملاً بدعت‌آمیز می‌آمد. در کتاب اقدس آمده که یک مرد می‌تواند با دوزن ازدواج کند و در قوانین طلاق و ارث، برای مردان مزایایی در نظر می‌گیرد که زنان فاقد آن هستند. بنابراین ابراز این تعلیم را نیز باید حاصل اقتباس و اثرپذیری عبدالبهاء از گفتمان رایج در غرب در قرن نوزده و آغاز قرن بیست میلادی دانست.

و - این اصل که «همه گروه‌های جامعه باید در عشق و هماهنگی باهم زندگی کنند»، سخن زیبایی است. منشأ این آموزه جدید نه عکا، که غرب بود و دیرزمانی است که در این فرمان دینی که «همسایه‌ات را مانند خودت دوست دار» متجلی شده است، اما انسان‌ها چگونه باید متحول شوند؟ هنگامی که هم میل و هم قدرت چنین کاری را داشته باشند.

اندیشه «مجلس انسانی» عبدالبهاء بی‌شک از دل بیت‌العدل پیشنهادی بهاء‌الله بیرون آمده است! البته این مجلس فقط متشکل از مردان بهائی خواهد بود و توسط آن‌ها نیز انتخاب می‌شود، با این هدف که بریک گروه بهائی فرمان برانند. بدین ترتیب، پیش‌تر این اصل در عمل محقق شده بود ولی این اندیشه اصلاً با تشکیل

اطاعت از او به عنوان ولی امرالله اختصاص داد. او تصریح کرد که هر تصمیمی که شوقی افندی و بیت العدل بگیرند، تصمیم خدا است! هرکس از "شوقی افندی" یا "بیت العدل" اطاعت نکند، خدا را اطاعت نکرده است! و هرکس علیه شوقی افندی یا بیت العدل اعتراض و نافرمانی کند، خدا را نافرمانی و معصیت کرده است! هرکس با آن‌ها مخالفت و ضدیت کند؛ با خدا ضدیت کرده است؛ هرکس با او به مخاصمه و نزاع برخیزد، با خدا نزاع و مخاصمه کرده است... هرکس او را انکار کند، خدا را انکار کرده است؛ هرکس به او باور و ایمان نداشته باشد، به خدا ایمان نداشته و به خدا کفر ورزیده است... و بر چنین شخصی غضب و خشم و انتقام خدا مستدام است!

از دید الواح وصایا، شوقی ارباب مطلق العنان کل عالم بشری است. تنها او حق تفسیر و تبیین کلام بهاءالله را دارد و هرکس نظری متفاوت با نظر او داشته باشد، قطعاً و مطلقاً در اشتباه است. فقط او حق دارد بگوید انسان‌ها چه کار باید بکنند. حتی زمانی هم که بیت العدل تأسیس شود، همه اعضای آن باید در همه زمینه‌ها، بی چون و چرا از شوقی افندی اطاعت و فرمان برداری کنند. اگر کسی از اعضای آن با او مخالفت کند، او اختیار

۱. عبارات الواح وصایا به قدری محکم و در جهت تأیید شوقی افندی است که برخی نسبت به جعلی بودن آن سخن گفته و آن را ساخته و پرداخته خود شوقی می‌دانند. مراجعه شود به مقاله "چالش رهبری پس از عبداللهها"، به قلم دکتر مسعود منفرد، منتشرشده در فصلنامه بهائی‌شناسی، سال اول، شماره چهار.

نامحدود دارد که به تشخیص خود، فرد خاطی را از عضویت بیت العدل برکنار و اخراج کند. بنابراین شوقی افندی خود را در جایگاه بلند و صاحب اقتدار و اختیاراتی می‌دید که هیچ‌یک از پادشاهان و امپراتوران تمامیت‌خواه عالم بشری، هرگز آن را در خواب خود هم ندیده‌اند؛ زیرا اختیارات ولی امر فقط به امور روحانی محدود نمی‌شود؛ بلکه او پادشاه پادشاهان، سرور سروران و رئیس (جمهور) رؤسای (جمهور) عالم و همچنین سرور پاپ و پاپ‌های روی زمین خواهد بود! همه باید در تحت سایه او باشند و از دستورها و فرمان‌های او اطاعت و فرمان‌بری کنند! در سیاست، در اقتصاد، در تعلیم و تربیت، در مسائل اجتماعی، در مسائل بین‌المللی، در امور دینی و در کلیه امور، او بالاترین صلاحیت و اختیار را دارد و کلام او، قانون مطلق و همگانی است!

بهایان درباره خصوصیات فردی شوقی سخنان اغراق‌آمیزی را مطرح می‌کنند و از او با عناوینی چون: شخصیت برجسته و بی‌مانند دنیای امروز، مروج صلح و نیک‌اندیشی در جهان، دارای تواضع و حجب و حیاء، دارای سلوک اقتصادی، خوداتکا، به یاد خدا، مدیر اجرایی درخشان، باهوش و خستگی‌ناپذیر نام برده می‌شود.

راستی این شوقی افندی، که برتر از همه حکمرانان و قضات جهان قرار داده شده است چه شخصیتی دارد؟

ویلیام میلر که شوقی را از نزدیک ملاقات کرده است، دیدگاه خاصی نسبت به او و عملکردش دارد. او در فصل دوازدهم کتابش می نویسد:

مادرشوقی، ضیائیه خانم، دختر ارشد عبدالبهاء و پدرش میرزاهادی افنان شیرازی از بستگان باب بودند. بدین ترتیب، شوقی "غصنی" بود محصول

دو خانواده مقدس که در سوم ماه مارس ۱۸۹۶ در عگا به دنیا آمد. وقتی ده ساله بود از سوی عبدالبهاء به جانشینی منصوب شد. زبان مادری اش فارسی بود، اما عربی نیز که زبان مردم عگا و حيفا محسوب می شد، برای او و خانواده اش ناشناخته نبود. وی در دانشگاه آمریکایی بیروت زبان عربی و انگلیسی را فرا گرفت اما دانشجوی برجسته ای محسوب نمی شد. یکی از اساتیدش

به نگارنده گفت که شوقی افندی بیش از اینکه به دروس علمی علاقه داشته باشد، به خواندن رمان و داستان علاقه داشت. بعدها او را به دانشگاه آکسفورد در لندن فرستادند که تا زمان وفات پدر بزرگش (عبدالبهاء) - حدود دو سال - در آنجا ماند. سپس به حيفا برگشت تا ردای مسؤولیت مربوط به ولایت امر بهائی را برتن کند.

ولی امر بودن، افتخاری پوچ و توخالی نبود؛ زیرا عبدالبهاء چنین برنامه ریزی کرده بود که نوه اش به لحاظ مالی به خوبی تأمین باشد. در کتاب اقدس بهاء الله دستور داده است که مؤمنان ۱۹٪ از درآمد سالیانه خود را به عنوان مالیات یا حقوق الله، در اختیار بهاء الله قرار دهند و محل هزینه کردن آن نیز در اختیار او بود. پرداخت این مالیات با مرگ بهاء الله به بوته فراموشی سپرده شد؛ زیرا در وصیت نامه اش تصریح کرده بود که «خداوند برای اغصان (یعنی پسرانش) حتی نسبت به اموال دیگران قرار نداده است».

عبدالبهاء در این مورد نیز همانند موارد دیگر، وصیت نامه پدر را بی اعتبار کرد و (گرفتن) این مالیات را (به انضمام پیشکش ها و هدایای اختیاری

مؤمنان) برای خود امکان پذیر دانست و در وصیت نامه اش حکم کرد که «اما پرداخت حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع به ولی امر الله است تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومی صرف گردد». این قید از منتخبات وصیت نامه که در بهائی ورلد ۱۹۲۸-

۱۹۲۶ چاپ شده بود، حذف شد. در منبع موثق

آمده بود که شوقی افندی همه درآمد را صرف برنامه‌ها و اهداف خود کرده و چیزی از آن نصیب دیگر اعضای خانواده عبدالبهاء نشده است؛ ولی اعضای سکوت اختیار کردند تا مبدا خلل و شکافی در آیین بهائی ایجاد شود.

شوقی افندی با نشان دادن بی‌کفایتی و عجز در پذیرفتن فوری وظایف مربوط به منصب ولایت امرالله، بعد از بازگشت به حیفا، برای مدتی به کنج انزوا خزید و مدیریت امور بهائیان را به اعضای مسن‌تر خانواده عبدالبهاء وا گذاشت. بهیه خانم «ورقه علیا» دختر بهاء الله که به برادرش (عبدالبهاء) وفادار مانده بود «رهبر عملی» جنبش شد، درحالی‌که منیره خانم مادر بزرگ شوقی افندی، که همسرش (عبدالبهاء) را تحریض کرده بود او را به ولایت امر منصوب کند، قدرت پشت پرده باقی ماند.

بعد از مدتی، شوقی افندی متوجه جایگاه و اختیارات گسترده خود در وصیت‌نامه عبدالبهاء شد. لذا از پس پرده بیرون آمد و شروع به اعمال قدرت کرد و جایگاه خود را به عنوان ولی امرالله به رخ دیگران کشید. او برطبق مفاد مندرج در وصیت‌نامه، «زمام امور اداری بهائی را در دست گرفت و خواستار اطاعت بی‌قید و شرط بهائیان از خود شد. به این ترتیب، کوتاهی و قصور از سوی هریک از بهائیان، می‌توانست تکفیر یا طرد فوری از بهائیت را به همراه داشته باشد.

تعجب‌آور نیست که این سیاست نه تنها موجب درگیری ولی امر با مؤمنان ریز و درشت و طرد و

اخراج آن‌ها شد، بلکه اعضای خانواده‌اش نیز از این مجازات مستثنی نشدند. اولین فرد اخراجی منیره خانم همسر عبدالبهاء بود که اولین بانوی حرم بهائی محسوب می‌شد و ولی امر به میزان قابل ملاحظه‌ای موقعیت و جایگاه خود را مدیون او بود. بعدها، همه اعضای خانواده عبدالبهاء، دخترانش، نوه‌ها، دامادها، برادران و خواهران شوقی افندی و سرانجام والدینش نیز تکفیر شدند! ریاض ربانی برادر کوچک‌تر شوقی نقل می‌کند که سال‌های طولانی، شوقی را در کارهایش کمک می‌کرده است ولی پس از اینکه شوقی والدینش را تکفیر کرد، از ریاض خواست که بین او و پدر و مادر یکی را انتخاب کند و ریاض دومی را انتخاب کرد؛ پس او هم طرد شد. به نظر می‌رسد که خانواده شوقی افندی در مقابل این نظم و انضباط شدید، بدون هیچ مقاومتی تسلیم شدند؛ زیرا فریادرسی نبود که به آن مراجعه کنند.

۹- آمادگی اسرائیل برای پذیرش حضور بهائیان در این کشور

در سال ۱۹۴۸ اوضاع سیاسی در فلسطین تغییر کرد و عکا و حیفا بخشی از اسرائیل تازه تأسیس شد. رئیس‌جمهور [اسرائیل] از آرامگاه باب بازدید کرد و شوقی افندی را گرامی داشت. به مرور زمان و با مشخص شدن مخالفت بهائیت با اسلام از یک طرف و خروج تدریجی بهائیان ایرانی از اسرائیل - به دستور شوقی افندی - و التزام رهبری بهائیت به دولت اسرائیل مبنی بر عدم

تبلیغ یهودیان و اتباع اسرائیل، بی شک اسرائیل آمادگی بیشتری برای پذیرش حضور این نهاد غیریهودی در حیفا پیدا نموده است.

یکی از اقدامات بهائیان، تأسیس دفتر مرکزی بهائیت در حیفا و عکا، واقع در اسرائیل است. باغ‌ها، ساختمان‌ها و بناهای زیبایی که در آن مقابر بهائی واقع شده، سالیانه مقصد تعداد زیادی از توریست‌های داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. باتوجه به اینکه

رهبران بهائی مدت کوتاهی پس از تأسیس کشور اسرائیل متعهد شدند که هیچ‌گونه تلاشی برای تبلیغ در اسرائیل و بهائی کردن یهودیان نداشته باشند، مورد لطف دولت اسرائیل قرار گرفتند و اخیراً نیز مورد شناسایی اسرائیل قرار گرفته و در

زمره گروه‌های دینی حاضر در اسرائیل درآمدند. بی شک اسرائیل از درآمد قابل ملاحظه‌ای که جهانگردان وارد این کشور می‌کنند بهره‌مند می‌شود. گفته می‌شود که در زیارتگاه‌ها، ادعیه بهائی فقط زمانی برای بازدیدکنندگان بهائی خوانده می‌شود که خودشان درخواست نمایند.

در زمان بهاءالله و عبداله‌بهاء، بهائیان ساکن در حیفا و عکا، که اکثراً ایرانی بودند، مانند مسلمانان سنی‌مذهب، اعمال عبادی را به جا می‌آوردند. مردم محلی و مقامات دولتی نیز

آن‌ها را گروهی پیرو اسلام می‌دانستند، اما از زمان تسلط غربیان بر بهائیت و به‌ویژه از زمان تثبیت حاکمیت یهودیان در فلسطین، نفوذ ایرانیان در نهادهای بهائی کاهش یافت. اگر مسلمانان، مسیحیان و یهودیان ساکن در حیفا و عکا به درستی از باورهای بهائیان اطلاع داشتند، احتمالاً روابط دوستانه‌ای با آن‌ها برقرار نمی‌کردند. این نکته عجیب به نظر می‌رسد که مبلغان بهائی، که می‌کوشند

جملگی مردم دنیا را به بهائیت تبلیغ نمایند، چطور همسایگان نزدیک خود در اسرائیل را مستثنی نموده‌اند!

۱۰- آیا واقعاً بهاءالله متعلق به

زمان معاصر است؟

میلر در فصل نتیجه‌گیری کتاب خود، بهائیت را

برخلاف ادعایش آیینی مترقی و مطابق با زمان ندانسته و می‌نویسد:

بهاءالله در سال ۱۸۹۲ درگذشت، یازده سال قبل از اینکه برادران رایت اولین پرواز خود را انجام دهند، قبل از اینکه در جاده‌هایمان ماشین‌ها رفت‌وآمد کنند، قبل از اینکه تصاویر تلویزیونی در مقابل چشمان ناباور ما رژه روند و قبل از اینکه خواب بمب‌هایی را ببینیم که دنیایمان را منفجر می‌کنند. اگر با «وحی مترقی» خدا می‌خواهد ظهورهای جدید را برای هدایت و راهنمایی مردم در موقعیت‌های جدید بیافریند، قطعاً به چیزی

میلر بابیه و بهائیه را نه یک دین الهی، بلکه یک فرقه و جنبش سیاسی مذهبی می‌داند. او کتب تاریخی منتشرشده از سوی تشکیلات بهائی را تحریف‌شده می‌داند و معتقد است کتاب‌های تاریخی موجود در بهائیت، با توجه به تحولات روز، بازسازی، سانسور و تحریف شده است.

میلربابیه و بهائیه را نه یک دین الهی، بلکه یک فرقه و جنبش سیاسی مذهبی (کالت) می‌داند. او کتب تاریخی منتشرشده از سوی تشکیلات بهائی را تحریف‌شده می‌داند و معتقد است کتاب‌های تاریخی موجود در بهائیت، با توجه به تحولات روز، بازسازی، سانسور و تحریف شده است.

میلر معتقد است که جانشین واقعی باب، میرزاحیجی نوری ملقب به صبح ازل است که برادرش با یک برنامه‌ریزی حساب‌شده و با کودتایی خرنده توانست جایگاه او را غصب کند و اداره امور بابیان را به دست گیرد. میلر انتقادهایی نیز به عبدالبهاء و شوقی افندی، جانشینان بهاءالله دارد. او معتقد است تعالیم رهبران بهائی، تعالیمی اقتباسی از کتاب‌های مقدس پیشین، فرهنگ ایران و گفتمان‌های رایج در غرب در قرن نوزدهم و بیستم میلادی هستند. از دیدگاه‌های رهبران بهائی با تعالیم خود، حتی قادر نبودند وحدت و دوستی را در بین خانواده کوچک خود برقرار نمایند؛ چه رسد به اینکه قادر به استقرار "وحدت عالم انسانی" در سطح دنیا باشند. ویلیام میلر بهائیت را آیین مدرن نمی‌داند. او معتقد است که تعالیم بهاءالله به قرون وسطی نزدیک‌تر است تا به دوره مدرن. او سخنی نیز درباره تبلیغ بهائیت در اسرائیل دارد و مدعی است رهبران بهائی در قبال اجازه حضور در اسرائیل حاضر شدند هرگونه تبلیغ یهودیان را ممنوع کرده و نسبت به اخراج ایرانیان بهائی نیز اقدام نمایند.

مناسبت‌تر از کتاب اقدس و شخصی موجه‌تر از بهاءالله نیاز داریم؛ اما به گفته بهاءالله، هیچ ظهور جدیدی تا قبل از سال ۲۸۶۶ میلادی صورت نخواهد گرفت!

مطالعه آموزه‌های کتاب اقدس به ما نشان می‌دهد که بهاءالله به قرون وسطی نزدیک‌تر است تا دنیای مدرن و پسامدرن.

نتیجه‌گیری

ویلیام میلر، محقق، نویسنده، متکلم، منتقد و کشیش مسیحی پروتستان امریکایی از سال ۱۹۱۹ به مدت چهل سال به عنوان میسیونر مسیحی از سوی کلیسای پرزیتترین برای تبلیغ مسیحیت به ایران آمد. او برای سالیان سال در شهر مشهد اقامت گزید.

او به سبب اقامت طولانی در ایران با بابیان و بهائیان ارتباط و معاشرت پیدا کرد و با تعالیم، آموزه‌ها، کتب و افکار رهبران بهائیت آشنا شد. او با مشاهده فعالیت‌های تبلیغی فریبکارانه بهائیت در اروپا و امریکا، درصدد برآمد تا با توجه به اطلاعات بسیاری که از بهائیت در ایران پیدا کرده بود، واقعیت‌های به دست آمده از تاریخ بابی و بهائی و آموزه‌های آنان را در معرض دید پژوهشگران قرار دهد. او با اطلاعات وسیع خود توانست واقعیت حرکت بابیه و بهائیه را به خوبی ترسیم کند و پرده از روی شگردهای بهائیت بردارد و حقایق آن را در اختیار اندیشمندان و طالبان حقیقت قرار دهد.

منابع

- [۱] ابوالقاسم افنان، چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرةالعین، آلمان، مؤسسه عصر جدید، ۱۳۷۸ شمسی، ۱۹۹۹ میلادی.
- [۲] ادو شفر، نیکولا توفیق، اولریک گلمر، Making the crooked straight; A contribution to Bahai Apologetics (راست را کژانگاشته‌اند، دفاع از آیین بهائی)، ۲۰۰۶.
- [۳] ارل ای الدر، ترجمه و توضیح کتاب اقدس از زبان عربی به انگلیسی، با مقدمه وزیرنویس ویلیام میلر، انجمن سلطنتی آسیایی لندن، ۱۹۶۱.
- [۴] جعفریان، رسول، لواسانی، سیدرضا، داستانی کردن تاریخ در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۳۹۳، شماره ۱۰.
- [۵] جلال ازل، Azal's Notes (اسناد و یادداشت‌های جلال ازل).
- [۶] جلال ازل، آیین بیان و ادعاهای بهائیان"، ۷۴۰ صفحه.
- [۷] حبیبی دوست، فرخنده، محمد پارچه‌باف دولتی، بهائیت و هزاره‌انگاری ادیان، فصلنامه تخصصی کلام و ادیان، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- [۸] داگلاس مارتین، Missionary as Historian: William Miller and the Baha'i Faith, Bahai Studies, National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of the United States, ۱۹۷۶.
- [۹] ژوزف دو گوینو، آیین‌ها و فلسفه‌های آسیای میانه، سال ۱۸۶۵
- [۱۰] شوقی افندی، قرن بدیع.
- [۱۱] عباس عبدالبها، الواح وصایا.
- [۱۲] عبدالحسین فخاری، کتاب مقدس بهائیان، انتشارات گوی، ۱۳۹۹.
- [۱۳] مسعود منفرد، چالش رهبری بعد از عبدالبها، فصلنامه بهائی شناسی، سال اول، شماره ۴.
- [۱۴] ویلیام مک میلر، Bahaism: Its Origin, History, and Teachings (بهائیت: ریشه‌ها، تعالیم و تاریخ آن، Feleming H. Revell (مؤسسه فلمینگ اچ. ریول)، نیویورک، ۱۹۳۱.
- [۱۵] ویلیام مک میلر، The Bahai Faith: Its History and Teachings (آیین بهائی، تاریخ و تعالیم آن، willam Carey library, South, Pasadena, ۱۹۷۴.
- [۱۶] ویلیام مک میلر، نگاه یک مسیحی درباره اسلام، نیوجرسی، مؤسسه انتشاراتی پریتزبریان، ۲۰۰۵
- [۱۷] ویلیام مک میلر، مقاله آیا یک مسیحی می‌تواند بهائی شود؟
- [۱۸] هوراس هولی، BAHÁ'Í SCRIPTURES (Selections from the Utterances of Bahá'u'lláh and Abdul-Bahá، تأییدشده توسط کمیته بهائی انتشارات، چاپ دوم، ۵۵۵ صفحه، ۱۹۲۸.

نقد و بازخوانی کتاب الواح وصایا

مریم آگاه
کارشناس حوزه بهائیت

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین افتخارهای بهائیان، وصیت‌های مکتوب بهاء‌الله و عبدالبهاء است که به ادعای بزرگان بهائی قرار بوده از وقوع هرگونه انحراف و انشعاب در بهائیت جلوگیری کند. بهاء‌الله در وصیت مکتوب خود، عباس‌افندی (عبدالبهاء) و پس از او برادر کوچک‌ترش محمدعلی افندی را به سیمت رهبری بهائیان معرفی کرد، اما پس از درگذشت بهاء‌الله، میان دو برادر اختلاف افتاد و عبدالبهاء مانع تحقق وصیت پدر شد. او برای تعیین وصی بعد از خود، بنا به نظر اکثر بهائیان «الواح وصایا» را نوشت و در آن، شوقی‌افندی، نوه دختری‌اش را برای جانشینی بعد از خود معرفی کرد. برخی از بهائیان الواح وصایا را ساختگی و دستاورد بعضی از نزدیکان شوقی می‌دانند و به آن اعتقادی ندارند. علی‌رغم متن الواح وصایا، شوقی‌افندی درحالی درگذشت که وصی‌ای برای خود انتخاب نکرده بود و این سبب بروز چالش بزرگی در میان بهائیان شد. در این متن به بررسی مطالب الواح وصایا و همچنین نظرات پیرامون آن پرداخته شده است.



کلیدواژه: الواح وصایا، وصیت، ولی امر، شوقی، عبدالبهاء، عهدوميثاق، میسون ریمی.

مقدمه

و مبرهن گردد و محل توقف و نزاع و خلافتی از برای نفسی نماند و مقصد اصلی الهی و رضای حقیقی ربانی یعنی اتحاد من علی الأرض بر کلمه واحد حاصل گردد و جوهر توحید در حقایق نفوس ظاهر و لائح شود» (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۱، ص ۳۴۳، مشابه آن را هم شوقی در کتاب دور بهائی، ص ۷۳ و ۷۴ آورده است).

همان طور که مشاهده می شود، عبدالبهاء معتقد است که جانشینان پیامبران گذشته تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی تعیین و معرفی نمی شدند، ولی در بهائیت، بهاء الله در کتاب اقدس و کتاب عهدی به روشنی جانشین خود را مشخص کرده است. لازم

است در اینجا به این نکته توجه شود که برخلاف نظر ایشان، پیامبران در زمان حیاتشان وصی بعد از خود را به امت معرفی می کردند. از جمله پیامبر اکرم ﷺ از همان روزهای اولی که خود را پیامبر از جانب خدا به مردم معرفی کردند، حتی در همان مجلس خانوادگی که به یوم الدار مشهور است و در آن خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کردند، حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام به عنوان جانشین و وصی خود به صورتی صریح

رهبران الهی وصی خود را به تصریح یا با نشانه هایی در زمان حیاتشان به فرمان و امر خداوند به امت خود معرفی می کردند. بهاء الله نیز به تقلید از آنان در وصیت نامه خود، کتاب عهدی، به این مهم اقدام نمود. بهائیان معتقدند آیین بهائی تنها آیینی است که به صراحت

جانشینان بعدی را معرفی نموده است. عبدالبهاء می گوید: «در هر عهد و عصر مظاهر مقدسه الهیه نه عهدی و پیمانی و نه ایمانی و میثاقی، در عصر حضرت ابراهیم در حق اسحق برکت دعایی و در عصر موسوی یوشع بن نون را از لسان حضرت مختصر مدح و ثنایی و در ظهور عیسوی در حق شمعون بآنت الصخر و

علی هذه الصخرة ابنی کنیستی بیان مجملی و در طلوع شمس محمدی در غدیر خم من کنت مولا فهذا علی مولا عبارت مختصری و در این کور اعظم و دور اقوم ظهور حق و طلوع شمس حقیقت که به جمیع شؤون ممتاز از سایر اکوار و مشرق بر جمیع ادوار است در کتاب اقدس ... به نص صریح من دون تأویل و تلویح بیان فرموده و به کتاب عهد باثر قلم اعلی تأکید و توضیح و تشریح نموده تا مقرر در این کور اعظم واضح

مراجعه به خطبه غدیر خم نشان می دهد که برخلاف ادعای عبدالبهاء، معرفی جانشین پیامبر اکرم ﷺ، «در غدیر خم من کنت مولا فهذا علی مولا، عبارت مختصری» نبوده و با توجه به فضای ایجاد شده و خطبه مفصل ایراد شده، معرفی حضرت امیرالمومنین علیه السلام و تبلیغ جانشینی ایشان به خوبی و نیکویی صورت گرفته است.



میرزا محمدعلی افندی، فرزند و جانشین
دوم بهاء الله طبق وصیت نامه او

بهاء الله در کتاب عهدی، ابتدا عبدالبهاء و بعد از او برادرش، محمدعلی، را به عنوان جانشینان پس از خود انتخاب کرد و معرفی نمود و در زمان حیاتش، آن وصیت نامه را به جامعه بهائیان ارائه کرد (بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۴۰۰؛ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۱۳۴). او درباره جایگاه عبدالبهاء و برادرش، محمدعلی، چنین می گوید:

لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار
زشت میالایید... مذهب الهی از برای
محبت و اتحاد است او را سبب عداوت
و اختلاف ننمایید... وصیه الله آنکه باید

معرفی کردند (برای مطالعه بیشتر به تفاسیر ذیل آیه "وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" (شعراء: ۲۱۴)، مراجعه شود. برای مثال ر. ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷۱).

پس از مجلس یوم الدار نیز در طول دوران نبوت، پیامبر اکرم ﷺ در موقعیت های مختلف وصی خود را به مردم معرفی کردند. در نهایت در سال آخر عمر خویش، در حجة الوداع مسلمانان را به حج دعوت کرده و پس از آن، برای اجرای فرمان مهم الهی که در اهمیت آن به ایشان وحی شد که «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» (اگر انجام ندهی، رسالت آن کار را تبلیغ نکرده ای!)، همگی را در غدیر خم جمع کرده و خطبه ای طولانی ایراد کردند و خط مشی اسلام و نیز اوصیای خود را تا قیامت برای مردم تبیین کردند. در همان جا نیز از مردم بروصایت امیرالمومنین (علیه السلام) و فرزندانشان اقرار گرفتند و فرمودند حاضران به غایبان پیام غدیر را برسانند (نقوی، محمدتقی، شرح و تفسیر خطبه پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم). مراجعه به خطبه غدیر خم نشان می دهد که برخلاف ادعای عبدالبهاء، معرفی جانشین پیامبر اکرم ﷺ، «در غدیر خم من کنت مولا فلهذا علی مولا، عبارت مختصری» نبوده و باتوجه به فضای ایجاد شده و خطبه مفصل ایراد شده، معرفی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و تبلیغ جانشینی ایشان به خوبی و نیکویی صورت گرفته است.

بودند، ناقضین نام نهاد و تمام سعی خود را کرد تا پس از او برادرش به رهبری بهائیت نرسد.^۱

به همین دلیل، اکثر بهائیان اعتقاد دارند که عبدالبهاء به عنوان وصیت خود، الواح وصایا را نوشت و در آن نوه دختری خود، شوقی افندی، را به عنوان رهبر پس از خود و ولی امر بهائیان تعیین کرد. این وصیت نامه و معرفی شوقی، بعد از فوت عبدالبهاء آشکار شد و در زمان حیاتش اشاره‌ای به او (به عنوان جانشین) نشده بود و شوقی برای بهائیان از این جهت ناشناخته بود. آنان برای الواح وصایا اعتبار زیادی قائل هستند. شوقی درباره آن می‌گوید: "مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به درجه‌ای عمیق است که فهم آن برای نسل حاضر کما هو حقه متصور نیست؛ لامحاله، یک قرن عمل و فعالیت لازم است تا آن مخازن حکمت مستوره در آن ظاهر و نمایان گردد». (صمیمی، فریبا، مقدمه میثاق متین، مارچ ۱۹۳۰).

عبدالبهاء در الواح وصایا تأکید کرد که شوقی افندی باید در زمان حیاتش جانشین خود را انتخاب نماید؛ تا پس از او اختلاف به وجود نیاید، اما به ادعای اکثر بهائیان، شوقی افندی، وصیت‌نامه‌ای از خود به جا نگذاشت و بدون

۱. لازم به ذکر است مقاله‌ای با عنوان چالش رهبری در جامعه بهائی پس از مرگ عبدالبهاء، در فصلنامه بهائی‌شناسی شماره ۴ به چاپ رسیده است که بحثی کلی درباره رهبری پس از عبدالبهاء و بازخوانی اعتبار الواح وصایاست.



اغصان (= خویشاوندان بهاء‌الله) و افنان (= خویشاوندان باب) و منتسبین، طراً به غصن اعظم (= عبدالبهاء) ناظر باشند... قَدْ قَدَّرَ اللَّهُ مَقَامَ الْعُصْنِ الْأَكْبَرِ بَعْدَ مَقَامِهِ إِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ قَدْ اصْطَفَيْنَا الْأَكْبَرَ بَعْدَ الْأَعْظَمِ (خدا مقام غصن اکبر (محمد علی) را بعد از مقام غصن اعظم (عباس افندی) قرار داده است)... محبت اغصان بر کل لازم... احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم. (بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۴۰۲؛ مجموعه‌ای از الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۱۳۶).

بنابراین، طبق وصیت بهاء‌الله، ابتدا باید عباس افندی و پس از او، محمد علی بر مسند جانشینی تکیه زنند، اما پس از درگذشت بهاء‌الله، میان دو برادر اختلاف افتاد و شدت اختلاف به حدی شد که عبدالبهاء پیروان خود را ثابتین و مخالفان خود را که طرفدار برادرش

تعیین جانشین درگذشت. او عقیم بود و فرزندی نداشت و در طول دوران رهبری خود، تمام مردان خانواده اش را که می توانستند در آینده جانشین او شوند، به عنوان دشمن و ناقض عهدوميثاق، از بهائیت اخراج کرد. بنابراین در مسأله جانشینی

شوقی، که چه کسی می تواند بعد از اورهبری جامعه بهائی را به عهده گیرد، ابهامات جدی به وجود آمد؛ همین مسأله باعث اختلاف ها و انشعاب های جدیدی در میان جامعه بهائیان شد.^۱

شوقی در زمان حیاتش عده ای را به عنوان ایادی امر برگزیده بود که جامعه بهائی را اداره کنند. پس از مرگ او، ظاهراً آن ها تلاش بسیاری برای یافتن وصیت شوقی

انجام دادند و در نهایت این بیانیه را صادر کردند:

یاران عزیز، هنوز نه روز از استقرار عرش اطهر شوقی افندی در لندن نگذشته بود که ما بیست و شش نفر از ایادی امرالله در مرکز جهانی اجتماع نمودیم تا درباره اسف انگیزترین وضعی که اهل بهاء بدان

۱. برای آگاهی بیشتر درباره اختلافات پس از شوقی نگاه کنید به: مسعود منفرد، چالش رهبری در جامعه بهائی، پس از مرگ شوقی افندی، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۳: بهار ۹۹، ص ۱۰۰ - ۱۲۵.

مواجه گشته اند به مشاوره پرداخته و برای حفظ مصالح عالیله امرالله تدابیر لازم اتخاذ نماییم... در صبح روز نوزده نوامبر، نه نفر از ایادی امرالله منتخب، در معیت روحیه خانم (همسر شوقی افندی)، مهرهای صندوق

آهنین و نیز میز تحریر حضرت ولی امرالله را برداشته و محتویات آن ها را با کمال دقت رسیدگی کردند. سپس این عده به سایر ایادی امرالله در روضه مبارکه، در بهجی ملحق گردیده و متفقاً تصدیق نمودند که حضرت شوقی ربانی وصیت نامه ای از خود باقی نگذاشته اند. همچنین تصدیق نمودند که ولی امرالله (شوقی) اولادی از خود باقی نگذاشته اند.

اغصان (اعضای خانواده شوقی) عمدتاً یا فوت نموده و یا به علت بی وفایی و عدم اعتقاد به الواح وصایای عبدالههه (جعلی دانستن وصیت نامه منتسب به عبدالههه)^۲ و ابراز کینه و عداوت نسبت

۲. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: مسعود منفرد، "چالش رهبری در جامعه بهائی بعد از مرگ عبدالههه"، فصلنامه بهائی شناسی، سال اول، شماره ۴، بهار ۹۶، ص ۱۳۰ - ۱۴۵؛ همچنین حمید فرناق، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی: قسمت دهم: هرمان زیمر، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۴: تابستان ۹۹، ص ۲۶ - ۴۹.

به شوقی افندی، از طرف ایشان، به عنوان ناقضین عهد و میثاق معرفی شده اند.

درک این حقیقت که تعیین جانشین برای شوقی افندی میسر نمی باشد، ما ایادی را به ورطه ناامیدی افکند و از اینکه اهداف مورد نظر شوقی با مرگ او متوقف گردید،

اندوهگین بودیم... ولی به تدریج قلب ما تسلی یافت و متوجه شدیم که شوقی ما ایادی را برای پیشرفت بهائیت انتخاب کرده بود و ما می توانستیم اهداف مورد نظر شوقی افندی را خود پیاده نماییم... (دهقان، غلامعلی، ارکان نظم بدیع، ص ۷۵).

نکته مهم این است که بر طبق

الواح وصایا، شوقی افندی باید در زمان حیاتش، جانشین خود را تعیین و معرفی نماید؛ نه پس از مرگ و در قالب وصیت نامه. به همین دلیل گروهی از بهائیان معتقدند که لازم نیست وصیت نامه به صورت کتبی باشد که ایادی مجبور شوند دنبال آن بگردند، بلکه اگر شوقی در زمان حیات خود فردی را رسماً و یا تلویحاً معرفی کرده باشد، کافی است و شوقی تلویحاً میسون ریمی را جانشین خود کرده بود.

لازم است توجه کنیم که باتوجه به مضامین الواح وصایا، هیچ کدام از ایادی امر شایستگی و صلاحیت رهبری پس از شوقی را نداشتند ولی در عین حال، به جای حل مشکل وصایت پس از شوقی، خودشان رهبری را به مدت ۶ سال برعهده گرفتند (!) و سپس بیت العدل را تشکیل دادند. در این مدت

جامعه بهائی، بدون وجود دو رکن رکن، (مؤسسه ولایت امرالله، بیت العدل) باقی ماند.

بیت العدل پس از استقرار، با صدور پیام ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳ همه امیدها را ناامید کرد. پیام این بود:

محافل روحانیه ملیه در شرق و غرب عالم بهائی، شیدالله ارکانه

به این ترتیب، اگرچه به قول شوقی، بهائیت روی دو رکن اساسی، یعنی ولی امرالله و بیت العدل، استوار است، اما رکن مهم و اولش کاملاً منتفی شد. در نتیجه، اختلاف و چنددستگی زیادی میان بهائیان اتفاق افتاد و اکثریت بهائیان رکن و پایه اول یعنی ولایت امرالله را حذف کردند و رهبری بیت العدل را پذیرفتند.

یاران محبوب

این هیئت متن قرار ذیل را به اطلاع آن امناء امر رحمان می رساند. بیت العدل اعظم متوجهاً مبتهلاً، پس از غور و تعمق دقیق در نصوص مقدسه مبارکه، راجع به تعیین وصی حضرت شوقی افندی ولی امرالله و بعد از مشاورات مفصل و همچنین ملاحظه آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، به این نتیجه رسید که طریق تعیین ولی امرالله

ثانی امر بهائی، وصی شوقی ربانی، به کلی مسدود و امکان تشریع قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد، بالمره مفقود است. این قرار را به جمیع یاران ابلاغ فرمایید. امضاء بیت العدل اعظم (دهقان، غلامعلی، ارکان نظم بدیع، ص ۸۲).

در ادامه این مقاله ابتدا به پیدا شدن الواح وصایا و تاریخ نوشتن آن و اعتبار آن و سپس به بررسی مضامین آن پرداخته شده است، در این راستا، آنچه در نصوص بهاء الله نبوده و در متن این وصیت بیان شده و نیز اختلافات رفتاری و گفتاری عبدالبهاء در آن مورد توجه قرار گرفته است.

یافتن الواح وصایا

عبدالبهاء در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ فوت کرد. اطرافیان او برای یافتن وصیت او به جست و جو پرداختند؛ پاکت سر بسته ای را دیدند که روی آن سطری خطاب به شوقی بود (ماکسول، روحیه، گوهر یکتا ص ۷۰).

«پس از گشوده شدن پاکت در ۳ ژانویه ۱۹۲۲ (۳۷) روز پس از فوت)، معلوم شد محتوای آن، سند میثاق غصن اعظم بوده است و در آن جانشینی برای خود تعیین نمودند و «الواح مبارکه وصایا» را مرقوم فرمودند». (صمیمی، فریبا، میثاق متین ص ۸).

الواح وصایا احتمالاً در بین سال های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۸ نوشته شد، یعنی آن زمانی که مشکلاتی با حکومت عثمانی پیش آمد و در نتیجه توطئه چینی های گروه گردآمده در اطراف محمدعلی، زندگانی عبدالبهاء مستقیماً به مخاطره افتاد (ادو شفر، نیکولا توفیق، اولریش گلمر، راست را کژانگاشته اند، ص ۵۹۷ و ۵۹۸).

همان طور که مشاهده می شود، اگرچه بهاء الله در «لوح عهدی» توصیه اکید کرده بود که رفتار محبت آمیز داشته باشید و دین برای محبت و دوستی است و خصوصاً حرمت اغصان و افنان را نگه دارند، اما توجهی به آن نشد و عبدالبهاء جانشینی را که به صراحت از او در لوح عهدی نام برده شده بود، یعنی برادرش میرزا محمدعلی را کنار گذاشت و شخص دیگری را برخلاف وصیت پدر خویش به عنوان جانشین خود تعیین کرد. در ادامه نیز با وجود تأکید عبدالبهاء به شوقی در «الواح وصایا» برای تعیین جانشین پس از خود، این وظیفه مهم توسط شوقی افندی نادیده گرفته شد و انجام نشد و شوقی جانشین خود را معرفی نکرد. به این ترتیب، اگرچه به قول شوقی، بهائیت روی دو رکن اساسی، یعنی ولی امرالله و بیت العدل، استوار است، اما رکن مهم و اولش کاملاً منتفی شد. در نتیجه، اختلاف و چنددستگی زیادی میان بهائیان اتفاق افتاد و اکثریت بهائیان رکن و پایه اول یعنی ولایت امرالله را حذف کردند و رهبری بیت العدل را پذیرفتند.

است. لوح دوم بعد از ۱۹۰۷ و قبل از ۱۹۱۲ در عکا نوشته شده است. لوح سوم بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۱ در حيفا به رشته تحریر درآمده است. مضامین ارائه شده با استفاده توأم از دوزبان عربی و فارسی به رشته تحریر درآمده است (صمیمی، فریبا، میثاق متین، ص ۱۳-۱۹).

الواح وصایا به زبان فارسی در سه کتاب به طور کامل به چاپ رسیده است:

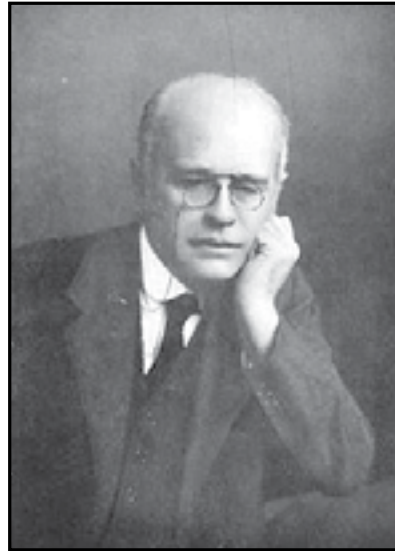
۱. به صورت تک جلدی: به تصویب محفل روحانی مصر و مقابله با عکس دستخط در سال ۱۹۲۴ م (۸۱ بدیع، ۲۷ شوال ۱۳۴۲. ق) به چاپ رسیده است.

۲. در حریق مختوم، جلد دوم، صص ۳۸۱-۳۵۴.

۳. ایام تسعه: نسخه‌ای با اعراب‌گذاری عبدالحمید اشراق خاوری صص ۴۸۴-۴۵۶ درج گردیده و مأخذ آن ذکر نشده است. در کتاب حیات حضرت عبدالبهاء تألیف محمدعلی فیضی نیز بخش‌هایی از الواح مبارکه درج گردیده است (صمیمی، فریبا، میثاق متین، بررسی تطبیقی مواضع الواح وصایا).

اعتبار الواح وصایا

اگرچه اکثر بهائیان الواح وصایا را معتبر می‌دانند، اما برخی از صاحب‌نظران آن را جعلی دانسته و برای سخن خود دلایلی ارائه می‌دهند. فهرستی از دلایل مطرح‌شده اینان به شرح زیر است:



دکتر اینورت میچل
Ainworth Mitchell

تاریخ نوشتن الواح وصایا

بهائیان باور دارند که الواح وصایا در زمان‌های مختلف نوشته شده و شامل سه لوح است.

لوح اول دارای ۲۴۷ سطر، لوح دوم دارای ۱۰۲ سطر و لوح سوم دارای ۶۵ سطر است. در انتهای لوح اول توجه می‌دهد که «این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود» و در پایان هر لوح ع ع نوشته شده است.

برای هیچ‌کدام از الواح زمان نگارش را ثبت نکرده‌اند. حسن موقر بالیوزی، از ایادیان امر، معتقد است که لوح اول در ۱۹۰۴ نوشته شده است. برخی هم معتقدند ۱۹۰۵ نوشته شده

۱- به هیچ وجه ردپایی از وصیت نامه در زمان حیات عبدالبهاء وجود نداشته است؛ وصیت نامه روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ رسماً مفتوح شد. حتی خود شوقی هم وقتی وارد حیفامی شود و وصیت نامه را می بیند اذعان می کند که از مقام ولایت امری خود هیچ اطلاعی نداشته و از مؤسسه ولایت امر نیز بی اطلاع بوده است (راست را کژانگاشته اند، ص ۶۲۰).

به گفته زیمر، بنا بر آموزه های بهائی، فقط مظهر ظهور (پیامبر) اجازه دارد نسبت به تکمیل احکام و تعلیمات اقدام نماید (همان). عبدالبهاء هم هیچگاه ادعا نکرد که مظهر ظهور است و اجازه صدور احکام را دارد، بلکه همواره می گفت که خادم بهاء الله و مفسر تعالیم اوست. بنابراین او نمی توانست تعالیم را در وصیت نامه خود تغییر دهد یا تکمیل نماید. لذا این برخلاف ادعای شوقی است

و از وظایف عبدالبهاء نبوده است که در الواح وصایای ادعایی، تغییری در احکام و فرامین بهاء الله بدهد، زیرا براساس نص کتاب اقدس مسؤولیت صدور احکام جدید که به صراحت در کتاب اقدس نیامده، به عهده بیت العدل گذاشته شده است.

به هیچ وجه ردپایی از وصیت نامه در زمان حیات عبدالبهاء وجود نداشته است؛ وصیت نامه روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ رسماً مفتوح شد. حتی خود شوقی هم وقتی وارد حیفامی شود و وصیت نامه را می بیند اذعان می کند که از مقام ولایت امری خود هیچ اطلاعی نداشته و از مؤسسه ولایت امر نیز بی اطلاع بوده است (راست را کژانگاشته اند، ص ۶۲۰).

۲- هرمان زیمر معتقد است: "الواح وصایای عبدالبهاء یک سند مجعول است. شوقی افندی آن را به منظور تأمین منافع شخصی خویش و ایجاد مقام ولایت امرالله برای خود، تحریف کرده است. شوقی افندی آیین غیرسیاسی بهائیت را تغییر داد و آن را به یک آیین سیاسی تبدیل کرد. شوقی افندی برای بهائیت تشکیلاتی را پیش بینی کرد که به کلی فاقد روحانیت و معنویت

است. او خود تبدیل به دیکتاتور جهان خوار و تشنه قدرتی شد که همه اعضای خانواده عبدالبهاء و بهاء الله، حتی پدر و مادر خود را از جامعه بهائی طرد کرد... تمام متن وصیت نامه ادعایی منتسب به عبدالبهاء، با یک دستخط نوشته نشده است. هیچ یک از بخش های این وصیت نامه ادعایی، دارای ویژگی های خط شناسانه و فرهنگ و عبارات عبدالبهاء،

را منتشر کرد. هیچ خطی از وصیت نامه طولانی مذکور، با دستخط عبدالبهاء منطبق نیست. همچنین ۴ امضای روی پاکت مربوط به عبدالبهاء نیست (وایت، دیانت بهائی، ترجمه زیمر، ص ۱۱).

۴- خانم وایت مسائل جدیدی را که در الواح وصایا ذکر شده بود علنی کرد. این مسائل عبارت بودند از: "ولایت و رهبری به ارث برده شده، قراردادان جانشینی ولایت متعاقباً در اختیار بیت العدل، طی یک اقدام سیاسی غیرقابل اعتراض، پرداخت مالیات وضع شده از سوی بهاء الله (حقوق الله) نه به بیت العدل، بلکه به خود ولی امر و سازمان مستحکم تشکیل یافته از مقامات یا روحانیان حقوقگیر، یا همان ایادیان امر. تمام این ها دقیقاً مخالف تعالیم بهاء الله بوده است." (وایت، دیانت بهائی، ص ۵۳، ترجمه زیمر ص ۳).

۵- خانم وایت متن الواح وصایا را به یک کارشناس خط برای ارزیابی داد. نتیجه عبارت است از: "گزارش یک کارشناس خط به نام دکتر اینورت میچل (Ainworth Mitchell) کارمند موزه بریتانیا در لندن، که نشریه تحلیلگر را منتشر میساخت. در تاریخ ۱۹۳۰/۶/۳ درباره نظر کارشناسی اش درباره فتوکپی الواح منتسب به عبدالبهاء، خانم وایت اهم مطالب گزارش را در ۲ عبارت خلاصه کرد:



روت وایت

در کتاب اقدس، ذکری درباره ولی امر، مقام ولایت و سلسله ولایت، ایادیان امرالله، مراقبان و محافظان ولی امر و اینکه او رئیس پارلمان باشد و هزینه و مخارج زندگی آنان توسط مؤمنان تأمین شود، نیامده است. در اقدس مطلبی درباره ایادیان امرالله (طبقه روحانی جدید با اسم و عنوان جدید) گفته نشده است. نه عبدالبهاء و نه شخص دیگری اجازه نداشته است تا آن ها را به کتاب اقدس ضمیمه نماید (حمید فرناق، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی: قسمت دهم: هرمان زیمر، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۴: تابستان ۹۹، ص ۳۹ و ۴۰).

۳- خانم روت وایت امریکایی در سال ۱۹۳۰، با استناد به نظر کارشناسی یک کارشناس خط شناخته شده در لندن، نتیجه تحقیقات درباره جعلی و ساختگی بودن الواح وصایای عبدالبهاء

الف) تمامی مطالب و مندرجات وصیت نامه ادعایی عبدالبهاء به دست يك فرد نوشته نشده است.

ب) هیچ يك از بخش های وصیت نامه ادعایی خصوصیات دست نویسی عبدالبهاء را که در متن های صحیح دیگر او مشاهده می شوند، ندارد." (همان، فصل ۱، ص ۲).

۶- متن کپی الواح وصایا چهار سال بعد از خواندن پخش شد. «عبدالبهاء در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۲ درگذشت. در اواسط فوریه سال ۱۹۲۲ (یعنی حدود ۳ ماه بعد) در یک محفل بهائی ترجمه تایپ شده ای از وصایای منتسب به او، بدون تفسیر و توضیح، خوانده شد. چهار سال بعد در فوریه ۱۹۲۵ نسخه کپی شده آن فقط بین افراد مسن و شناخته شده مؤسسات بهائی توزیع شد.

توضیح، خوانده شد. چهار سال بعد در فوریه ۱۹۲۵ نسخه کپی شده آن فقط بین افراد مسن و شناخته شده مؤسسات بهائی توزیع شد.» (خانم وایت، دیانت بهائی ۱۹۲۹).

۷- خانم وایت معتقد است: "اگرچه فقط ۷ سال از زمان صعود عبدالبهاء گذشته و این مدت کمی است؛ ولی در این مدت آیین بهائی آن چنان از ماهیت اصلی خود منحرف شده و آن چنان توسط تشکیلات دگرگون شده، که می توان آن را با انحراف و قلب ماهیت مسیحیت طی ۳۰۰ سال

پس از پیدایش آن مقایسه کرد! درحقیقت روش و سیاست نظم اداری بهائی عبارت است از تغییر و وارونه کردن دیانت بهائی" (وایت، دیانت بهائی، ص ۲).

۸- شوقی زمان کمتری در حیفا حضور داشته و بیشتر وقتش در خارج از فلسطین می گذشت. آیا چنین شخصی می تواند از سوی عبدالبهاء به عنوان پاسدار و حافظ و ولی امر دین بهائی و رئیس بیت العدل انتخاب شده باشد؟ واقعیت این است که شوقی بعد از مرگ عبدالبهاء، جمعاً ۱۱ ماه در حیفا بوده است و بقیه اوقات را در خارج از حیفا، به کار دیگری مشغول بوده است. آن کار چه بوده است؟

۹- شوقی تا دسامبر ۱۹۲۲ در اروپا بود. فاصله زمانی بین صعود عبدالبهاء (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱) و بازگشت شوقی به فلسطین، می تواند صرف تهیه اولین پیش نویس وصیت نامه منسوب به عبدالبهاء شده باشد.

۱۰- خود شوقی هیچ گاه برای تبلیغ امر به سفر نفت، اگرچه پول و امکاناتش را پیروانش فراهم کرده بودند و نیز وقت خود را برای ترویج آیین بهائی صرف نکرد. خانم ماکسول همسر شوقی در این باره چنین نوشت: "همان طور که عادت

همیشگی و غیرقابل ترک ولی امر محبوب در زمان‌های غیبت از حیفا بود، او هیچ تماسی با هیچ فرد بهائی نمی‌گرفت." (روحیه خانم و جان فرابی، درگذشت شوقی افندی، ص ۳، ۱۹۵۸).

۱۱- جای تعجب است که عبدالبهاء هرگز در طول زندگی، به‌طور شفاهی یا کتبی درباره جانشین خود صحبتی نکرد.

۱۲- چرا متن الواح وصایا منسوب به عبدالبهاء باید فقط توسط کسی ترجمه شود که بیش از همه از آن منتفع شده، یعنی خود شوقی افندی؟ به علاوه، این ترجمه پس از صعود عبدالبهاء انجام شد.

۱۳- شوقی نیز نسخه انگلیسی الواح وصایا را مطالعه کرد و رضایت و تأیید کتبی خود را بر آن نهاد. او حتی تغییراتی را در ترجمه عبارات فارسی به انگلیسی ارائه کرد که مورد موافقت و رضایت دکتراسلمنت قرار گرفت.

شوقی در زمان غیبت ۸ ماهه در سال ۱۹۲۲ از حیفا، می‌توانست دکتراسلمنت را ملاقات کرده و سعی کند او را متقاعد کند منتخبی از وصیت‌نامه عبدالبهاء، را در آخرین بخش کتابش بگنجاند. این کار انجام شد؛ با این تفاوت که نکات جالبی مثلاً حقوق الله - مبلغ پرداختی به

ولی امر- همچنین محافظان و بادیگارد ولی امر، یا ممنوعیت بیان عقاید شخصی درباره الواح وصایای عبدالبهاء و نیز لعن و نفرین برای کسانی که عقیده و باوری نسبت به ولی امر ندارند، در این منتخب و گزیده مطالب حذف شده‌اند (به چاپ‌های مختلف کتاب بهاء الله و عصر جدید دکتراسلمنت مراجعه شود).

فرانچسکو فیچیکیا، از روشنفکران برگشته از بهائیت نیز دو دلیل برای جعلی بودن الواح وصایا می‌آورد:

فرانچسکو فیچیکیا، از روشنفکران برگشته از بهائیت نیز دو دلیل برای جعلی بودن الواح وصایا می‌آورد:

- بین روش آزادمنشانه و دوستانه عبدالبهاء و عبارات و مطالب خشک و جدی در الواح وصایا تضاد است.
- یافته‌های یک خط‌شناس که حتی یکی از این مدارک [الواح] شبیه دستخط عبدالبهاء نیست.

- بین روش آزادمنشانه و دوستانه عبدالبهاء و عبارات و مطالب خشک و جدی در الواح وصایا تضاد است.

- یافته‌های یک خط‌شناس که حتی یکی از این مدارک [الواح] شبیه دستخط عبدالبهاء نیست (راست را کژ انگاشته‌اند، فصل ۱۱، ص ۵۹۱).

۱۴- از ۷ نوامبر ۱۹۴۱ تا اول ژانویه ۱۹۴۲، شوقی بخش قابل‌توجهی از خانواده عبدالبهاء را از جامعه بهائیت طرد کرد. بسیار محتمل است که همکاری خوبی بین اعضای خانواده عبدالبهاء و شوقی وجود داشته است، ولی چرا ناگهان ظرف ۷ هفته، نوادگان عبدالبهاء، همراه با خانواده‌هایشان و دختران و نواده‌زادگان

عبدالبهاء، به طور هم زمان از سوی شوقی طرد روحانی و اخراج از جامعه بهائی شدند؟

۱۵- شوقی بهائیان را درخصوص تحقق آرام و تدریجی حقایق الواح انتسابی به عبدالبهاء، با این کلمات هشدار داد: "تا هریک از حامیان و طرف داران امر بهاء الله بدانند که... این دیانت نوپا ناگزیر از مقابله و ستیز با دشمنانی خواهد شد که به مراتب قدرتمندتر و توطئه گتر از دژخیمان ستمگرو روحانیان بسیار متعصبی که در گذشته با امر به مقابله برخاسته بودند." (شوقی افندی، نظم جهانی، ۱۹۳۸ ص ۱۷).

۱۶- عبارت فوق بیانگر يك تاکتیک انحرافی صرف است. این دشمنان بسیار خطرناکی که شوقی آن ها را توصیف می کند، درواقع شواهد حقیقی و واقعی بودند که در طول زمان علیه نظام ایجاد شده از سوی وی ظاهر می شدند! فقط چند روز بعد شوقی نامه ای از خانم وایت دریافت کرد که تقاضا کرده بود اسناد و مدارك اصلی آخرین وصیت ادعایی عبدالبهاء را برای بررسی و تحلیل توسط يك کارشناس خط که با رسم الخط فارسی آشنا بود در اختیار او قرار دهد. اگرچه منشی شوقی دریافت این نامه را تأیید و اعلام کرده است، ولی هرگز به آن پاسخی داده نشد.

عکس العمل ولی امر به درخواست خانم وایت، طی نامه مورخ ۱۹۲۹/۲/۲۷ چنین بود:

«من کمترین تلاشی برای ابراز یا اثبات صحت الواح وصایای عبدالبهاء انجام نخواهم داد، زیرا این عمل در نفس خود، نوعی خیانت و عدم اعتماد به ایمان و اعتماد مطلق که مؤمنین درباره اصالت اهداف و آمال مکتوب مولای ما دارند، به وجود می آورد». (نظم جهانی بهاء الله، سال ۱۹۳۸، ص ۴).

درنتیجه درباره نصب ولی امر، شوقی، هر فرد باید عقل و منطق خود را کنار بگذارد و کورکورانه به ادعای انتصاب او اعتماد کند (یعنی وصیت نامه منسوب به عبدالبهاء، یا منشور نظم نوین جهانی).

اگر قرار است انسان در این قضیه انتصاب، از عقل و منطق خود پیروی نکند و آن را نادیده بگیرد (و این سفارش و درخواست تنها مربوط به انتصاب ولی امرالله باشد) درواقع اجازه ای روشن و تجویز به کاری است که مجاز نیست. در اینجا یک کار غیرعادی در حال انجام است.

مضامین کتاب الواح وصایا

الواح وصایای عبدالبهاء، دارای بخش های متفاوتی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- بدگویی از ناقضان

عبدالبهاء در قسمت های مختلف الواح وصایا با خدا مناجات و از ناقضان به خداوند شکایت می کند.

حالت را نشان می‌دهد که در جای دیگر باید به آن پرداخت.^۱

توجه به این نکته نیز در اینجا مفید است که طبق وصیت نامه بهاء الله، جانشینان او به ترتیب دو پسرش عبدالبهاء و محمدعلی بودند، اما عبدالبهاء برخلاف وصیت پدر عمل کرد و برادر خود را که پدرش وصی دوم خود قرار داده بود کنار زد و طرفداران او را ناقضین نامید. به علاوه، سخنانی که از او در موضوع وحدت عالم انسانی نقل شده است، با این عمل او به کلی مغایر است.

او در ادامه، از خدا درخواست می‌کند: «ای پروردگار من، احبائت را بر ثبوت بردینت و سلوک در سبیل و استقامت بر امرت موفق کن و ایشان را بر مقاومت نفس و هوی و پیروی نور هدایت مؤید فرما». (همان، ص ۱۶).

این در حالی است که خود عبدالبهاء دستور بهاء الله را اجرا نکرد و در دینش ثابت قدم نبود؛ اما برای احباء ثبات قدم در دین را درخواست می‌کند!

او در انتهای وصیت می‌نویسد: «ای پروردگار من کأس بلا برای من رسیده و سرنیزه‌های مصیبت پیوسته آمده است پس در اثر شداید ناتوان شده‌ام و قوای من از هجوم دشمنان طاغی و جسور

۱. برای نمونه نگاه کنید به: استتسون، اریک، تاریخ پنهان بهائیان، ص ۲۵۱ تا ص ۳۲۹.

در شروع وصیت نامه این جملات را می‌بینیم: «حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السمحاء و وقى محجته البيضاء بجنود عهده من هجوم عصابة ناقضة و ثلة هادمة للبنیان». ترجمه: ستایش کسی را که با زره میثاق، امر خود را از تیرهای شبهات حفظ کرد و حریم سودمندترین شریعتش را حمایت نمود و شاهره درخشانش را با لشکریان عهدهایش از هجوم گروه ناقضان بنیان‌کن محافظت نمود (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در همان جملات ابتدایی وصیت نامه، در هنگام حمد، از ناقضان سخن گفته و به مشکلاتی که آنان ایجاد کرده‌اند اشاره شده است.

در قسمت دیگری از وصیت نامه، در هنگام مناجات، به مظلوم نشان دادن خود و وحشی خواندن و گرگ درنده نامیدن مخالفان خود اشاره کرده و می‌نویسد: «خدای من بنده مظلومت را در چنگال‌های درندگان خون‌ریز و گرگ‌های درنده و وحوش هلاک‌کننده می‌بینی... حرم محکمت را از این گروه پیمان‌شکن حراست کن» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۹).

در ادامه، عبدالبهاء، از سکوت خود در مقابل محمدعلی سخن به میان می‌آورد، در حالی که شواهدی در تاریخ دیده می‌شود که عکس این

ضعیف شد، درحالی که من در این موارد تک و تنها هستم». (ترجمه بخش هایی از الواح وصایا، ص ۲۵).

باب به طور واضح و صریح میرزایحیی را جانشین خود معرفی کرده بود و برای او جایگاه بزرگی قائل بود (باب، قسمتی از الواح).

با این حال، پس از اعدام باب، بین بهاء الله و میرزایحیی اختلاف افتاد و آن دو تا آنجا در دشمنی با یکدیگر پیش رفتند که برای قتل هم نقشه کشیدند (شوقی، قرن بدیع، ج ۲، ص ۲۴۵). عبدالهء در الواح وصایا دربارهٔ عمومی خود چنین می نویسد:

توجه به این نکته نیز در اینجا مفید است که طبق وصیت نامه بهاء الله، جانشینان او به ترتیب دو پسرش عبدالهء و محمدعلی بودند، اما عبدالهء برخلاف وصیت پدر عمل کرد و برادر خود را که پدرش وصی دوم خود قرار داده بود کنار زد و طرفداران او را ناقضین نامید. به علاوه، سخنانی که از او در موضوع وحدت عالم انسانی نقل شده است، با این عمل او به کلی مغایر است.

"از جمله بلایای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزایحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سن در آغوش عنایت پرورش داد...

باز میرزایحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد. ای کاش به این اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد واویلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه ای برپا کرد تا آنکه سبب شد که

کتاب بیان فارسی، ص ۱۰۲ و اسرار الآثار، ج ۲، ص ۹۸. برای آشنایی با سایر تضادهای او با پدرش، به فصلنامه بهائی شناسی شماره ۱۴، مقاله «عبدالهء واضع تعالیم جدید» رجوع شود.

در اینجا نیز برای چندمین بار او به اقدامات ناقضان اشاره می کند. البته معلوم نیست آن ها دقیقاً چه رفتارهایی را انجام داده اند که عبدالهء آن ها را این گونه توصیف می کند و به خواری و ضعف و ناتوانی خود در برابر مخالفان اقرار می کند.

۲- معرفی عمومی خود میرزایحیی صبح ازل

میرزایحیی نوری، ملقب به صبح ازل، برادر ناتنی بهاء الله بود که باب به او لقب اسم الوحید داده بود. در آغاز کتاب قسمتی از الواح باب آمده است:

«هذا كِتَابٌ مِنْ عَلِيٍّ قَبْلَ نَبِيلٍ... إِلَى مَنْ يَعْدِلُ اسْمُهُ اسْمُ الْوَحِيدِ... أَنْ يَأْسِمَ الْوَحِيدَ فَاحْفَظْ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ وَأَمْرِيهِ فَإِنَّكَ لَصِرَاطٌ حَقٌّ عَظِيمٌ»:
این مکتوبی است از جانب علی قبل نبیل (علی محمد باب) به آن کس که نامش با نام وحید معادل است^۱... ای وحید آنچه را در بیان^۲

۱. وحید در عدد با یحی برابر است: و = ۶، ح = ۸، ی = ۱۰، د = ۴ روی هم = ۲۸ ی = ۱۰، ح = ۸، ی = ۱۰ روی هم = ۲۸.
۲. به تمام آثار باب به طور عموم، بیان اطلاق می شود:

تیر اشراق به این سجن اعظم سرنگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود». (ص ۳ و ۴ الواح وصایا).

تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت، زخمی نماند که روا نداشت، زهری نماند که در کام این ناکام نریخت». (همان، ص ۴).

همان طور که مشاهده می شود، عبدالبهاء عمومی خود را عامل مصیبت و بلای عظیم برای بهاء الله می داند.

جای سؤال است که اگر محمدعلی که بنا بر لوح عهدی و به نوشته مکتوب بهاء الله جانشین دوم اوست، چگونه ممکن است که

«خلل عظیم در دین الله» بیندازد؟ چگونه می شود که بهاء الله فردی را جانشین خود قرار داده باشد که از دین او منحرف شود و آیات او را تحریف کند؟

از طرف دیگر، اینکه عبدالبهاء برادرش را کنار زد و با او دشمنی ورزید، نشان می دهد که او برخلاف خواست و دستور بهاء الله عمل کرده و در نتیجه آن گونه که او ادعا کرده است، عبد و بنده

بهاء الله نبوده است. اشکال بزرگ اینجاست که بهاء الله به عنوان پیامبر بهائیان، در وصیت نامه خود محمدعلی را جانشین دوم خود معرفی کرده است، ولی وصی اول (یعنی عبدالبهاء)، او را کنار زده و به سفارش پیامبر و پدر خود اهمیتی نمی دهد.

بهائیان اعتقاد دارند که ادیان الهی تحریف نمی شوند. ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ مشهور بهائی، می نویسد: «(بهائیان) کتب سماویه را

جای سؤال است که اگر محمدعلی که بنا بر لوح عهدی و به نوشته مکتوب بهاء الله جانشین دوم اوست، چگونه ممکن است که «خلل عظیم در دین الله» بیندازد؟ چگونه می شود که بهاء الله فردی را جانشین خود قرار داده باشد که از دین او منحرف شود و آیات او را تحریف کند؟

عبدالبهاء در قسمت های دیگر الواح وصایا، از جمله در صفحه ۵ هم توهین هایی به میرزایحیی می کند و معتقد است هر چه می توانست او و پدرش را آزار و اذیت کرد.

۳- معرفی محمدعلی و برخورد با او

یکی از برادران عبدالبهاء، محمدعلی بود و همان طور که اشاره شد، طبق وصیت بهاء الله در کتاب عهدی، وی را به عنوان جانشین دوم خود، پس از عبدالبهاء، معرفی کرده بود. عبدالبهاء در الواح وصایا درباره محمدعلی می نویسد: «ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمدعلی چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشیت حزب الله نمود و به بغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و به عداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد.

او در ادامه بحث بسیار مهمی را مطرح کرده و می‌نویسد: «چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب به حکومت است که برقتل این مظلوم قیام نمایند؟ چه انحرافی اشد از تضييع امرالله و تصنيع و تزوير مكاتيب و مراسلات افترائيه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه، سفک دم این مظلوم گردد؟ و آن مکاتیب در نزد حکومت است». (همان، ص ۶).

اگر تبعیت از حکومت‌ها از تعالیم مهم بهائی است و بهاءالله می‌گوید: "در هر شرایطی تابع حکومت‌ها باشید و اگر بین دین و حکومت اختلاف پیش آمد شما از حکومت تبعیت کنید." (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، باب ۷۵)، پس چه مشکلی دارد آیات و نوشته‌ها را به حکومت بدهند؟ اگر آیات و کلمات و مکاتیب، واقعی بوده است، ارسال آن به حکومت چه اشکالی می‌توانسته داشته باشد؟ فرض ساختگی بودن و تحریف لفظی هم قابل قبول نیست، چون آن‌ها تحریف لفظی را ممکن نمی‌دانند و در نتیجه «تصنيع و تزوير مكاتيب و مراسلات افترائيه» سؤال برانگیز است.

او در معرفی محمدعلی ادامه می‌دهد: "چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای الهی و بیگانگان است که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق با جمعی لایحه‌ای ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را

مطلقاً مصون از تغییر و تبدیل می‌دانند و کلام الهی را بلا استثناء محفوظ از محو و تصرف می‌شمارند» (گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، فرائد، ص ۷۲۴). اشراق خاوری، مبلغ مشهور دیگر بهائی نیز می‌نویسد: «بهائیان حسب التعليم خداوند منان قائل به تحریف لفظی کتب مقدسه نیستند و تحریف را معنوی می‌دانند». (اشراق خاوری، عبدالحمید، محاضرات، ص ۱۳۰ و ۱۳۱).

در مقابل این‌ها، عبدالبهاء می‌گوید: محمدعلی آیات را تحریف کرد. او در ادامه می‌نویسد: قسم به جمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لارقائهما الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریات فردوس به جزع و فزع آمدند و طلعات مقدسه ناله و افغان کنند، ظلم و اعتساف این بی‌انصاف به درجه‌ای رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۵).

او در ادامه می‌نویسد: «اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی‌درپی به این لاشیء نمی‌رسید به‌کلی امرالله را محو و نابود می‌نمود بنیان رحمانی را از اساس برمی‌انداخت...».

سؤال این است: شما که اعتقاد دارید «امرالله تحریف‌ناپذیر است» و ممکن نیست تحریف شود، پس چگونه نابود می‌شود؟

نعوذاً بالله عدوّ صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند» (همان ص ۷). به نظر ایشان کار محمدعلی باعث تفرقه در آیین بهائی شد.

او در ادامه می نویسد: «و دین اسلام را تفریق نموده»، اگر نگاهی به تاریخ بهائیت بیندازیم، درمی یابیم که این بهائیت بود که باعث انحراف مسلمانان و تشتت دین اسلام شد و ظاهراً ارتباطی به شخص محمدعلی، برادر عبدالبهاء نداشت. باتوجه به آموزه های اسلام، ازجمله خاتمیت، نمی توان برای این آیین جدید جایگاهی در اسلام قائل شد.

او در قسمت دیگر، محمدعلی را این گونه معرفی می کند: «ای احباء الله مرکز نقض میرزا محمدعلی به سبب این انحرافات لاتحصی، بنصّ قاطع الهی ساقط گشت». (همان، ص ۹ و ۱۰).

این پرسش بسیار مهم است که چگونه بهاء الله او را وصی دوم خود قرار داده بود درحالی که عبدالبهاء او را منحرف معرفی می کند؟ آیا چون محمدعلی حق خود را مطالبه کرد ساقط شد؟ به علاوه، از دیدگاه بهائیان، محمدعلی «به نصّ قاطع الهی»، جانشین دوم بهاء الله بود، «نصّ قاطع الهی» دیگری که او (محمدعلی) را ساقط کرد، از کجا به دست بهائیان رسید؟ به بیان دیگر، در آن زمان پیامبری وجود نداشت تا وحی به او برسد و عبدالبهاء هم مبین بود و وحی به او نمی رسید، پس چگونه این ادعا می تواند به وقوع

بپیوندد که او «به نصّ قاطع الهی ساقط» گشته است؟

در ادامه می گوید: «فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذّلة و الهوان الی یوم القیام. فتبّاً و سحقاً و ذلاًّ لقوم سوء اخسرین»: حیلۀ مرکز نقض گریبانگیر خودش شد و به غضب خداوند مبتلا و تا روز قیامت خوار و ذلیل شد، پس نابودی و خواری و ذلت بر بدترین قوم زیان کار باد (همان، ص ۲۶).

عبدالبهاء همچنان بدخواهی را برای محمدعلی ادامه داده و او را نفرین می کند. جای تعجب است که عبدالبهاء با اعلام وحدت عالم انسانی که به موجب آن دستور دوستی حتی با دشمنان را می دهد چگونه برادر خود را نفرین می کند؟

او در آخر وصیت خود می نویسد: «زیرا روش و سلوک این حزب کذب [محمدعلی و ناقضان] به قسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایامی امرالله و کلمة الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند. لهذا باید احتبای الهی به کلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشان را مقاومت کنند و شریعة الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران به نشر نفحات الله پردازند و به تبلیغ کوشند». (همان، ص ۲۷).

در اینجا هم از محو و نابود کردن دین خدا توسط محمدعلی حرف می زند و ما گفتیم که اعتقاد

بهایان بر این است که تحریف در دین خدا امکان ندارد، پس چگونه عبدالبهاء پیش‌بینی می‌کند که محمد علی دین را نابود می‌کند؟

نفسی مخالفت نمود، مخالفت به حق کرده و سبب تشبیه امرالله شود و علت تفریق کلمه‌الله گردد و مظهري از مظاهر مرکز نقض شود (همان، ص ۱۲).

۴- ولی امر

یکی از مواردی که در الواح وصایا به صورت مفصل به آن پرداخته شده است، موضوع ولی امرهای بهائی است که پس از شوقی قرار بود به طور مستمر حضور داشته باشند. در چند جای مختلف الواح وصایا به این موضوع پرداخته شده و وظایف و اختیارات آن‌ها بیان شده است.

اولین جایگاهی که عبدالبهاء برای ولی امر می‌شمرد، این است که همگی افراد بهائی در هر شأن و جایگاهی که هستند، از اعضای بیت‌العدل گرفته تا ایادی امرالله و افنان و اغصان (خویشاوندان باب و بهاء‌الله)، باید به طور کامل از ولی امر اطاعت کنند و هرگز با او مخالفت نکنند.

یکی از مهم‌ترین وظایفی که عبدالبهاء بردوش ولی امرهای بهائی قرار داده است، این است که جانشین خود را در زمان زندگانی خود تعیین کنند. سپس خصوصیات ولی امر و روش انتخاب او را توضیح داده است:

ای احبای الهی، باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکرولی امرالله، مظهر اولد سزاییه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق به احسن اخلاق مجتمع نیست، باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه به خدمات مهمه ولی امرالله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا به اتفاق مجمع ایادی و یا به اکثریت آراء تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا به اکثریت آراء باید غصن منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود

اولین جایگاهی که عبدالبهاء برای ولی امر می‌شمرد، این است که همگی افراد بهائی در هر شأن و جایگاهی که هستند، از اعضای بیت‌العدل گرفته تا ایادی امرالله و افنان و اغصان (خویشاوندان باب و بهاء‌الله)، باید به طور کامل از ولی امر اطاعت کنند و هرگز با او مخالفت نکنند:

«حصن متین امرالله به اطاعت من هو ولی امرالله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند. اگر چنانچه

نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید به نوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود (همان، ص ۱۳).

کند، اما به تصریح اکثر بهائیان او اصلاً وصیتی از خود به جا نگذاشت و کسی را به جانشینی خود معرفی نکرد.

این مرحله از وصیت عبدالبهاء را شوقی عمل نکرد و به تصدیق بهائیان بدون معرفی جانشین خود از دنیا رفت.

درباره این جمله نیز که «و شخص معین باید دارای تقدیس و تنزیه و... باشد» حد تقدیس و تنزیه مشخص نشده است و در هیچ جا مصادیق

آن بیان نشده است و الفاظی را به صورت کلی مطرح کرده که برای مخاطب راهگشا نیست. حتی وقتی می‌گوید از عنصر روحانی ولی امر، تعریفی از عنصر روحانی و حد و حدود و ویژگی‌های او نمی‌کند.

ایادیان امر بعد از فوت شوقی اعلام کردند از او وصیتی باقی نمانده است. آیا او نمی‌توانست از میان احبا (بهائیان) یک نفر را به عنوان جانشین با ویژگی‌های مذکور در الواح وصایا پیدا کند؟ یا اینکه اصلاً اعتنایی به الواح وصایا نداشته است؟ شاید هم به اعتقاد برخی از بهائیان وصیت‌نامه شوقی نابود شده است.^۱

۱. طرف‌داران نیل چیس که خود را ولی امر می‌داند معتقدند که شوقی جانشین خود را تعیین کرد و در یک پاکت در بسته در دفترش در پاریس گذاشت. ایادیان آن پاکت را پیدا کردند و چون فرد تعیین شده مورد قبول آنان نبود، آن پاکت در بسته را در شومینه انداختند و سوزاندند.

از آنجا که پدر شوقی از خویشاوندان باب و مادر او هم دختر عبدالبهاء بوده، لذا این عبارات اشاره به شوقی دارد، اگرچه به صراحت در اینجا نام او ذکر نشده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در همان ابتدای وصیت‌نامه، عبدالبهاء تمام حمد و ستایش خود را نثار شوقی‌افندی می‌کند و تکریم فوق‌العاده‌ای از او و پیروانش به عمل می‌آورد و انتساب او را به اغصان و افنان (خاندان بهاء‌الله و باب)، فضیلتی را برای او برمی‌شمارد.

از مهم‌ترین وظایف دیگر شوقی تعیین ایادی امرالله و مدیریت آنان بود:

«ای یاران، ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند. جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او... و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امرالله است که باید آنان را دائماً به سعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الارض بگمارد». (همان، ص ۱۳ تا ۱۴).

شوقی در صورتی وظایف ولی امرالله بودن خود را انجام داده است که وصیت عبدالبهاء را موبه‌مو اجرا کرده باشد و به فرامین آن معتقد باشد و در هر شرایطی جانشین خود را برگزیده باشد. علت این کار را هم عبدالبهاء ذکر کرده و سفارش اکید کرده که در زمان حیات خود وصی‌اش را تعیین

۱-۴- حقوق الله

او در ادامه دریافت حقوق الله را مخصوص ولی امر می‌داند: «و حقوق الله^۱ راجع به ولی امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیه صرف گردد». (همان، ص ۱۶).

در حال حاضر، چون بهائیت فاقد «ولی امر الله» است، در نتیجه، گرفتن حقوق الله از بهائیان مجوز شرعی و قانونی ندارد. با این حال شاهدیم که بیت العدل حقوق الله را از بهائیان مطالبه نموده و اخذ می‌نماید؛ در حالی که این حق مختص ولی امر الله است و کسی اجازه دخالت در آن را ندارد.

۲-۴- معرفی شوقی

عبدالبهاء در اوائل الواح وصایا درباره شوقی چنین می‌نویسد: «و التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ وَ الصَّلَاةُ وَ البهاء علی أَوَّلِ غصنِ مبارک خضرِ نضرِیان من السَّدرَةِ الْمُقَدَّسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ مَنْشَعِبِ مَنْ كَلَّتِي الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَّانِيَّتَيْنِ وَ أَبْدَعَ جَوْهَرَةَ فَرِيدَةَ عَصْمَاءِ تَتَلَأَلُ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَاظِمَيْنِ»^۲. و تکبیر و ستایش و درود و بهاء بر اول شاخه مبارک شاداب خرم سرسبز از درخت مقدس رحمانی که از دو درخت ربانی منشعب شد و بر تازه‌ترین گوهر بی نظیر زیبا که از میان دو دریای متلاطم می‌درخشد (همان، ص ۳).

۱. حقوق الله در بهائیت: هر کسی که ۱۰۰ مقال تلا داشته باشد، باید ۱۹ درصد آن را پرداخت کند. برای توضیحات بیشتر در این مورد ر. ک. باب ۹ گنجینه حدود و احکام.

از آنجاکه پدر شوقی از خویشاوندان باب و مادر او هم دختر عبدالبهاء بوده، لذا این عبارات اشاره به شوقی دارد، اگرچه به صراحت در اینجا نام او ذکر نشده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در همان ابتدای وصیت‌نامه، عبدالبهاء تمام حمد و ستایش خود را نثار شوقی افندی می‌کند و تکریم فوق‌العاده‌ای از او و پیروانش به عمل می‌آورد و انتساب او را به اغصان و افنان (خاندان بهاء الله و باب)، فضیلتی را برای او برمی‌شمارد.

در ادامه عبدالبهاء، شوقی افندی را آیت الله و ولی امر الله معرفی می‌کند، در حالی که در کتاب اقدس و سایر نصوص بهائی نامی از ولی امر الله نیامده است و بهاء الله در طول حیاتش اشاره‌ای به چنین مقامی نداشته و تأییدی بر آن نکرده است.^۲

عبدالبهاء به جانشین خود امر می‌کند که باید در زمان حیاتش وصی خود را تعیین کند، اما شوقی از دنیا رفت و کسی را به جانشینی خود تعیین نکرد و از طرفی عقیم بود و فرزندی هم نداشت. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر عبدالبهاء دارای مقام الهی است چگونه پیشگویی غلط می‌کند و سؤال دیگر اینکه اگر شوقی پیشوای الهی است، چرا باتوجه به تأکید عبدالبهاء جانشین بعدی را تعیین نکرد؟ این در حالی است که عبدالبهاء ولی امر را دارای نوعی عصمت می‌داند. او در الواح وصایا می‌گوید:

۲. این از نوآوری‌های عبدالبهاء و برخلاف نص لوح عهدی است. برای تفصیل بیشتر در این موضوع، ر. ک. بهائی‌شناسی شماره ۱۴.

امر، مشاوران قاره‌ای و بیت‌العدل صورت گرفته است، همگی غیرقانونی است.

ثانیاً، بحث طرد و اخراج با تعالیم وحدت عالم انسانی بهاء‌الله همخوانی ندارد. خود عبدالبهاء می‌گوید: «چرا بگوییم این موسوی است، او عیسوی است، این محمدی است، او بودایی است؟ این‌ها دخلی به ما ندارد. خداوند همه ما را خلق کرده و تکلیف ما است که به کل مهربان باشیم، اما مسائل عقاید راجع به خدا است او در روز قیامت مکافات و مجازات دهد، خداوند ما را محتسب آن‌ها قرار نداده». (عبدالبهاء، خطابات،

ج ۲، ص ۲۸۴)، یامی‌گوید: «اگر نفسی به نفسی ظلمی کند، ستمی کند، تعدی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد، اگر بکشد انتقام است؛ این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند، عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی به متعدی نماید! این نوع سزاوار انسان است». (عبدالبهاء، مفاوضات، ص ۲۰۲).

ثالثاً، موضوع مخالفت با ولی امر را که مطرح می‌کند، حد و حدود و نوع مخالفت با او را معین نمی‌کند. مثلاً معلوم نیست آیا کسی با یک اعتراض به ولی امر، مستحق اخراج از جامعه امر می‌شود؟ چگونگی اعتراض و مخفی بودن یا علنی بودن آن هم نامشخص است.

"و فرع مقدّس و ولیّ امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست، آنچه قرار دهند من عندالله است». (همان، ص ۱۲). آنگاه تأکید می‌کند: «من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله»: کسی که با ایشان (یعنی ولی امرالله) مخالفت کند با خداوند مخالفت کرده است و کسی که از ایشان فرمان نبرد از خدا فرمان نبرده است (همان، ص ۱۲).

اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا عبدالبهاء در زمان حیات خود به صراحت شوقی‌افندی را به جامعه امر معرفی نکرد و معرفی او را موکول به انتشار الواح وصایا بعد از فوتش کرد؟

در ادامه وصیت، عبدالبهاء نسبت به کسانی که با ولیّ امرالله مخالفت کنند، بسیار تند برخورد کرده و می‌نویسد: «به محض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امرالله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً بهانه‌ای از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض به صورت خیر درآید تا القای شبهات کند». (همان، ص ۱۳). در این باره می‌گوییم:

اولاً، وظیفه اخراج و طرد فرد متخلف بر طبق الواح وصایا به عهده ولی امر است و هیچ‌کس جز ولی امر اجازه اخراج ناقض امر را نخواهد داشت؛ بنابراین اخراج‌هایی که توسط ایادیان

در آخرین جمله وصیت آمده است: "باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهء الأبیء. جزآن دو، هر مخالفی در گمراهی آشکار است." (همان، ص ۲۷). همه را به تبعیت از ولی امر و بیت العدل فرا می خواند و تبعیت نکردن از این دو را معادل

در اینجا روشن نیست که ایادیان چه خدمتی را باید برای ولی امرالله انجام دهند؟ آیا منظور کارهای شخصی اوست یا دخالت در تعیین جانشین؟

پس از آن می گوید: "ای یاران، ایادی امرالله را باید ولیّ امرالله تسمیه و تعیین کند. جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او... و این مجمع ایادی در تحت اداره ولیّ امرالله است." (همان، ص ۱۴).

ایادیان چگونه بعد از شوقی می توانستند مشغول خدمت باشند، درحالی که باید در ظل ولی امر باشند و با فوت شوقی ولی امری وجود نداشت؟!

در حال حاضر، این چنین به نظر می آید که جریان بهائیت از مسیر اصلی خودش منحرف و از پایه سست و بی اساس شده است؛ هیچ جایگزینی در آیین بهائی برای ولی امر مشخص نشده است و وظایف بی شمار او همگی بدون مستند قانونی به بیت العدل محول شده است، از جمله در موضوع ایادیان که با فوت ولی امر، وجود آنها منتفی شده است.

۵- ایادیان امرالله

عبدالبهاء درباره آن ها

می گوید: «... و علی ایادی أمرالله الذین نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلغوا دین الله و روجوا شریعة الله و انقطعوا عن غیرالله و زهدوا فی الدنیا و أججوا نیران محبة الله بین الصلوع و الاحشاء من عبادالله»: همچنین (درو و سلام) بر ایادی امرالله که نفحات الهی را منتشر کردند و به حجت های او ناطق شدند و دین خدا را تبلیغ کردند (همان، ص ۳). در ادامه می گوید: «ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر

در حال حاضر، این چنین به نظر می آید که جریان بهائیت از مسیر اصلی خودش منحرف و از پایه سست و بی اساس شده است؛ هیچ جایگزینی در آیین بهائی برای ولی امر مشخص نشده است و وظایف بی شمار او همگی بدون مستند قانونی به بیت العدل محول شده است، از جمله در موضوع ایادیان که با فوت ولی امر، وجود آنها منتفی شده است.

۶- بیت العدل

بیت العدل از نظر عبدالبهاء بسیار مهم است. او در الواح وصایا، در معرفی ولی امرالله و بیت العدل چنین می گوید: "و فرج مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و

صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهماالقداست، آنچه قرار دهند من عندالله است." (ص ۱۲). عین این عبارات را شوقی افندی نیز در کتاب دور بهائی نقل کرده و توضیح داده است (دور بهائی، ص ۸۲).

درباره ولی امر و بیت العدل تأکید عبدالبهاء این است: «من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و

من عصاهم فقد عصی الله»: کسی که با ایشان مخالفت کند با خداوند مخالفت کرده است و کسی که از ایشان فرمان نبرد از خدا فرمان نبرده است (الواح وصایا، ص ۱۲) و همان طور که در صفحه ۹ آمده، رئیس دائمی بیت العدل، ولی امرالله است. اهمیت حضور ولی امرالله در بیت العدل به حدی است که در صفحه ۱۶ می گوید: «ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضواعظم ممتاز لاینعزل».

در ادامه می نویسد: «مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیرمنصوصه راجع به بیت عدل عمومی. بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مرادالله است.» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۲۱).

اینک به چند نکته توجه کنیم:

۱- در کتاب اقدس، ذکری درباره ولی امر، مقام ولایت و سلسله ولایت، یا اینکه او رئیس بیت العدل باشد و هزینه و مخارج زندگی او را مؤمنان تأمین کنند و... بیان نشده است. همچنین در آن کتاب مطلبی درباره ایادیان امر - که درواقع همان طبقه روحانی با اسم جدید هستند - عنوان نشده است.

در کتاب اقدس، ذکری درباره ولی امر، مقام ولایت و سلسله ولایت، یا اینکه او رئیس بیت العدل باشد و هزینه و مخارج زندگی او را مؤمنان تأمین کنند و... بیان نشده است. همچنین در آن کتاب مطلبی درباره ایادیان امر - که درواقع همان طبقه روحانی با اسم جدید هستند - عنوان نشده است.

۲- بهاء الله در کتاب اقدس بیت عدل محلی را مطرح کرده و حرفی از بیت العدل جهانی با مشخصاتی که امروز مطرح می گردد، نیست.^۱

۳- طبق الواح وصایا اعتبار بیت العدل به حضور ولی امرالله در آن است. لذا با توجه به عدم حضور ولی امر در رأس بیت العدل، آن مرکز اعتباری ندارد.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره اختلافات بیت عدلی که بهاء الله پیشنهاد کرده، با بیت العدلی که عبدالبهاء طراحی کرده، ر. ک.: مریم آگاه، عبدالبهاء، واضع تعالیم جدید، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۴: تابستان ۹۹، ص ۱۶۳ - ۱۶۶.

۷- جسارت به احباء

عجیب است که عبدالبهاء در الواح وصایا چنین می‌نویسد: «اما احبای نادان من، او (محمدعلی) را شریک من گرفتند و در شهرها فساد نمودند و از مفسدین بودند. ملاحظه نما که چقدر ناس جاهلند...» (همان، ص ۶). نادان دانستن پیروان و جاهل خواندن آن‌ها، نوعی جسارت است اما دلیل این چنین خطابی به آنان جز آنکه برای برادر وی، محمدعلی - که بهاء‌الله او را جانشین دوم خود معرفی کرده بود - قائل به مقامی بودند، مسأله دیگری نیست. این جسارت را می‌توان شامل حال خود بهاء‌الله نیز که محمدعلی را جانشین بعد از عبدالبهاء معرفی کرده بود، دانست، بلکه دلیل اصلی آن جسارت به بهائیان را نیز توجه به سخن و وصیت بهاء‌الله برشمرد.

از شخصیتی چون عبدالبهاء که در جای دیگری از وصیت‌نامه صحبت‌های مهم و راه‌گشا برای ادامه هدایت و دینداری امت خود دارد، انتظار نیست که این‌گونه تحقیرها را به احبای خود در وصیتش بیاورد و کدورت و توهین را بعد از خود به صورت مکتوب برای امتش به عنوان وصیت به جا گذارد.

وی ادامه می‌دهد: «اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود. ملاحظه فرمایید چقدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا به مقدار رأس شعر اگر به یمین و

یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد» (همان، ص ۶). عبدالبهاء در این سخن کسی را که از امر روی برگرداند، معدوم فرض می‌کند؛ یعنی نیست و نابود می‌انگارد. این تفکر چقدر با موضوع هدایت امت و لزوم اجرای تعلیم وحدت عالم انسانی هماهنگی دارد؟

همچنین جای بسی تعجب است که یک رهبر الهی به جای استقامت در برابر ناملایمات و دادن روحیه به پیروان، در آخرین حرف‌هایش به امت مرتب اظهار ضعف نموده و از کلمات سخیف و بی‌ارزش استفاده کند. گفتن این کلمات «ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال‌وپرشکسته و مظلوم...» (همان، ص ۱۰)، احساس حقارت در خود است و مظلوم‌نمایی در مقابل مردم دور از شأن یک رهبر و پیشوا است؛ اگر این حقارت در مقابل خداوند مطرح می‌شد پذیرفتنی بود.

در ادامه عبدالبهاء دستور شدید و اکید بر تبلیغ می‌دهد و غافل از این است که بهترین تبلیغ، عمل کردن صحیح به دستور رهبران است و تبلیغ زبانی هیچ‌گاه مطابق تبلیغ عملی نیست.

او در ادامه باز هم نوک شمشیر را به طرف محمدعلی افندی نشانه می‌گیرد و می‌نویسد: «باری از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد (دور شدن) از ناقضین است، زیرا به کلی امرالله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحمات راه‌در خواهند داد». (همان، ص ۲۲).

وقتی بهائیان به تحریف قائل نیستند؛ پس چگونه ناقضان می‌توانند دین خدا را از بین ببرند؟ هدف دین الهی معلوم است و افراد نمی‌توانند باعث شوند هدف دین خدا برعکس شود. درضمن رهبری که شعار وحدت عالم انسانی سر می‌دهد، چگونه می‌تواند برخلاف آن شعار پیروان را چند دسته کرده و دستور به دوری از گروهی با برچسب ناقضین دهد؟

۸- مأموریت عبدالبهاء

او یکی از مأموریت‌های خود را چنین بیان می‌کند: «حال آنکه به نصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم و مأمور به صلح و صلاح و مجبور به راستی و دوستی و آشتی به جمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت‌ها.

خیانت به سلطنت عادلّه خیانت به حقّ است و بدخواهی حکومت تمرد از امرالله. با وجود این نصوص قاطعه، چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و باوجود مسجونگی در این زندان چنین خیانتی توانند؟» (همان، ص ۸).

اگر جناب عبدالبهاء مأمور به صلح و صلاح هستند، پس چرا بین طرفداران خود و محمدعلی صلح ایجاد نکردند و با آن‌ها جدال کردند و علاوه بر آن، همه آنان را طرد کردند و به آن‌ها توهین‌ها کردند؟ (که نمونه آن در همین

الواح وصایا بود). اگر باید خیرخواه حکومت باشند پس چرا به طرفداران محمدعلی که مکتوباتی را به شکایت از ایشان به حکومت عثمانی دادند اعتراض می‌کنند؟

از یک پیشوای الهی بعید به نظر می‌رسد که بگوید مجبور به راستی و دوستی هستیم درحالی‌که راست بودن و درست بودن مطابق با فطرت انسان‌هاست. رهبر الهی وظایفش معلوم و کارهایش خدامحور است و مجبور بودن معنا ندارد. اگر مجبور به راستی و دوستی و... هستند، چرا از ابتدای وصیت‌نامه بنای توهین و تکذیب و گله از محمدعلی را شروع کردند؟

جای سؤال است با این توصیه به صلح و دوستی و منع جدال، چرا خود ایشان در همین وصیت‌نامه این مهم را فراموش می‌کنند و با عمو و برادر خود برخورد‌های تند می‌کنند و دستور طرد کسانی که با آن‌ها در ارتباط باشند، صادر می‌کنند؟

او در ادامه تأکید می‌کند: «ای احبّای الهی، در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم. باید جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد». (همان، ص ۱۴).

جای سؤال است با این توصیه به صلح و دوستی و منع جدال، چرا خود ایشان در همین وصیت‌نامه این مهم را فراموش می‌کنند و با عمو و برادر خود برخورد‌های تند می‌کنند و دستور طرد کسانی که با آن‌ها در ارتباط باشند، صادر می‌کنند؟

عبدالبهاء که در انتهای این قسمت می‌گوید: «اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمایند، ظلم کنند عدل بنمایید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمایند دوستی بفرمایید، زهر بدهند شهد ببخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین» (همان، ص ۱۵)، هنگامی که مخالفان را اخراج می‌کردند و با برادر و دوستانشان چنان برخوردهایی می‌کردند، این مطالب در خاطرشان نبود و جزو مخلصان و صادقان نبودند؟

او در ادامه در مناجات با خدا از خضوع خود و گله از دشمنان صحبت می‌کند (همان، ص ۱۷). این خودستایی در مقابل خداوند از یک پیشوا شایسته نیست و خدا خود آگاه از خضوع افراد و عملکرد دشمنان است.

در ادامه عبدالبهاء می‌گوید: «روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد. کل من علی الارض ملت واحدة و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید» (همان، ص ۱۴).

اولاً، اکنون که حدود صد سال از آن زمان گذشته باوجود استقرار محکمه عمومی، نه تنها زمین بهشت برین نشده، بلکه همه روزه جنگ‌های ریز و درشت عالم را فراگرفته و این پیشگویی جناب عبدالبهاء هم محقق نشده است.

ثانیاً، عبدالبهاء که از وصیت پدر سرپیچی کرد و بین خود و برادر (و حتی بین طرف‌داران) اختلاف و نزاع ایجاد کرد، چگونه در اینجا احباء را به دوری از نزاع دعوت می‌کند؟ درواقع توصیه خود را عمل نکرده است!

در خاتمه یادآوری می‌شود که با ملاحظه متن الواح وصایا و سایر متون موجود از عبدالبهاء، کسانی تشکیک کرده‌اند که وصیت‌نامه عبدالبهاء ساخته و پرداخته خود شوقی افندی است و انشاء و عبارات موجود در الواح وصایا با انشاء و عبارات موجود در سایر کتاب‌های عبدالبهاء همخوانی ندارد و آن‌هایی که عبدالبهاء را به عنوان رهبری مهربان و دوست‌داشتنی می‌دانند، نمی‌توانند باور کنند که او در وصیت‌نامه خود، از عباراتی تند و غیرمهربانانه استفاده کرده باشد. آنان با نقل عبارات مختلف از عبدالبهاء و مقایسه آن با انشاء متن الواح وصایا نتیجه‌گیری می‌کنند که متن الواح وصایا با ادبیات شوقی افندی در کتاب قرن بدیع همسان است و لذا ممکن است ساخته و پرداخته شوقی باشد.

برای آگاهی بیشتر به مقاله بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی: قسمت دهم: هرمان زیمر، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۱۴ صفحه ۳۸ با عنوان دیدگاه هرمان زیمر درمورد الواح وصایای عبدالبهاء مراجعه فرمایید.

نتیجه‌گیری

الواح وصایای عبدالبهاء سند مهمی است که طبق ادعای بهائیان مکمل کتاب اقدس شمرده می‌شود. با بررسی این کتاب، با ابهامات و چالش‌های فراوانی روبه‌رو خواهیم شد. آیین بهائی بعد از عبدالبهاء به انحرافی بزرگ کشیده شد و به‌نوعی با بحرانی جدی در رهبری مواجه گردید. الواح وصایا سندی است که به‌موجب آن اختیارات کامل و بی‌بدیلی را برای شوقی‌افندی در نظر می‌گیرد و او را تبدیل به یک دیکتاتور قدرتمند می‌کند، رهبر قدرتمندی که به توصیه‌های عبدالبهاء هم بی‌توجه بود.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند الواح وصایا جعلی است، زیرا اولاً، عبدالبهاء در زمان حیات اشاره‌ای به مسأله ولایت امر و شوقی‌افندی نداشته و معرفی شوقی برای بهائیان و حتی برای خود شوقی نیز غیرمنتظره بوده است. ثانیاً، با مطالعه متن الواح وصایا به‌درستی مشخص است که ادبیات به‌کاررفته در آن با سایر الواح و کتاب‌های عبدالبهاء همخوانی ندارد، برای مثال در الواح وصایا بیش از اینکه از دوستی و محبت و عشق سخن به میان آید، از خشم خداوند و شمشیرهای آخته و عذاب سخن رفته است و این سخنان با تعلیم وحدت عالم انسانی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

در عین حال، امروزه بهائیان علی‌رغم بزرگداشت عبدالبهاء و تأکید بر جایگاه او در رهبری بهائیت، به وصیت عبدالبهاء عمل نمی‌کنند و بیت‌العدل بدون حضور ولی امرالله که عضو ممتاز و رئیس دائمی آن است، تشکیل شده و جامعه بهائی را اداره می‌کند و تمامی اختیارات و وظایف ولی امرالله مانند مصرف منابع مالی و یا طرد و بخشش بهائیان طردشده و هدایت بیت‌العدل و جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با روح تعالیم بهاءالله و... را به نفع خود مصادره کرده است. در واقع جامعه بهائی در روزگار حاضر به بخشی از الواح وصایا که ناظر به جانشینی شوقی است توجه کرده و از بخش‌های دیگر صرف‌نظر کرده و آن‌ها را بلااثر قرار داده است.

تبیین جایگاه ایادی امرالله در کتاب الواح وصایا و مشخص شدن وظایف آنان، باعث بروز چالش دیگری در بهائیت شده است. با منتفی شدن وجود ولی امرالله در رأس هرم رهبری جامعه بهائی در قرائت جدید بهائیان، ایادی امر نیز دیگر تعیین نمی‌شوند و اساساً این مؤسسه که توسط بهاءالله تأسیس و توسط عبدالبهاء تأیید و توسط شوقی توسعه یافته بود، با مرگ اعضای قدیمی آن منحل شده است. همچنین در دست گرفتن زمام امور جامعه بهائی توسط ایادی امر در فاصله سال‌های مرگ شوقی تا تشکیل بیت‌العدل، برخلاف مأموریت‌های تعیین شده برای ایادی در کتاب الواح وصایا است و از دیدگاه نصوص بهائی فاقد مشروعیت است.

منابع

- ۱- ادو شفر، نیکولا توفیق، اولریش گلمر، راست را کثر انگاشته اند، نشر رونالد آکسفورد.
- ۲- استتسون، اریک، تاریخ پنهان بهائیان، نشر گوی، تهران، ۱۳۹۸.
- ۳- اشراق خاوری، عبدالحمید، محاضرات، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع.
- ۴- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر سوم، ۱۲۸ بدیع.
- ۵- باب، بیان فارسی، بی تا، بی جا.
- ۶- بهاء الله، مجموعه ای از الواح بعد از کتاب اقدس، لجنه نشر آثار امری، ۱۳۷ بدیع، لانگنهاین آلمان.
- ۷- بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، مطبعه سعاده، مصر: قاهره، ۱۳۳۸ قمری، ۱۹۲۰ میلادی.
- ۸- دهقان، غلامعلی، ارکان نظم بدیع، نسخه دیجیتالی.
- ۹- روحیه خانم و جان فراپی، درگذشت شوقی افندی، نسخه دیجیتالی.
- ۱۰- شوقی افندی، نظم جهانی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، نشر دوم، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۵۵ میلادی، ISBN 1-896193-09-9, P. O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H6Y6, Canada.
- ۱۱- صمیمی، فریبا، مقدمه میثاق متین، مارچ ۱۹۳۰، ۱۶۵ بدیع.
- ۱۲- عبدالبهاء، مکاتیب ج ۱، نسخه دیجیتالی.
- ۱۳- عبدالبهاء، الواح وصایا، نسخه دیجیتالی.
- ۱۴- عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، نسخه دیجیتالی، بی تا بی جا.
- ۵۱- عبدالبهاء، مفاوضات، فرج الله ذکی الکردی، مصر، ۱۳۳۹ ق.
- ۶۱- حمید فرناق، بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی: قسمت دهم، هرمان زیمر، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۴: تابستان ۹۹، ص ۲۶-۴۹.
- ۱۷- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، فرائد، مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۵ میلادی.
- ۱۸- مازندرانی، فاضل، اسرار الآثار ج ۲، نسخه دیجیتالی، بی تا، بی جا.
- ۱۹- مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۰- منفرد، مسعود، چالش رهبری در جامعه بهائی پس از مرگ شوقی افندی، فصلنامه بهائی شناسی، شماره ۱۳: بهار ۹۹، ص ۱۰۵-۱۲۵.
- ۲۱- منفرد، مسعود، "چالش رهبری در جامعه بهائی بعد از مرگ عبدالبهاء"، فصلنامه بهائی شناسی، سال اول، شماره ۴، بهار ۹۶، ص ۱۳۰-۱۴۵.
- ۲۲- نقوی، سید محمد تقوی، شرح و تفسیر خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، چاپ اول، ۱۳۷۴، نشر منیر.
- ۲۳- وایت، دیانت بهائی، نسخه دیجیتالی.
- ۴۲- یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، ۱۰۷ بدیع، چاپ اول.

پیامبر ایرانی و نگارش آثار به زبان عربی

الهه یزدیانی
کارشناس ارشد الهیات

چکیده

از مهم‌ترین ویژگی‌های تمامی حجت‌های الهی آن است که به زبان قومی که در آن مبعوث شده‌اند سخن گفته‌اند؛ علت این مسئله نیز کاملاً روشن است؛ چراکه نزدیک‌ترین افراد به یک پیامبر یا حجت الهی، اهل قبیله و شهر و قوم اویند؛ لذا برای آنکه یک پیامبر یا حجت الهی بتواند با اهل شهر و دیار خود به مفاهیم‌ای صحیح و منطقی دست یابد، لازم است با زبانی که می‌شناسند، با آنان گفت‌وگو کند. با این حال باب و بهاءالله با آنکه در میان فارسی‌زبانان زندگی می‌کردند و در بین آنان ادعای خود را آغاز کردند، تمام نوشته‌های خود را به زبان فارسی ارائه نکرده‌اند.

در این نوشتار به بررسی دلایل بهائیان می‌پردازیم که چرا باب و بهاء، کتاب‌های خود را به زبان قوم خود (فارسی) ننوخته‌اند.



کلیدواژه: زبان قوم، بهاءالله، زبان عربی، بهائیت، پیامبری.

مقدمه

بهائیان معتقدند که باب و بهاء الله پیامبران الهی هستند و براساس این ادعا، ادیان و کتب الهی پیشین را تأیید می‌کنند. برای مثال، بهاء الله در سورة الملوک در شأن قرآن می‌نویسد: «کِتَابٌ قُدْسٍ حَفِیْظُ الَّذِی نَزَلَ عَلٰی مُحَمَّدٍ رَّسُوْلُ اللهِ وَ خَاتَمُ النَّبِیِّیْنَ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً بَاقِیَةً مِنْ عِنْدِهِ وَ هُدًی وَ ذِکْرٌ لِلْعَالَمِیْنَ» (کتاب مقدس حفظ شده‌ای که بر محمد رسول خدا و خاتم پیامبران نازل کرد و آن را حجتی باقی و هدایتی برای جهانیان قرار داد).^۱ باتوجه به تأیید بهاء الله نسبت به آیات قرآن کریم، آموزه‌ها و آیات آن کتاب شریف قابل استناد برای پاسخ به سؤالات بهائیان از یک سو و مسلمانان از سوی دیگر خواهد بود.

آیات بسیاری از قرآن کریم در تضاد با ادعای آیین بهائی و نقد ادعای باب و بهاء الله قابل طرح است. در میان این آیات، در این مقاله به بررسی آیه ۴ سوره ابراهیم می‌پردازیم:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ: مَا هِیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.» (ابراهیم: ۴)

پیامبران اولوالعزم صلوات الله علیهم و همچنین دیگر اولیای الهی ویژگی‌هایی داشته‌اند که پیام و دعوت ایشان را از یک انسان عادی متمایز کرده است؛ ویژگی‌هایی که نشان از مبدأ الهی

۱. بهاء الله، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع، ص ۲۲.

پیام داشته و حجت را بر همه افراد تمام کرده است. مردم نیز با مشاهده آن خصوصیات، به ایشان ایمان آورده و تسلیم اوامرو نواهی خدای متعال شده‌اند. از این ویژگی‌ها می‌توان به معجزات و علم و عصمت اشاره کرد.^۲ درباره اینکه آیا این ویژگی‌ها بر بهاء الله به عنوان پیامبر الهی مورد اعتقاد بهائیان منطبق است یا نه، مقاله‌هایی نگاشته شده است،^۳ اما نکته‌ای که از تطابق این ویژگی‌ها بر او اهمیت کمتری ندارد، هم‌زبانی پیامبر با قوم خود به عنوان یک باور عقلی است. هم‌زبانی هر پیامبری با قوم خود، در قرآن کریم به وضوح در آیه ۴ سوره ابراهیم، که پیش از این آمد، بیان شده است. البته در آیات دیگری از قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یُقُولُوْنَ اِنَّمَا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ، لِّسَانُ الَّذِی یُلَیِّدُوْنَ اِلَیْهِ اَعْجَبٰی وَ هَذَا لِیْسَانٌ عَرَبِیٌّ مُبِیْنٌ: ما می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد!» درحالی‌که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می‌دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!» (نحل: ۱۰۳).

۲. محمدتقی سبحانی، معارف و عقاید، ۱۳۹۵، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه (دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه)، صص ۱۷۱-۲۰۵.

۳. به عنوان مثال نگاه کنید به: نرگس حاجی قربانی، بررسی دلایل حقانیت آیین باب و بهاء الله، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۴، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۶۴-۱۷۶؛ سعیده زرگر آزاد، هدی تفضلی، بررسی تطبیقی جایگاه معجزه در ادیان آسمانی و بهائیت، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۹۰-۲۰۸.

با این حال آثار باب و بهاء الله که به دست ما رسیده است، نشان می‌دهد که با آنکه ایشان ایرانی و فارسی‌زبان بودند، ولی آثار تألیفی‌شان به‌طور کامل به فارسی نیست. حتی باب، در نخستین دعوتش در شهر شیراز برای ملاحسین بشرویه‌ای که اهل خراسان و

فارسی‌زبان بود، تفسیر سوره یوسف به نام قیوم الأسماء را به زبان عربی نوشت.^۱

این شیوه تبلیغی و ابلاغ پیام باب، خلاف رویه مرسوم و معقول اولیای الهی بوده است، زیرا تمامی پیامبران الهی در دعوت خویش به زبان قوم خود سخن می‌گفتند.

مقصود از ارسال رسل به زبان قوم خود، این است که رسولانی که فرستادیم همگی به زبان مردمی سخن می‌گفتند که مأمور به ارشادشان بودند، چه اینکه آن پیامبر خودش از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد، یا آنکه مانند حضرت لوط از اهالی سرزمین دیگر باشد، ولی با زبان این مردم با ایشان سخن بگوید، همچنان که قرآن کریم از یک طرف او را در میان آن قوم غریب خوانده و فرموده: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» و از طرف دیگر همان مردم بیگانه را قوم لوط خوانده و مکرر فرموده: «و قوم لوط».

۱. مهدی هادیان، مسأله مشروعیت، انتشارات گوی، صفحه ۱۸۹.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیامبرانی که به بیش از یک امت مبعوث شده‌اند، یعنی پیغمبران اولوالعزمی که بر همگی اقوام بشری مبعوث می‌شدند، چه وضعی داشتند؟ آیا همه آنان زبان همه اهل عالم را می‌دانستند و با اهل هر ملتی به زبان ایشان

سخن می‌گفتند یا نه؟ در پاسخ باید گفت نمونه‌های زیر بر این دلالت می‌کنند که این‌ها اقوامی را که اهل زبان خود نبوده‌اند، نیز دعوت می‌کردند، مثلاً حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام با اینکه زبانش «سریانی» بود، عرب حجاز را به عمل حج دعوت نمود و حضرت موسی علیه السلام با

اینکه «عبری» بود، فرعون و قوم او را که «قبطی» بودند به ایمان به خدا دعوت فرمود. پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ هم یهود عبری‌زبان و نصاری رومی‌زبان و غیر ایشان را دعوت فرمود و ایمان هرکه از ایشان را که ایمان می‌آورد می‌پذیرفت.

بنابراین، معنای جمله «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه لِيُبَيِّنَ لَهُم» این است که خدای تعالی، مسأله ارسال رسل و دعوت دینی را براساس معجزه و یک امر غیرعادی بنا ن گذاشته و چیزی هم از قدرت و اختیارات خود را در این باره به انبیای خود واگذار ننموده است، بلکه ایشان را فرستاده تا به زبان عادی - زبانی که خود گفت‌وگو می‌کنند و مقاصد خود را به

پیامبران اولوالعزم صلوات الله علیهم و همچنین دیگر اولیای الهی ویژگی‌هایی داشته‌اند که پیام و دعوت ایشان را از یک انسان عادی متمایز کرده است؛ ویژگی‌هایی که نشان از مبدأ الهی پیام داشته و حجت را بر همه افراد تمام کرده است.

واضح صرفی و نحوی در نوشته‌های عربی باب چیست؟ به عبارت دیگر، گوینده ابتدا باید به زبان موردنظر خود برای انتقال پیام مسلط باشد تا پیام در مرحله ابتدایی به سادگی به مخاطب برسد؛ به خصوص زمانی که گوینده ادعای مبدأ الهی برای پیام خود داشته باشد.

در ادامه به این پرسش‌ها با توجه به مقدمه ذکرشده، پاسخ می‌دهیم و با پاسخ‌های بهائیان^۲ مقایسه می‌کنیم.

پاسخ بهائیان به شبهه

بهائیان در پاسخ به سؤالات گفته‌شده، در جزوه رفع شبهات، جواب را ذیل این عناوین دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. عدم تطابق آثار پیامبران پیشین با زبان مادری قومشان.
۲. مقصود از لسان قوم آن نیست که فارسی یا عبری یا سریانی یا زبان مادری آن قوم باشد، بلکه مقصود این است که مطابق فهم و استعداد قوم بوده باشد.
۳. زبان مذهبی و علمی ایران در زمان قاجار عربی بوده است.
۴. پیش‌بینی پیشوایان اسلام درباره آثار عربی شریعت جدید.

۳. جزوه رفع شبهات بهائیان، شبهه ۳۲.

دیگران می‌فهمانند - با قوم خود صحبت کنند و مقاصد وحی را به ایشان برسانند.^۱ البته همه پیامبران به اذن خداوند متعال به تمام زبان‌ها مسلط هستند و نیازی به مترجم در ابلاغ پیام خود ندارند و با هر قومی به زبان خودشان صحبت می‌کنند. برای مثال شواهدی هست که نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خسرو پرویز به

زبان فارسی^۲ بوده است. این در حالی است که باب در ابتدای دعوت از زبانی غیر از زبان قومش، یعنی زبان عربی استفاده کرده است؛ همچنین بهاءالله با اینکه در کشورهای عرب‌زبان (عراق و فلسطین) بود، مکتوباتش را به زبان فارسی نگاشته است.

کنار هم گذاشتن این اتفاقات این سؤال را مطرح می‌کند که علت این عدم تناسب که اصل اساسی و اولیه ارتباط است به چه علت بوده است؟ در صورت موجه بودن این عدم هم‌زبانی بین گوینده و شنونده، چه آفاتی بر انتقال پیام مورد انتظار است و اینکه آیا علت این اتفاق، ثقیل جلوه دادن محتوای پیام است؟ و در نهایت با پاسخ به تمام این سؤالات، این پرسش هم مطرح می‌شود: علت غلط‌های

۱. محمدباقر موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹.

۲. محسن جعفری مذهب، تحقیقی پیرامون نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به خسرو پرویز، مجله وقف میراث جاویدان، زمستان ۱۳۷۲، شماره ۴، صص ۹۲-۱۰۱.



۵. آثار غیرعربی امر بابی و بهائی.

۶. جهانی بودن دیانت بهائی.

۷. دلایل کاربرد زبان‌های مختلف (زبان عربی فصیح‌ترین و کامل‌ترین زبان است).

۸. اهمیت نزول آیات به فارسی در ایران.

۹. تفاوت آثار عربی و فارسی.

در ادامه، هرکدام از این موارد توضیح و پاسخ داده شده است.

۱. عدم تطابق آثار پیامبران پیشین با زبان مادری قومشان

بهائیان می‌گویند حضرت مسیح در میان قوم یهود مبعوث شدند اما انجیل مقدس به زبان یونانی نوشته شد، نه به زبان عبری. در پاسخ می‌گوییم اصولاً انجیل چهارگانه موجود، هیچ‌کدام تألیف حضرت عیسی علیه السلام نبوده و به دست شاگردان آن حضرت نوشته شده است و نسبت دادن زبان نگارش انجیل به آن حضرت، کاملاً خلاف است.^۱ البته بعضی از پژوهشگران درباره زبان انجیل ابتدایی، به تقدم زبان یونانی عقیده دارند، یعنی بر این باورند که عهد جدید تقریباً به طور کامل ابتدا به زبان یونانی نوشته شده است، اما برخی از کارشناسان به تقدم زبان آرامی اعتقاد دارند،

یعنی معتقدند انجیل نخستین بار به زبان آرامی نوشته شده است. برخی از پژوهشگران کتاب مقدس، همچنین بر این باورند که عباراتی از عهد جدید به خصوص انجیل متی، دارای اصلی آرامی نیز هستند.^۲ همچنین گفته‌ها حاکی از آن است که انجیلی به نام برنابا وجود دارد که به زبان عبری نوشته شده اما مسیحیت از افشای آن جلوگیری می‌کند.^۳

مرحوم «فخرالاسلام»، کشیش مسیحی که مسلمان شد و کتاب «أنیس الأعلام» را تألیف کرد، در جلد ۱ می‌گوید: «بیش از ۳۰ نفر علماء و مفسرین اتفاق دارند که انجیل متی به لغت عبرانی (عبری) بوده است».

2. Casey, Maurice. An Aramaic Approach to Q Sources for the Gospels of Matthew and Luke (Society for New Testament Studies Monograph Series). New York: Cambridge UP, 2002. Print.

3. Kollmann, Bernd. Joseph Barnabas His Life and Legacy (Michael Glazier Books). New York: Liturgical, 2004. Print. page 60

۱. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۸۲.

با توجه به استدلال فوق و برطبق منابع ذکرشده، برخلاف نظر بهائیان، زبان اولیه اناجیل موجود با اینکه توسط شاگردان حضرت عیسی نوشته شده، به زبان قوم نویسندگان خود، یعنی عبری بوده است.

۲. معنای حقیقی زبان قوم

بهائیان می‌گویند که مقصود از لسان قوم آن نیست که فارسی یا عبری یا سریانی یا زبان مادری آن قوم باشد، بلکه مقصود این است که مطابق فهم و استعداد قوم باشد. در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که حجیت ظاهر این آیه (آیه ۴ سوره ابراهیم) یا آیات دیگر قرآن چگونه است؟ درواقع باید دید که آیا می‌توان به معنی ظاهری آیات قرآن کریم تکیه کرد یا حتماً باید در هر آیه معنایی به جز ظاهر آن آیه را جست‌وجو کرد؟

مهم‌ترین دلیل بر حجیت ظواهر الفاظ، سیره خردمندان است که گویندگان در تفهیم مقاصد خود و شنوندگان برای دریافت مقاصد دیگران، به ظواهر کلام یکدیگر اعتماد دارند و در محاورات و دادوستدها ظواهر کلام یکدیگر را ملاک عمل قرار می‌دهند. شارع مقدس نیز با خردمندان از این حیث هم‌روش بوده و در استعمال الفاظ برای تفهیم مقاصد خود از روش عقلاً خارج نشده و راه و روش جدیدی برنگرفته است.^۱ آیه: «و ما أرسلنا...». نیز از این قاعده

۱. محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۰.

مستثنا نیست، به این معنی که هر پیامبری که می‌خواهد با مردم صحبت کند و پیام‌های خدای متعال را برساند، باید به زبان آنان سخن بگوید تا مردمان بفهمند. در غیر این صورت، کار عبث و بیهوده‌ای انجام داده است، چراکه شرط قبول پیام خداوند ابتدا این است که پیام به زبان قابل فهم مردم باشد تا آن را بفهمند و درک کنند. همچنین اگر طبق گفته بهائیان منظور از لسان قوم صحبت مطابق فهم و استعداد قوم بوده باشد؛ به قول معروف، این عذر بدتر از گناه است، چراکه قبل از صحبت مطابق فهم آن قوم، عقل سلیم به هم‌زبانی گوینده و شنونده رأی می‌دهد و فهم گفتار قدم بعدی است. پس اگر کسی برای ایرانیان فارسی زبان عربی صحبت کند، از ابتدای گفتار قطع ارتباط انجام شده است، زیرا هم‌زبانی پایه اولیه ارتباط است.

۳. زبان مذهبی و علمی ایران در زمان قاجار

بهائیان در استدلالی دیگر می‌گویند در هنگام ظهور باب و بهاء الله - هم‌زمان با سلطنت قاجاریه - کتب درسی و علمی آن روز از قبیل علم طب، منطق و حکمت، فقه و اصول، ادبیات و ریاضیات، همه به زبان عربی تدریس می‌شده، همان‌طور که آثار بسیاری از دانشمندان ایرانی همچون ابن سینا نیز به عربی نوشته شده‌اند. بسیاری از آثار ادبی مشهور ایران

از جمله شاهکار سعدی، گلستان، یا غزلیات حافظ زیباییشان در به کار بردن استادانه همین سبک است و اصولاً زبان فارسی متداول آن روز

و حتی امروز هم، زبانی است مرکب از لغات فارسی و عربی و بعضی لغات دیگر.

در پاسخ به این ادعا، دو نکته لازم به ذکر است:

نکته دوم اینکه همواره در طول تاریخ مخاطب پیامبران الهی عامه مردم بوده اند، نه فلاسفه و دیگر روشن فکران، درعین حال سخنان پیامبران الهی، از حیث بدیع بودن و

همراهی با فطرت انسانی، همواره مورد توجه فرهیختگان جوامع نیز قرار گرفته است. لذا جنابان باب و بهاء الله اگر پیامبری از جانب خدا هستند، می بایست پیامشان را به زبان قابل فهم برای عامه مردم بیان می کردند نه گروهی خاص! بنابراین حتی اگر فرض بهائیان را مبنی بر اینکه

زبان علمی در میان ایرانیان در زمان قاجاریه عربی است، صحیح بدانیم - با اینکه مدارک تاریخی خلاف این ادعا را نشان می دهند - سؤال ما از ایشان این است که چرا پیام باب و بهاء الله نباید برای عامه مردم قابل فهم و درک باشد؟!

۴. پیش بینی اسلام درباره آثار عربی شریعت جدید

بهائیان ادعا می کنند که ائمه اطهار متجاوز از هزار سال قبل پیش گوئی کرده اند که

بهائیان در استدلالی دیگری گویند در هنگام ظهور باب و بهاء الله - هم زمان با سلطنت قاجاریه - کتب درسی و علمی آن روز از قبیل علم طب، منطق و حکمت، فقه و اصول، ادبیات و ریاضیات، همه به زبان عربی تدریس می شده، همان طور که آثار بسیاری از دانشمندان ایرانی همچون ابن سینا نیز به عربی نوشته شده اند.

نکته اول اینکه باب در سال های ۱۸۱۹-۱۸۵۰ م.

(۱۱۹۷-۱۲۲۹ ه. ش.) و بهاء الله در سال های ۱۸۱۷-۱۸۹۲ م. (۱۱۹۶-۱۲۷۱ ه. ش.) زیسته اند که هم زمان

با حکومت قاجاریه ۱۷۹۴-۱۹۲۵ م. (۱۱۷۳-۱۳۰۴ ه. ش.) بوده است. در زمان قاجاریه

به همت بزرگانی همچون عباس میرزا و امیرکبیر صنعت ترجمه و به خصوص زبان فرانسوی و سپس

انگلیسی در ایران رونق گرفت که با تأسیس مدرسه دارالفنون و اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور به رونق این صنعت و این زبان ها کمک شایانی شد.^۱ کتاب های ابن سینا نیز که پیش از این در قرن پنجم هجری به زبان عربی نوشته شده بود، به فارسی ترجمه شد. لذا در ایران اتفاقاً برعکس ادعای بهائیان، زبان فارسی

۱. هوشنگ خسروبیگی، محمد خالده فیضی، ترجمه در دوره قاجار (از ۱۲۱۰ ق. تا پایان دوره مظفری)، ادب فارسی، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۰.

اصحاب قائم، عجم (غیرعرب) هستند «ولکن لایتکلمون الا بالعریبه: اما جز به زبان عربی صحبت نمی‌کنند» و در حدیث دیگر می‌فرماید: «یظهر بأثار مثل القرآن: آثاری مانند قرآن ظاهر می‌کند». با این حال اگر کتاب بیان و اقدس به فارسی هم نازل می‌شدند، باز برخی از مغرضان اعتراض می‌کردند که چرا به عربی نازل نشده است.

دعوت او را پایدار سازند و او را یاری نمایند، آن‌ها وزیران و متحملان کارهای سنگین مملکت هستند. اوست مهدی از آل احمد، اوست که هنگام بخشش می‌بارد چون باران، اوست خلیفه محکم، اوست کسی که زبان حیوانات را می‌فهمد و عدالتش برای

در کتاب بحارالأنوار علامه مجلسی، چند حدیث مشابه این حدیث وجود دارد که در جدول زیر آمده است ولی هیچ‌کدام همانند این حدیث نیستند. لذا به نظر می‌رسد بهاءالله قسمتی از حدیث را گرفته و مابقی را جعل نموده است.

در پاسخ به این ادعای ایشان به بررسی دقیق احادیث ادعاشده می‌پردازیم:

حدیث اول از کتاب «فتوحات مکیه» باب ۳۶۶ از عالم اهل سنت «ابن عربی» نقل شده است:

«و أعدائه مقلدة العلماء أهل

انسان‌ها و جنیان جریان می‌یابد. وزیران او از عجم‌هایند و عربی در میان آن‌ها نیست! اما به عربی سخن می‌گویند. برای او نگهبانی است که از جنس آن‌ها نیست (بلکه از فرشته‌ها خواهد بود) که ابداً از خدا نافرمانی نکرده است. او خاص‌ترین وزیران و بهترین امینان است»^۱.

نکته اول و مهم در مورد این حدیث، نقل‌کننده حدیث است. ابن عربی عالم اهل سنت است و دانشمندان و فقهای شیعه در بعضی از

الاجتهاد فیدخلون کرها تحت حکمه خوفا من سیفه و سطوته و رغبة فیما لده و یفرح به عاقه المسلمین، یتابعه عاقه العارفون بالله تعالی من أهل الحقائق عن شهود و کشف بتعریف إلهی، و له رجال إلهیون یتیمون دعوته و ینصرونه و هم الوزراء یحملون أثقال المملکة. هو السید المهدی من آل أحمد هو الوابل الوسمی حین یجود و هو خلیفه مسدد یفهم منطق الحیوان و یسری عدله فی الإنس و الجآن و وزرائه من الأعاجم ما فیهم عربی لكن لایتکلمون إلا بالعریبه، له حافظ لیس من جنسهم ما عصی

۱. ابن عربی، فتوحات مکیه، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۸.

حدیث دوم در کتاب ایقان بهاء الله به نقل از بحار الأنوار آمده است:

«و فی البحار: إِنَّ فی قَائِمِنَا أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ مِنْ أَرْبَعَةِ نَبِیِّ مُوسَى وَعِیْسَى وَیُوسُفَ وَ مُحَمَّدٍ. أَمَّا الْعِلَامَةُ مِنْ مُوسَى الْخَوْفُ وَالْإِنْتِظَارُ وَأَمَّا الْعِلَامَةُ مِنْ عِیْسَى مَا قَالُوا فی حَقِّهِ وَالْعِلَامَةُ مِنْ یُوسُفَ السَّجُنُ وَ التَّقِیَّةُ وَ الْعِلَامَةُ مِنْ مُحَمَّدٍ، یُظْهِرُ بِأَثَارٍ مِثْلَ الْقُرْآنِ. بَا این حدیث به این محکمی که جمیع امورات را مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده اند مع ذلک احدی متنبه نشده».^۲ ترجمه: و در بحار است: در قائم ما چهار نشانه از چهار پیامبر است، موسی و عیسی و یوسف و محمد صلی الله علیه و آله، اما نشانه از موسی ترس و انتظار و نشانه از عیسی آن چیزی است که در حقش می گویند و نشانه از یوسف زندان و تقیه است و نشانه از محمد، با اثری مثل قرآن ظاهر می شود.

در کتاب بحار الأنوار علامه مجلسی، چند حدیث مشابه این حدیث وجود دارد که در جدول زیر آمده است ولی هیچ کدام همانند این حدیث نیستند. لذا به نظر می رسد بهاء الله قسمتی از حدیث را گرفته و مابقی را جعل نموده است. به گونه ای که عبارت پایانی در هیچ کدام از احادیث بحار وجود ندارد: «و الْعِلَامَةُ مِنْ مُحَمَّدٍ، یُظْهِرُ بِأَثَارٍ مِثْلَ الْقُرْآنِ: و نشانی او از محمد صلی الله علیه و آله این است که آثاری شبیه قرآن ظاهر می کند». جعل این عبارات، صرفاً برای توجیه کار باب در کتاب قیوم الاسماء است

۲. بهاء الله، ایقان، ص ۱۶۸.

مباحث به او نقدهایی دارند که جزئیات این نقدها از حوصله این مقاله خارج است. این در حالی است که ادعای بهائیان در برابر شیعیان و امام دوازدهم شیعیان مطرح شده است نه اهل سنت. لذا شایسته است در استدلال برای شیعیان از احادیث علمای شیعه استفاده شود.

نکته دوم درباره این حدیث این است که در کتاب شریف بحار الأنوار آمده است که آنچه در کتاب فتوحات مکیه درباره عربی زبان بودن وزرای عجم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است، در کنار خطبه امیرالمومنین علیه السلام باید استفاده شود که می فرمایند: «و کأنی اسمع صهیل خیلهم و طمطمة رجالهم» و نشان دهنده این است که اصحاب حضرت قائم به فارسی صحبت می کنند.

در بحار می نویسد: طمطمة لغت فارسی است (رجل طمطمی فی لسانه عجمة) مرد طمطمی کسی است که به زبان فارسی صحبت کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کنند به این سخن که سپاه حضرت قائم عجمی هستند. این منافات با آنچه صاحب فتوحات ذکر کرده ندارد که وزیران آن جناب به عربی صحبت میکنند، زیرا ممکن است به عربی صحبت کردن اختصاص به وزیران ایشان داشته باشد نه سپاهیان.^۱

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵.

نشانی در بحارالانوار	متن حدیث
۵۱:۲۱۶	فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةُ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ إِنَّهُ مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَالسَّيْفُ .
۵۱:۲۱۸	فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ سُنَّةُ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَالتَّقِيَّةُ وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَالْقِيَامُ بِسِيرَتِهِ وَتَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَانِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ .
۵۱:۲۲۴	إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ سُنَّةُ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالْيَسْرُ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَهْتَدِي بِهَذَا وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ .
۵۲:۳۴۷	فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ شَبَهُ مِنْ مُوسَى وَ شَبَهُ مِنْ عِيسَى وَ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ وَ شَبَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقُلْتُ وَ مَا شَبَهُ مُوسَى قَالَ خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ قُلْتُ وَ مَا شَبَهُ عِيسَى فَقَالَ قِيلَ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى قُلْتُ فَمَا شَبَهُ يُوسُفَ قَالَ السَّجْنُ وَ الْعَيْنَةُ قُلْتُ وَ مَا شَبَهُ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرَجًا هَرَجًا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ

خطاب بوده‌اند، حتی لغات با ریشه عربی را نیز به ندرت به کار برده‌اند. فی‌المثل بهاء‌الله در لوح شیرمرد گفته است: «امروز کیش یزدان پدیدار، جهان‌دار آمد و راه نمود. کیشش نیکوکاری و آیینش بردباری، این کیش زندگی پابنده بخشد و این آیین مردمان را به جهان بی‌نیازی رساند». همچنین ترجمه بسیاری از کتب و آثار مقدسه بهائی تاکنون برای ممالک غرب به زبان انگلیسی و زبان‌های دیگر نیز منتشر شده است.

نکته جالب توجه این است که نویسندگان بهائی هم سخن ما را می‌گویند، آنجا که نوشته‌اند: «بنابراین به جهت سهولت برقراری این ارتباط و انتقال، آثار به مقتضای حال مخاطبین نازل شده‌اند...» دقیقاً سؤال ما از عزیزان بهائی این است که چرا آثار به «مقتضای حال مخاطبین» نازل نشده است؟

حال مخاطبین نازل شده‌اند...» دقیقاً سؤال ما از عزیزان بهائی این است که چرا آثار به «مقتضای حال مخاطبین» نازل نشده است؟ آنجا که باب برای ملاحسین بشرویه‌ای که خراسانی است با قیوم الاسماء عربی، ادعایش را بیان می‌کند و بهاء‌الله زمانی که در بغداد است، الواحی به فارسی دارد. برای مثال کتاب «هفت وادی» بهاء‌الله در بغداد به زبان فارسی نوشته شده است، به چه دلیل آن آثار به زبان مخاطب نیستند؟^۱

که آیات قرآن را با اندکی تغییر به عنوان وحی جدید ارائه کرده است. همچنین نکته دیگر در این روایت این است که در صورتی که به فرض اشتباه حدیث را قبول کنیم، نشان او (باب) از حضرت محمد ﷺ این است که آثار او را تبیین می‌کند و به سنت و سیره او عمل می‌کند؛ اما باب نه تنها این کار را نکرد بلکه دین اسلام را منسوخ اعلام نمود و مدعی دین جدیدی شد.

۵. آثار غیرعربی امر بابی و بهائی

بهائیان ادعا می‌کنند که باب و بهاء‌الله آثار فارسی زیادی نیز دارند و حتی الواحی از ایشان نازل شده که کاملاً به فارسی سره است و هیچ لغت عربی در آن نیست. علت نزول آثار

عربی نیز این است که ریشه اعتقاد اسلامی در این سرزمین، انس و ارتباط مردم با متون نیایشی عربی، همچون نماز و دیگر ادعیه، بسیار بیش از فارسی بوده و برای ایشان زبانی نامفهوم و ناآشنا نبوده است. به علاوه در آن زمان اختلاط زبان عربی و فارسی بسیار بیش از امروز بوده و به یکباره گسستن از این ریشه، به پیوستگی و ارتباط اعتقاد جدید و قدیم لطمه وارد می‌آورد؛ بنابراین به جهت سهولت برقراری این ارتباط و انتقال، آثار به مقتضای حال مخاطبین نازل شده‌اند... مثلاً در الواحی که زرتشتیان مورد

1. Stockman, Robert. The Baha'i Faith: A Guide For The Perplexed. Bloomsbury. 2013

بهائیان در جایی دیگر گفته‌اند: «در یک‌ونیم قرن گذشته اختلاط زبان عربی و فارسی بسیار بیش از امروز بوده است و به یکباره گسستن از این ریشه، به پیوستگی و ارتباط اعتقاد جدید و قدیم لطمه وارد می‌آورد...» گویا ایشان نمی‌دانند درباره موضوع مهم دیانت الهی صحبت می‌کنند که چنین بدون اساس و پایه استدلالشان را مطرح می‌کنند! اگر پیامی مبدأ صحیحی داشته باشد و به زبان مخاطبان باشد و از غنای کافی برخوردار باشد، عقل سلیم و قلوب پاک آن را می‌پذیرند و نیاز به نگرانی درباره «لطمه وارد آمدن به اعتقاد قدیم و جدید» نیست! باین حال، این استدلال به فرض صحت، نشان می‌دهد که باب و بهاء‌الله خود را در ادامه دین قبلی (دین اسلام) می‌دانستند و ادعای پیام‌آوری آیین جدیدی نداشتند.

۶. جهانی بودن دیانت بهائی

بهائیان در این قسمت ادعا می‌کنند که دیانت بهائی دیانت قومی نیست و فقط برای ایران ظاهر نشده، بلکه طبق بشارات پیامبران قبل، یک دیانت جهانی است و طبعاً خود را محدود به «لسان قوم» نمی‌داند و در بین همه اقوام مخاطبانی برای خود دارد؛ همان‌طور که ادعیه و آثاری از حضرت عبدالبهاء به ترکی نوشته شده و آثار بسیار زیادی از شوقی افندی به زبان انگلیسی است و هم‌اکنون آثار بهائی در بین ادیان مختلف به بیشترین زبان‌ها ترجمه شده و تقریباً همه زبان‌های زنده دنیا را پوشش داده است.

الواح فارسی در پاسخ زرتشتیان قابل قبول است ولی چرا تمام الواح باب و بهاء این‌گونه نیست؟ نقد ما عمومیت نداشتن این نکته مهم است. چرا مدعی پیامبری با مخاطبانش به زبان خودشان سخن نگفته است؟ چرا وجود الواحی مثل لوح شیرمرد، استثنائی برایین قاعده است؟ اگر بهاء‌الله متوجه زبان مخاطبان بوده است، چرا در لوح شیرمرد این توجه رعایت شده و در برخورد با اهالی بغداد یا بعضی افراد دیگر رعایت نشده است؟ اگر باب و بهاء‌الله به گفته خودشان در مرحله اول برای دعوت ایرانیان آمده بودند، ایرانیان و زبان شیرین فارسی برای ایشان حرمتی نداشته که باید به زبانی دیگر پیام خود را برسانند؟! اگر به فرض صحت کلام، «مقتضای حال مخاطبین» آن زمان زبان عربی بوده است، چرا همچنان بعضی کتب بهاء‌الله به فارسی ترجمه نشده‌اند، درحالی‌که برای هرکسی روشن است که «مقتضای حال مخاطبین» در زمان حاضر، زبان فارسی است؟ قابل توجه است که درباره ترجمه آثار عربی به فارسی، بهاء‌الله آن را پسندیده ندانسته است. او در توقیع منیع مورخ ۲۶ جولای ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی بمبئی می‌نویسد: «از قبل اشاره و تأکید گشت که ترجمه آثار عربیه به لغت نورا [فارسی]، ممدوح و مقبول نه، علی‌الخصوص احکام کتاب اقدس و ادعیه و صلوات...»^۱.

۱. بهاء‌الله، پیام آسمانی، از انتشارات نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای بهائیان ایرانی، نوامبر ۱۹۸۸م، نشر دوم، ج ۱، ص ۱۰۹.

این پاسخ بهائیان قدری ابتدایی می‌نماید، گویا گوینده متوجه سؤال نشده باشد و بخواهد حرف خود را بزند. در داستان‌های عامیانه معروف است که: «اول برادریت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث بکن!». در اینجا سخن

این است که به حکم عقل برای انتقال پیام ابتدا باید به «لسان قوم» سخن گفت تا پیام برای مخاطبان مفهوم باشد، سپس ابعاد پیام با استفاده از زبان‌های دیگر گسترش یابد. برای مثال ذکر کردیم که باب «قیوم الاسماء» را برای «ملاحسین بشرویه‌ای» که ایرانی است، به عربی می‌نویسد؛ این موضوع ارتباطی به جهانی

بودن او و دعوتش ندارد. ابتدا شیرازی‌ها و ایرانی‌ها باید سخن او را متوجه شوند. از سوی دیگر اگر دعوت باب و بهاء‌الله جهانی بوده است، چرا آنان از همان ابتدا به دست خودشان آثارشان را به انگلیسی و فرانسه و اردو... ننوشته‌اند؟!

۷. دلایل کاربرد زبان‌های مختلف

در بخشی دیگر بهائیان می‌گویند که زبان وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم است و هر زبانی که برای بیان مفهومی کارآمدتر باشد باید مورد استفاده قرار گیرد، همچون بسیاری مقالات علمی که امروز توسط اساتید ایرانی به انگلیسی نوشته می‌شوند. از طرفی همان‌طور که می‌دانید زبان عربی کامل‌ترین و فصیح‌ترین زبان است،

مثلاً هر فعل در عربی شانزده صیغه دارد و برخی خصوصیات این زبان، در دیگر زبان‌ها یافت نمی‌شود؛ از این رو برخی مفاهیم را نمی‌توان در زبان دیگری به‌طور کامل بیان کرد. گذشته از این، بیش از نیمی از کلماتی

که ما در فارسی به‌کار می‌بریم در اصل عربی هستند. درحقیقت فارسی و عربی آن‌چنان به هم آمیخته‌اند که تفکیک آن ممکن نیست.

این پاسخ بهائیان در فصاحت و کامل بودن زبان عربی در صورتی قابل قبول است که گوینده (باب و بهاء‌الله) به زبان عربی مسلط باشد؛ نه اینکه به

نوشته‌های ایشان با اندک دانش عربی بتوان به راحتی ایرادهای صرفی و نحوی جدی وارد کرد. باب برای توجیه غلط‌های ادبی کتاب خود می‌نویسد که صرف و نحو گناهی کرده و تاکنون در بند بودند، ولی چون تقرب جستند، گناهشان را بخشیدم!^۱ از اشتباهات فراوان باب

این پاسخ بهائیان در فصاحت و کامل بودن زبان عربی در صورتی قابل قبول است که گوینده (باب و بهاء‌الله) به زبان عربی مسلط باشد؛ نه اینکه به نوشته‌های ایشان با اندک دانش عربی بتوان به راحتی ایرادهای صرفی و نحوی جدی وارد کرد.

۱. باب، رساله فی النحو و الصرف... ولما خلق الله مركز النحو من حول سِرّ الشطر قد اوحينا اليه لانقرب شجرة البدء فانها محزومة عليك بالحق ثم اقسمتك حظراً من غبار ارض الضد على القريب فقربها على غير الاذن ولذا قد حكمنا عليه بالخروج من جنة الباب و من ذلك الحظر المتصاعدة من اسفل اعضائه قد خلقنا نقطة الصُرف زوجته فحينئذ امر الله خروجها على هبط الالواح و كان الحكم في ام الكتاب من اهل التغيير في سطر التحديد مكتوباً و الى الان قد بكت التقطتان في ارض الالواح وها انا ذا قد غفرت لهما قريهما بادن الله ربهما لما اعترفا بالعجز في ذلك الباب و ائنا اليوم بالحق للعالمين على اذن

در کتاب هایش به ذکر سه نمونه اکتفا می‌کنیم:

• باب در کتاب بیان عربی و در تشریح لزوم آموختن خط خوب به فرزندان می‌نویسد:

«... و لتعلمن خط الشکسته فانّ ذلک ما یحبّه الله و جعله باب نفسه للخطوط لعلکم تکتبون»^۱.

به کودکان خود خط شکسته را بیاموزانید؛ چراکه این مسأله را خداوند دوست دارد و این خط را باب نفس خود در میان خطوط قرار داده‌است، شاید که شما با آن خط بنگارید!

نگارش چنین مطلبی در کتابی که مدعی نسخ قرآن و وحی بودن از جانب پروردگار است، طنز تلخی است که آدمی را به تعجب وای می‌دارد. خط شکسته واژه‌ای

فارسی است و هردانش آموز دبیرستانی نیز می‌داند که با قرار دادن الف و لام در ابتدای یک واژه فارسی، نمی‌توان آن را یک واژه عربی دانست!

• باب در همین کتاب، در لزوم نگه‌داری از آثار خود و خریداری کتاب هایش می‌نویسد:

«ثمّ العاشر إذا استطعتم کلّ آثار النقطه تملکون ولو کان چاپاً، فإنّ الرزق، ینزل علی من یملکه، مثل الغیث»^۲.

الله العلیّ قد کنث غفراً.

۱. باب، بیان عربی، ص ۲۶.

۲. باب، بیان عربی، ص ۴۲.

یعنی تا آنجاکه می‌توانید تمام آثار من را مالک شوید هرچند که آن اثر چاپی باشد؛ چرا که رزق بر کسی که مالک آثار باب باشد، مانند باران نازل می‌شود!

واژه چاپ و صورت قدیمی تر آن «چهپ» را برگرفته از واژه مغولی «چاو» دانسته‌اند

که به معنای «فشردن سطحی بر سطح دیگر» است. استفاده از واژه چاپ در یک متن عربی، نشان‌دهنده جهل نویسنده از معادل عربی آن است؛ چرا که اعراب اصولاً از دو حرف «چ» و «پ» در گفتار و نوشتار خود استفاده نمی‌کنند. توضیح آنکه کلماتی این چنین اگر

واژه چاپ و صورت قدیمی تر آن «چهپ» را برگرفته از واژه مغولی «چاو» دانسته‌اند که به معنای «فشردن سطحی بر سطح دیگر» است. استفاده از واژه چاپ در یک متن عربی، نشان‌دهنده جهل نویسنده از معادل عربی آن است؛ چرا که اعراب اصولاً از دو حرف «چ» و «پ» در گفتار و نوشتار خود استفاده نمی‌کنند.

بخوانند وارد زبان عربی

شوند، یا با حروفی جایگزین شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند، یا آنکه اصولاً معادلی برای آن‌ها ساخته شده و در محاورات و نوشته‌ها به کار می‌رود؛ چنان‌که امروزه برای واژه «چاپ» در زبان عربی از کلمه «طباعة» استفاده می‌شود.

• باب در ابتدای کتاب دلایل سبعة به نوشتن القابی برای خداوند متعال می‌پردازد که همه از ریشه فرد هستند اما برخی از این اشتقاقاتی که او نوشته، دارای هیچ معنی و کاربردی در زبان عربی نیستند. او نوشته است:

بسم الله الفرد الفرد، بسم الله الفرد الفارد، بسم الله الفرد الفرد، بسم الله الفرد الفريد، بسم الله الفرد

الفیروء ... بسم الله الفرد المتفارد، بسم الله الفرد
الافرد، بسم الله الفرد الفرد، بسم الله الفرد الفرد...
بسم الله المفارد المفارد، بسم الله الفرد الفردان...
بسم الله الفرد ذی الافراد ... بسم الله الفرد ذی
الفردات، بسم الله الفرد ذی الفردات، بسم الله
الفرد ذی الافراد...^۱

۸. اهمیت نزول آیات به فارسی در ایران

بهائیان می‌گویند آنچه در این دیانت انقلابی
و نو بشمار می‌آید آن است که بنیان‌گذارانش
با نگارش آثاری دینی به زبان فارسی و بیان
اندیشه‌های خود به این زبان، دین را از انحصار
ملایان و عربی‌دانان درآوردند و برای توده مردم
قابل فهم ساختند. ایشان نه تنها آثاری به زبان
فارسی نازل فرمودند، بلکه به ترجمه آثار عربی
خود به فارسی نیز پرداختند.

این توجیه بهائیان مسلماً در بیان دلایل صحبت
باب و جناب بهاء الله به زبان غیر «لسان قوم»
نیست، زیرا سؤال از همین نکته است که چرا همه
آیات ایشان مخصوصاً در ابتدای معرفی خود فارسی
نیست؟! در این پاسخ بهائیان عنوان می‌کنند که
دین را از اسارت ملایان درآورده‌اند، درحالی‌که زبان
عربی را فقط همان ملایان متوجه می‌شوند! آیا این
درآوردن دین از دست ملایان است؟!

۹. تفاوت آثار عربی و فارسی

بهائیان در این قسمت می‌گویند که بهاء الله با
اینکه با این زبان و وسعت و قواعد آن آشنا نبود،
با نوشته‌های خود لسان عربی را غنی ساختند و

۱. علی محمد باب، دلایل سبعة، ص ب و ج.

همچنان که حضرت محمد در زمان خود سبک
تازه‌ای خلق نمودند، ایشان نیز سبک بدیعی
به وجود آورده‌اند که الهام‌بخش نویسندگان و
دانشمندان بهائی بوده و هست ... گذشته از
این، اینکه آثار بهائی به دو زبان فارسی و عربی
نوشته شده از امتیازهای این دیانت است که
موجب نزدیکی قلوب عرب‌زبانان و فارسی‌زبانان
می‌شود و انتقاد از آن تعجب‌برانگیز است.

در پاسخ می‌گوییم اگر کسی بخواهد متون عربی
دیانت بهائی را بی‌طرفانه ارزیابی کند، از اعتراف
به این نکته گریزی نخواهد داشت که روح این
آثار فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی است و نمی‌توان
آن‌ها را جز بخشی از ادبیات فارسی، چیز دیگری
بشمار آورد، بلکه آن آثار نیز از فرهنگ و ادب
ایران و اصطلاحات ادبی فارسی متأثر است.

این سخن تکرار توجیهات قبلی با الفاظی
متفاوت است و سؤالی که همچنان باقی است
و پاسخی درخور از بهائیان نگرفتیم، این است
که اگر چنین هدفی عالی یعنی «نزدیکی قلوب
فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان» در نظر بوده است،
چرا سخن کسی که ادعای پیامبری دارد در بین
هموطنانش به غیر از زبان هموطنان بوده است؟
حکم عقل است که سخن کسی که ادعای
پیامبری دارد ابتدا باید در بین هموطنانش مقبول
افتد که قدم اول آن ارتباط به وسیله «لسان قوم»
است و اگر به این شیوه ابتدایی عمل نشود، گمان
می‌رود که علت سخن نگفتن با «لسان قوم» ثقیل
جلوه دادن و بی‌محتوایی پیام باشد که در همان

مانعی نداشتم جز اینکه گمان می‌کردم شما آن لغت را خوب نمی‌دانید». فرمودند: «سبحان الله! اگر من نتوانم خوب جوابت گویم چه فضیلتی بر تو دارم؟!» سپس به من فرمودند: «ای ابامحمد! همانا سخن هیچ‌یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان و نه سخن چارپایان و نه سخن هیچ جاندار، پس هرکه این صفات را نداشته باشد، امام نیست».^۱

نتیجه‌گیری

فرستادگان الهی با زبان قوم خود با مردم سخن می‌گفتند تا مسیر مفاهمه و انتقال معانی، بین فرستاده و انسان‌های مخاطب پیام الهی هموار باشد. اشاره شد که تمام پیامبران با زبان قابل فهم برای قوم خود سخن می‌گفتند و در این راه، بیان فصیح و کلام

زیبا را نیز انتخاب می‌کردند.

چنان‌که گفته شد، باب که در شیراز متولد شده بود، لاجرم می‌بایست تعالیم خود را به زبان فارسی بیان می‌کرد، برخلاف سنت الهی در این موضوع، زبان عربی را برای بیان بسیاری از مطالب خود برگزید و همچنین میرزا حسین علی بهاء الله نیز با آنکه یک ایرانی مازندرانی بود، همانند باب، بسیاری از کتاب‌های خود را به زبان عربی نوشت. اتخاذ این شیوه، خود از دلایل باطل بودن ادعای ایشان است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

روزهای ابتدایی، ساده و قابل فهم برای همگان بیان نشده است. البته لازم به ذکر است که اولیای الهی توانایی سخن گفتن به اذن الهی، به همه زبان‌ها حتی زبان حیوانات را داشته‌اند و همین نکته ساده‌ترین دلیل بر منشأ الهی بودن و وسعت علمی ایشان است و چنین چیزی در تاریخ برای باب و بهاء الله ثبت نشده است. برای مثال:

ابوبصیر گوید: به حضرت ابوالحسن (امام کاظم) علیه السلام عرض کردم: «قربانت گردم، امام چگونه شناخته شود؟» فرمودند: «به چند خصلت؛ اول اینکه: چیزی از پدرش که به او اشاره داشته باشد درباره‌اش صادر شده باشد (مانند تصریح بر امامت و وصیت درباره او و

سپردن علم و سلاح و سایر نشانه‌های امامت به او) تا برای مردم حجت باشد و از هرچه بپرسند فوراً جواب گوید و اگر در محضرش سکوت کنند، او شروع کند و از فردا خبر دهد و به هر لغتی با مردم سخن گوید». سپس به من فرمودند: «ای ابامحمد! پیش از آنکه از این مجلس برخیزی نشانه دیگری به تومی نمایانم». طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و به لغت عربی با حضرت سخن گفت و امام علیه السلام به فارسی جوابش داد، مرد خراسانی گفت: «قربانت گردم، به خدا من از سخن گفتن به لغت خراسانی با شما

منابع

New York: Liturgical, 2004.

۱۰- هوشنگ خسروبیگی، محمدخالد فیضی، ترجمه در دوره قاجار (از ۱۲۱۰ ق. تا پایان دوره مظفری)، ادب فارسی، دوره ۲، شماره ۲، سپاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش، شماره پیاپی ۱۰.

۱۱- ابن عربی، فتوحات مکیه، لبنان، دار صادر، بی تا.

۱۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۳- بهاء الله، ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ ش.

14- Stockman, Robert. The Baha'i Faith: A Guide For The Perplexed. Bloomsbury, 2013.

۱۵- بهاء الله، پیام آسمانی، از انتشارات نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای بهائیان ایرانی، نوامبر ۱۹۸۸ م، نشر دوم.

۱۶- علی محمد باب، بیان عربی، نسخه سایت بیانیک (www.bayanic.com).

۱۷- علی محمد باب، رساله فی النحو و الصرف.

۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱- بهاء الله، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.

۲- محمدتقی سبجانی، معارف و عقاید، مرکز مدیریت حوزه های علمیه (دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه)، ۱۳۹۵ ش.

۳- مهدی هادیان، مسأله مشروعیت، انتشارات گوی، تهران، ۱۳۹۲ ش.

۴- محمدباقر موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ایران، قم، ۱۳۷۴ ش.

۵- محسن جعفری مذهب، تحقیقی پیرامون نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به خسرو پرویز، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۴، زمستان ۱۳۷۲ ش.

(<https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/62881/1>)

۶- جزوه رفع شبهات (شبهه شماره ۳۲).

۷- جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۴ ش.

8- Casey, Maurice. An Aramaic Approach to Q Sources for the Gospels of Matthew and Luke (Society for New Testament Studies Monograph Series). New York: Cambridge UP, 2002.

9- Kollmann, Bernd. Joseph Barnabas His Life and Legacy (Michael Glazier Books).

نظرة الى مسيرة توسع البهائية في محور اوروبا الغربية، و خاصة في الدنمارك من خلال كتاب السيدة مارغيت فاربيرج

محمد جوجانى

نُبذة

دراسة توسع البهائية في الدول الغربية، تجيب على هذا السؤال وهو أن عدم وجود العقوبات الحكومية للدعوة للبهائية والسلوك المتسامح للأفراد الذين يجري دعوتهم لها إلى أي مدى يمكنها أن تكون مؤثرة في توسع تلك الايديولوجية هناك. لكننا ومن خلال دراستنا للوثائق والمستندات التي تضمنها كتاب السيدة فاربيرج، نلاحظ أنه حتى في الزمان والمكان اللذين لم يكن لهذين العاملين أي تأثير جدي على السياسات الدعائية للبهائية وبالرغم من الاستراتيجيات المختلفة من قبيل عرض البهائية باعتبارها دين جديد ومن ثم عرضها على هيئة منظومة وتشكيلات مدعومة بأفكار انسانية وكذلك من خلال استغلال المؤسسات الدولية من قبيل الامم المتحدة والمكاتب الدولية المختلفة، غير أنها لم تحصل على نجاحات ملحوظة لتوسع الإيديولوجية البهائية في الغرب. وهذه المقالة، تستعرض الخروج على التعليمات الاولية ل بهاء الله و عبدالبهاء، للتعريف بعقيدة البهائية في مطلع القرن العشرين. والتغيير الاستراتيجي الذي حدث في هذه الصورة والتي جرى الاهتمام في البداية بالتعاليم الاجتماعية فقط لكي تعرض البهائية فيما بعد على اوروبا على أساس أنها نظام أيديولوجي امريكي. هذان التغييران وبالرغم من انهما تمكنا من كسراً أفعال البهائية لدى الاوروبيين الى حد كبير، لكنه حتى المبشرين الغربيين والايرانيين المهاجرين في الغرب لم يتمكنوا أيضاً من إحداث تغيير ملحوظ في التركيبة السكانية للبهائيين الغربيين؛ الى درجة أن السيدة فاربيرج توقعت أن تعرف البهائية في بلد مثل الدنمارك وبشكل سريع كمجموعة دينية مهاجرة؛ والحال ان التغيير الذي طرأ خلال اواسط القرن العشرين على سياسات الدول الاسيوية والافريقية حقق نجاحات افضل لتلك الدول الأقل نمواً مما تحقق في الغرب. ويبدو أن الهدف الاصلي لتأكيد بيت العدل على إيفاد المبشرين والدعاة للايديولوجية البهائية في الغرب، يمثل دليلاً على التوسع الكيفي للطاقت البشرية والحصول على الدخل الجدي من البلدان الغنية حيث نشاهد مستندات جيدة لهذه الرؤية في البحوث التي انجزتها السيدة فاربيرج.

كلمات مفتاحية

البهائية، فاربيرج، اوروبا، الدنمارك، الدعوة، التشكيلات، المدخل، عدد نفوس البهائية

الباب: طليعة الديانة البهائية

دراسة رؤى أميد قائم مقامى في الوثائقي The Gate

سيّد مقداد نبوي رضوي، ماجستير تاريخ الاسلام - جامعة الشهيد بهشتي

مريم السادات امامي شوشتری ماجستير في الادب الفارسي - جامعة الزهراء

نُبذة

اقوال أميد قائم مقامى (استاذ الدراسات الاسلامية جامعة ولاية نيويورك) في الفلم الوثائقي: The Gate Dawn of the Bahai Faith (الباب: طليعة الديانة البهائية) إنه لا يحوي الكثير من آراء الخبراء في الديانة البهائية فحسب بل نجده يتناول فيه أيضا بعضا من أهم الأحداث في تاريخ هذه الديانة من قبيل دعاوى ميرزا حسين علي بهاء الله بأنه كان مبعوثا من قبل الله في سجن طهران في عام ١٢٦٩ هجري. وهذه المقالة إنبرت لتقديم تقويم صحيح او غير صحيح لكلماته من خلال هذا الفلم الوثائقي.

كلمات مفتاحية

الوثائقي الباب: طليعة الديانة البهائية، اميد قائم مقامى، الامام الثاني عشر، السيد علي محمد الباب، من يظهره الله، ميرزا حسينعلی بهاء الله و ميرزا يحيى صبح الأزل.

البهائيون برؤية الناقدين المسيحيين

القسم الثاني: ويليام مك الوي ميلر

حميد فرناق

نُبذة

ويليام ميلر، الباحث والكاتب والخطيب والناقد والقسيس الامريكى المسيحى البروتستانتي ولد في ١٢ ديسمبر عام ١٨٩٢ في ميدلزبورو في ولاية كنتاكي الاميركية. حصل في عام ١٩١٩ على الماجستير من جامعة برينستون كما نال درجة الدكتوراه في اللاهوت أيضا من جامعة واشنطن فيلي. تم إيفاده في على مدى أربعين عاما باعتباره مبشرا للمسيحية من قبل كنيسة برسبيترين للتبشير بالمسيحية في ايران وقد إختار الإقامة لمدة طويلة في مدينة مشهد ونظرا لإقامته الطويلة في ايران أقام ميلر علاقات واسعة مع البابيين والبهائيين فيها وتعرف على التعليمات والدروس والكتب والأفكار الخاصة بزعماء الديانة البهائية. ونظرا لتعرفه على النشاطات الدعائية المخادعة للبهائية في اوربا وامريكا، ومن خلال المعلومات الوفرة التي حصل عليها من البهائية في ايران، إنبرى ميلر لتنوير أفكار المجتمع، بالحقائق التي حصل عليها عن تأريخ البابية والبهائية وتعليماتهم وقام بعرض نتائج تحقيقاته تلك على الباحثين في خارج ايران ميلر لا ينظر للبابية والبهائية كدين الهي بل يعتبرها فرقة سياسية. دينية. كما ينظر للكتب البهائية على أنها كتب محرفة ويعتقد ان الكتب التاريخية الموجودة عن البهائية أعيدت كتابتها تبعا لتطورات الأحداث وفرضت الرقابة عليها وحُرفت. وقد وصل ميلر في دراساته الى هذه النتيجة وهي أن الخليفة الحقيقي للباب، هو ميرزا يحيى النوري الملقب بصبح الأزل وأن أخاه تمكن من خلال خطة مدروسة وعبر انقلاب مدبر من الإستحواذ على موقع أخيه والإمساك بإدارة شؤون البهائيين. ولدى ميلر انتقادات أيضا لكل من عبد البهاء وشوقي افندي، بإعتبارهما خليفئا بهاء الله. ومنها إنهما لم يكونا قادرين على تحقيق "وحدة العالم الإنساني" في المجتمع فقط، بل لم يتمكنوا أيضا من إقرار هذه الوحدة بين أفراد أسرتهم الصغيرة.

كلمات مفتاحية

ويليام ميلر، البهائية، تحريف التاريخ، علي محمد الباب، يحيى صبح الأزل، التعارض مع المسيحية، الأقدس، عبد البهاء، شوقي افندي

دراسة كتاب «الواح وصايا»

مريم آگاه، الخيرة في البهائية

نُبذة

الوصايا المدونة لبهاء الله و عبدالبهاء والتي يزعم كبار البهائيين إنها كانت من المقرر أن تحول دون وقوع أي شكل من أشكال الإنحرافات والإنشقاقات في البهائية تمثل أحد أكبر الأمور التي يفتخر بها البهائيون ولقد قدم بهاء الله في وصيته المدونة، كل من عباس أفندي المعروف ب (عبد البهاء) ومن بعده أخيه الأصغر محمد علي أفندي قدمهما باعتبارهما زعيمين للبهائية من بعده، ولكن وبعد وفاة بهاء الله، حدثت خلافات بين الأخوين وإمتنع عبدالبهاء عن تنفيذ وصية أبيه، وقام من أجل تعيين وصيه من بعده، وفق رؤية غالبية البهائيين بكتابة "الواح الوصايا" والتي عين فيها، شوقي أفندي حفيده، ابن بنته لتولي خلافته من بعده. ويرى قسم من البهائيين أن ألواح الوصايا مزيفة وهي من صنع بعض المقربين من شوقي وهم لا يثقون بها. ذلك أنه بالرغم من نص الواح الوصايا، فإن شوقي أفندي عندما توفي لم يكن قد إختار لنفسه وصيا من بعده وهذا الأمر تسبب في بروز تحديات كبيرة لدى البهائيين. وقد جرت حول هذا النص دراسة إستقصائية للمواضيع التي تضمنتها الواح الوصايا وكذلك الآراء التي طرحت حولها

كلمات مفتاحية

الواح الوصايا، الوصية، ولي الامر، شوقي، عبدالبهاء، العهد والميثاق، ميسون ريمى

النبي الايراني و كتابة الآثار باللغة العربية

الهه يزدياني

نُبذة

اهم الخصائص التي تميز بها جميع انبياء الله تتمثل في انهم تحدثوا بلغة قومهم الذين ارسلوا اليهم ؛ والسبب في هذا الموضوع بديهي و واضح تماماً؛ لان أقرب الناس الى الانبياء والمرسلين هم افراد قبيلته وقومه، واهل قريته؛ وبما أنه ينبغي للنبي او الرسول ان يتمكن من التحدث بسهولة مع اهل قريته وقومه ويصل الى التفاهم المنطقي والصحيح معهم، وهو ما يلزمه ان يتحدث اليهم ويحاورهم بلغة يفهمونها، ومع ذلك نجد أن الباب وبهاء الله وبالرغم من كونهما كانا يعيشان بين الناطقين باللغة الفارسية وانطلقا في الترويج لاقوال دينهما بينهم، لكننا وجدنا أنهما لم يكتبتا أيا من مؤلفاتهما باللغة الفارسية.

في هذه المقالة تناولنا دراسة الأسباب التي طرحها البهائيون حول عدم تأليف الباب وبهاء الله ، كتبهما بلغة قومهم (الفارسية).

كلمات مفتاحية

لغة القوم، بهاء الله، اللغة العربية، البهائية، النبوة.

Persian prophet and writing works in Arabic

Elahe Yazdiani

Abstract

One of the main characteristics of all the divine messengers is speaking with the language of people to whom have been sent. It is obvious that the most familiar persons to a prophet or divine leader are people of his tribe, city, and nation. Therefore, a prophet or divine leader needs to speak with people of his nation and city in a generally known language to achieve a correct and logical communication with them. Although Bab and Bahauallah have lived among the Persians and claimed their positions in Iran, yet they haven't presented all their writings in Persian language!

In this article, we study Bahais' reasons that why the Bab and Bahauallah haven't written their books according to their nation's language (Persian).

Key wdors

Ethnic Language, Bahauallah, Arabic, Baha'is, Prophetic

Study of Will and Testament

Maryam Agah, the expert of Baha'i Studies

Abstract

The Wills of Bahauallah and Abdul-Baha are considered as the honorable heritages of the Baha'i community. According to the Baha'i learned people they could prevent any deviation and division among the Baha'is.

Bahauallah in his written Will introduced Abbas Effendi (Abdul-Baha) and his younger brother, Mohammad Ali Effendi, as successive leaders of the Baha'is. But after the death of Bahauallah, Abdul-Baha neglected his father's Will.

According to most Baha'is Abdul-Baha wrote his Will and Testament and appointed Shoghi Effendi, his grandson, as his next successor. Some Baha'is believe that Will and Testament of Abdul-Baha is not authentic, and is manipulated by Shoghi's relatives. So, they don't respect it.

Contrary to the requirements of the Will and Testament, Shoghi Effendi died while he had not appointed his successor. It caused a big challenge for the Baha'is. In this article, the text of Will and Testament and also the surrounding views have been investigated.

Key words

Will and Testament, Will, Guardian, Shoghi Effendi, Abdul-Baha, Covenant, Mason Remey.

Baha'is from the Perspective of Christian Critics

Part II, William Mc Elwee Miller

Hamid Farnagh

Abstract

William Miller, the researcher, writer, speaker, critic, and American Protestant Priest was born on 12 December of 1892, in Middlesboro, Kentucky, USA. In 1919, he obtained his Master from Princeton University, and then his Doctorate in Theology from university of Washington. Since 1919 he has been missioned to Iran, as a Christian Missionary from Presbyterian Church, and propagated Christianity for 40 years. He resided in Mashhad for a long time. Due to his long stay in Iran, Miller found perfect companionship and communication with the Baha'is and Babis, and knew the doctrines, teachings, books, and thoughts of the Baha'i leaders. By observing the Baha'i deceptive propaganda and activities in Europe and the United States, he sought to shed light on them by using the facts obtained from the history and teachings of the Babis and the Baha'is, and much information he had found about the Baha'is in Iran.

Miller considers the Babi-Baha'ism not a divine religion, but a political- religious cult. He also knew that the Baha'i books were distorted, changed, reconstructed, and censored according to daily events and developments of the Baha'I leadership.

Miller concluded in his study that the real successor of Bab was Mirza Yahya Noori, called as Subh-Azal. His half - brother (Bahauallah) seized the position of Mirza Yahya and control of the Babis by any means. Miller criticizes Abdul-Baha and Shoghi Effendi, the successors of Bahauallah, among other things, for not only they were unable to achieve the "unity of the human world", but also, for their failure to establish unity within their small family and limited Bahai community.

Key words

William Miller, Baha'is, Distortion of history, Ali Mohammad Bab, Yahya Subh-Azal, The conflict of Bahaism & Christianity, Aqdas, Abdul-Baha, Bahauallah, Shoghi Effendi.

Bab: The Gate of the Baha'i Faith

Examining the views of Omid Ghaem Maghami in the documentary: The Gate: Dawn of the Baha'i Faith

Sayyid Miqdad Nabavi Razavi, Master of Islamic History - Shahid Beheshti University

Maryam Al-Sadat Emami Shoushtari, Master of Persian Literature - Al-Zahra University

Abstract

Remarks by Omid Ghaem Maghami (Professor of Islamic Studies at New York State University) in The Gate: Dawn of the Baha'i Faith are not only longer than other experts in that documentary, but also he speaks on some of the most important Baha'i events, such as the Bahauallah's claim of being inspired by God in Prison of Tehran (1269 AH). This article seeks to survey the accuracy or inaccuracy of his words in that documentary.

Key words

The Gate: Dawn of the Bahai Faith, Omid Ghaem Maghami, The Shia Twelfth Imam, Seyed Ali Mohammad Bab, He whom God shall manifest, Mirza HusseinAli Bahauallah, Mirza Yahya Subh Azal.

A Glance at the Baha'i development in Western Europe, especially in Denmark

In the Book Citizens of the World, by Margit Warburg

Mohammad Gogani

Abstract

The study of the development of the Baha'i Faith in Western Countries answers the question of how much the absence of governmental barriers and non-biased behavior of the proselytized people may contribute to the spread of that Faith. By examining the documentation of Ms. Warburg, it can be seen that even when these two factors had no serious effect on the Baha'i propaganda policies, despite the use of various strategies such as presenting the Baha'i Faith as a new religion, presenting it as an organization with humanitarian policies, and using international organizations such as United Nations and international agencies, we do not observe a significant success in developing the Baha'i Faith in the West. The continuation of the study reveals the departure of Bahau'llah and Abdul-Baha from their early teachings, to introduce a new version of the Baha'i Faith at the beginning of the twentieth century. This strategic shift took place in such a way that at first only social teachings were considered and then the Baha'i Faith was introduced to Europeans as an American religion. Although these two changes largely opened the way to the Europeans to accept the Baha'i Faith, however, the Western Baha'i missionaries and the Iranian Baha'i migrants to the West could not significantly change the demographic composition of the Baha'is in the West. To the extent of this matter, according to Ms. Warburg, in a country like Denmark, the Baha'i Faith will soon be recognized as an immigrant religious group. But this "policy change" has been more successful since the mid-twentieth century in the less developed countries of Asia and Africa.

The main purpose and reason for the Universal House of Justice's emphasis on sending missionaries and propagating the Baha'i Faith in the West seems to be the qualitative development of its followers and earning more religious income from rich countries, which is well documented in Ms. Warburg's research.

Key words

Baha'i, Warburg, Europe, Denmark, Propaganda, Organization, Income, Baha'i population



In the Name of God

- A Glance at the Baha'i development in Western Europe, especially in Denmark
- Examining the views of Omid Ghaem Maghami in the documentary: The Gate: Dawn of the Baha'i Faith
- Baha'is from the Perspective of Christian Critics, Part II, William Mc Elwee Miller
- Study of Will and Testament
- Persian prophet and writing works in Arabic

**BAHAI
SHENASI**
Quarterly cultural & social periodical

Baha'i Research, Quarterly cultural & social periodical

In Charge Manager: Abdulhossein Fakhari

Editorial Board: Mahdi Habibi, Mahdi Hadian

Managing Director: Masuod Monfared

Artist Manager: Mohammad Gogani

Editor: Mohammad Ali Masomi

Graphic Team: Shirin Gogani, Elham Bakhshi,

Maryam Hadian, Faezeh Rahimi

ISSN: 2717-445X

Address: No 13, Alley 12., Abozar St., Khaje Abdollah Ansari St., Shariati Ave, Tehran, Iran

No. 17, Spring 2021

Tel: 00982122898425

www.bahaimag.com

info@bahaimag.com

